



عایشه بنت ابی قحافه از دیدگاه پیروانش

مرتضی امینی و محمد امینی

تلفن تماس محمد امینی: 09353395747

پخش برای اولین بار در: www.Sonnat.net

جامعترین سایت شیعی جهان به هفت زبان در باب مطاعن خلفا

تقدیم به:

چکیده خلقت، رسول بشارت، محمد مصطفی «صلی الله علیه وآله وسلم»
و امام رستگاران عالم، مولا امیرالمومنین علی «علیه السلام» و مادر دو
عالم صدیق طاهره، فاطمه زهرا «سلام الله علیها» و کریم اهل بیت امام
حسن مجتبی «علیه السلام» امامی که حلم حکیمانه اش، حق را آشکار،
باطل را رسوا و از بیهوده ریخته شدن خون مسلمانان جلوگیری نمود.
و سالار شهیدان حضرت امام حسین «علیه السلام».

و تقدیم به:

به روح مطهر ولی نعمتman، مولا علی بن موسی الرضا «علیه السلام»

و تقدیم به:

سالله پاکش، و به خصوص یگانه منجی عالم بشریت حضرت ولی عصر
«ارواحنا له الفداء».

پناهنده گان درگاه آستان علی بن موسی الرضا «علیه السلام»

مرتضی و محمد امینی - مهدی مافی نژاد

عایشه از همسران پیامبر اکرم و دختر ابوبکر بود. نام کامل وی: عائشه بنت ابی بکر الصدیق بن ابی قحافه بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مرة بن کعب بن لؤی. مادرش: رومان بنت عمیر بن عامر بن دهمان بن الحارث بن غنم بن مالک بن کنانه.

چهره عایشه

عده ای از امویان بر آن شده اند تا برای عایشه چهره زیبا و عالی بسازند اما غافل از آنکه روایاتی را در کتب معتبر اعل سنت موجود است که مخالف این نظریه پردازان است.

ذهبی گوید: اصل عایشه از حبشه و سودان و سیاه پوست بوده.^۱

ابن حجر عسقلانی گفته است: عایشه سیاه چرده بود.^۲

بخاری صاحب صحیح نیز از سهیل بن ذکوان نقل کرده که گفت: او سیاه چرده بود.^۳

در کتاب مجروحین آمده است: عایشه برای ما حدیث گفت و او سیاه پوست بود.^۴

ابن حجر عسقلانی گفته است: در صورت عایشه اثر آبله وجود داشت.^۵ یحیی از عباد روایت می کند که گفت: به سهیل بن ذکوان گفتیم: آیا عایشه را دیده ای؟ گفت: آری. گفتیم: او را برای ما وصف کن. گفت: او سیاه بود.^۶

^۱ - عیون الاثر ص 449 لسان المیزان ج 4 ص 124 و 125 میزان الاعتدال ج 2 ص 242 تاریخ کبیر ج 4 ص 104

^۲ - لسان المیزان ج 3 ص 124 و 125 و ج 4 ص 125 چاپ هند

^۳ - تاریخ الکبیر بجاری ج 4 ص 104

^۴ - المجروحین محمد بن حبان تمیمی ج 1 ص 353 میزان الاعتدال ذهبی ج 2 ص 242 و 243

^۵ - لسان المیزان ج 4 ص 136 چاپ هند

^۶ - تاریخ یحیی بن معین ج 3 ص 509

پس عایشه سیه چرده آمیخته با سرخی بود چنانچه در وصف درخت
شریان می گویند: آن درختی است که در کوهستان می روید و از چوب
آن کمان می سازند و کمان ساخته شده از آن بسیار خوب و به رنگ سیاه
آمیخته به سرخی است.^۱

اما قلم فروشان درباری و عاشقان پولهای اموی و پیروان هوی و هوس،
رنگ و نژاد او را عوض کردند. و عایشه را سفید عربی معرفی کردند در
حالیکه سیاه حبشی بود.

^۱ - تاریخ المدینة المنورة ابن شہ ج 4 ص 1232

احادیث که در مدح عایشه آمده است

چرا بعضی از علمای اهل سنت برای اینکه برای کسی افتخار درست کنند شخصیت کسی دیگر را خدشه دار می کنند برای نمونه آیا دشنام دادن عایشه به زینب بنت جیش افتخار است این قدر روایات و آیات قرآن داریم که به همدیگر توهین و دشنام ندهیم چرا عایشه زینب را دشنام داد آیا این کار او افتخار است یا چیز دیگر؟

دشنام او به زینب بنت جحش «همسر رسول خدا» و اهل بیت:

در صحیح بخاری و مسلم و سایر صحاح سته، روایتی عجیب آمده است که می گوید: زنان رسول خدا « به خاطر محبت بی اندازه آن حضرت نسبت به عائشه، حسادت بسیار پیدا کرده و فاطمه زهرا را به نزد رسول خدا» فرستادند تا آن حضرت با پدر خویش سخن گفته و از حضرت بخواهند کمی عدالت داشته باشند؟!

رسول خدا با فاطمه زهرا سخن گفته و آن حضرت را نیز قانع می کنند؛ این کار بر سایر زنان حضرت گران آمده، زینب دختر جحش که از همسران آن حضرت است ، به نزد حضرت آمده و به عائشه در جلوی حضرت دشنام می دهد؛ در این هنگام رسول خدا به عائشه دستور می دهند که ای عائشه تو نیز به او دشنام بده!

وقتی که عائشه در دشنام دادن بر زینب بنت جحش پیروز می شود، رسول خدا خندان می گویند: او دختر ابوبکر است!

بخاری گوید: "... فَأَرْسَلَنَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ فَأَتَتْهُ فَأَغْلَظَتْ وَقَالَتْ إِنَّ نِسَاءَكَ يَنْشُدُنَكَ اللَّهَ الْعَدْلَ فِي بِنْتِ بْنِ أَبِي قُحَافَةَ فَرَفَعَتْ صَوْتَهَا حَتَّى تَنَازَلَتْ عَائِشَةَ وَهِيَ قَاعِدَةٌ فَسَبَّتْهَا حَتَّى إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَيَنْظُرُ إِلَى عَائِشَةَ هَلْ تَكَلَّمُ قَالَ فَتَكَلَّمَتْ عَائِشَةُ تَرُدُّ عَلَى زَيْنَبَ حَتَّى أَسْكَنْتَهَا قَالَتْ فَنَظَرَ النَّبِيُّ إِلَى عَائِشَةَ وَقَالَ إِنَّهَا بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ"^۱

زینب بنت جحش به نزد پیامبر آمده و به درشتی سخن گفت! و افزود که زنان تو از تو می‌خواهند که عدالت را بین زنان اجرا کنی! و صدای خویش را بالا برد! و سپس سخن خود را به سوی عائشه متوجه کرده در حالی که او نشسته بود، به عائشه دشنام داد! و کار را به جایی رساند که پیامبر به عائشه نگاه کرده و فرمودند: آیا پاسخ می‌دهی؟

عائشه شروع به پاسخ کرده آنقدر به زینب جواب داد تا او را مجبور به سکوت کرد!

پیامبر به عائشه نگاه کرده و فرمودند: او دختر ابوبکر است!!!

همین روایت را مسلم با کمی اختلاف در مضمون ذکر کرده است: "... قَالَتْ عَائِشَةُ فَأَرْسَلَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ زَوْجَ النَّبِيِّ... فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَزْوَاجَكَ أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ يَسْأَلُكَ الْعَدْلَ فِي ابْنَةِ أَبِي قُحَافَةَ قَالَتْ ثُمَّ وَقَعْتُ بِى فَاسْتِطَلْتُ عَلَى وَأَنَا أَرْقُبُ رَسُولَ اللَّهِ وَأَرْقُبُ طَرَفَهُ هَلْ يَأْذَنُ لِي فِيهَا قَالَتْ فَلَمْ تَبْرَحْ زَيْنَبُ حَتَّى عَرَفْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَا يَكْرَهُ أَنْ أَنْتَصِرَ قَالَتْ فَلَمَّا وَقَعْتُ بِهَا لَمْ أَنْشَبْهَا حِينَ أَنْحَيْتُ عَلَيْهَا قَالَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَتَبَسَّمَ إِنَّهَا ابْنَةُ أَبِي بَكْرٍ"^۲

^۱ - صحیح البخاری ج ۲ ص ۹۱۱ ش ۲۴۴۲ کتاب الهبة باب من أهدى إلى صاحبه وتحرى بغض نساؤه دون بغض

^۲ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۹۱ ش ۲۴۴۲ کتاب فضائل الصحابة باب فی فضل عائشه

... زنان پیامبر زینب دختر جحش ، همسر پیامبر را به نزد آن حضرت فرستادند ... او گفت : ای رسول خدا ! همسران تو مرا فرستاده‌اند و از تو می‌خواهند که در مورد عائشه عدالت را اجرا کنی ! و سپس به من دشنام داد . و مدتی طولانی چنین کرد .

من به رسول خدا نگاه می‌کردم که آیا به من با چشم اشاره می‌کند ! مدتی طول نکشید که دانستم پیامبر راضی است که انتقام بگیرم ! وقتی که من به زینب دشنام دادم ، چنان به سمت او هجوم «لفظی» بردم که او را شکست دادم !

پیامبر در حال خنده گفتند : او دختر ابوبکر است !!!
ابی داود نیز این روایت را به صورت ذیل نقل می‌کند که پیامبر صریحا به عائشه دستور دادند که به زینب دشنام بدهد ! و عائشه نه تنها به زینب ، بلکه به خانواده امیر مومنان علی دشنام داد !

"قال ابن عَوْنٍ: وَرَعَمُوا أَنَهَا كَانَتْ تَدْخُلُ عَلَى أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ: دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعِنْدَنَا زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ فَجَعَلَ يَصْنَعُ شَيْئًا بَيِّدَةً فَقُلْتُ: بَيِّدَةٌ حَتَّى فَطَنْتُهَا لَهَا فَأَمْسَكَ وَأَقْبَلْتُ زَيْنَبُ تَقَحُّمُ لِعَائِشَةَ فَفَنَاهَا فَأَبَتْ أَنْ تَنْتَهِيَ فَقَالَ لِعَائِشَةَ: سُبِّيْهَا فَسَبَّتْهَا فَغَلَبَتْهَا فَأَنْطَلَقَتْ زَيْنَبُ إِلَى عَلِيٍّ فَقَالَتْ: إِنَّ عَائِشَةَ وَقَعَتْ بِكُمْ وَفَعَلْتُ فَبَجَاءَتْ فَاطِمَةُ فَقَالَ لَهَا إِنَّهَا حَبَّةُ أَبِيكَ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ فَأَنْصَرَفَتْ ..."¹

ابن عون که علما اعتقاد دارند که او به نزد عائشه می‌رفته است از عائشه روایت می‌کند که گفت : روزی پیامبر به نزد من آمده و زینب دختر

¹ - سنن أبی داود ج 4 ص 274 ش 4898

جحش نیز در پیش ما بود ؛ رسول خدا با دست خویش کاری کردند «که در مقابل زینب شایسته نبود»، من با دست به رسول خدا اشاره کرده و او را از وجود زینب آگاه کردم .

زینب به نزد عائشه آمده و شروع به دشنام کرد ، رسول خدا او را از این کار بازداشتند اما او قبول نکرد !!!! به همین سبب رسول خدا به عائشه گفتند : تو نیز به او دشنام بده !!! عائشه به زینب دشنام داد و دشنام او از دشنام زینب قوی تر افتاد !!!

زینب به نزد علی رفته و گفت عائشه به شما دشنام داد و چنین کرد ؛ فاطمه به نزد پیامبر آمد؛ پیامبر به او فرمودند : قسم به پروردگار کعبه عائشه محبوبه من است ! به همین سبب فاطمه بازگشت !!! واضح است که چنین روایتی برای اثبات فضل عائشه ، جعل شده است ، اما به چه قیمتی ؟! آیا این فضیلت برای عایشه درست است که رسول خدا به عایشه دستور بدهد فحاشی کند این حدیث را با کدام عقل سلیم آدم می تواند بپذیرد؟؟؟

عایشه = آبگوشت

بخاری در صحیح خود گوید: "عن أبي موسى الأشعري قال قال النبي فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ !!!".¹

¹ - صحیح بخاری ج 3 ص 1266 ح 3250 ناشر دار ابن کثیر الیمامة بیروت 1407 - 1987 الطبعة الثالثة تحقیق مصطفی دیب البغا

رسول خدا فرمود : برتری عائشه نسبت به زنان دیگر ؛ همانند برتری
آبگوشت است نسبت به دیگر غذاها .!!!
این روایت نشان میدهد که شخصی جعل کننده روایت علاقه زیادی به
آبگوشت داشته است و به همین خاطر عائشه را با آبگوشت مقایسه کرده
است.

عایشه در زمان پیامبر

سن عایشه در زمان ازدواج با رسول خدا

با توجه به این که حضرت خدیجه در سال دهم بعثت از دنیا رفته‌اند؛ پس زمان ازدواج رسول خدا با عائشه در سال سیزدهم بعثت بوده است. ابن ملقن می‌گوید: "و بنی بها بالمدينة فی شوال فی السنة الثانية"^۱. رسول خدا در سال دوم هجری، عائشه را به خانه خود آورد. طبق این نقل، رسول خدا در سال سیزدهم بعثت، عائشه را به عقد خود درآورده و در سال دوم هجری رسماً با او عروسی کرده است. از نقل برخی دیگر از بزرگان اهل سنت به این نتیجه می‌رسیم که ازدواج رسول خدا با عائشه در سال چهارم هجری بوده است. بلاذری در انساب الأشراف در شرح حال سوده، همسر دیگر رسول خدا می‌نویسد: "وتزوج رسولُ الله بعد خدیجة، سودة بنت زَمعة بن قیس، من بنی عامر بن لؤی، قبل الهجرة بأشهر... فكانت أول امرأة وطئها بالمدينة"^۲. رسول خدا بعد از خدیجه، چند ماه قبل از هجرت با سوده بنت زمعه، ازدواج کرد و او نخستین همسری بود که رسول خدا در مدینه با او همبستر شد.

^۱ - غاية السؤل فی خصائص الرسول ج ۱ ص ۲۳۶ تحقیق عبد الله بحر الدین عبد الله ناشر دار البشائر الإسلامية بیروت ۱۴۱۴هـ.

۱۹۹۳م

^۲ - أنساب الأشراف ج ۱ ص ۱۸۱

از طرف دیگر ذهبی مدعی است که سودة بن زمعه، چهار سال تنها همسر رسول خدا بوده است.

"وتوفيت في آخر خلافة عمر، وقد انفردت بصحبة النبي أربع سنين لا تشاركها فيه امرأة ولا سرية، ثم بنى بعائشة بعد..."¹

سوده در سال آخر خلافت عمر از دنیا رفت، او چهار سال تنها همسر رسول خدا بود، هیچ زنی و هیچ کنیزی در آن چهار سال با سوده در این امر شریک نبود، سپس رسول خدا با عائشه ازدواج کرد.

در نتیجه، عائشه در سال چهارم هجرت «چهار سال بعد از ازدواج رسول خدا با سوده» با آن حضرت ازدواج کرده است.

حال با مراجعه به مدارک و اسناد تاریخی سن عائشه را در هنگام ازدواج بررسی خواهیم کرد:

مقایسه سن عائشه با سن اسماء بنت اُبی بکر

یکی از مسائلی که سن دقیق عائشه را در هنگام ازدواج با رسول خدا به اثبات می‌رساند، مقایسه سن او با سن خواهرش اسماء بنت اُبی بکر است. طبق نقل بزرگان اهل سنت، اسماء ده سال از عائشه بزرگتر بوده و در سال اول هجری بیست و هفت سال داشته است. همچنین در سال هفتاد و سه از دنیا رفته است؛ در حالی که صد ساله بوده است.

¹ - تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام ج 3 ص 288 تحقیق عمر عبد السلام تدمری ناشر دارالکتب العربی لبنان بیروت الطبعة الأولى 1407 هـ 1987 م

ابونعیم اصفهانی در معرفة الصحابة می نویسد: "أسماء بنت أبي بكر الصديق ... كانت أخت عائشة لأبيها وكانت أسن من عائشة ولدت قبل التاريخ بسبع وعشرين سنة".^۱

اسماء دختر ابوبکر، از جانب پدر خواهر عائشه و از او بزرگتر بود، اسماء، بیست و هفت سال قبل از تاریخ به دنیا آمد.

طبرانی می نویسد: "مَاتَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِّيقِ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَسَعِينَ بَعْدَ ابْنِهَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ بِلَيَالٍ ... وَكَانَ لِأَسْمَاءَ يَوْمَ مَاتَتْ مِائَةُ سَنَةٍ وَلِدَتْ قَبْلَ التَّارِيخِ بِسَبْعٍ وَعَشْرِينَ سَنَةً".^۲

اسماء دختر ابوبکر در سال هفتاد و سه و بعد از پسرش عبد الله بن زبیر از دنیا رفت. اسماء در هنگام وفات صد سال داشت، بیست و هفت سال قبل از تاریخ «هجرت» به دنیا آمده بود.

ابن عساکر می نویسد: "كانت أخت عائشة لأبيها وكانت أسن من عائشة ولدت قبل التاريخ بسبع وعشرين سنة".^۳

اسماء از جانب پدر، خواهر عائشه و بزرگتر از وی بود، اسماء بیست و هفت سال قبل از تاریخ به دنیا آمده بود.

ابن اثیر می نویسد: "قال أبو نعیم: ولدت قبل التاريخ بسبع وعشرين سنة".^۴

^۱ - الأصبهانی معرفة الصحابة ج 6 ص 3253 رقم 3769

^۲ - المعجم الكبير ج 24 ص 77 تحقيق حمدی بن عبدالمجيد السلفی ناشر مكتبة الزهراء الموصل الطبعة الثانية 1404هـ 1983م

^۳ - تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل ج 69 ص 9 تحقيق محب الدين أبي سعيد عمر بن غرلة العمري ناشر دار الفكر بيروت 1995م

^۴ - أسد الغابة في معرفة الصحابة ج 7 ص 11 تحقيق عادل أحمد الرفاعي ناشر دار إحياء التراث العربي بيروت لبنان الطبعة الأولى 1417هـ 1996م

ابو نعیم گفته: اسماء بیست و هفت سال قبل از تاریخ به دنیا آمده است. و نووی می نویسد: "وعن الحافظ أبي نعیم قال ولدت أسماء قبل هجرة رسول الله بسبع وعشرين سنة".^۱

از حافظ ابونعیم نقل شده است که گفت: اسماء بیست و هفت سال قبل از هجرت به دنیا آمد.

و حافظ هیثمی می نویسد: "وكانت لأسماء يوم ماتت مائة سنة ولدت قبل التاريخ بسبع وعشرين سنة وولدت أسماء لأبي بكر وسنه إحدى وعشرون سنة".^۲ اسماء در هنگام وفات صد سال داشت، بیست و هفت سال قبل از تاریخ به دنیا آمد، و ابوبکر در هنگام ولادت او بیست و یک سال داشت.

و بدرالدین عینی می نویسد: "أسماء بنت أبي بكر الصديق... ولدت قبل الهجرة بسبع وعشرين سنة ، وأسلمت بعد سبعة عشر إنساناً ... توفيت بمكة في جمادى الأولى سنة ثلاث وسبعين بعد قتل ابنها عبد الله بن الزبير ، وقد بلغت المائة ولم يسقط لها سن ولم يتغير عقلها".^۳

اسما دختر ابوبکر، بیست و هفت سال قبل از هجرت به دنیا آمد، هفدهمین فردی بود که ایمان آورد، در سال هفتاد و سه و بعد از کشته شدن فرزندش عبد الله بن زبیر و در حالی که صد ساله شده بود از دنیا

^۱ - تهذيب الأسماء واللغات ج ۲ ص ۵۹۷ - ۵۹۸ تحقیق مکتب البحوث والدراسات دار النشر دار الفكر بیروت الطبعة الأولى ۱۹۹۶م

^۲ - مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ج ۹ ص ۲۶۰ ناشر دار الریان للتراث دار الكتاب العربی القاهرة بیروت ۱۴۰۷هـ

^۳ - عمدة القاری شرح صحیح البخاری ج ۲ ص ۹۳ ناشر دار إحياء التراث العربی بیروت

رفت. هیچ یک از دندان‌های او نیفتاده بود و عقلش نیز دچار اختلال نشده بود.

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: "أسماء بنت أبي بكر الصديق زوج الزبير بن العوام من كبار الصحابة عاشت مائة سنة وماتت سنة ثلاث أو أربع وسبعين".^۱
اسماء دختر ابوبکر، همسر زبیر بن عوام که از بزرگان صحابه بود، صد سال زندگی کرد و در سال هفتاد و سه و یا هفتاد و چهار از دنیا رفت.
عسقلانی می‌گوید: "وقال هشام بن عروة عن أبيه بلغت أسماء مائة سنة لم يسقط لها سن ولم ينكر لها عقل وقال أبو نعيم الأصبهاني ولدت قبل الهجرة بسبع وعشرين سنة".^۲

ابن عبدالبر قرطبی نیز می‌نویسد: "وتوفيت أسماء بمكة في جمادى الأولى سنة ثلاث وسبعين بعد قتل ابنها عبد الله بن الزبير بيسير... قال ابن اسحاق إن أسماء بنت أبي بكر أسلمت بعد اسلام سبعة عشر إنسانا... وماتت وقد بلغت مائة سنة".^۳
اسماء در جمادی الأول سال هفتاد و سه در مکه و بعد از کشته شدن فرزندش عبد الله بن زبیر از دنیا رفت. ابن اسحاق گفته: اسماء دختر ابوبکر بعد از هفده نفر اسلام آورد و در حالی از دنیا رفت که صد سال سن داشت.

^۱ - تقريب التهذيب ج 1 ص 743 ح 8525 تحقيق محمد عوامة ناشر دار الرشيد سوريا الطبعة الأولى 1406 هـ 1986 م

^۲ - الإصابة في تمييز الصحابة ج 7 ص 487 تحقيق علي محمد البجاوي ناشر دار الجيل بيروت الطبعة الأولى 1412 هـ 1992 م

^۳ - الاستيعاب في معرفة الأصحاب ج 4 ص 1783 و 1782 تحقيق علي محمد البجاوي ناشر دار الجيل بيروت الطبعة الأولى 1412 هـ

صفدی می نویسد: " وماتت بعده بأيام يسيرة سنة ثلاث وسبعين للهجرة وهي وأبوها وابنها وزوجها صحابيون قيل إنها عاشت مائة".^۱

اسماء بعد از گذشت مدت کوتاهی پس از عبد الله بن زبیر در سال هفتاد و سه از دنیا رفت. پدر، پسر و همسر او صحابی بودند و گفته شده است که او صد سال زندگی کرد.

و بیهقی نقل می کند که اسماء، ده سال از عائشه بزرگتر بوده است: "أبو عبد الله بن منده حكاية عن بن أبي الزناد أن أسماء بنت أبي بكر كانت أكبر من عائشة بعشر سنين".^۲

ابن منده از ابن أبي الزناد نقل کرده است که اسماء دختر ابوبکر، ده سال از عائشه بزرگتر بوده است.

و ذهبی و ابن عساکر نیز همین مطلب را نقل می کنند: "قال عبد الرحمن بن أبي الزناد كانت أسماء أكبر من عائشة بعشر".^۳

ابن عساکر می گوید: "قال ابن أبي الزناد وكانت أكبر من عائشة بعشر سنين".^۴ ابن کثیر دمشقی سلفی در کتاب البداية والنهاية می نویسد: "وممن قتل مع ابن الزبیر فی سنة ثلاث وسبعين بمكة من الأعيان ... أسماء بنت أبي بكر والدة عبد

^۱ - الوافی بالوفیات، ج ۹، ص ۳۶، تحقیق أحمد الأرناؤوط ناشر: دار إحياء التراث - بیروت - ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م

^۲ - سنن البیهقی الکبری ج ۶ ص ۲۰۴ ناشر مکتبة دار الباز مكة المكرمة تحقیق محمد عبد القادر عطا ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴

^۳ - سیر أعلام النبلاء ج ۲ ص ۲۸۹ تحقیق شعيب الأرناؤوط محمد نعيم العرقسوسي ناشر مؤسسة الرسالة بیروت الطبعة التاسعة ۱۴۱۳هـ

^۴ - تاریخ مدینة دمشق ج ۶۹ ص ۸ تحقیق محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمری ناشر دار الفكر بیروت ۱۹۹۵م

الله بن الزبير... وهى أكبر من أختها عائشة بعشر سنين... وبلغت من العمر مائة سنة ولم يسقط لها سن ولم ينكر لها عقل".^١

كسانی که با عبد الله بن زبیر در سال هفتاد و سه در مکه از دنیا رفتند اسماء دختر ابوبکر مادر عبد الله بن زبیر ... او از خواهرش عائشه ده سال بزرگتر بود، در حالی از دنیا رفت که صد ساله بود و هیچ یک از دندان های او نیفتاده و عقلش نیز دچار اختلال نشده بود.

ملا علی قاری می نویسد: " وهى أكبر من أختها عائشة بعشر سنين وماتت بعد قتل ابنها بعشرة أيام ... ولها مائة سنة ولم يقع لها سن ولم ينكر من عقلها شيء ، وذلك سنة ثلاث وسبعين بمكة".^٢

اسماء از خواهرش عائشه ده سال بزرگتر بود، ده روز بعد از کشته شدن پسرش از دنیا رفت، در هنگام مرگ صد سال داشت، دندانهایش نیفتاده و عقلش دچار اختلال نشده بود، وفات او در سال هفتاد و سه در مکه اتفاق افتاد.

و امیر صنعانی می نویسد: " وهى أكبر من عائشة بعشر سنين وماتت بمكة بعد أن قتل ابنها بأقل من شهر ولها من العمر مائة سنة وذلك سنة ثلاث وسبعين".^٣

^١ - البداية والنهاية ج ٨ ص ٣٤٥ و ٣٤٦ ناشر مكتبة المعارف بيروت

^٢ - مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح ج ١ ص ٣٣١ تحقيق جمال عيتاني ناشر دار الكتب العلمية لبنان بيروت الطبعة الأولى ١٤٢٢ هـ ٢٠٠١ م

^٣ - سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام ج ١ ص ٣٩ تحقيق محمد عبد العزيز الخولي ناشر دار إحياء التراث العربی بيروت الطبعة الرابعة ١٣٧٩ هـ

اسماء ده سال از عائشه بزرگتر بود، و در مکه و و کمتر از یک ماه بعد از کشته شدن پسرش از دنیا رفت، در حالی که صد سال سن داشت. این مطلب در سال هفتاد و سه اتفاق افتاد .

اسماء در سال اول بعثت 14 ساله و 10 سال از عائشه بزرگتر بوده است . پس عائشه در سال اول بعثت 4 ساله و در سال 13 بعثت «سال عقد با رسول خدا» 17 ساله و در شوال سال دوم هجرت «سال ازدواج رسمی با پیامبر» 19 ساله بوده است.

از طرف دیگر: اسماء در سال 73 صد ساله بوده ، 100 منهای 73 مساوی است با 27 . پس در سال اول هجرت، 27 سال داشته است. اسماء از عائشه 10 سال بزرگتر بوده. 10 منهای 27 مساوی است با 17 .

پس عائشه در سال اول هجرت 17 سال سن داشته است . پیش از این ثابت کردیم که پیامبر در شوال سال دوم هجری رسماً با عائشه ازدواج کرده است ؛ یعنی عائشه در هنگام ازدواج با رسول خدا 19 سال داشته است.

عائشه، در چه سالی ایمان آورد

سال اسلام آوردن عائشه نیز، سن او را در هنگام ازدواج با رسول خدا مشخص و روشن می کند . طبق گفته بزرگان اهل سنت، عائشه در سال

اول بعثت ایمان آورد و جزء هیجده نفر اولی بود که به ندای رسول خدا
لیک گفت.

نووی در تهذیب الاسماء می نویسد: "وذكر أبو بكر بن أبي خيثمة في تاريخه
عن ابن إسحاق أن عائشة أسلمت صغيرة بعد ثمانية عشر إنساناً ممن أسلم".¹
ابن خيثمة در تاریخش از ابن اسحاق نقل کرده است که عایشه در کودکی
و بعد از هیجده نفر ایمان آورد.

و مقدسی می گوید: "وممن سبق إسلامه أبو عبيدة بن الجراح والزيبر بن العوام
وعثمان بن مظعون ... ومن النساء أسماء بنت عميس الخثعمية امرأة جعفر ابن أبي
طالب وفاطمة بن الخطاب امرأة سعيد بن زيد بن عمرو وأسماء بنت أبي بكر وعائشة
وهي صغيرة فكان إسلام هؤلاء في ثلاث سنين ورسول الله يدعو في خفية قبل أن
يدخل دار أرقم بن أبي الأرقم".²

کسانی که در اسلام آوردن بر دیگران سبقت گرفتند: ابوعبیده جراح و
از زنان اسماء دختر بنت عمیس همسر جعفر بن ابی طالب ... و عایشه که
در آن زمان خردسال بود . این افراد در سال سه سال اول بعثت که رسول
خدا مخفیانه مردم را به ایمان دعوت می کرد، اسلام آوردند، قبل از آن که
رسول خدا وارد خانه ارقم بن ابی الأرقم بشوند.

¹ - تهذیب الاسماء واللغات ج 2 ص 615 تحقیق مکتب البحوث والدراسات دار النشر دار الفكر بیروت الطبعة الأولى 1996م

² - البدء والتاریخ ج 4 ص 146 ناشر مکتبة الثقافة الدينية بورسعيد

ابن هشام گوید: "إسلام أسماء وعائشة ابنتی أبی بکر وخباب بن الآرت وأسماء بنت أبی بکر وعائشة بنت أبی بکر وهی یومئذ صغيرة وخباب بن الأرت حلیف بنی زهرة".^۱

اگر عائشه در زمان اسلام آوردنش «سال اول بعثت» هفت ساله بوده باشد، در سال دوم هجری «سال ازدواج رسمی با رسول خدا» 22 ساله خواهد شد. اگر سخن بلاذری را بپذیریم که چهار سال بعد از ازدواج رسول خدا با سوده؛ یعنی در سال چهارم هجری با آن حضرت ازدواج کرده است، سن عائشه در هنگام ازدواج با رسول خدا 24 سال خواهد شد.

این عدد با توجه به سن عائشه در هنگام ایمان آوردن، تغییر می‌کند. بنابراین، ازدواج عائشه با رسول خدا در سن شش و یا نه سالگی از دروغ‌هایی است که در زمان بنی امیه ساخته شده است و با واقعیت‌های تاریخی سازگاری ندارد.

اما یک نکته جالب توجه که در تحقیقات اعضای گروه به آن رسیدیم این است که عایشه قبل از ازدواج با پیغمبر همسری کرده بوده و باکره نبوده محمد بن سعد گوید: "عن عبد الله بن أبي ملكية قال خطب رسول الله عائشة بنت أبي بکر الصديق فقال إني كنت أعطيتها مطعما لابنه جبير فدعني حتی أسلها منهم فاستسلها منهم فطلقها فتزوجها رسول الله".^۲

^۱ - السيرة النبوية ج 2 ص 92 تحقيق طه عبد الرؤوف سعد ناشر دار الجيل الطبعة الأولى بيروت 1411 هـ

^۲ - الطبقات الكبرى ج 8 ص 59

عبد الله بن أبي مليكة می گوید : رسول خدا از عایشه دختر ابوبکر
خواستگاری کرد ، ابو بکر گفت : من عایشه را به جبر بن مطعم داده ام ،
به من اجازه دهید تا آنها را منصرف کنم . ابوبکر آنها را منصرف کرد و
طلاقش را گرفت ، سپس رسول خدا با او ازدواج کرد .

مراد از «ام المؤمنین» در آیه «وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» چیست؟

خداوند در قرآن کریم به صراحت همسران رسول خدا را مادران مؤمنان معرفی کرده است، آن جا که می‌فرماید: "النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ".^۱

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران آنها «مؤمنان» محسوب می‌شوند.

این که همسران رسول خدا مادران مؤمنان هستند، امری است قطعی و از ویژگی‌های رسول خدا؛ اما سؤالی که این جا پیش می‌آید این است که «ام المؤمنین» بودن به چه معنا است و چه احکامی بر آن مترتب می‌شود؟ بدیهی است که تشبیه آنان به مادران، تشبیه به برخی از آثار مادری است و شامل همه آثار آن نشده و تمام احکام، حقوق و ضوابطی که بر مادر واقعی هر فرد حکمفرما و جاری است، شامل آنان نمی‌شود؛ از جمله حریمت طرفینی، ارث بردن از یکدیگر، ازدواج با دختری که از همسر قبلی دارد و ...

واضح است که کسی نمی‌تواند ادعا کند که همسران پیامبر با همه مؤمنان محرم هستند و تمام احکام و آثار حریمت بین آنها برقرار است و نیز نمی‌تواند ادعا کند که مؤمنان از همسران پیامبر ارث می‌برند و آنها نیز از تمام مؤمنان ارث خواهند برد و ...

^۱ - احزاب آیه ۶

تنها اثری که با روایات و شواهد تاریخی قطعی ثابت شده است، حرمت ازدواج با خود آن‌ها بعد از رسول خدا است.

مقاتل بن سلیمان که از قدیمی‌ترین تفسیرپردازان اهل سنت به شمار می‌رود، در شأن نزول آیه 53 سوره احزاب "وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا"^۱ می‌نویسد: "فقال طلحة بن عبيد الله القرشي من بني تيم بن مرة: ينهانا محمد أن ندخل على بنات عمنا، يعني عائشة وهما من بني تيم بن مرة، ثم قال في نفسه: والله، لئن مات محمد وأنا حي لأتزوجن عائشة، فأنزل الله تعالى في قول طلحة بن عبيد الله «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» لأن الله جعل نساء النبي على المؤمنين في الحرمة كأمهاتهم. فمن ثم عظم الله تزويجهن على المؤمنين".

طلحة بن عبید الله قرشی از بنی تیم گفت: محمد ما را از این که به نزد دختر عمویمان یعنی عائشه رویم! «طلحه و عائشه هر دو از بنی تیم بودند» سپس در دل خویش گفت: قسم به خدا اگر محمد بمیرد و من زنده باشم، با عائشه ازدواج می‌کنم.

به همین سبب خداوند این آیه را نازل کرد که «شما حق ندارید که رسول خدا را آزار دهید و حق ندارید که بعد از او با همسرانش ازدواج کنید که این کار در نزد خداوند (گناه) بزرگی است».^۲

^۱ - احزاب آیه ۵۳

^۲ - تفسیر مقاتل بن سلیمان ج 3 ص 53 تحقیق أحمد فرید ناشر دار الکتب العلمیة لبنان بیروت الطبعة الأولى 1424 هـ - 2003 م

زیرا خداوند همسران رسول خدا را در حرمت ازدواج مانند مادرانشان قرار داده است و به همین سبب خدا ازدواج با آنان را گناه کبیره برای مومنان دانسته است.

أبومظفر سمعانی می‌نویسد: "وقوله: «ما كان لكم أن تؤذوا رسول الله» قال أهل التفسير: لما نزلت آية الحجاب ومنع الرجال من الدخول في بيوت النبي، قال رجل من الصحابة: ما بالنا نمنع من الدخول على بنات أعمامنا، والله لئن حدث أمر لأتزوجن عائشة، والأكثرون على أن القائل لهذا طلحة بن عبيد الله، وكان من رهط أبي بكر الصديق".¹

اهل تفسیر گفته‌اند که وقتی آیه حجاب نازل شد و مردان از ورود به خانه رسول خدا منع شدند، یکی از صحابه گفت: چه شده است که ما را از وارد شدن به دختران عمویمان، باز می‌دارند؟ قسم به خدا اگر اتفاقی افتاد «رسول خدا مرد» با عائشه ازدواج می‌کنم.

بیشتر علما بر این عقیده‌اند که گوینده این سخن، طلحة بن عبيد الله بوده است که از قبیله ابوبکر بود.

ابن أبوحاتم رازی در تفسیر خود سه روایت در این باره نقل کرده است: "عن ابن عباس في قوله: وما كان لكم أن تؤذوا رسول الله... قال: نزلت في رجل هم أن يتزوج بعض نساء النبي بعده، قال سفیان: ذكروا أنها عائشة".

¹ - تفسیر القرآن ج 4 ص 301 تحقیق یاسر بن إبراهيم و غنیم بن عباس بن غنیم ناشر دار الوطن الرياض السعودية الطبعة الأولى 1418هـ - 1997م

"عن عبد الرحمن بن زيد بن اسلم قال : بلغ النبي ان رجلا يقول : ان توفي رسول الله تزوجت فلانة من بعده ، فكان ذلك يؤذي النبي فنزل القرآن وما كان لكم ان تؤذوا رسول الله".

"عن السدي قال : بلغنا ان طلحة بن عبيد الله قال : ايجبنا محمد ، عن بنات عمنا ، ويتزوج نساءنا من بعدنا لئن حدث به حدث لنتزوجن نساءه من بعده . فنزلت هذه الآية".¹

از ابن عباس روایت شده است که در مورد آیه "وما كان لكم أن تؤذوا..." گفت : در مورد مردی نازل شد که می خواست با بعد از رحلت رسول خدا یکی از همسران آن حضرت ازدواج کند . سفیان گفته است که چنین می گویند که آن زن عائشه بوده است!

از عبد الرحمن بن زيد بن اسلم روایت شده است که گفت : به پیامبر خبر رسید که مردی می گوید : اگر پیامبر از دنیا رفت من بعد از او با فلان زن ازدواج می کنم !

سخن او سبب آزار رسول خدا شد ؛ و این آیه نازل گردید که "وما كان لكم أن تؤذوا..."

از سدی از عبد الرحمن بن زيد روایت شده است که به ما خبر رسید که طلحة بن عبيد الله گفت : آیا محمد بین ما و دختران عمومان پرده قرار می دهد؟ و خود بعد از مردن ما با همسران ما ازدواج می کند؟ قسم به خدا اگر برای او اتفاقی افتاد ، بعد از او با همسرانش ازدواج خواهیم کرد .

¹ - تفسیر ابن ابی حاتم ج 10 ص 3150 ح 17763 و 17764 و 17765 تحقیق أسعد محمد الطيب ناشر المكتبة العصرية صيدا

به همین سبب این آیه نازل شد!

قرطبی می نویسد: "وقال القشیری أبو نصر عبد الرحمن : قال بن عباس قال رجل من سادات قریش من العشرة الذین كانوا مع رسول الله علی حراء فی نفسه لو توفي رسول الله لتزوجت عائشة وهی بنت عمی قال مقاتل : هو طلحة بن عبید الله ... وقال بن عطية : روى أنها نزلت بسبب أن بعض الصحابة قال : لو مات رسول الله لتزوجت عائشة فبلغ ذلك رسول الله فتأذى به هكذا كنى عنه بن عباس ببعض الصحابة وحكى مكى عن معمر أنه قال : هو طلحة بن عبید الله".¹

ابن عباس گفته است که یکی از بزرگان قریش از ده نفری که با رسول خدا در غار حراء بودند در دل خویش گفت: اگر پیامبر از دنیا برود، با عائشه که دختر عموی من است ازدواج می کنم! مقاتل می گوید: او طلحة بن عبید الله است.

ابن عطیه نیز گفته است: روایت شده است که این آیه در مورد یکی از صحابه نازل شد که گفت: اگر رسول خدا بمیرد، با عائشه ازدواج می کنم!

این خبر به رسول خدا رسید! و آن حضرت نیز بدین سبب آزرده شد. در این روایت ابن عباس با کنایه گفته است یکی از صحابه ولی مکى از معمر روایت کرده است که او گفته است «طلحة بن عبید الله».

¹ - الجامع لأحكام القرآن ج 14 ص 228 ناشر دار الشعب القاهرة

واسناد دیگر در مورد این قضیه.^۱

^۱ - الطبقات الكبرى ج 8 ص 201 ناشر دار صادر بيروت أنساب الأشراف ج 3 ص 201 تفسير السمرقندي المسمى بحر العلوم ج 3 ص 66 تحقيق محمود مطرجي ناشر دار الفكر بيروت تفسير البغوي ج 3 ص 541 تحقيق خالد عبد الرحمن العك ناشر دار المعرفة بيروت المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز ج 4 ص 396 تحقيق عبد السلام عبد الشافي محمد ناشر دار الكتب العلمية لبنان، الطبعة الاولى 1413 هـ 1993 م أحكام القرآن ج 3 ص 617 تحقيق محمد عبد القادر عطا ناشر دار الفكر للطباعة والنشر لبنان زاد المسير في علم التفسير ج 6 ص 416 ناشر المكتب الإسلامي بيروت الطبعة الثالثة 1404 هـ التفسير الكبير ج 25 ص 416 ناشر دار الكتب العلمية بيروت الطبعة الأولى 1421 هـ 2000 م تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف للزمخشري ج 3 ص 128 تحقيق عبد الله بن عبد الرحمن السعد ناشر دار ابن خزيمة الرياض الطبعة الأولى 1414 هـ عمدة القاري شرح صحيح البخاري ج 19 ص 121 ناشر دار إحياء التراث العربي بيروت أسنى المطالب في شرح روض الطالب ج 3 ص 102 تحقيق محمد محمد تاجر ناشر دار الكتب العلمية بيروت الطبعة الأولى 1422 هـ 2000 غوامض الأسماء المبهمة الواقعة في متون الأحاديث المسندة ج 11 ص 711-712 تحقيق عز الدين علي السيد محمد كمال الدين عز الدين ناشر عالم الكتب بيروت الطبعة الأولى 1407 هـ

رفتار عایشه با پیغمبر

مسلم گوید: "عن أنس: كان للنبي تسع نسوة فكان إذا قسم بينهن لا ينتهي إلى المرأة الأولى إلا في تسع. فكن يجتمعن كل ليلة في بيت التي يأتيها. فكان في بيت عایشه فجاءت زينب فمدّ يده إليها فقالت هذه زينب. فكفّ النبي يده فتقاولتا حتى إستخبتا و أقيمت الصلاة. فمرّ ابوبكر على ذلك فسمع أصواتهما فقال: أخرج يا رسول الله إلى الصلاة و احث في أفواههن التراب. فخرج النبي فقالت عایشه: الآن يقضى النبي صلاته فيجىء ابوبكر فيفعل بى ويفعل. فلما قضى النبي صلاته أتاها ابوبكر فقال لها قولاً شديداً وقال أتصنعين هذا؟!".¹

انس می گوید که رسول خدا نه زن داشت... هر که نوبتش بود در آن شب همه زنها آنجا جمع می شدند یک شب که نوبت عایشه بود زينب وارد شد. پیامبر دستش را به سوی او دراز کرد. عایشه گفت: این زينب است! «یعنی شبی که نوبت من است چرا به زنی دیگر دست می زنی!» حضرت دست باز داشت. گفتگوی پیامبر و عایشه بالا گرفت و صدا بلند شد. وقت نماز شد. ابوبکر از آنجا گذشت و صدای آن دو را شنید و گفت: یا رسول الله بیا نماز و بر دهانشان خاک بریز. پیامبر خارج شد. عایشه گفت: الآن پیامبر نماز را تمام می کند و ابوبکر می آید و با من برخورد می کند. چون پیامبر نمازش تمام شد ابوبکر آمد و سخن تندی به او گفت و در ضمن آن گفت: آیا این گونه با پیامبر رفتار می کنی.؟!

پیغمبر مانع از کتک زدن عایشه

¹ - صحیح مسلم ج 2 ص 1084 کتاب الرضاع باب 13 ح 46

ابی داود گوید: "عن النعمان بن بشیر قال: إستأذن ابوبکر علی النبی فسمع صوت عایشة عاليا فلما دخل تناولها لیلطمها وقال: ألا أراک ترفعین صوتک علی رسول اللہ! فجعل النبی یحجزه. فخرج ابوبکر مغضبا. فقال النبی حین خرج ابوبکر: کیف رأیتنی أنقذتک من الرجل؟ قال فمکث ابوبکر آیاما، ثم إستأذن علی رسول اللہ فوجدهما قد إصطلحا. فقال لهما: أَدْخِلَانِی فِی سَلْمَکُمَا کَمَا أَدْخَلْتُمَانِی فِی حَرْبَکُمَا. فقال النبی: قد فعلنا قد فعلنا".¹

نعمان بن بشیر می گوید: ابوبکر اجازه خواست که بر پیامبر وارد شود. صدای عایشه را شنید که بلند است. چون داخل شد خواست او را بزند و گفت: چرا بر سر رسول خدا فریاد می زنی؟ پیامبر مانع از کتک خوردن عایشه شد. ابوبکر با غضب خارج شد. پیامبر به عایشه گفت: من ترا از کتک خوردن نجات دادم. چند روز بعد ابوبکر اجازه ورود خواست. آن دو آشتی کرده بودند. گفت: همانگونه که هنگام جنگ شما به من اجازه دادید هنگام صلح نیز اجازه دهید و پیامبر دوبار فرمود: اجازه دادیم.

اسنادی که می گویند این روایت صحیح است.²

تحریف روایت توسط علمای اهل سنت:

¹ - سنن أبی داود ج 4 ص 300 کتاب الأدب باب ما جاء فی المزاح خصائص نسائی ج 1 ص 126 تحقیق أحمد البلوші ناشر مکتبة المعلا الکویت الطبعة الأولى 1406 هـ

² - فتح الباری ج 7 ص 27 تحقیق الخطیب ناشر دار المعرفة بیروت مجمع الزوائد ج 9 ص 127 ناشر دار الریان للتراث طر الکتاب العربی القاهرة بیروت 1407 هـ شرح مشکل الآثار ج 13 ص 334 تحقیق شعیب الأرئوط ناشر مؤسسة الرسالة لبنان بیروت الطبعة الأولى 1408 هـ 1987 م معجم الصحابة ج 3 ص 144 تحقیق صلاح بن سالم المصراة ناشر مکتبة القراء الأثرية المدينة المنورة الطبعة الأولى 1418 هـ المعتصر من المختصر من مشکل الآثار ج 2 ص 355 ناشر عالم الکتب مکتبة المتنبی مکتبة سعد الدین بیروت القاهرة دمشق فیض التقدير شرح الجامع الصغیر ج 1 ص 168 ناشر المکتبة التجلیة الکبری مصر الطبعة الأولى 1356 هـ

احمد بن حنبل در جای دیگر و ابوداود سجستانی در سنن خود و دیگر علمای اهل سنت داستان فریادهای عائشه بر سر رسول خدا را آورده‌اند؛ اما متأسفانه جمله "لقد علمت ان علیا احب الیک من اُبی" که دلیل ناراحتی عائشه را بیان می‌کند، حذف کرده‌اند.^۱

زدن عایشه و حفصه توسط پدرانشان

جابر بن عبد الله می‌گوید: ابوبکر اجازه خواست که بر رسول خدا وارد شود. مردم را دید که در خانه آن حضرت نشسته و به کسی اجازه ورود داده نمی‌شود. به ابوبکر و بعد از او به عمر اجازه داده شد. پیامبر را دیدند که نشسته و همسرانش اطراف آن حضرت آرام و بی صدا نشسته‌اند. عمر گفت: سخنی می‌گویم که پیامبر را بخندانم، گفت: یا رسول الله! دختر خارجه همسر عمر از من نفقه خواست، برخاستم و گردنش را کوبیدم! پیامبر خندید و فرمود: "هن حولی کماتری یسألننی النفقة" «می‌بینی که اینان اطرافم جمع شدند و از من نفقه می‌خواهند». ابوبکر برخاست و گردن عایشه را کوبید و عمر گردن حفصه را و به آندو گفتند: چیزی از رسول خدا

^۱ - مسند أحمد بن حنبل ج ۴ ص ۲۷۱ ح ۱۸۴۱۸ ناشر مؤسسة قرطبة مصر سنن أبي داود ج ۴ ص ۳۰۰ ح ۴۹۹۹ تحقیق محمد محبی الدین عبد الحمید ناشر دار الفكر معجم جامع الأصول فی احادیث الرسول ج ۶ ص ۴۹۷ الأحكام الشرعية الكبرى ج ۳ ص ۱۶۶ تحقیق أبو عبد الله حسین بن عکاشة ناشر مكتبة الرشد السعودية الرياض الطبعة الأولى ۱۴۲۲ هـ ۲۰۰۱ م البداية والنهاية ج ۶ ص ۴۶ ناشر مكتبة المعارف بيروت المراح فی المزاح ج ۱ ص ۴۷ تحقیق بسام عبد الوهاب الجلی ناشر دار ابن حزم بيروت الطبعة الأولى ۱۴۱۸ هـ ۱۹۷۷ م مشکاة المصابيح ج ۳ ص ۱۳۷۰ تحقیق محمد ناصر الدین الألبانی ناشر المكتب الإسلامي بيروت الطبعة الثالثة ۱۹۸۵ م

می‌خواهید که ندارد! گفتند: به خدا قسم ما از او چیزی که ندارد طلب نمی‌کنیم. سپس از آنها یکماه دوری گزید آنگاه آیه تخییر نازل شد...^۱

تهمت حق نگفتن به پیغمبر

عایشه به پیغمبر گفت: از خدا بترس و جز حق مگو! ابوبکر دستش را بلند کرد و بینی او را فشرد و گفت: بی مادر شوی ای دختر رومان تو و پدرت حق می‌گوید و رسول خدا حق گو نیست.^۲

امتناع عایشه از بردن نام پیامبر

"وقالت له مرة في كلام غضبت عنده: أنت الذي تزعم أنك نبي؟ فتبسم رسول حلماً وكرماً، وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لعائشة: إني لأعرف غضبك من رضاك قالت: وكيف تعرف ذلك؟ قال: إن رضيت قلت: لا وإله محمد وإذا غضبت قلت: لا وإله إبراهيم قالت: صدقت إنما أهرج اسمك"^۳.

یکبار عائشه که خشمگین شده بود خطاب به رسول خدا گفت: تو کسی هستی که خیال می‌کنی پیامبر خدا هستی؟ رسول خدا به خاطر بردباری و کرمی که داشت در جواب او تبسم کرد. رسول خدا به عائشه می‌گفت: من ناراحتی تو را از رضایتت تشخیص می‌دهم، عائشه گفت: چگونه؟ رسول خدا فرمود: وقتی راضی هستی می‌گویی: نه قسم به خدای

^۱ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۱۰۴ کتاب الطلاق باب ۴ ح ۲۹

^۲ - سبل الهدی و الرشاد ج ۱۱ ص ۱۷۳ عین العبره ص ۴۵ احیاء العلوم غزالی ج ۲ ص ۴۳

^۳ - قوت القلوب فی معاملة المحبوب ووصف طريق المرید إلى مقام التوحید ج ۲ ص ۴۱۸ تحقیق عاصم لإبراهیم الکیالی ناشر دار الکتب العلمیة بیروت لبنان الطبعة الثانية ۱۴۲۶ هـ ۲۰۰۵م صحیح مسلم ج ۲ ص ۴۶۸ کتاب فضایل الصحابة باب ۱۳ ح ۲۴۳۹

محمد؛ اما وقتی خشمگین هستی می‌گویی: نه قسم به خدای ابراهیم، عائشه گفت: راست گفتی، این است و جز این نیست که من از بردن نام تو دوری می‌کنم.

عائشه از رسول خدا در غضب است

مسلم و بخاری گوید: "عن عائشه قالت: قال لي رسول الله اني لاعلم اذا كنت عني راضية واذا كنت على غضبي. قالت: فقلت: من أين تعرف ذلك فقال: أما اذا كنت عني راضية فانك تقولين: «لا ورب محمد» واذا كنت غضبي قلت: «لا ورب ابراهيم» قالت: قلت: اجل والله يا رسول الله ما أهجر إلا اسمك".¹

عائشه می‌گوید: رسول خدا به من گفت: من می‌دانم که تو از من کی راضی هستی و کی در غضبی. گفتم: از کجا می‌دانی؟ گفت: آنگاه که از من خشنودی می‌گویی: «به خدای محمد قسم»؛ و آنگاه که از من در غضبی می‌گویی: «به خدای ابراهیم قسم». گفتم: آری، چنین است به خدا قسم ای رسول خدا من فقط از بردن نام تو دوری می‌کنم!

بلند کردن صدای عائشه بر پیغمبر

احمد حنبل گوید: "حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ حَدَّثَنَا الْعِيزَارُ بْنُ حُرَيْثٍ قَالَ قَالَ النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ اسْتَأْذَنَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَسَمِعَ صَوْتَ عَائِشَةَ عَالِيًا وَهِيَ تَقُولُ وَاللَّهِ لَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ عَلِيًّا أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ أَبِي وَمِنْ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا فَاسْتَأْذَنَ أَبُو

¹ - صحيح بخاری ج 7 ص 47 کتاب النکاح باب غیرة النساء وجدهنّ وج 8 ص 26 کتاب الادب باب ما يجوز من الهجران لمن عصى صحيح مسلم ج 4 ص 1890 کتاب فضائل الصحابة باب فی فضل عائشة ح 80

بَكَرٌ فَدَخَلَ فَأَهْوَى إِلَيْهَا فَقَالَ يَا بِنْتَ فُلَانَةٍ أَلَا أَسْمَعُكَ تَرْفَعِينَ صَوْتَكَ عَلَى رَسُولِ
اللَّهِ؟^۱

نعمان بن بشیر نقل کرده است که در یکی از روزها، «ابو بکر» برای تشرّف به حضور رسول اکرم اجازه می‌خواست که همزمان صدای «عائشه» را شنید که فریاد می‌زند! به خدا سوگند! اینک متوجه شدم که علی از پدر من و از خود من در نزد تو محبوبتر است و این جمله را دو بار یا سه بار تکرار کرد. ابوبکر، پس از اذن ورود داخل منزل شد و به «عائشه» حمله برده و گفت: ای دختر فلانه! مبادا بشنوم که صدایت را با فریاد بلند کرده و بر سر رسول خدا داد می‌زنی!

پیغمبر و عدالت

عائشه به پیامبر اکرم گفت: یا رسول الله عدالت پیشه کن! این سخن این قدر توهین و بی احترامی بزرگی بود که ابوبکر پس از این ماجرا عائشه «دختر خود را» سیلی می‌زند!^۲ جالب اینجاست که تنها دو نفر جرات کردند که به پیامبر اکرم این گونه توهین کنند. یکی عائشه و دیگری ذوالثدیة. ذوالثدیة از خوارج بود و در جنگ نهروان امیرالمومنین او را به درک واصل کرد. ذوالثدیة نیز به پیامبر اکرم چنین گفت: به خدا قسم که عادل نیستی "والله ماتعدل".

^۱ - مسند أحمد بن حنبل ج ۴ ص ۲۷۵ ح ۱۸۴۴۴ ناشر مؤسسة قرطبة مصر

^۲ - تفسیر القرطبی ج ۱۸ ص ۲۰۲ کنز العمال ج ۷ ص ۲۹۴ الطبقات ابن سعد ج ۸ ص ۱۶۱ فتح القدیر شوکانی ج ۵ ص ۲۵۵

پیامبر اکرم در جواب او گفتند: پس چه کسی عادل است اگر من را عادل نمی دانی.^۱

برخورد تند عایشه با رسول خدا در سفر حجة الوداع

ابویعلی موصلی از بزرگان اهل سنت در مسند خود می نویسد: "حدثنا الحسن بن عمر بن شقیق بن أسماء الجرمی البصری حدثنا سلمة بن الفضل عن محمد بن إسحاق عن یحیی بن عباد بن عبد الله بن الزبیر عن أبيه عن عائشة أنها قالت: وكان متاعی فيه خف وكان علی جمل ناج وكان متاع صفیة فيه ثقل وكان علی جمل ثقال بطیء یتبطأ بالركب. فقال رسول الله: حولوا متاع عائشة علی جمل صفیة وحولوا متاع صفیة علی جمل عائشة حتی یمضی الركب. قالت عائشة: فلما رأیت ذلك قلت یا لعباد الله غلبتنا هذه اليهودیة علی رسول الله. قالت: فقال رسول الله: یا أم عبد الله إن متاعك كان فيه خف وكان متاع صفیة فيه ثقل فأبطأ بالركب فحولنا متاعها علی بعیرك وحولنا متاعك علی بعیرها. قالت: فقلت: ألسنت تزعم أنك رسول الله؟ قالت: فتبسم قال: أو فی شك أنت یا أم عبد الله؟ قالت: قلت: ألسنت تزعم أنك رسول الله؟ أفهلا عدلت؟ وسمعتنی أبو بكر وكان فيه غرب أی حدة فأقبل علی فلطم وجهی. فقال رسول الله مهلا یا أبا بكر. فقال: یا رسول الله أما سمعت ما قالت؟ فقال رسول الله: إن الغیری لا تبصر أسفل الوادی من أعلاه".^۲

عبدالله بن زبیر از عائشه نقل می کند که گفت: «در سفر حجة الوداع» توشه من سبکتر و شترم نیز تندرو بود؛ ولی توشه صفیة سنگین تر و شترش نیز

^۱ - تاریخ الطبری ج ۴ ص ۷۶ صحیح بخاری ج ۳ ح ۱۳۲۱ صحیح مسلم ج ۲ ص ۷۴۴

^۲ - مسند أبی یعلی ج ۸ ص ۱۲۹ ح ۴۶۷۰ تحقیق حسین سلیم أسد ناشر دار المأمون للتراث دمشق الطبعة الأولى ۱۴۰۴ هـ ۱۹۸۴ م

کندروتر بود و سبب شده بود که کاروان آرام حرکت کند، رسول خدا فرمود: توشه عائشه را بر شتر صفیه و توشه صفیه را بر شتر عائشه بار کنید، تا کاروان تندتر حرکت کند. عائشه می‌گوید: وقتی این چنین دیدم گفتم: ای وای این زن یهودی پیش پیامبر از ما عزیزتر شد؟ رسول خدا فرمود: ای ام عبد الله «کنیه عائشه» توشه تو سبک و توشه صفیه سنگین است، این سبب شده است که کاروان به آرامی حرکت کند و ما توشه او را بر شتر تو و توشه تو را بر شتر او بار کردیم. عائشه می‌گوید که من گفتم: آیا تو نیستی که خیال می‌کنی که پیامبر خدا هستی؟ رسول خدا تبسم کرد و فرمود: آیا در این مسأله تردید داری؟ عائشه می‌گوید: دو باره گفتم: آیا تو نیستی که خیال می‌کنی رسول خدا هستی! پس چرا عدالت را رعایت نمی‌کنی؟ ابوبکر که بسیار تندخو بود، جلو آمد و به صورتم سیلی زد، رسول خدا فرمود: صبر کن ای ابوبکر! ابوبکر گفت: ای پیامبر خدا مگر نشنیدی که او چه گفت؟ رسول خدا فرمود: زنان وقتی غیرتشان به جوش می‌آید، ته دره را از بالای آن تشخیص نمی‌دهند.

ابن حجر عسقلانی و حلبی و غزالی این قضیه را نقل کرده‌اند.^۱

ابویعلی گوید: "وروی أبو یعلی و أبو الشیخ ابن حیان و سنده حسن عن عائشة قالت کان متاعی فیه خفة وکان علی جمل قارح...."^۱.

^۱ - المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية ج 8 ص 188 ح 1599 تحقیق سعد بن ناصر بن عبد العزیز الشری نایر دار العاصمة دار الفیث الطبعة الأولى السعودية 1419 هـ السیرة الحلبیة فی سیرة الامین المؤمنون ج 3 ص 313 نایر دار المعرفة بیروت إحياء علوم الدین ج 2 ص 418 نایر دار المعرفة بیروت

ابويعلى و ابوالشيخ ابن حيان اين روايت را با سند «حسن» از عائشه نقل کرده‌اند که توشه من سبک و بر شتر تندروی بود....
و بقيه علمای اهل سنت اين روايت را صحيح می دانند.^۲

صحبت تند عائشه با رسول خدا

أبو طالب مکی از دانشمندان قرن سوم اهل سنت می نویسد: "وقالت له مرة في كلام غضبت عنده: أنت الذي تزعم أنك نبي؟ فتبسم رسول الله حليماً وكرماً، وكان رسول الله يقول لعائشة: إني لأعرف غضبك من رضاك قالت: وكيف تعرف ذلك؟ قال: إن رضيت قلت: لا وإله محمد وإذا غضبت قلت: لا وإله إبراهيم قالت: صدقت إنما أهرج اسمك".^۳

عائشه که خشمگین شده بود خطاب به رسول خدا گفت: تو کسی هستی که خیال می‌کنی پیامبر خدا هستی؟ رسول خدا به خاطر بردباری و کرمی که داشت در جواب او تبسم کرد. رسول خدا به عائشه می‌گفت: من ناراحتی تو را از رضایتت تشخیص می‌دهم، عائشه گفت: چگونه؟ رسول خدا فرمود: وقتی راضی هستی می‌گویی: نه قسم به خدای محمد؛ اما وقتی خشمگین هستی می‌گویی: نه قسم به خدای ابراهیم، عائشه گفت:

¹ - سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل والتوالی ج 1 ص 451 تحقیق عادل أحمد عبد الموجود علی محمد معوض ناشر دار الكتب العلمية

² - سبل الهدی والرشاد فی سيرة خير العباد ج 9 ص 71 و ج 11 ص 182 تحقیق علی محمد معوض ناشر دار الكتب العلمية بيروت الطبعة الأولى 1414هـ

³ - قوت القلوب فی معاملة المحبوب ج 2 ص 418 تحقیق عاصم إبراهيم الكیالی ناشر دار الكتب العلمية بيروت لبنان الطبعة الثانية 1426هـ 2005م

راست گفتمی، این است و جز این نیست که من از بردن نام تو دوری می‌کنم.

غزى شافعى مى گوید: "وقالت له مرة وقد غضبت: أنت الذى تزعم أنك نبى الله؟ فتبسم رسول الله واحتمل ذلك حلماً وكرماً، وكان يقول لها إني لأعرفُ إذا كنت عني راضيةً وإذا كنت عليّ غضبي قالت: وكيف تعرف ذلك؟ قال: إذا رَضيتُ قلتُ لا وإله مُحَمَّدٍ وإذا غَضِبتُ قلتُ لا وإله إبراهيم".^۱

يكبار عائشه در حال خشم به رسول خدا گفت: آیا تو هستی که گمان می‌کنی پیامبر خدا هستی؟! پیامبر لبخندی زده و این سخن او را با بردباری و کرم تحمل کردند.

گاهی نیز حضرت به او می‌فرمودند: من وقتی که تو از من خشنود باشی را از وقتی که بر من خشمگینی تشخیص می‌دهم! پرسید چگونه این را می‌دانی؟

فرمودند: وقتی که از من خشنود باشی می‌گویی: قسم به پروردگار محمد! و وقتی خشم می‌گیری می‌گویی: قسم به پروردگار ابراهیم!

چرا علی و فاطمه را بیش از من و پدرم دوست داری؟

احمد بن حنبل مى گوید: "حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ حَدَّثَنَا الْعِيزَارُ بْنُ حُرَيْثٍ قَالَ قَالَ النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ اسْتَأْذَنَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَسَمِعَ صَوْتَ عَائِشَةَ غَالِيًا وَهِيَ تَقُولُ وَاللَّهِ لَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ عَلِيًّا أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ أَبِي وَمِنْى مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا

¹ - المراح فى المراح ج 1 ص 108 تحقيق بسام عبد الوهاب الجابى ناشر دار ابن حزم بيروت الطبعة الأولى 1418هـ 1977م

فَاسْتَأْذَنَ أَبُو بَكْرٍ فَدَخَلَ فَأَهْوَى إِلَيْهَا فَقَالَ يَا بِنْتَ فُلَانَةٍ أَلَا أَسْمَعُكَ تَرْفَعِينَ صَوْتَكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ^۱."

نعمان بن بشیر نقل کرده است که در یکی از روزها، «ابو بکر» برای تشرّف به حضور رسول اکرم اجازه می‌خواست که همزمان صدای «عایشه» را شنید که فریاد می‌زند! به خدا سوگند! اینک متوجه شدم که علی از پدر من و از خود من در نزد تو محبوبتر است و این جمله را دو بار یا سه بار تکرار کرد.

ابو بکر، پس از اذن ورود داخل منزل شد و به «عایشه» حمله برده و گفت: ای دختر فلانه! مبدا بشنوم که صدایت را با فریاد بلند کرده و بر سر رسول خدا داد می‌زنی!

عایشه و حفصه در زمان بیماری رسول خدا با او مخالفت کرده و هر کدام خواستند تا پدر خود را برای امامت نماز جماعت دعوت کنند که پیامبر به آن دو فرمود: شما چون زنان فتنه گر اطراف یوسف هستید.^۲

عایشه ام المسلمینی که به نقل عامه وجود مقدس نبی اکرم فرمودند که خانه عایشه محل فتنه و رأس کفر و طلوع شاخ شیطان است.^۱

^۱ - مسند أحمد بن حنبل ج 4 ص 275 ح 18444 ناشر مؤسسة قرطبة مصر شرح مشکل الآثار ج ۱۳ ص ۲۳۴ تحقیق شعيب الأرنؤث ناشر مؤسسة الرسالة لبنان بيروت الطبعة الأولى 1408 هـ 1987 م معجم الصحابة ج 3 ص ۱۴۴ تحقیق صلاح بن سالم المصراتي ناشر مكتبة الغرباء الأثرية المدينة المنورة الطبعة الأولى 1418 هـ المعاصر من المختصر من مشکل الآثار ج ۲ ص 355 ناشر عالم الكتب مكتبة المتنبي مكتبة سعد الدين بيروت القاهرة دمشق فيض التقدير شرح الجلع الصغير ج ۱ ص 168 ناشر المكتبة التجارية الكبرى مصر، الطبعة الأولى 1356 هـ خصائص امير مؤمنان علي بن أبي طالب ج ۱ ص ۱۲۶ تحقیق أحمد ميرين البلوشي ناشر مكتبة المعلا الكويت الطبعة الأولى 1406 هـ

^۲ - تاريخ الطبري ج ۲ ص ۴۳۹ سيره ابن هشام ج ۴ ص ۳۰۱

آرزوی مرگ عایشه توسط حضرت رسول

عایشه می گوید: رسول خدا آرزومند مرگ من بود و میگفت: دوست داشتم تا زنده هستم پیش بیاید که بر تو نماز بخوانم و تو را دفن کنم.^۲ در روایتی دیگر عایشه میگوید: رسول خدا بر من وارد شد در حالی که سر درد داشت و من نیز از سر درد شکایت کردم و گفتم: ای وای سرم. پیامبر اکرم فرمودند: بلکه به خدا این من هستم که باید بگویم ای وای سرم. سپس فرمود: چه می شد ای عایشه اگر قبل از من می مردی و من کارهای تو را به عهده می گرفتم و بر تو نماز می گذاشتم و تو را دفن می کردم.^۳

^۱ - مسند احمد ج ۲ ص ۲۳ و ۲۶ بخاری کتاب خمس باب ماجاء فی بیوت ازواج النبی السبعة ص ۱۷۷

^۲ - الطبقات ابن سعد ج ۲ ص ۲۰۶

^۳ - السيرة النبوية ج ۴ ص ۴۴۶ البدایة و النهایة ابن کثیر ج ۵ ص ۲۴۴

ادب عایشه نسبت به پیامبر

بخاری گوید: "عن عائشة: كنت أنام بين يدي رسول الله ورجلاي في قبلته. فإذا سجد غمزني فقبضت رجلي فإذا قام بسطتهما..."¹. 'عائشه می گوید: من در مقابل رسول خدا دراز می کشیدم «یعنی آنگاه که آن حضرت به نماز شب مشغول بود» هرگاه به سجده می رفت پایم را فشار می داد من آن را جمع می کردم و چون برمی خاست دراز می کردم.

¹ - صحیح بخاری ج 1 ص 107 و 137 کتاب الصلاة بابها ی «الصلاة على الفراش» و «التطوع خف المرأة» و ج 2 ص 81 کتاب الجمعة باب إستعانة اليد في الصلاة... باب ما يجوز من العمل في الصلاة سنن أبي داود ج 1 ص 189 کتاب الصلاة باب من قال المرأة لا تقطع الصلاة ح 712 و 713 سنن نسائي ج 1 ص 126 کتاب الطهارة باب 120 ح 167 و 168

احادیثی که عایشه در مورد پیامبر جعل کرده است

ما در این جا گوشه ای از تهمت های که عایشه به پیامبر را زده بازگو می کنیم.

سحر پیامبر

عایشه می گوید: یک نفر یهودی به نام لَبید، پیامبر را سحر کرد. تا جایی که او خیال می کرد عملی را انجام داد، در حالی که نداده بود. تا سرانجام خداوند او را به آن سحر، که در چاهی قرار داشت، راهنمایی فرمود حضرت به طرف آن چاه رفتند و بعد از برگشت عایشه به او گفت: آیا آن را خارج نمی کنی؟ فرمود: نه...¹

عایشه می گوید: وقتی آیات اول سوره علق بر پیامبر نازل شد «یعنی اولین آیاتی که در غار حرا نازل گردید». آن حضرت به منزل آمد در حالی که از ترس می لرزید. به خدیجه گفت: مرا بپوشان. او را پوشاند. تا آن که آن حالت از حضرتش برطرف شد. سپس به خدیجه گفت: ی خدیجه! مرا چه می شود! آن گاه جریان را نقل کرد و گفت: من بر خودم ترسناکم! خدیجه او را دلداری داد و او را نزد ورقة بن نوفل «پسرعموی خدیجه که ساحر یهود بود» برد و به او گفت: ببین او چه می گوید! ورقة گفت: چه

¹ - صحیح بخاری ج 4 ص 148 کتاب بدء الخلق، باب صفة ابلیس و جنوده و ج 7 ص 8-176 کتاب الطب باب السحرو ج 8 ص 103 کتاب الدعوات باب تکریر الدعاء صحیح مسلم ج 4 ص 20-1719 کتاب السّلام باب السّحر سنن ابن ماجه ج 2 ص 1173 کتاب الطب باب السحر سنن نسائی ج 7 ص 118 کتاب تحریم الدّم باب سحره اهل الکتاب

می‌بینی؟ جریان را شرح داد. ورقه گفت: این همان جبرئیل است که بر موسی نازل شد...^۱

فراموش کاری پیغمبر

عایشه می‌گوید: شبی یک نفر در مسجد با صدای بلند، قرآن خواند. صبح که شد پیامبر فرمود: خدا پیامرزد فلانی را که من چند آیه از فلان سوره را جا انداختم و او به یادم آورد.^۲

بارها قصد خودکشی داشت ، ولی جبرئیل مانع می‌شد

عایشه نقل کرده که: و مدت زمانی وحی قطع شد؛ تا اینکه «طبق آنچه به ما خبر رسید» رسول خدا اندوهگین گردیدند به حدی که هر روز چند بار می‌خواستند خود را از بالای قله‌های کوه به پایین پرت کنند و هر زمان که می‌خواستند خود را به پایین پرت کنند جبریل خود را به او نشان می‌داد و می‌گفت: ای محمد تو واقعا فرستاده خدا هستی!! پس به همین سبب نگرانی حضرت از بین می‌رفت و دلش آرام می‌گرفت؛ اما باز وقتی بعد از چند وقت به او وحی نشد دوباره به دنبال همین کار می‌رفت

^۱ - صحیح بخاری ج ۱ ص ۳ آن جا که درباره ابتدی وحی نقل حدیث می‌کند و ج ۲ ص ۳۲۷ و ۳۲۸ ح ۴۹۵۳ و ج ۶ ص ۲۱۵ تفسیر سوره علق و ج ۹ ص ۳۷ ابتدی کتاب التعبير صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۴۳-۱۳۹ کتاب الایمان باب بدء الوحی الی رسول الله

^۲ - صحیح بخاری ج ۳ ص ۲۲۵ کتاب الشهادات باب شهادة الاعمی و ج ۶ ص ۴۰-۲۳۸ باب فضل القرآن علی سائر الکلام (پس از اتمام تفسیر) باب نسیان القرآن و ج ۸ ص ۹۱ کتاب الدعوات باب قول الله تعالی و صل علیهم صحیح مسلم ج ۱ ص ۵۴۳ کتاب صلاة المسافرين و قصرها باب فضائل القرآن و ما يتعلق به سنن ابی داود ج ۲ ص ۳۸ کتاب الصلاة باب فی رفع الصوت بالقرآن فی صلاة اللیل و ج ۴ ص ۳۱ اول کتاب الحروف و القراءات

پس وقتی به کوهی می رسید جبریل خود را برای او آشکار کرده و همین مطلب را برای او می گفت.^۱

علاقه پیامبر به خوانندگی

بخاری از قول عایشه نقل می کند که: زنی را به عقد مردی از انصار در آوردند. پیامبر فرمود: آیا با شما لهو نیست؟ انصار که از لهو خوششان می آید.^۲

حدیث دیگر.^۳

ساز و آواز در خانه پیغمبر

از عایشه نقل شده که در روز عید قربان بود و رسول خدا در خانه و در میان رختخواب مشغول استراحت بود و دو دختر در نزد من کف و دف می زدند و در آن هنگام ابوبکر وارد شد و آن دخترها را منع نمود رسول خدا لحافت را از صورتش کنار زد و فرمود ابوبکر آنها را به حال

^۱ - صحیح البخاری ج ۴ ص ۲۹۵ و ۲۹۶ ح ۶۹۸۲ کتاب التَّغْيِيرِ بَابُ أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّالِحَةُ

^۲ - صحیح بخاری ج ۳ ص ۳۷۷ باب ۶۳

^۳ - صحیح بخاری ج ۲ ص ۲۰ و ۲۱ و ۲۹ کتاب الجمعة باب فی العیدین بابیه «الحراب و الذرق يوم العید» و «أفاته العید یصلی رکعتین» و «سنة العیدین لاهل الاسلام» و ج ۴ ص ۴۷ باب فضل الجهاد و السیر باب الذرق و ص ۲۲۵ کتاب بدء الخلق باب قصّة الحبش و قول النبی بنی ارفدة و ج ۵ ص ۸۶ باب هجرة النبی و اصحابه الى المدينة صحیح مسلم ج ۲ ص ۶۰۹-۶۰۷ کتاب صلاة العیدین باب الرخصة فی اللعب الذی لا معصية فيه فی ایام العید سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۱۳ کتاب اقله الصلاة و السنة فیها باب ما جاء فی التقلیس يوم العید و نیز رجوع شود به شماره ۱۸۹۸ الی ۱۹۰۰ سنن نسائی ج ۳ ص ۱۹۱ کتاب صلاة العیدین باب ضرب الذق يوم العید و نیز ص ۱۹۳ همان کتاب باب ۳۶

خودشان واگذار زیرا امروز روزهای جشن و سرور و روز عید قربان است.^۱

بردن عایشه به تماشای رقص

عایشه می گوید که روزی حبشی ها در مجلس بازی می کردند رسول خدا در بیرون درب حجره من قرار داشت و با عبای خویش مرا می پوشانید تا من به رقص و بازی آنان را تماشا کنم عایشه اضافه می کند که پیامبر به جهت تماشا کردن من آنقدر ایستاد تا من خسته شدم و برگشتم شما هم مانند پیامبر قدر دختران جوان را که به بازی علاقه زیادی دارند بدانید و به آنان مهر ورزید.^۲

حدیث دیگر.^۳

پیامبر در بسترش

پیامبر با عایشه در یک بستر آرمیده که ابوبکر و عمر اجازه ورود می خواهند و پیامبر به همان حال اجازه ورود می دهد و هریک وارد شده و در حالی که پیامبر با عایشه خوابیده اند، پیامبر کار آنها را راه می اندازد!

^۱ - صحیح بخاری ج ۱ ص ۳۱۲ باب ۲۵

^۲ - صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۶۳ ح ۴۵۴ باب ۶۹

^۳ - صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۲۳ کتاب الصلاة باب اصحاب الحراب فی المسجد و ج ۲ ص ۲۰ و ۲۹ کتاب الجمعة باب فی العیدین و التَّجَمُّلُ فیهِ بابی «الحراب و الذَّرق یوم العید» و «إذا فاتته العید یصلی رکعتین» و ج ۴ ص ۴۷ باب فضل الجهاد و السَّیر باب الذَّرق و ص ۲۲۵ کتاب بدء الخلق باب قصَّة الحبش و قول النبی یا بنی ارفدة و ج ۷ ص ۳۶ کتاب النکاح باب حسن المعاشرة مع الال و ص ۴۹ همان کتاب باب نظر المرأة الی الحبش ونحوهم من غیر ربيعة صحیح مسلم ج ۲ ص ۶۱۰-۶۰۸ کتاب صلاة العیدین باب ۴ سنن ترمذی ج ۵ ص ۵۸۰ کتاب المناقب باب ۱۸ مناقب عمر سنن نسائی ج ۳ ص ۱۹۲ کتاب صلاة العیدین باب های ۳۴ و ۳۵

و تنها زمانی که عثمان اجازه ورود می خواهد پیامبر به عایشه می فرماید: لباس را به خود بپوشان! و عثمان هم داخل می شود و پیامبر در همان حال کار او را نیز راه می اندازد. عایشه از پیامبر سوال می کند: چگونه از وارد شدن ابوبکر و عمر باکی نداشتی، اما با ورود عثمان هراسان شدی؟! پیامبر فرمود: آیا من حیاء نکم از مردی که فرشتگان الهی از او شرم می کنند.^۱

پیامبر و همبستری با همسرش در ایام عادات زنانگی

عایشه گوید: در حالی که من در ایام حیض به سر می بردم، رسول خدا با من همبستر می شد.^۲

^۱ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۶۶ ح ۲۴۰۲

^۲ - صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۳۳ ح ۲۹۵

بی حیایی در احادیث ساختگی عایشه

قبل از اینکه وارد بحث شویم آیا جایز است برای اینکه برای عایشه فضیلت تراشی کنند شخصیت پیغمبر را زیر سوال ببرند و پیامبر را مرتکب گناهی کند طبق آیه قرآن و روایات همبستر شدن مرد با همسرش در ایام عادت ماهانه زنانه حرام است اما اهل سنت قایل بر این هستند که پیغمبر این عمل را انجام داده است. دومین مطلب را که متذکر می شویم در اینجا این است که اعمال خصوصی زنشویی و روابط عاشقانه را چرا زن پیغمبر باید به مردم بازگو کنند. اما سوال مهم تر این است که پیغمبر همیشه آرزو می کرد که مرگ عایشه را ببیند و یا روایات دیگر در این مورد که عایشه پیغمبر را آزار اذیت می کرد و پیامبر از عایشه همیشه دوری می کرد چطوری میشه این همه روایات عاشقانه خصوصی میان عایشه و پیغمبر وجود داشته باشد و تمام مردم هم از این رازها آگاه باشند خودتان قضاوت کنید و خواهید فهمید این روایات دروغ جعلی است که فقط برای عایشه مقام منزلت درست کنند اما به چه قیمتی؟؟

در صحیح مسلم از عایشه روایت کند که گفت: من در حالت عادت گوشت استخوان را گاز می زدم و آن را به پیامبر می دادم و او دهانش را بر جای دهان من می نهاد.¹ عایشه می گوید: پیامبر مرا که در حال عادت بودم، نیم تنه فاخر می پوشانید و از سرم کام می گرفت.²

صحیح مسلم همچنین روایت می کند که عایشه گفت: پیامبر در کنار من که در حال عادت بودم نماز شب می خواند و بخشی از ملحفه ای که بر روی من بود بر دوش او قرار داشت.¹

¹ - صحیح مسلم کتاب الحیض ج 1 صص 245 و 246 نسائی باب نیم خورده حائض ج 1 ص 23 و 53 و 54 و 64 سنن ابی داوود ج 1 ص 33 مسند ابی عوانه ج 1 ص 311 سنن دارمی ج 1 ص 246 مسند احمد ج 6 ص 62 و 127 و 193 و 210 منتخب

کنز العمال ج 3 ص 473

² - مسند احمد ج 6 ص 64

و نیز در مسند احمد از عایشه روایت کند که گفت: من در حال عادت و آلودگی با رسول خدا در زیر یک پوشش می خوابیدم و اگر چیزی از من به آن جامه می رسید، آن را می شست و به جای خود باز نمی گشت و در آن نماز می گزارد.^۲ در صحیح بخاری از عایشه روایت کند که گفت: پیامبر در آغوش من که در حال عادت بودم می نشست و قرآن می خواند.^۳ و در روایت دیگری گوید: پیامبر قرآن می خواند و سرش در دامن من بود و من در حال عادت.^۴

و در سنن ابی داوود از عایشه روایت کند که گفت: میخواهی از آنچه رسول خدا انجام داده آگاهت کنم؟ او وارد شد و به سوی مسجد خود رفت «یعنی نمازگاه خانه» و بازنگشت تا خواب بر من چیره گردید و سرما او را آزار داد، پس فرمود: نزدیک من بیا. گفتم: من در حال عادت. فرمود: باشد، ران هایت را برهنه کن. من برهنه کردم و او گونه و سینه اش را بر آنها نهاد و من به روی او خم گشتم تا گرم شد و خوابش برد.^۵ در مسند احمد از قاسم از عایشه روایت کند که گفت: هرگاه ختنه گاه از ختنه گاه بگذرد غسل واجب گردد. من و رسول خدا انجامش دادیم و غسل کردیم!!^۶ عایشه این موضوع را از پیامبر صلی الله علیه و اله نیز روایت کرده و گوید: مردی از رسول خدا پرسید: اگر شخصی با زوجه خود مجامعت نماید و سپس بشوید، آیا غسل

^۱ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۶۱ مسند احمد ج ۶ ص ۶۷ و ۷۰ و ۹۹ و ۱۲۹ و ۱۳۷ و ۱۴۶ و ۱۹۹ و ۲۰۴ و ۲۲۰ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱

^۲ - مسند احمد ج ۶ ص ۴۴

^۳ - صحیح بخاری کتاب الحيض ج ۱ ص ۴۴ صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۶۹ مسند احمد ج ۶ ص ۶۸ و ۷۲

^۴ - صحیح بخاری ج ۴ ص ۲۰۴ مسند احمد ج ۶ ص ۱۱۷ و ۱۳۵ و ۱۹۰ و ۲۵۸ سنن ابی داوود ج ۱ ص ۳۳ مسند ابی عوانه ج ۱ صص ۳۱۳-۳۲۱ منتخب کنز العمال ج ۳ ص ۴۷۳ مسند احمد ج ۶ ص ۱۴۸ و ۱۵۸ و ۲۰۴

^۵ - سنن ابی داوود ج ۱ ص ۳۴

^۶ - مسند احمد ج ۶ ص ۱۶۱

هم بر آن دو واجب است؟ رسول خدا در حالیکه عایشه نشسته بود، فرمود: من با او چنین می‌کنم و پس از آن غسل می‌نمایم!^۱

و از عروه از عایشه روایت کند که گفت: رسول خدا برخی از زنانش را بوسید و برای اقامه نماز بیرون رفت و وضو نگرفت. عروه گوید: به او گفتم: چه کسی بود جز تو و او خندید!^۲

در مسند احمد از عایشه روایت کند که گفت: رسول خدا به سوی من آمد تا مرا ببوسد که گفتم: من روزه دارم. فرمود: من نیز روزه دارم. پس به سوی من آمد و مرا ببوسید.^۳ و در روایت دیگری گوید: در حالیکه روزه بود او را می‌بوسید و زبانش را می‌مکید!^۴

و گفته است: رسول خدا پیوسته روزه می‌گرفت و در همان حال هرچه می‌خواست چهره مرا می‌بوسید تا افطار شود.^۵

و در روایت دیگری گوید: رسول خدا در حالیکه روزه بود با او مباشرت می‌کرد و بین خود و آن - یعنی فرج - پارچه ای قرار می‌داد!^۶

عایشه گوید: پیامبر به من امر کرد که لنگی دور خودم بیچم سپس با من نزدیکی کرد.^۷

^۱ - صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۸۷ مسند ابی عوانه ج ۱ ص ۲۸۹

^۲ - مسند احمد ج ۶ ص ۲۱۰

^۳ - مسند احمد ج ۶ ص ۱۳۴ و ۱۷۶

^۴ - مسند احمد ج ۶ ص ۱۲۳ و ۲۳۴

^۵ - مسند احمد ج ۶ ص ۱۰۱ و ۲۵۴ و ۲۶۳

^۶ - مسند احمد ج ۵ ص ۵۹ و ۱۲۸ و ۲۳۰

^۷ - المعجم الأوسط ج ۷ ص ۷۱ أنا حائض ثم يبشرني المصنف ج ۱ ص ۳۲۵ وأنا حائض أن أترثم يبشرني السنن الكبرى ج ۱ ص ۱۸۹ ثم يبشرني وأنا حائض سنن الترمذي ج ۱ ص ۸۹ عن عائشة قالت: (كان رسول الله إذا حضت يأمرني أن أترثم، ثم يبشرني) مسند احمد ج ۶ ص ۵۵ عن عائشة قالت كان يأمرني فاترر وأنا حائض ثم يبشرني صحيح البخاري ج ۱ ص ۷۸ حيضتها ثم يبشرها صحيح مسلم ج ۱ ص ۱۶۷ حيضتها ثم يبشرها المعجم الأوسط ج ۷ ص ۳۶۰ قسم التحقيق بدار الحرمين

ابی داود گوید: "حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عفان قال ثنا محمد بن دينار عن سعد بن أوس عن مصدع أبي يحيى الأنصاري عن عائشة أن رسول الله كان يقبلها وهو صائم ويمص لسانها قلت سمعته من سعد بن أوس قال نع".¹

از ابویحیی انصاری از عائشه نقل شده است که رسول خدا او را در حالی که روزه دار بود، می بوسید و زبانش را می مکید. عفان می گوید: به محمد بن دینار گفتم که این روایت را از سعد بن اوس شنیده ای؟ گفت: آری.

آیا پیامبر شهید شد

حاکم نیشابوری می گوید: "ثنا داود بن یزید الأودی قال سمعت الشعبي يقول والله لقد سم رسول الله وسم أبو بكر الصديق وقتل عمر بن الخطاب صبوا وقتل عثمان بن عفان صبوا وقتل علي بن أبي طالب صبوا وسم الحسن بن علي وقتل الحسين بن علي صبوا فما نرجو بعدهم".²

1415 - 1995 م دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع المصنف عبد الرزاق الصنعاني ج 1 ص 211 عنى بتحقيق نصوصه وتخریج أحادیثه والتعليق عليه الشيخ المحدث حبيب الرحمن الأعظمي السنن الكبرى ج 1 ص 458 دار الفكر سنن الترمذی ج 1 ص 279 تحقيق وتصحيح عبد الوهاب عبد اللطيف الثانية 1403 - 1983 م دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع بيروت لبنان مسند احمد ج 6 ص 241 دار صادر بيروت لبنان صحيح البخارى ج 1 ص 256 - 1401 - 1981 م دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع طبعة بالأوفست عن طبعة دار الطباعة العامة بإستانبول صحيح مسلم ج 1 ص 261 دار الفكر بيروت لبنان طبعة مصححة ومقابلة على عدة مخطوطات ونسخ معتمدة

¹ - مسند احمد حنبل ج 6 ص 123 ح 24960 سنن ابى داود ج 1 ص 533 ح 2386 السنن الكبرى بيهقي ج 4 ص 231 صحيح ابن خزيمة ج 3 ص 246 ح 2003

² - المستدرک علی الصحیحین ج 3 ص 61 ح 4395 تحقیق مصطفی عبد القادر عطا ناشر دار الکتب العلمیة بیروت الطبعة الأولى 1411 هـ 1990 م

داود بن یزید گوید که از شعبی شنیدم که می گفت: به خدا قسم رسول خدا و ابوبکر با سم کشته شدند و عمر و عثمان و علی بن ابیطالب با شمشیر کشته شدند و حسن بن علی با سم و حسین بن علی با شمشیر کشته شد. در جای دیگر می گوید: "ثنا السری بن إسماعیل عن الشعبی أنه قال ماذا يتوقع من هذه الدنيا الدنية وقد سم رسول الله وسم أبو بكر الصديق وقتل عمر بن الخطاب حتف أنفه وكذلك قتل عثمان وعلي وسم الحسن وقتل الحسين حتف أنفه".^۱ سری بن اسماعیل از شعبی نقل کرده است که او گفت: از این دنیای پست چه توقعی دارید؛ در حالی که رسول خدا و ابوبکر مسموم شدند، عمر بن الخطاب، عثمان، و علی کشته شدند، حسن مسموم شد و حسین ناگهانی کشته شد.

بسیاری از بزرگان اهل سنت این روایت را از عبد الله بن مسعود نقل کرده اند: "حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عبد الرزاق ثنا سفيان عن الأعمش عن عبد الله بن مرة عن أبي الأخص عن عبد الله قال لأن أخلف تسعاً أن رسول الله قتل قتلاً أحب إلي من أن أخلف واحدة أنه لم يقتل وذلك بأن الله جعله نبياً واتخذ شهيداً".^۲

^۱ - المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۶۷ ح ۴۴۱۲ تحقیق مصطفی عبد القادر عطا ناشر دار الکتب العلمیة بیروت الطبعة الأولى ۱۴۱۱ هـ ۱۹۹۰ م

^۲ - المصنف ج ۵ ص ۲۶۹ ح ۹۵۷۱ تحقیق الأعظمی ناشر المکتب الإسلامی بیروت الطبعة الثانية ۱۴۰۳ هـ الطبقات الكبرى ج ۲ ص ۲۰۱ ناشر دار صادر بیروت مسند أحمد بن حنبل ج ۱ ص ۴۰۸ ح ۳۸۷۳ ج ۱ ص ۴۳۴ ح ۴۱۳۹ ناشر مؤسسة قرطبة مصر البداية والنهاية ج ۵ ص ۲۲۷ ناشر مكتبة المعارف بیروت السيرة النبوية ج ۴ ص ۴۴۹ الحاوی للفتاوی فی الله وعلوم التفسیر والحديث والاصول والنحو والاعراب وسائر الفنون ج ۲ ص ۱۴۱ تحقیق عبد اللطیف حسن عبد الرحمن ناشر دار الکتب العلمیة بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۲۱ هـ ۲۰۰۰ م

از عبدالله بن مسعود روایت شده است که می‌گفت: اگر نه بار قسم بخورم که رسول خدا کشته شده است؛ زیرا خداوند او را پیامبر و شهید قرار داده است.

همیشی بعد از نقل این روایت می‌گوید: "رواه أحمد و رجاله رجال الصحيح".^۱ احمد آن را نقل کرده و راویان آن، راویان صحیح بخاری هستند.

حاکم نیشابوری گوید: "هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه".^۲ بخاری صحیحش می‌نویسد: "قالت عائشةُ كان النبي يقول في مَرَضِهِ الذي مَاتَ فيه يا عائشةُ ما أزالُ أَجِدُ أَلَمَ الطَّعَامِ الذي أَكَلْتُ بِخَيْبَرٍ فَهَذَا أَوَّانٌ وَجَدْتُ انْقِطَاعَ أَبْهَرِي مِنْ ذَلِكَ السَّمِّ".^۳

عایشه گفته است که رسول خدا در مریضی خود « که در آن از دنیا رفتند » می‌فرمودند تا کنون درد غذایی را که در خیبر خوردم احساس می‌کردم و الآن زمانی است که احساس کردم شریان‌های قلبم از آن پاره شده است. شاید برخی بگویند که چنین مطلبی بعید به نظر می‌رسد که سمی بعد از چهار سال اثر کند، ضمن این که پیامبر اسلام قبل از خوردن آن سم در جنگ خیبر از مسموم بودن گوشت گوسفند آگاه شد و از خوردن دست

^۱ - مجمع الزوائد ج ۹ ص ۳۴ ناشر دار الریان للتراث دار الکتاب العربی القاهرة بیروت ۱۴۰۷ هـ

^۲ - المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۶۰ ح ۴۳۹۴ تحقیق مصطفی عبد القادر عطا ناشر دار الکتب العلمیة بیروت الطبعة الأولى ۱۴۱۱ هـ ۱۹۹۰ م

^۳ - صحیح البخاری ج ۴ ص ۱۶۱۱ ح ۴۱۶۵ کتاب المَغَازِی باب مَرَضِ النَّبِیِّ تحقیق مصطفی دیب البغان ناشر دار الکتب العلمیة بیروت الطبعة الثالثة ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۷ م

کشید؛ چنانچه ابن کثیر دمشقی می نویسد: "وفی صحیح البخاری «عن ابن مسعود قال: لقد كنا نسمع تسبیح الطعام وهو يؤكل» یعنی بین یدی النبی وکلمه ذراع الشاة المسمومة وأعلمه بما فيه من السم".^۱

در صحیح بخاری از ابن مسعود نقل شده است که می گفت: «ما صدای تسبیح گفتن غذا را هنگامی که رسول خدا از آن تناول می فرمود، می شنیدیم». یعنی در جلوی پیامبر و گوشت سردست مسموم با حضرت سخن گفت و ایشان از سمی بودن خود مطلع کرد.

در نتیجه این که چه کسی پیامبر را سم داده و این سم در چه زمانی بوده است، برای ما به صورت دقیق روشن نیست.

بخاری و مسلم گوید: "قالت عائشة لَدَنَاهُ فِي مَرَضِهِ فَجَعَلَ يُشِيرُ إِلَيْنَا أَنْ لَّا تَلْدُونِي فَقُلْنَا كَرَاهِيَةَ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ أَلَمْ أَنْهَكُمُ أَنْ تَلْدُونِي قُلْنَا كَرَاهِيَةَ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ فَقَالَ لَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْبَيْتِ إِلَّا لَدَّ وَأَنَا أَنْظَرُ إِلَّا الْعَبَّاسَ فَإِنَّهُ لَمْ يَشْهَدْكُمْ".^۲

عایشه گفته است در دهان رسول خدا در زمان مریضی ایشان به زور دوا ریختیم، پس با اشاره به ما فهماندند که به من دوا نخورانید، ما با خود گفتیم این از آن جهت است که مریض از دوا بدش می آید و وقتی حضرت

^۱ - البداية والنهاية ج 6 ص 286 ناشر مكتبة المعارف بيروت

^۲ - صحیح البخاری ج 4 ص 1618 ح 4189 کتاب المغازی باب مرض النبی وقایبه ج 5 ص 2159 ح 5382 کتاب الطب باب اللدود ج 6 ص 2524 ح 6492 کتاب الدیات باب الفصاخص بین الرجال والنساء فی الجرأحات ج 6 ص 2527 ح 6501 باب إذا أصاب قوم من رجل هل یعاقب تحقیق مصطفی دیب البغا ناشر دار ابن کثیر الیمامة بیروت الطبعة الثالثة 1407 هـ 1987 م صحیح مسلم ج 4 ص 1733 ح 2213 کتاب السلام باب کراهة الدوا باللدود تحقیق عبد الباقي ناشر دار إحياء التراث العربی بیروت

بهتر شد، فرمودند: آیا من شما را از این که به من دوا بخورانید نهی نکردم ؟ پس فرمودند: باید در دهان هر کسی که در این خانه است، در جلوی چشم من دوا ریخته شود؛ غیر از عباس که او شاهد ماجرا نبوده است.

آیا به پیامبر دارو دادند یا چیز دیگری آن هم بلاجبار

چرا عایشه و کسانی که در آن جا حضور داشتند ، حرف پیامبر را گوش نکردند و علی رغم میل آن حضرت ، دارو را به زور در حلق آن حضرت ریختند ؟ مگر نه این که قرآن کریم میفرماید:

"وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا"¹

هر دستوری که رسول به شما داد اطاعت کنید و از هر گناهی نهی اتان کرد آن را ترک کنید ، و از خدا بترسید که خدا عقابی سخت دارد

چرا عایشه پیامبر اسلام را با دیگر مریض ها یکسان می بیند ؟ مگر نه این که خداوند می فرماید: "وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ . إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ"²

هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی گوید و آنچه می گوید چیزی جز وحیی که به وی می شود نیست

¹ - الحشر آیه 7

² - النجم آیات 3 و 4

آیا پیغمبر در دامن عایشه دفن شد یا حضرت علی

حاکم گوید: "... عن أم سلمة قالت والذي أحلف به أن كان علي لأقرب الناس عهدا برسول الله . عدنا رسول الله غداة وهو يقول جاء علي جاء علي مرارا ؟ ! فقالت فاطمة كأنك بعثته في حاجة ، قالت فجاء بعد . قالت أم سلمة فظننت أن له إليه حاجة فخرجنا من البيت فقعدنا عند الباب وكنت من أدناهم إلى الباب ، فأكب عليه رسول الله وجعل يساره وينا جيه ، ثم قبض رسول الله من يومه ذلك . فكان علي أقرب الناس عهدا".¹

ام سلمه می گوید: قسم به خدا که نزدیک ترین مردم به رسول خدا تا لحظات آخر علی بود و در آن صبح «روز آخر» همواره رسول خدا سؤال می کرد : آیا علی آمد ؟ آیا علی آمد ؟ که فاطمه به پدر گفت : گویا او را برای کاری فرستاده بودید . و بعد از لحظاتی فاطمه گفت : علی آمد ... و رسول خدا علی را در طرف راست خود قرار داد و آهسته با او سخن می گفت تا این که در همان روز جان داد در حالی که علی علیه السلام نزدیک ترین افراد به آن حضرت بود .

"هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه!"

این حدیثی است با اسناد صحیح که بخاری و مسلم آن را نیاورده اند .
احمد حنبل گوید: "وفی رواية قالت عائشة قال رسول الله لما حضرته الوفاة : ادعوا لي حبيبي فدعوا له أبا بكر فنظر إليه ثم وضع رأسه فقال : ادعوا لي حبيبي

¹ - المستدرک علی الصحیحین ج 3 ص 138

فدعوا له عمر فلما نظر إليه وضع رأسه ثم قال : ادعوا لي حبيبي فدعوا له عليا ، فلما رآه أدخله معه في الثوب الذي كان عليه فلم يزل يحتضنه حتى قبض^١ .
 در روایتی عائشه می گوید : چون زمان وفات رسول خدا رسید فرمود : دوست مرا صدا کنید ! یکبار ابابکر را برای حضرت صدا کردند ، وقتی حضرت او را دید سر خود را برگردانید و دوباره فرمود : دوست مرا صدا کنید ، این بار عمر را صدا کردند و چون رسول خدا عمر را دید روی خود را برگرداند و دوباره فرمود : دوست مرا صدا کنید ، این بار علی را صدا زدند این بار چون رسول خدا علی را دید او را به زیر همان جامه ای که در آن آرمیده بود فرا خواند و همچنان او را در آغوش داشت با آن که جان تسلیم کرد .

محمد بن سعد گوید: "عن جابر بن عبد الله الانصاري ان كعب الاحبار قام زمن عمر فقال ونحن جلوس عند عمر أمير المؤمنين : ما كان آخر ما تكلم به رسول الله ؟ فقال عمر : سل عليا ، قال : أين هو ؟ قال : هو هنا ، فسأله فقال علي : اسندته إلي صدرى فوضع رأسه على منكبي فقال : الصلاة الصلاة ! فقال كعب : كذلك آخر عهد الانبياء وبه امروا وعليه يبعثون ، قال : فمن غسله يا أمير المؤمنين ؟ قال : سل عليا ، قال : فسأله فقال : كنت أنا أغسله وكان عباس جالسا ، وكان اسامة وشقران يختلفان إلي بالماء"^٢ .

¹ - مسند احمد ج 6 ص 30 ذخائر العقبى ص 72 كفاية الطالب گنجی ص 133

² - الطبقات الكبرى ج 2 ص 262 فتح الباری ج 8 ص 106 كنز العمال ج 2 ص 253

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که در زمان حکومت عمر کعب الاحبار از جای خود برخاست و در حالی که ما نشسته بودیم از عمر سؤال کرد: آخرین کلمه‌ای که از دهان رسول خدا خارج شد چه بود؟ عمر گفت: از حضرت علی سؤال کنید! کعب گفت: علی کجاست؟ عمر گفت: این جاست. کعب سؤالش را دوباره از آن حضرت مطرح نمود. و حضرت در پاسخ فرمود: رسول خدا را در آغوش گرفته و به شانه خود چسباندم و او سر بر شانه من گذارد و فرمود: نماز، نماز! کعب گفت: انبیاء در لحظات آخر اینچنین بودند و به همین شکل امر شده‌اند و به همین شکل هم برانگیخته می‌شوند... علی فرمود: و من آن حضرت را غسل دادم و...

متقی هندی گوید: "وبسنده عن الامام علی قال: قال رسول الله فی مرضه: ادعوا لی أخی، قال: فدعی له علی فقال: ادن منی، فدنوت منه فاستند الی، فلم یزل مستندا إلی وانه لیکلمنی حتی إن بعض ریق النبی لیصیبنی ثم نزل برسول الله وثقل فی حجری، فصحت: یا عباس أدركنی فانی هالک! فجاء العباس فکان جهدهما جمیعا ان أضجعا¹."

باسند خود از امام علی نقل می‌کند: رسول خدا در بیماری «روزهای آخر» فرمود: برادرم را صدا کنید! پس علی را برای آن حضرت صدا کردند آن حضرت به علی فرمود: نزدیک شو! من به آن حضرت نزدیک شدم و او

¹ - الطبقات الکبری ج 2 ص 263 کنز العمال ج 7 ص 253

به من تکیه زد و همچنان در آن حالت بود و با من سخن می گفت ؛ به شکلی که گاهی آب دهان مبارک حضرت به من اصابت می کرد و در آن وقت بود که حضرت سنگین شد و در آغوش من افتاد...

عائشه به هنگام دفن رسول خدا کجا بود ؟

عده ای از علما روایت می کنند که: "عن عمرة عن عائشة أنها قالت: واللّٰه ما علمنا بدفن رسول اللّٰه حتّٰی سمعنا صوت المساحی فی جوف لیلة الأربعاء"^۱.
عمره از عائشه روایت می کند که او گفت : واللّٰه ! ما از دفن رسول خدا با خبر نشدیم مگر زمانی که صدای بیل ها را در سحرگاه شب چهارشنبه شنیدیم .

ابن ابی شیبّه گوید: "كما أنّ أبا بکر وعمر لم یشهدا دفن النبی"^۲.
و نیز ابوبکر و عمر هم در دفن رسول خدا حضور نداشتند .

^۱ - مسند احمد ج 6 ص 62 سنن کبری ج 3 ص 409 مغنی ابن قدامه ج 2 ص 417 عمدة القاری ج 8 ص 121 تنویر الحوالک

سیوطی ص 240 نیل الاوطار ج 4 ص 137

^۲ - المصنّف ج 7 ص 432 کنز العمال ج 3 ص 140

نزول پنج آیه اول سوره تحریم درباره عائشه

خداوند مهربان در قرآن کریم در سوره تحریم می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَاكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ. إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ. عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَتَّبِعُنَّ عَابِدَاتٍ سَنَحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا".^۱

ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده بخاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟! و خداوند آمرزنده و رحیم است. خداوند راه گشودن سوگندهایتان را «در این گونه موارد» روشن ساخته و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است.

«به خاطر بیاورید» هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: «چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟» فرمود: «خداوند عالم و آگاه مرا با خبر ساخت!».»

^۱ - سوره تحریم آیه ۵ تا ۵۱

اگر شما «همسران پیامبر» از کار خود توبه کنید «به نفع شماست، زیرا» دلهایتان از حق منحرف گشته و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید، «کاری از پیش نخواهید برد» زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند.

امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت‌کننده، زنانی غیر باکره و باکره!

خیانت عایشه و حفصه به پیامبر اکرم

"يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تَحَرَّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ"^۱

ای پیامبر! چرا آنچه را که خدا بر تو حلال کرده برای به دست آوردن خشنودی همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

درباره شان نزول این آیه اختلافاتی وجود دارد که ما اینجا بیان می‌کنیم.

قول اول: تحریم عسل!

در طبقات ابن سعد از عائشه روایت کند که گفت: ...پیامبر اکرم هرگاه داخل خانه ام سلمه می شد نزد او درنگ می کرد. مگر آنکه با او خلوت نماید. گوید: این بر ما دشوار آمد تا آنکه کسی را برای خبرگیری از علت این درنگ فرستادیم و او خبر آورد که چون پیامبر وارد می شود ام سلمه

^۱ - سوره تحریم آیه ۱

ظرفی از عسل بیرون می آورد و سر آن را می گشاید و آن حضرت انگشتی از آن تناول می کند و این عسل به شگفتش می آورد. با خود گفتند: چه کنیم تا آن عسل ناپسندش آید و دیگر در خانه ام سلمه درنگ ننماید؟!!!!.

گفتند: نزد او چیزی ناپسندتر از این نیست که به او گفته شود: یک بویی از تو استشمام می کنیم! پس هرگاه بر تو وارد شد و نزدیک آمد به او بگو من بوی چیزی از تو استشمام می کنم. و او می گوید: از عسلی است که نزد ام سلمه تناول کرده ام. و تو به او بگو: به گمانم زنبورش عرفط «عرفط همان مغفیر یعنی صمغ شیرین و بدبوست» مکیده است.

پس چون بر عائشه گردید و به او نزدیک شد. گفت: یک بویی از تو به مشامم می رسد! چه تناول کرده ای؟ فرمود عسلی در خانه ام سلمه. او گفت: یا رسول الله به نظر من زنبورش عرفط مکیده است. بعد پیامبر اکرم عسل را بر خود حرام کردند. و به خاطر همین ایه نازل شد که: ای پیامبر! چرا آنچه را که خدا بر تو حلال کرده برای به دست آوردن خشنودی همسرانت بر خود حرام می کنی.^۱

معنای مغفیر:

^۱ - طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۱۷۹ صحیح بخاری ج ۴ ص ۱۳۶ و ۱۳۷ ج ۳ ص ۲۷۱ و ۲۰۵ و ج ۴ ص ۱۵۸ صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۱۰۱ و ج ۴ ص ۱۸۴ مسند احمد ج ۶ ص ۵۹ و ۲۲۱ طبقات ابن سعد ج ۸ ص ۸۵ تیسیر الوصول ج ۱ ص ۱۸۸ و ۱۸۹ تفسیر قرطبی ج ۱۸ ص ۱۷۷ و ۱۷۸ کنز العمال ج ۲ ص ۳۴۰ ح ۱۷۸۸ سنن ابی داود ج ۲ ص ۱۴۵ نسائی ج ۶ ص ۱۵۱ و ج ۷ ص ۱۳ و ۷۱

مغافیر، صمغی بود که از درختی به نام «رُمث» یا «عُرفط» تراوش می‌کرد؛ هرچند که بسیار شیرین بود؛ ولی بوی نامناسب و کریه‌ی داشت.
 ابو منصور ازهری می‌نویسد: "المغافیر: صمغ یسیل من شجر العرفط حُلُو، غیر
 أن رائحته لیست بطیبة"^۱.
 مغافیر، صمغ شیرینی است که از درخت عرفط سرازیر؛ ولی بوی خوشی
 ندارد.

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: "والمغفور صمغ حلو له رائحة كريهة وذكر البخاری
 أن المغفور شبيه بالصمغ يكون في الرمث بكسر الراء وسكون الميم بعدها مثلثة وهو
 من الشجر التي ترعاها الإبل وهو من الحمض وفي الصمغ المذكور حلاوة يقال اغفر
 الرمث إذا ظهر ذلك فيه"^۲.

مغفور صمغ شیرینی است که بوی بدی دارد، بخاری گفته: مغفور شبیه
 صمغ است که در «رُمث» یافت می‌شود و آن درختی است که شتر از آن
 می‌خورد و ترش است. در این صمغی شیرینی است که به آن «اغفر
 الرمث» در آن هنگام که بر تنه آن ظاهر می‌شود، گفته می‌شود.
 عائشه به اعتراف خودش مرتکب سه گناه بزرگ شده است:

اول: این حدیث حسادت عائشه و حفصه را نسبت به دیگر زن های
 پیغمبر نشان می دهد. البته این حسادت بارها اتفاق افتاده است. او به
 خدیجه نیز حسادت می ورزید. و در این روایت نیز خودش اعتراف می

^۱ - تهذیب اللغة ج ۳ ص ۲۲۲ تحقیق محمد عوض مرعب ناشر دار إحياء التراث العربی بیروت الطبعة الأولى ۲۰۰۱م

^۲ - فتح الباری شرح صحیح البخاری ج ۹ ص ۳۷۷ تحقیق محب الدین الخطیب ناشر دار المعرفة بیروت

کند که به قدری حسادت به دل داشت که حتی نمی خواست پیغمبر اکرم لحظاتی را در کنار همسر با ایمان خود ام سلمه حضور داشته باشد. این در حالی است که روایات می فرمایند که: حسادت ایمان را میخورد همانطور که آتش هیزم را میخورد! با توجه به این روایت آیا میتوان گفت که عائشه ایمان داشته است؟

دوم: مطلب دیگری که از این حدیث استدراک می شود: تجسس عائشه در امور و مسائل خصوصی پیامبر اکرم است. در حالی که قرآن این کار را منع کرده و فرموده: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا"^۱.

سوم: گناه دیگری که در این روایت عائشه به آن اعتراف کرده کشیدن نقشه شوم و نیرنگ شیطانی است. عائشه و حفصه برای رسیدن به هدف خود گناه بزرگ دیگری را مرتکب شدند و نقشه کشیدند که به دروغ به پیامبر اکرم بگویند دهان مبارکشان بوی بدی می دهد!

خداوند خطاب به مکر کنندگان میفرماید: "وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ"^۲.

قول دوم: تحریم ماریه!

طبری در تفسیر این آیات می نویسد: عن بن عباس قوله "يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تَحَرَّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ" إلى قوله «وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» قال كانت حفصة وعائشة

^۱ - سوره هجرات آیه ۱۲

^۲ - آل عمران آیه ۵۴

متحابتین و کانتا زوجتی النبی فذهبت حفصة إلى أبيها فتحدثت عنده فأرسل النبی إلى جاریته فطلت معه فی بیت حفصة وكان اليوم الذي يأتي فيه عائشة فرجعت حفصة فوجدتهما فی بیتها فجعلت تنتظر خروجها وغارت غیرة شديدة فأخرج رسول الله جاریته ودخلت حفصة فقالت قد رأيت من كان عندك والله لقد سؤتني فقال النبی والله لأرضينك فإنی مسر إليك سرا فاحفظيه قالت ما هو قال إني أشهدك أن سريتني هذه علی حرام رضا لك. وكانت حفصة وعائشة تظاهران علی نساء النبی فانطلقت حفصة إلى عائشة فأسرت إليها أن أبشری إن النبی قد حرم علیه فتاته فلما أخبرت بسر النبی أظهر الله عز وجل النبی فأنزل الله علی رسوله لما تظاهرتا علیه یا أيها النبی لم تحرم ما أحل الله لك تبتغي مرضاة أزواجك إلى قوله وهو العليم الحكيم".¹

از ابن عباس در تفسیر این آیه "یا ایها النبی..." نقل شده است که گفت: عائشه و حفصه یکدیگر را دوست می داشتند و هر دو همسر رسول خدا بودند. حفصه پیش پدرش رفته تا با او سخن بگوید، در این زمان رسول خدا یکی از کنیزان خود را خواست و با او در خانه حفصه ماندند و آن روزی بود که عائشه پیش رسول خدا می آمد. حفصه وقتی برگشت رسول خدا و آن کنیز را در خانه خود یافت، منتظر خروج آنها ماند و حسادت او به شدت به جوش آمد، وقتی رسول خدا کنیزش را فرستاد، حفصه وارد شد و گفت: من آن کسی را که نزد تو بودم دیدم، به خدا قسم که مرا ناراحت کردی، رسول خدا فرمود: به خدا سوگند که تو را راضی خواهم کرد، من رازی با تو در میان می گذارم، آن را حفظ کن، حفصه گفت: آن

¹ - جامع البیان عن تأویل القرآن ج 28 ص 2197 ناشر دار الفكر بیروت 1405 هـ

راز چیست؟ فرمود: من پیش تو شهادت می‌دهم که به خاطر رضایت تو هم‌خواهی با او بر من حرام باشد.

حفصه و عائشه که علیه زنان رسول خدا همدست بودند، پس حفصه پیش عائشه رفت و راز را با او در میان گذاشت و گفت: بشارت باد که رسول خدا هم‌خواهی با کنیزان را بر خود حرام کرد. وقتی راز رسول خدا را فاش کرد، خداوند رسولش را از این قضیه آگاه کرد و هنگامی که آن دو بر ضد رسول خدا همدست شدند، خداوند این آیه را نازل کرد که ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟! ...

قرطبی مفسر اهل سنت می‌گوید: "قوله تعالى: «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ» يعنى حفصة وعائشة حثهما على التوبة على ما كان منهما من الميل إلى خلاف محبة رسول الله «فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» أى زاغت ومالت عن الحق وهو أنهما أحبتا ما كره النبي ... قوله تعالى: «وإن تظاهرا عليه» أى تتظاهرا وتتعاونا على النبي بالمعصية والایذاء".¹ این سخن خداوند «اگر آن دو توبه کنند به سوی خداوند» یعنی حفصه و عائشه که خداوند آن را برای توبه تحریک می‌کند؛ چرا که آن‌ها بر انجام چیزی که رسول خدا آن‌ها را دوست نداشت تمایل پیدا کردند. "فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا"؛ یعنی آن‌ها از حق منحرف شده و چیزی را دوست داشتند که رسول خدا آن را دوست نداشت ...

¹ - الجامع لأحكام القرآن ج 18 ص 189 ذیل آیه ناشر دار الشعب القاهرة

معنی این فرمایش خداوند: "وإن تظاهرا علیه" این است که اگر شما دو نفر به کمک یکدیگر پیامبر را با نا فرمانی واذیت و آزار مورد بی مهری قرار دهید.

رسول خدا یک ماه با عائشه و حفصه قهر کرد

قرطبی در جای دیگر در باره نهایت مدت قهر کردن تصریح می‌کند که رسول خدا، به خاطر همپیمان شدن عائشه و حفصه علیه آن حضرت، یک ماه با آن دو قهر بوده است: "وهذا الهجر غایته عند العلماء شهر کما فعل النبی حین أَسْرَ إِلَى حَفْصَةَ فَأَفْشَتْهُ إِلَى عَائِشَةَ وَتَظَاهَرَتَا عَلَيْهِ"^۱. نهایت قهر کردن با دیگران از دیدگاه علما یک ماه است؛ چنان چه رسول خدا در هنگامی حفصه راز آن حضرت را پیش عائشه فاش کرد و آن‌ها علیه رسول خدا همپیمان شدند، این چنین کرد. حاکم در مستدرک گوید: پیامبر کنیزی داشت که با او نزدیکی می‌کرد. عائشه و حفصه با او چنان کردند که آن را بر خود حرام کرد...^۲

^۱ - الجامع لأحكام القرآن ج ۵ ص ۱۷۲ ناشر دار الشعب القاهرة

^۲ - طبقات ابن سعد ج ۸ ص ۱۸۶

کسانی بودند؟ سخنم را تمام نکرده بودم که عمر گفت: حفصه و عائشه بودند.

و در جایی دیگر می‌نویسد: "عَنْ عُبَيْدِ بْنِ حُنَيْنٍ، أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُ أَنَّهُ قَالَ مَكَثْتُ سَنَةً أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَنْ آيَةٍ، فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَسْأَلَهُ هَيِّبَةً لَهُ. حَتَّى خَرَجَ حَاجًّا فَخَرَجْتُ مَعَهُ فَلَمَّا رَجَعْتُ وَكُنَّا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ عَدَلْ إِلَى الْأَرَاكِ لِحَاجَةِ لَهُ قَالَ: فَوَقَفْتُ لَهُ حَتَّى فَرَعَ سِرْتُ مَعَهُ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ اللَّتَانِ تَظَاهَرَتَا عَلَى النَّبِيِّ مِنْ أَزْوَاجِهِ فَقَالَ تِلْكَ حَفْصَةُ وَعَائِشَةُ. قَالَ فَقُلْتُ وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لِأُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ هَذَا مِنْذُ سَنَةٍ، فَمَا أَسْتَطِيعُ هَيِّبَةً لَكَ".¹

ابن عباس می‌گوید: یک سال منتظر ماندم تا شاید بتوانم از عمر در باره یک آیه قرآن چیزی بپرسم؛ ولی نتوانستم؛ چون ترس از عمر اجازه نمی‌داد.

تا اینکه قصد سفر حج کرد، من نیز با او همراه شدم، هنگام بازگشت، در میان راه برای قضای حاجت به طرف محل پر درختی رفتم، من ایستادم تا او فارغ شد، به او ملحق شدم و گفتم: ای امیر مؤمنان! آن دو زنی که از بین زنان رسول خدا برای مقابله با آن حضرت پشت به پشت هم دادند «هم پیمان شدند» چه کسانی بودند؟ عمر گفت: آن دو حفصه و عائشه هستند.

¹ - صحيح البخارى ج 4 ص 1866 ح 4629 كتاب التفسير باب تبئني مرضات أزواجك تحقيق مصطفى ديب البغا نشر دار ابن كثير اليمامة بيروت الطبعة الثالثة 1407 هـ 1987 م

گفتم: قسم به خدا یک سال است که می‌خواستم این سؤال را از تو بپرسم؛
اما ترس از تو اجازه نمی‌داد.

در جای دیگر بخاری می‌گوید: "حدثنا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ
عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَبِثْتُ سَنَةً وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ
عُمَرَ عَنِ الْمَرَاتَيْنِ اللَّتَيْنِ تَظَاهَرَتَا عَلَى النَّبِيِّ فَجَعَلْتُ أَهَابُهُ فَنَزَلَ يَوْمًا مَنْزِلًا فَدَخَلَ
الْأَرَاكَ فَلَمَّا خَرَجَ سَأَلْتُهُ فَقَالَ عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ"^۱

از ابن عباس نقل شده است که یکسال صبر کردم تا از عمر سال کنم که
آن دو زنی که بر ضد رسول خدا همپیمان شده بودند، چه کسانی بودند؟
اما از ترس او نمی‌توانستم؛ تا این که روزی به منزلی رسیدیم و عمر وارد
محل پُر درختی «برای قضای حاجت» شد و هنگامی خارج شد سؤالم را
مطرح کردم و او گفت: آن دو زن عائشه و حفصه بودند.

مسلم نیشابوری جوری دیگر روایت را نقل می‌کند: "وحدثنا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي
شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَالْفِظُّ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ
سَمِعَ عُيَيْنَةَ بْنَ حُنَيْنٍ وَهُوَ مَوْلَى الْعَبَّاسِ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ كُنْتُ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ
عُمَرَ عَنِ الْمَرَاتَيْنِ اللَّتَيْنِ تَظَاهَرَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ فَلَبِثْتُ سَنَةً مَا أَجِدُ لَهُ مَوْضِعًا
حَتَّى صَحِبْتُهُ إِلَى مَكَّةَ فَلَمَّا كَانَ بِمَرِّ الظُّهْرَانِ ذَهَبَ يَقْضِي حَاجَتَهُ فَقَالَ أَذْرِكْنِي بِإِدَاوَةٍ

^۱ - صحيح البخاری ج ۵ ص ۲۱۹۷ ح ۵۵۰۵ کتاب اللباس باب ما كان النبي يتجوز من اللباس والبسط تحقيق مصطفى ديب البغا
ناشر دار ابن كثير اليمامة بيروت الطبعة الثالثة ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۷ م

من ماءٍ فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَلَمَّا قَضَىٰ حَاجَتَهُ وَرَجَعَ ذَهَبْتُ أَصْبُ عَلَيْهِ وَذَكَرْتُ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْمَرْأَتَانِ فَمَا قَضَيْتُ كَلَامِي حَتَّىٰ قَالَ عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ".^۱

از ابن عباس نقل شده است که می‌گفت: می‌خواستم از عمر سؤال کنم که آن دو زنی که بر ضد رسول خدا همپیمان شده بودند، چه کسانی بودند؛ یکسال صبر کردم و مکان مناسبی پیدا نمی‌شد؛ تا این که در مسافرت مکه همراه او شدم، وقتی به منطقه مر الظهران رسیدیم، عمر برای قضای حاجت رفت؛ سپس گفت: برایم آب بیاور و من برای او آب بردم، وقتی کارش تمام شد و برگشت پیش او رفتم و سؤالم را مطرح کردم، سختم به پایان نرسیده بود که عمر گفت: آن دو زن عائشه و حفصه بودند.

نزول آیه «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ...» در باره عایشه

استهزاء و تمسخر دیگران، اخلاق زشتی است که خداوند صراحتاً از آن نهی کرده است؛ چنانچه در قرآن کریم می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّغَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ".^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نه زنانی زنان دیگر را، شاید

^۱ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۱۱۰ ح ۱۴۷۹ کتاب الطَّلَاقِ بَابُ فِي الْإِيْلَاءِ وَاعْتِزَالِ النِّسَاءِ وَتَخْيِيرِهنَّ وَقَوْلِهِ تَعَالَىٰ وَإِنْ طَلَّاهَا عَلَيْهِ

تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي ناشر دار إحياء التراث العربی بیروت

^۲ - الحجرات آیه ۱۱

آنان بهتر از اینان باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند!

معنای تمسخر

بزرگان اهل سنت در باره معنای تمسخر و استهزا گفته‌اند: "و معنی السخرية: الاستهانة والتحقير والتنبيه على العيوب والنقائص على وجه يضحك منه وقد يكون ذلك بالمحاكاة في الفعل والقول وقد يكون بالإشارة والإيماء وإذا كان بحضرة المستهزا به لم يسم ذلك غيبة وفيه معنى الغيبة".^۱

معنای تمسخر؛ توهین، تحقیر و گوشزد کردن عیب‌ها و نقص‌های دیگران است؛ به صورتی که با شنیدن آن می‌خندند؛ گاهی به صورت عملی و گاهی با اشاره انجام می‌شود، اگر در حضور شخص استهزاء شده باشد، غیبت محسوب نمی‌شود؛ ولی اگر در حضور او نباشد، غیبت است

حکم تمسخر

ابن کثیر دمشقی در باره معنا و حکم استهزای دیگران می‌گوید: "ينهى تعالى عن السخرية بالناس، وهو احتقارهم والاستهزاء بهم، كما ثبت في الصحيح عن رسول الله أنه قال: "الكِبْرُ بَطْرُ الْحَقِّ وَغَمْصُ النَّاسِ" و يروى: "و غمط الناس" والمراد من ذلك: احتقارهم واستصغارهم، وهذا حرام، فإنه قد يكون المحتقر أعظم قدرا عند الله وأحب إليه من الساخر منه المحتقر له".^۲

^۱ - إحياء علوم الدين ج 3 ص 131 ناشر دار المعرفة بيروت

^۲ - تفسير القرآن العظيم ج 4 ص 213 ناشر دار الفكر بيروت 1401 هـ

خداوند از تمسخر مردم نهی کرده است ؛ و آن تحقیر و ریشخند کردن مردم است؛ چنانچه مسلم از رسول خدا نقل شده است که فرمود: «کبر، از بین برنده حق و تحقیر کردن و کوچک شمردن مردم است» و این کار ، حرام است؛ زیرا ممکن است که شخص تحقیر شده در پیشگاه خداوند مقام بالاتری داشته باشد و خداوند او را بیشتر از شخص تحقیر کننده و مسخره کننده دوست داشته باشد .

شأن نزول آیه

مفسران اهل سنت قائل هستند که این آیه در باره عائشه که ام سلمه و یا زینب بنت خزيمة را مسخره کرده بود، نازل شده است.

مقاتل بن سلیمان مفسر اهل سنت می نویسد: "« وَلَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءِ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ » نزلت فی عائشة بنت أبی بکر ، استهزأت من قصر أم سلمة بنت أبی أمية".¹

آیه : "وَلَا نِسَاءً ..." در باره عائشه نازل شده است؛ در آن هنگام که ام سلمه را به خاطر کوتاه قد بودنش ریشخند کرد.

قرطبی مفسر اهل سنت می نویسد: "قال المفسرون : نزلت فی امرأتین من أزواج النبی سخرتا من أم سلمة وذلك أنها ربطت خصريها بسبيبة وهو ثوب أبيض ومثلها السب وسدلت طرفيها خلفها فكانت تجرها فقالت عائشة لحفصة: انظري ما تجر خلفها كأنه لسان كلب فهذه كانت سخريتهما. وقال أنس وابن زيد: نزلت فی نساء النبی

¹ - تفسير مقاتل بن سليمان ج 3 ص 262 تحقيق أحمد فريد ناشر دار الكتب العلمية لبنان بيروت الطبعة الأولى 1424 هـ 2003 م

عیرن أم سلمة بالقصر وقيل : نزلت فی عائشة أشارت بیدها إلی أم سلمة یا نبی الله
إنها لقصيرة"¹.

مفسران گفته اند: این آیه در شان دو تن از همسران رسول خدا که امّسلمه
را مسخره کرده بودند نازل شده است؛ چون او لباسی سفید پوشیده و دو
طرف آن را پشت سرش رها کرده بود که هنگام راه رفتن کشیده می شد،
عائشه به حفصه گفت: ببین چه چیزی پشت سرش می کشد که مانند زبان
سگ است ! و این بود مسخره کردن آنان .

انس و ابن زید گفته اند: در باره همسران پیامبر خدا که امّسلمه را به
جهت کوتاهی قدش سرزنش کرده اند نازل شده است، و گفته شده است در
باره عائشه است که با دستش به امّسلمه اشاره کرد و گفت: ای فرستاده
خدا ببین چقدر کوتاه قد است.

شهاب الدین آلوسی برای اثبات این مطلب که مسخره دیگران هم برای
مردان و هم برای زنان حرام است، به این روایات استناد کرده
است: "والآیه علی ما روی عن مقاتل نزلت فی قوم من بنی تمیم سخروا من بلال
وسلمان وعمار وخباب وصهیب وابن نهیره وسالم مولی أبی حذیفه ولا یضرفیه
اشتمالها علی نهی النساء عن السخریة کما لا یضراشتمالها علی نهی الرجال عنها فیما
روی أن عائشة وحفصة رأتا أم سلمة ربطت حقویها بثوب أبيض وسدلت طرفه خلفها

¹ - الجامع لأحكام القرآن ج 16 ص 326 ناشر دار الشعب القاهرة

فَقَالَتْ عَائِشَةُ لِحَفْصَةَ تَشِيرُ إِلَى مَا تَجَرَّ خَلْفَهَا : كَأَنَّهُ لِسَانُ كَلْبٍ فَنَزَلَتْ وَمَا رَوَى عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ تَسْخَرُ مِنْ زَيْنَبَ بِنْتِ خَزِيمَةَ الْهَلَالِيَّةِ وَكَانَتْ قَصِيرَةً^١.

این آیه بنابر نقل مقاتل بن سلیمان در باره قوم بنی تمیم نازل شده است که بلال، سلمان، عمار، خباب، صهیب، ابن نهیره و سالم مولی حذیفه را مسخره کرده بودند . نزول این آیه در باره این افراد مشخص، به شمول حکم به زنان که تمسخر کردن دیگران توسط آنان نیز حرام است، ضرری نمی زند؛ همان طوری که اگر شامل دیگر مردان نیز بشود، ضرر نمی زند؛ زیرا روایت شده است که عائشه و حفصه دیدند که ام سلمه کمرش را با پارچه سفید بسته است که یک طرف آن از پشتش آویزان شده بود، عائشه در حالی که به لباس آویزان شده ام سلمه اشاره می کرد گفت: همانند زبان سگ است . پس این آیه نازل شد و نیز نقل شده است که عائشه، زینب بنت خزیمه هلالی را که قد کوتاهی داشت، ریشخند کرده بود .

زمخشری مفسر اهل سنت می نویسد: "وعن عائشة أنها كانت تسخر من زينب بنت خزيمة الهلالية وكانت قصيرة وعن ابن عباس أن أم سلمة ربطت حقوبها بسبينة وسدلت طرفها خلفها وكانت تجرّ، فقالت عائشة لحفصة : انظري ما تجرّ خلفها كأنه لسان كلب . وعن أنس : عيرت نساء رسول الله أم سلمة بالقصر"^٢.

^١ - روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني ج 26 ص 152 ناشر دار إحياء التراث العربي بيروت

^٢ - الكشف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل ج 4 ص 373 تحقيق عبد الرزاق المهدي بيروت ناشر دار إحياء التراث العربي

از عائشه نقل شده است که او زینب بنت خزیمه هلالیه را که قد کوتاهی داشته، مسخره کرده است و از ابن عباس نقل شده است که ام سلمه کمربندی از پارچه کتان به کمر خود بسته بود که یک طرف آن از پشتش آویزان شده بود و به زمین کشیده می‌شود، عائشه به حفصه گفت: به آن چیزی که از پشت او کشیده می‌شود نگاه کن که همانند زبان سگ آویزان شده است. از انس نقل شد است که زنان رسول خدا ام سلمه را به خاطر کوتاه قد بودنش تمسخر کرده بودند.

اسناد دیگر این قضیه.^۱

تشبیه عایشه و حفصه به زنان نوح و لوط

بسیاری از مفسران اهل سنت در ذیل آیه ، عائشه و حفصه را با زنان نوح و لوط مقایسه و تشبیه کرده‌اند که ما در این جا به گفته یکی از آنها اشاره می‌کنیم ؛ هر چند که در بررسی آیه بعدی گفتارهای دیگری نیز نقل خواهد شد .

^۱ - تفسیر السمرقندی المسمى بحر العلوم ج 3 ص 311 ناشر دار الفكر بیروت الكشف والبيان ج 9 ص 311 تحقیق الإمام أبی محمد بن عاشور مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي ناشر دار إحياء التراث العربی بیروت الطبعة الأولى 1422هـ 2002م زاد المسیر فی علم التفسیر ج 7 ص 466 ناشر المكتب الإسلامي بیروت الطبعة الثالثة 1404هـ تفسیر البحر المحیط ج 8 ص 165 تحقیق الشیخ عادل أحمد عبد الموجود الشیخ علی محمد معوض شارک فی التحقيق ناشر دار الکتب العلمیة لبنان بیروت الطبعة الأولى 1422هـ 2001م تفسیر النسفی ج 4 ص 165 تفسیر غرائب القرآن ورغائب الفرقان ج 6 ص 165 تحقیق الشیخ زکریا عمیران ناشر دار الکتب العلمیة بیروت لبنان الطبعة الأولى 1416هـ 1996م الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن ج 9 ص 165 ناشر مؤسسة الأعلمی للطبعات بیروت

سمرقندی مفسر اهل سنت می نویسد: "ثم قال «وإن تظاهرا عليه» یعنی تعاوناً علی أذاه ومعصيته فيكون مثلكما كمثله امرأة نوح وامرأة لوط تعملان عملاً تؤذيان بذلك رسول الله".^۱

"وإن تظاهرا عليه" یعنی با کمک همدیگر رسول خدا را اذیت یا نافرمانی کنید، که در این صورت داستان شما همانند داستان همسر نوح و لوط خواهد بود که با اعمالشان پیامبر خدا را اذیت می کردند.

آزار و اذیت رسول خدا توسط عائشه و حفصه

مسلم نیشابوری روایت می کند که: "فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْتُ يَا بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ أَقَدْ بَلَغَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تُؤْذِيَ رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَتْ مَا لِي وَمَا لَكَ يَا ابْنَةَ الْخَطَّابِ عَلَيْكَ بَعِيَّتِيكَ. قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ بِنْتِ عُمَرَ فَقُلْتُ لَهَا يَا حَفْصَةُ أَقَدْ بَلَغَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تُؤْذِيَ رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَا يُحِبُّكَ. وَلَوْلَا أَنَا لَطَلَّقَكَ رَسُولُ اللَّهِ".^۲

نزد عائشه رفتم، گفتم: ای دختر ابوبکر کارت به آن جا رسیده است که رسول خدا را اذیت می کنی؟! گفت: ای پسر خطاب! تو با من چه کار داری؟ به فکر مشکلات دختر خودت باش! سپس نزد حفصه رفتم و گفتم: چرا پیامبر خدا را اذیت می کنی؟ به خدا سوگند خودت می دانی که رسول خدا تو را دوست ندارد و اگر من نبودم تو را طلاق می داد.

^۱ - بحر العلوم ج ۳ ص ۴۴۶ ذیل آیه تحقیق محمود مطرجی ناشر دار الفکر بیروت

^۲ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۱۰۵ ح ۱۴۷۹ کتاب الطلاق باب فی الإیلاء واعتزال النساء وَتَغْيِيرُهُنَّ وَقَوْلُهُ عَالِي حَقِّقَ عَبْدُ الْبَاقِي ناشر دار إحياء التراث العربی بیروت

با توجه به حرمت قطعی آزار و اذیت رسول خدا، حال سؤال ما از علما و دانشمندان اهل سنت این است که جواب شما از این روایات چیست؟ آیا این اذیت و آزاری که توسط عائشه و حفصه انجام شد مصداق این آیه از قرآن کریم نیست که خداوند می‌فرماید: "إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا"^۱. آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

نزول آیه «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا...» در باره عایشه و حفصه

خداوند کریم در ادامه سوره تحریم می‌فرماید: "ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ"^۲. خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو پیامبر سودی به حالشان «در برابر عذاب الهی» نداشت، و به آنها گفته شد: «وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند!».

^۱ - احزاب آیه ۵۷

^۲ - التحریم آیه ۱۰

بسیاری از مفسران اهل سنت تصریح کرده‌اند که این آیه نیز در باره عائشه و حفصه نازل شده است .

قرطبی در تفسیر این آیه می‌نویسد: "قوله «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا» مثل ضربه الله يحذر به عائشة و حفصة في المخالفة حين تظاهرتا على رسول الله".^۱ این سخن خداوند "ضرب الله..." مثلی است که خداوند به منظور ترساندن عائشه و حفصه نازل کرده است ؛ در آن هنگام که مخالفت کردند و علیه رسول خدا همپیمان شدند .

ابن القيم الجوزیه، شاگرد شخیص ابن تیمیه می‌گوید: "ثُمَّ فِي هَذِهِ الْأَمْثَالِ مِنَ الْأَسْرَارِ الْبَدِيعَةِ مَا يُنَاسِبُ سِيَاقَ السُّورَةِ فَإِنَّهَا سَيِّقَتْ فِي ذِكْرِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ وَالتَّحْذِيرِ مِنْ تَظَاهُرِهِنَّ عَلَيْهِ وَأَنْتَهُنَّ إِنْ لَمْ يُطِغَنَّ اللَّهَ وَرَسُولُهُ وَيُرِدْنَ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَمْ يَنْفَعْنِ اتِّصَالُهُنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ كَمَا لَمْ يَنْفَعِ امْرَأَةُ نُوحٍ وَلَوْ طِغَتْ لَمْ يَنْفَعِ اتِّصَالُهَا بِهِمَا وَلِهَذَا إِنَّمَا ضَرَبَ فِي هَذِهِ السُّورَةِ مَثَلِ اتِّصَالِ النِّكَاحِ دُونَ الْقَرَابَةِ. قَالَ يَحْيَى بْنُ سَلَامٍ ضَرَبَ اللَّهُ الْمَثَلَ الْأَوَّلَ يُحْذِرُ عَائِشَةَ وَحَفْصَةَ ثُمَّ ضَرَبَ لَهُمَا الْمَثَلَ الثَّانِي يُحَرِّضُهُمَا عَلَى التَّمَسُّكِ بِالطَّاعَةِ".^۲

در این مثال‌ها اسرار عالی نهفته است که با سیاق آیه تناسب دارد؛ زیرا در باره همسران پیامبر و بر حذر داشتن آنان از نافرمانی آن حضرت نازل شده است که اگر از خدا و رسول اطاعت نکنند و در عین حال مشتاق سعادت اخروی باشند، پیوند با رسول خدا نفعی برای آنان نخواهد داشت؛

^۱ - الجامع لأحكام القرآن ج 18 ص 202 ناشر دار الشعب القاهرة

^۲ - إعلام الموقعين عن رب العالمين ج 1 ص 189 تحقيق طه عبد الرؤوف سعد ناشر دار الجيل بيروت 1973 إزرعي المشقي محمد بن أبي بكر أيوب (معروف به ابن قيم الجوزية) الأمثال في القرآن الكريم ج 1 ص 57 تحقيق إبراهيم محمد ناشر مكتبة الصحابة طنطا مصر 1406 الطبعة الأولى

همانگونه که ازدواج با نوح و لوط برای همسران آنان فایده‌ای نداشت و به همین جهت هم در این سوره از رابطه سببی یعنی ازدواج مثال آورد نه نسبی مثل فرزند و غیره. یحیی بن سلام گفته است: خداوند در مثال اول عائشه و حفصه را بر حذر داشته و در مثل دوم آن دو را به پیروی و اطاعت از رسول خدا ترغیب فرموده است.

شوکانی می‌نویسد: "وما أحسن من قال فإن ذكر امرأتی النبیین بعد ذکر قصتهما ومظاهرتهما علی رسول الله یرشد أقم إرشاد ویلوح أبلغ تلویح إلی ان المراد تخويفهما مع سائر أمهات المؤمنین وبيان أنهما وإن كانتا تحت عصمة خیر خلق الله وخاتم رسله فإن ذلك لا یغنی عنهما من الله شیئا...".^۱

و چه نیکو سخنی گفته است آنکه گفت: یاد آوری داستان دو نفر «عائشه و حفصه» از همسران پیامبر و حرکت آن دو بر ضد رسول خدا، محکمترین پیام و ارشاد را همراه دارد، که به آن دو نفر و دیگر همسران رسول خدا اعلام می‌دارد که همسر خاتم پیامبران بودن سبب نجات آنان نخواهد بود. فیروزآبادی، مفسر، ادیب و لغت شناس اهل سنت می‌نویسد: "ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا ... ثم خوف عائشة وحفصة لإيذائهما النبي بامرأة نوح وامرأة لوط فقال «ضَرَبَ اللَّهُ» بين الله «مثلا» صفة «لِلَّذِينَ كَفَرُوا» بالمرأتين الكافرتين «امرأة نوح» واهلة «وامرأة لوط» واهلة «كانتا تحت عبدين من عبادنا صالحين» مرسلين «فَخَانَتَاهُمَا»...".^۲

^۱ - فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدراية من علم التفسير ج 5 ص 256 ناشر دار الفكر بيروت

^۲ - تنوير المقياس من تفسير ابن عباس ج 1 ص 478 ناشر دار الكتب العلمية لبنان

سپس خداوند عائشه و حفصه به خاطر اذیت کردن رسول خدا می ترساند و سرنوشت زن نوح و لوط را برای آنها مثال می زند و ...

فخرالدین رازی می گوید: "الحکایة الثانية: أن عثمان أخر عن عائشة بعض أرزاقها فغضبت ثم قالت يا عثمان أكلت أمانتك وضيعت الرعية وسلطت عليهم الأشرار من أهل بيتك والله لولا الصلوات الخمس لمشى إليك أقوام ذوو بصائر يذبونك كما يذبح الجمل فقال عثمان عنه ضرب الله مثلا للذين كفروا امرأة نوح وامرأة لوط الآية فكانت عائشة تحرض عليه جهدها وطاقتها وتقول أيها الناس هذا قميص رسول الله لم يبل وقد بليت سنته اقتلوا نعثلا قتل الله نعثلا".¹

عثمان در ارسال بعضی از ما سهم بیت المال عائشه تاخیر کرد ؛ به همین جهت عائشه ناراحت شد و به عثمان گفت: آنچه نزد تو به امانت بود خوردی، امت را تحقیر کردی، افراد بد خاندانت را بر آنان مسلط کردی، به خدا سوگند! اگر نمازهای پنجگانه نبود گروه‌هایی از مردم آگاه بر تو هجوم می آوردند و تو را همانند شتر ذبح می کردند.

عثمان به آیه ای از قرآن که در آن از دو تن از همسران پیامبران یعنی همسر نوح و لوط به بدی یاد شده است استشهاد می کند: خدا برای افرادی که کفر ورزیده اند، زن نوح وزن لوط را مثل آورده است.

به همین سبب بود که عائشه با تمام توان و قدرتش مردم را علیه عثمان تحریک می کرد و می گفت: ای مردم این پیراهن رسول خدا است که هنوز

¹ - المحصول فی علم الأصول ج 4 ص 492 تحقیق طه جابر فیاض العلوانی ناشر جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية بالرياض الطبعة الأولى 1400 هـ

کهنه نشده است؛ ولی سنت او را از بین بردند، بکشید نعل را «اسم مردی از یهودیان مصر که ریش بلندی داشت و به حماقت معروف بود»، خدا او را بکشد. اسناد دیگر این قضیه.^۱

نزول آیه ۴۵ سوره حجرات در مورد عایشه حفصه

آیه بیار.....

از انس و ابن عباس روایت شده است: ام سلمه کمرش را با پارچه کتانی بسته بود که دو طرف آن آویزان بود و کشیده می شد. عایشه به حفصه گفت: ببین آنچه پشت آن کشیده می شود، گویا زبان سگ است.^۲

احزاب آیه ۵۱

اتهام عایشه به خداوند تبارک و تعالی

هنگامی که آیه : از همسران خویش هر کدام را که می خواهی از خود دور کن، و هر کدام را که خواهی بپذیر و نگه دار، و بر تو گناهی نیست تا از آنها که بر کنارشان داشته ای، دیگر بارش بخود بخوانی.^۳ نازل شد،

^۱ - زاد المسیر فی علم التفسیر ج ۸ ص ۳۱۴ ناشر المکتب الإسلامی بیروت الطبعة الثالثة ۱۴۰۴ هـ تفسیر مقاتل بن سلیمان ج ۳ ص ۳۷۹ تحقیق أحمد فرید ناشر دار الکتب العلمیة لبنان بیروت الطبعة الأولى ۱۴۲۴ هـ ۲۰۰۳ م الباب فی علوم الکتاب ج ۱۹ ص ۳۵۱ تحقیق الشیخ عادل أحمد عبد الموجود والشیخ علی محمد معوض ناشر دار الکتب العلمیة بیروت لبنان الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ ۱۹۹۸ م الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن ج ۹ ص ۳۵۱ ناشر مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت فتح التذیر الجامع بین فنی الروایة والدراية من علم التفسیر ج ۵ ص ۲۵۵ ناشر دار الفکر بیروت حسن الأسوة بماتیت من الله ورسوله فی النسوة ج ۱ ص ۲۴۲ تحقیق الدكتور مصطفى الخن ومجی الدین ستو ناشر مؤسسة الرسالة بیروت الطبعة الخامسة ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۵ م

^۲ - تفسیر کشاف ج ۴ ص ۳۷۳ تفسیر قرطبی ج ۱۶ ص ۳۲۶ زاد المسیر ج ۷ ص ۱۸۲ تفسیر بحر المحيط ج ۸ ص ۱۱۲

^۳ - احزاب آیات ۵۰ و ۵۱

عایشه روی به رسول خدا کرد و گفت: "ما أرى ربك إلا يسارع في هواك".
می بینم که خدا هم در بر آوردن خواسته های دلت روی موافق نشان می
دهد!!!!^۱

در جای دیگر می گوید: والله پرودگارت را ندیدم جز این که برای
خواهش نفسانی تو شتاب کرد.^۲

و این توهین و تهمتی است بسیار بزرگ توسط عایشه به خداوند تبارک و
تعالی که در حقیقت نشان دهنده آن است که عایشه حتی الله جل جلاله را
قبول نداشته است. زیرا خداوند عادل و حکیم است و هرگز کار لهُو و
بیهوده و بدون حکمت انجام نمی دهد.

^۱ - طبقات ابن سعد ج ۷ ص ۱۵۴ و ۱۵۶ مسند احمد ج ۶ ص ۱۳۴ و ۲۶۱ سنن بخاری ج ۴ ص ۱۶۴ الاستیعاب ج ۲ ص ۷۸۲
الاصابة ج ۴ ص ۳۶۲ و ۷۸۴ السنن الکبری النسائی ج ۳ ص ۳۵۹

^۲ - صحیح مسلم ج ۵ ص ۱۷۴ کتاب الرضاع باب جواز هبتها صحیح بخاری ج ۶ ص ۲۴ کتاب التفسیر سوره الاحزاب و ج ۶
ص ۱۲۸ کتاب النکاح باب هل للمرأة ان تهب نفسها تفسیر طبری ج ۲۲ ص ۳۳ تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۵۰۸

حسادت های عایشه نسبت به همسران پیامبر

قبل از هر چیز به یک روایت توجه کنیم: رسول خدا فرمود: "إياكم

والحسد فإن الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب".^۱

از حسد پرهیزید که حسد خویبهای انسان را می خورد «و نابود می کند» آن چنان که آتش، هیزم را. با این حساب برای حسود کار خوبی اگر هم انجام داده باشد باقی نمی ماند.

حسد، صفت زشتی است که اگر حسود آن را ظاهر نکند باید از خود دور کند و اگر آشکار کند باید از شرش به خدا پناه برد: "وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ"^۲ معنای آیه چنین است که حسود اگر باطنش را ظاهر کند انسان شری می باشد که باید از او به خدا پناه برد.

حسادت نسبت به حضرت خدیجه

روایاتی که در مدح حضرت خدیجه نقل شده است

شیعه و سنی معتقدند که حضرت خدیجه اول زنی است که به پیامبری رسول گرامی اسلام ایمان آورد. فداکاری های او و خدماتی که انجام داد بر کسی پوشیده نیست. آنگاه که رسول خدا در خارج منزل احتیاج به آب و غذا داشت خدیجه برای حضرتش فراهم می کرد. در یکی از این دفعات جبرئیل امین به پیامبر گفت: ای پیامبر! این خدیجه است که با ظرف آب

^۱ - سنن أبی داود ج ۴ ص ۲۷۶ کتاب الادب باب فی الحسد ح ۴۹۰۳

^۲ - سوره فلق آیه ۵

و غذا آمده است. چون نزد تو رسید از جانب پروردگارش و نیز از جانب من به او سلام برسان و او را به منزلی در بهشت از زبرد و مروارید بشارت بده که محلی است آرام و بدون هیچ گونه سختی است.^۱

پیغمبر فرمود: "خیر نسائها مریم ابنة عمران و خیر نسائها خدیجة".^۲

بهترین زنان آسمان مریم و بهترین زنان زمین خدیجه است.

حضرت خدیجه نخستین و برترین همسر رسول خدا بود و پیامبر خدا ایشان را بیش از دیگر همسرانش دوست داشت و تا زمانی که حضرت خدیجه زنده بود، با هیچ زن دیگری ازدواج نکرد؛ همچنین تا آخر عمر، همواره یاد او را در دل نگه داشته بود.

همین مسأله سبب شده بود که عائشه نسبت به ایشان حسادت شدیدی در خود احساس کند و گاهی آن را بروز دهد.

بخاری در صحیح خود می نویسد: "حدثنا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ مَا غُرْتُ عَلَى امْرَأَةٍ مَا غُرْتُ عَلَى

^۱ - صحیح بخاری ج ۵ ص ۴۸ کتاب فضائل أصحاب النبی باب تزویج النبی خدیجه و فضلها صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۸۷ کتاب فضائل الصحابه باب ۱۲ ح ۷۱ صحیح ترمذی ج ۵ ص ۶۵۹ کتاب المناقب باب ۶۲ ح ۳۸۷۶

^۲ - صحیح بخاری ج ۴ ص ۲۰۰ کتاب بدء الخلق باب واذا قالت الملائكة يا مریم و ج ۵ ص ۴۷ فضائل اصحاب النبی باب تزویج النبی خدیجة و فضلها صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۸۶ کتاب فضائل الصحابه باب ۱۲ ح ۶۹ سنن ترمذی ج ۵ ص ۶۵۹ کتاب المناقب باب ۶۲ ح ۳۸۷۷ تاریخ مدینة دمشق ج ۵۲ ص ۵ و ۶ تاریخ مدینة دمشق ج ۳۵ ص ۱۳۶ تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۳۷۱ صحیح ابن حبان ج ۱۵ ص ۴۰۱ و ۴۰۲ باب مناقب فاطمة الزهراء المعجم الكبير ج ۲۲ ص ۴۰۲ باب ومن مناقب فاطمة كثر العسل ج ۱۲ ص ۱۴۳ و ۱۴۴ ح ۳۴۴۰۴ الاستیعاب ج ۴ ص ۱۸۲۲ تفسیر القرطبی ج ۴ ص ۸۳ و ج ۴ ص ۱۸۲۱ الجلع الصغیر ج ۱ ص ۶۲۹

خَدِيجَةَ مِنْ كَثْرَةِ ذِكْرِ رَسُولِ اللَّهِ إِيَّاهَا قَالَتْ وَتَزَوَّجَنِي بَعْدَهَا بِثَلَاثِ سِنِينَ وَأَمَرَهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ جِبْرِيلُ أَنْ يُبَشِّرَهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ^۱.

از عائشه نقل شده است که بر هیچ یک از زنان به اندازه خدیجه حسادت نکردم؛ چرا که رسول خدا او را زیاد یاد می‌کرد، سه سال بعد از او، با من ازدواج کرد و خداوند به پیامبر و یا جبرئیل دستور داد که خدیجه را به خانه‌ای در بهشت که از درّ و مروارید ساخته شده است، بشارت دهد. مسلم نیشابوری نیز همین روایت را نقل کرده است.

احمد بن حنبل در مسند خود می‌نویسد: "حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا علي بن إسحاق أنا عبد الله قال أنا مجالد عن الشعبي عن مسروق عن عائشة قالت كان النبي إذا ذَكَرَ خَدِيجَةَ أَثْنَى عَلَيْهَا فَأَحْسَنَ الثَّنَاءِ قَالَتْ فَعَرْتُ يَوْمًا فَقُلْتُ مَا أَكْثَرَ مَا تَذْكُرُهَا حَمْرَاءَ الشَّدَقِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا خَيْرًا مِنْهَا قَالَ مَا أَبْدَلَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرًا مِنْهَا قَدْ آمَنْتُ بِى إِذْ كَفَرَ بى النَّاسُ وَصَدَقْتَنِي إِذْ كَذَبَنِى النَّاسُ وَوَأَسْتَنِي بِمَا لَهَا إِذَا حَرَمَنِى النَّاسُ وَرَزَقَنِى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَدَهَا إِذْ حَرَمَنِى أَوْلَادُ النِّسَاءِ"^۲.

عائشه می‌گوید: رسول خدا هرگاه به یاد خدیجه می‌افتاد از او به نیکی یاد می‌کرد. روزی حسادت بر من چیره شد و گفتم: چه زیاد از آن پسر زن بی‌دندان یاد می‌کنید؟ همانا خداوند بهتر از او نصیب شما فرموده است.

^۱ - صحیح البخاری ج ۳ ص ۱۳۸۹ ح ۳۶۰۶ کتاب فضائل الصحابة باب تزویج النبی خَدِيجَةَ وَفَضْلِهَا تحقیق مصطفی دیب البغا ناشر دار ابن کثیر الیمامة بیروت الطبعة الثالثة ۱۹۸۷ ۱۴۰۷ ج ۳ ص ۱۳۸۹ ح ۳۶۰۵ کتاب فضائل الصحابة باب تزویج النبی خَدِيجَةَ وَفَضْلِهَا ج ۵ ص ۲۰۰۴ ح ۴۹۳۱ کتاب النکاح باب غَیْرَةِ النِّسَاءِ وَخَدِيجَتِهَا ج ۵ ص ۲۲۳۷ ح ۵۶۵۸ کتاب الآداب باب حُسْنِ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۸۸ ح ۲۴۳۵ کتاب فضائل الصحابة باب فضائل خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ تحقیق محمد

فؤاد عبد الباقي ناشر دار إحياء التراث العربی بیروت

^۲ - مسند أحمد بن حنبل ج ۶ ص ۱۱۷ ح ۲۴۹۰۸ ناشر مؤسسة قرطبة مصر

رسول خدا فرمود: خداوند بهتر از او نصیب من نفرموده است، زیرا هنگامی که همه مردم مرا تکذیب می‌کردند، او مرا تصدیق می‌کرد و هنگامی که مردم مرا محروم می‌داشتند او با اموال خود من را یاری می‌کرد و خداوند فرزندان مرا، از او به من عنایت فرمود و حال آنکه از غیر او فرزندی به من عنایت نفرمود.

ابن کثیر دمشقی بعد از نقل این روایت می‌گوید: "تفرد به أحمد أيضا وإسناده لا بأس به".^۱

تنها احمد این روایت را نقل کرده است، سند آن اشکالی ندارد.

و هیشمی نیز می‌گوید: "رواه أحمد وإسناده حسن".^۲

احمد آن را نقل کرده و سند آن «حسن» است.

مسلم نیشابوری نیز همین روایت را نقل کرده است؛ اما متأسفانه سخن پیامبر خدا را که در جواب عائشه می‌فرماید: «خداوند از او بهتر به من نداده» را حذف کرده است: "حدثنا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ اسْتَأْذَنَتْ هَالَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أُخْتُ خَدِيجَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَعَرَفَ اسْتِئْذَانَ خَدِيجَةَ فَارْتَحَ لِذَلِكَ فَقَالَ اللَّهُمَّ هَالَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ فَعَرْتُ فَقُلْتُ وَمَا تَذْكُرُ مِنْ عَجُوزٍ مِنْ عَجَائِزِ قُرَيْشٍ حَمَرَاءِ الشَّدَقَيْنِ هَلَكَتْ فِي الدَّهْرِ فَأَبْدَلَكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا".^۳

^۱ - السيرة النبوية ج ۲ ص ۱۳۵ البداية والنهاية ج ۳ ص ۱۲۸ ناشر مكتبة المعارف بيروت

^۲ - مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۲۴ ناشر دار الريان للتراث دار الكتاب العربي القاهرة بيروت ۱۴۰۷ هـ

^۳ - صحيح مسلم ج ۴ ص ۱۸۸۹ ح ۲۴۳۷ كِتَابُ فَضَائِلِ الصَّحَابَةِ بَابُ فَضَائِلِ خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي ناشر دار إحياء التراث العربي بيروت

از عائشه نقل شده است که روزی هاله دختر خویلد خواهر خدیجه اجازه ورود بر رسول خدا را خواستار شد، رسول خدا به یاد اجازه گرفتن خدیجه افتاد و خوشحال شد و فرمود: «خدایا هاله دختر خویلد». عائشه می‌گوید: من حسادتم برانگیخته شد و گفتم: چرا این قدر این پسران از پسران‌های قریش را که از شدت پیری «دندان‌های ریخته و» لثه‌های نمایان شده بود، یاد می‌کنی؟ او خیلی وقت پیش هلاک شد و خدا بهتر از او را به تو داده است.

دنباله روایت فوق در صحیحین نیامده علت آن بر اهل علم پوشیده نیست! ولی مسند احمد بقیه آن را چنین نقل کرده است: پیامبر در جواب عایشه که گفت: "قد أبدلك الله ما أبدلني الله عزوجل خيرا منها. قد آمنت بي إذ كفر بي الناس الناس وصدقني إذ كذبنى الناس وواستني بما لها إذ حرمني الناس ورزقني الله عزوجل ولدها إذ حرمني أولاد النساء".¹ یعنی خداوند بهتر از او را نصیبم نکرد. آنگاه که مردم مرا قبول نداشتند، او به من ایمان آورد و آنگاه که دیگران مرا تکذیب می‌نمودند او تصدیقم کرد و آنگاه که دیگران مرا محروم کرده بودند او به مالش مرا یاری کرد و خداوند چنین روزی فرمود که از او صاحب فرزندی شوم.

خشم بی سابقه رسول خدا از گفتار عائشه

¹ - مسند احمد ج 9 ص 429 ح 24918

طبرانی در معجم کبیر گوید: "حدثنا محمد بن الفضل السَّعَیُّ ثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ ثَنَا مُبَارَكُ بْنُ فَضَالَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يُكْثِرُ ذِكْرَ خَدِيجَةَ فَقُلْتُ مَا أَكْثَرَ مَا تُكْثِرُ ذِكْرَ خَدِيجَةَ وَقَدْ أَخْلَفَ اللَّهُ لَكَ مِنْ خَدِيجَةَ عَجُوزٌ حَمْرَاءُ الشَّدَقَيْنِ قَدْ هَلَكَتْ فِي دَهْرٍ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ غَضَبًا مَا رَأَيْتُهُ غَضِبَ مِثْلَهُ قَطُّ وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ رَزَقَهَا مِنِّي مَا لَمْ يَرْزُقْ أَحَدًا مِنْكَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعَفَ عَنِّي عَفَا اللَّهُ عَنْكَ وَاللَّهِ لَا تَسْمَعُنِي أَذْكَرُ خَدِيجَةَ بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ بِشَيْءٍ تَكْرَهُهُ"^۱

از عائشه نقل شده است که رسول خدا زیاد از خدیجه یاد می‌کرد، من گفتم: چه قد زیاد از خدیجه یاد می‌کنی؛ خداوند به جای خدیجه که پیرزن بی‌دندان بود و در زمان‌های گذشته هلاک شده بهتر از او را به تو داده است؛ پس رسول خدا خشمگین شد؛ به طوری که تا کنون او را هرگز این چنین خشمگین ندیده بودم و فرمود: خداوند از او چیزی نصیب من کرده است که از هیچ یک از شما نکرده است. من گفتم: ای پیامبر خدا مرا ببخش، خداوند شما را ببخشد، سوگند به خدا که دیگر درباره خدیجه از من سخنی نخواهی شنید که تو را ناراحت کند.

تصحیح سند روایت:

هیثمی بعد از نقل این روایت می‌گوید: "رواه الطبرانی واسانیده حسنة"^۲.

طبرانی این روایت را نقل کرده و سندهای آن «حسن» هستند.

نام چند تن از راویان این روایات را نام می‌بریم:

^۱ - المعجم الكبير ج 23 ص 11 تحقيق حمدى بن عبدالمجيد السلفى ناشر مكتبة الزهراء الموصل الطبعة الثانية 1404هـ 1983م

^۲ - مجمع الزوائد ج 9 ص 224 ناشر دار الريان للتراث دار الكتاب العربى القاهرة بيروت 1407هـ

محمد بن فضل:

شمس الدین ذہبی در بارہ او می گوید: "محمد بن الفضل بن جابر الثقفی البغدادی . قال الدارقطنی : صدوق"^۱.

محمد بن فضل، راستگو است.

دار قطنی در سؤالات الحاکم در بارہ او می نویسد: "محمد بن الفضل بن جابر بن شاذان السقطی صدوق"^۲.

محمد بن الفضل، راستگو بوده است.

خشم شدید رسول خدا از گفتار عایشه

ابن عبد البر در الاستیعاب، ابن جوزی در المنتظم ، ابن اثیر در اسد الغابہ همه گویند: "عن مسروق عن عائشة قالت كان رسول الله لا يكاد يخرج من البيت حتى يذكر خديجة فيحسن الثناء عليها فذكرها يوما من الأيام فأدركتني الغيرة فقلت هل كانت إلا عجوزا فقد أبدلك الله خيرا منها فغضب حتى اهتز مقدم شعره من الغضب ثم قال لا والله ما أبدلني الله خيرا منها آمنت بي إذ كفر الناس وصدقتني إذ كذبني الناس وواستني في مالها إذ حرمني الناس ورزقني الله منها أولادا إذ حرمني أولاد النساء قالت عائشة فقلت في نفسي لا أذكرها بسيئة أبدا"^۳.

¹ - تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ج 21 ص 306 تحقيق عمر عبد السلام تدمري ناشر دار الكتاب العربي لبنان بيروت الطبعة الأولى 1407 هـ 1987 م

² - سؤالات الحاکم النيسابوری للدارقطنی ج 1 ص 145 رقم 197 تحقيق عبدالقادر ناشر مكتبة المعارف الرياض الطبعة الأولى 1404، 1984 م

³ - الاستيعاب في معرفة الأصحاب ج 4 ص 1823-1824 تحقيق علي محمد البجاوي ناشر دار الجليل بيروت الطبعة الأولى 1412 هـ المنتظم في تاريخ الملوك والأمم ج 3 ص 18 ناشر دار صادر بيروت الطبعة الأولى 1358 صفة الصفوة ج 2 ص 8 تحقيق محمود فاخوري محمد رواس قلعه جي ناشر دار المعرفة بيروت الطبعة الثانية 1399 هـ 1979 م أسد الغابة في معرفة الصحابة ج 7 ص 95 تحقيق عادل أحمد الرفاعي ناشر دار إحياء التراث العربي بيروت لبنان الطبعة الأولى 1417 هـ 1996 م نهاية

مسروق از عائشه نقل کرده است که گفت: رسول خدا هیچگاه از خانه خارج نمی‌شد، مگر این که یادی از خدیجه نموده و او را ستایش می‌کرد؛ روزی از او روزها که از او یاد کرد، حسادت من برانگیخته شد و گفتم: آیا او جز پیرزنی بود، خداوند بهتر از او را نصیب تو کرده است. رسول خدا از شنیدن این سخن آن قدر خشمگین شد که موهای جلوی سر آن حضرت می‌لرزید، سپس گفت: نه قسم به خدا، خداوند بهتر از او را به من نداده است، او به من ایمان آورد، زمانی که مردم کافر بودند، مرا تصدیق کرد، زمانی که مردم مرا تکذیب می‌کردند، مالش را به من ايثار کرد در آن زمان که همه مرا محروم کرده بودند، خداوند از او فرزندی نصیب کرد که از دیگر زنانم نداد. عائشه گفت: با خودم گفتم که دیگر هیچ گاه از او به بدی یاد نخواهم کرد.

وساطت مادر عائشه و بخشش رسول خدا

ابن اسحاق و حلبی در سیره خود نقل می‌کنند: "نا یونس عن عبد الواحد بن أیمن المخزومی قال نا أبو نجیح أبو عبد الله بن أبی نجیح قال أهدی لرسول الله جزور أو لحم فأخذ عظمًا منها فتناوله الرسول بیده فقال له اذهب به إلی فلانة فقالت له عائشة لم غمرت یدک فقال رسول الله ان خدیجة أوصتني بها فغارت عائشة وقالت لکأنه لیس فی الأرض امرأة الا خدیجة؟ فقام رسول الله مغضبا فلبث ما شاء الله ثم رجع فاذا أم رومان فقالت یا رسول الله ما لک ولعائشة انها حدث وأنت أحق من

الأرب فی فنون الأدب ج 18 ص 113 تحقیق مفید قمحیة وجماعة ناشر دار الکتب العلمیة بیروت الطبعة الأولى 1424هـ 2004م
الوافی بالوفیات ج 13 ص 182 تحقیق أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفی ناشر دار إحياء التراث بیروت 1420هـ 2000م

تجاوز عنها فأخذ بشدق عائشة وقال ألسنت القائلة كأنما ليس على الأرض امرأة الا خديجة والله لقد آمنت بي اذ كفر قومك ورزقت مني الولد وحرمتوه".¹

أبونجیح می گوید: برای رسول خدا گوسفندی برای ذبح و یا گوشتی هدیه آوردند، آن حضرت قسمتی از آن را گرفت و با دستش تکه تکه کرد و فرمود: آن را برای فلانی ببر، عائشه گفت: چرا این قدر احسان می کنی؟ رسول خدا فرمود: خدیجه سفارش او را کرده بود. عائشه حسادتش برانگیخته شد و گفت: انگار که در زمین زنی غیر از خدیجه نیست، رسول خدا با حالت خشم از جا برخاست، مدتی صبر کرد و سپس برگشت. ام رومان «مادر عائشه» به رسول خدا فرمود: چه کار داری به عائشه، او کوچک است و تو سزاوارتر هستی که از گناه او بگذری، رسول خدا دهان عائشه را گرفت و فرمود: آیا تو نبودی که گفتی انگار زنی در زمین غیر از خدیجه نیست؟ سوگند به خدا که او به ایمان آورد در آن هنگام که قوم تو کافر بودند، خداوند از او به من فرزند داد؛ در حالی که شما مرا محروم کردید.

حال با توجه به این روایات، سؤالی که باید اهل سنت به آن پاسخ دهند این است که حکم به خشم آوردن رسول خدا چیست؟

آیا خشم رسول خدا خشم خداوند را به دنبال ندارد؟

¹ - سيرة ابن إسحاق ج 5 ص 228 ح 332 تحقیق محمد حمید الله ناشر معهد الدراسات والأبحاث للتعريف السيرة الحلیة ج 3 ص 401 ناشر دار المعرفة بیروت 1400

جالب این است که خود عائشه، کسانی را که رسول خدا را به غضب آورد، مستحق آتش جهنم دانسته است. در قضیه تمرد صحابه از دستور رسول خدا در حجة الوداع، عائشه می گوید: "فَدَخَلَ عَلَيَّ وَهُوَ غَضْبَانُ فَقُلْتُ مِنْ أَغْضَبِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ".^۱

رسول خدا بر من وارد؛ در حالی که غضبناک بود، گفتم: چه کسی تو را خشمگین کرده است، خدا او را داخل آتش کند.

و در روایت دیگر از نقل شده است که: "فَغَضِبْتُ ثُمَّ انْطَلَقَ حَتَّى دَخَلَ عَلَيَّ عَائِشَةَ غَضْبَانًا فَرَأَتْ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَتْ مَنْ أَغْضَبَكَ أَغْضَبَهُ اللَّهُ".^۲

رسول خدا ناراحت شد، سپس از آن جا خارج و بر عائشه وارد شد، وقتی عائشه خشم و غضب را در چهره رسول خدا مشاهده کرد، گفت: چه کسی تو را خشمگین کرده است، خدا بر او غضب کند.

هیثمی بعد از نقل این روایت می گوید: "رواه أبو يعلى و رجاله رجال الصحيح".^۳

این روایت را ابویعلی نقل کرده و تمام راویان آن، راویان صحیح بخاری هستند.

حال اگر کسی سؤال کند که آیا این دعای عائشه شامل خود نیز خواهد شد یا نه، علما و دانشمندان اهل سنت چه پاسخ خواهند داد؟

^۱ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۸۷۹ ح ۱۲۱۱ کِتَابُ الْحَجِّ بَابُ بَيَانِ وُجُوهِ الْإِحْرَامِ تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي ناشر دار إحياء التراث العربی بیروت

^۲ - مسند أحمد بن حنبل ج ۴ ص ۲۸۶ ناشر مؤسسة قرطبة مصر

^۳ - مجمع الزوائد ج ۳ ص ۲۳۳ ناشر دار الryan للتراث دار الكتاب العربی القاهرة بیروت ۱۴۰۷هـ

همچنین این روایت ثابت می‌کند که ادعای اهل سنت مبنی بر این که عائشه محبوب‌ترین همسر رسول خدا بوده، افسانه‌ای بیش نیست؛ بلکه حضرت خدیجه محبوب‌ترین همسر رسول خدا است.

همچنین این ادعای برخی از دانشمندان اهل سنت را که می‌گویند: عائشه برترین همسر آن حضرت است، باطل می‌کند؛ چرا که طبق این روایات رسول خدا تصریح می‌کند که خداوند بهتر از او را نصیب من نکرده است.

حسادت عایشه نسبت به حفصه

مسلم گوید: "عن عائشة قالت: كان رسول الله إذا خرج أقرع بين نسائه فطارت القرعة على عائشة و حفصة فخرجتا معه جميعا. وكان رسول الله إذا كان بالليل سار مع عائشة يتحدث معها. فقالت حفصة لعائشة: ألا تركبين الليلة بعيري وأركب بعيرك فتنظرين وأنظري؟ قالت: بلى. فركبت عائشة على بعير حفصة وركبت حفصة على بعير عائشة فجاء رسول الله إلى جمل عائشة وعليه حفصة فسلم ثم سار معها حتى نزلوا فافتقدته عائشة فغارت. فلما نزلوا جعلت تجعل رجلها بين الاذخر وتقول: يا رب سلط على عقربا أو حية تلدغني. رسولك ولا أستطيع أن أقول له شيئا".¹

خلاصه ترجمه: رسول خدا هرگاه به سفری می‌رفت بین همسرانش با قرعه کسی را با خود همراه می‌کرد. یکبار قرعه به نام عایشه و حفصه افتاد، حضرتش شبها همراه عایشه می‌رفت و با او صحبت می‌کرد. یکشب حفصه به عایشه پیشنهاد کرد که امشب جای خود را عوض کنیم بینیم

¹ - صحيح بخارى ج 7 ص 43 كتاب النكاح باب القرعة بين النساء إذا أراد سفره صحيح مسلم ج 4 ص 1894 كتاب فضائل الصحابة باب 13 ح 88

چه می‌شود. عایشه قبول کرد. رسول خدا آن شب همراه شتر عایشه «که حفصه در آن بود» می‌رفت تا آنکه در جائی فرود آمدند. عایشه پیامبر را گم کرد. حسادتش او را واداشت که پاهایش را در میان گیاه اذخر «که در آن حیوانات گزنده وجود دارد» قرار داده و گفت: خدایا! عقربی یا ماری را بر من مسلط کن که مرا بگذرد. چه کنم پیامبر تو است و نمی‌توانم چیزی بگویم.

حسادت عائشه نسبت به ماریه

ماریه، یکی از همسران نیک سیرت رسول خدا و تنها زنی است که بعد از حضرت خدیجه از رسول خدا صاحب فرزند شد. بنابر نقل عائشه او چهره زیبایی داشت و همین سبب شده بود که عائشه نسبت به او حسادت شدیدی در خود احساس کند.

محمد بن سعد و زبیر بن بکار می‌نویسند: "عن عائشة قالت ما غرت علی امرأة إلا دون ما غرت علی ماریة وذلك أنها كانت جميلة من النساء ... وأعجب بها رسول الله وكان أنزلها أول ما قدم بها فی بیت لحارثة بن النعمان فكانت جارتنا فكان رسول الله عامة النهار واللیل عندها حتی فرغنا لها فجزعت فحولها إلى العالیة فكان یختلف إليها هناك فكان ذلك أشد علينا ثم رزق الله منها الولد وحرمتنا منه".¹

از عائشه نقل شده است که من بر هیچ زنی حسادت نکردم؛ مگر این که کمتر از حسادت من نسبت به ماریه بود؛ زیرا او زن زیبایی بود «در اینجا

¹ - الطبقات الكبرى ج 8 ص 212-213 ناشر دار صادر بیروت المنتخب من کتاب أزواج النبی ج 1 ص 57 تحقیق سکیة الشهابی ناشر مؤسسة الرسالة بیروت الطبعة الأولى 1403 هـ

خصوصیات ظاهری آن حضرت را نیز نقل کرده‌اند، اما ما به خاطر حفظ حرمت رسول خدا از ذکر این مطالب، خودداری می‌کنیم» و رسول خدا از او خوشش می‌آمد. نخستین بار که به نزد او رفت، در خانه حارثه بن نعمان بود و به همین سبب همسایه ما شد؛ رسول خدا روز و شب در کنار او بود تا اینکه ما تمام تلاش خود را بر ضد او به کار بردیم! به همین سبب او دچار اندوه شد؛ رسول خدا او را به عالی‌ه بردند؛ و شب و روز به نزد او می‌رفتند؛ این مطلب برای ما سخت‌تر از قبل شد! سپس خداوند از او فرزندی به رسول خدا داد و ما از این فرزند محروم ماندیم!

این حسادت به حدی رسید که وقتی ماریه، ابراهیم را به دنیا آورد، عائشه نتوانست تحمل کند و خطاب به رسول خدا فرمود که او هیچ شباهتی به شما ندارد.

حاکم نیشابوری در المستدرک می‌نویسد: "حدثني علي بن حمشاد العدل ثنا أحمد بن علي الأبار ثنا الحسن بن حماد سجادة حدثني يحيى بن سعيد الأموي ثنا أبو معاذ سليمان بن الأرقم الأنصاري عن الزهري عن عروة عن عائشة قالت أهديت مارية إلى رسول الله ومعها بن عم لها قالت فوقع عليها وقعة فاستمرت حاملا قالت فعزلها عند بن عمها قالت فقال أهل الإفك والزور من حاجته إلى الولد أدعى ولد غيره وكانت أمه قليلة اللبن فابتاعت له ضائنة لبون فكان يغذي بلبنها فحسن عليه لحمه قالت عائشة فدخل به علي النبي ذات يوم فقال كيف ترين فقلت من غذي بلحم الضأن يحسن لحمه قال ولا الشبه؟ قالت فحملني ما يحمل النساء من الغيرة أن قلت ما أرى شبهها قالت وبلغ رسول الله ما يقول الناس فقال لعلي خذ هذا السيف فانطلق فاضرب

عنق بن عم ماریة حیث وجدته قالت فانطلق فإذا هو فی حائط علی نخلة یخترف
رطباً قال فلما نظر إلی علی ومعه السیف استقبلته رعدة قال فسقطت الخرقة فإذا هو لم
یخلق الله عز وجل له ما للرجال شیء ممسوح".^۱

عروه از عائشه نقل کرده است که: ماریه را به رسول خدا اهداء کردند و
پسر عموی ماریه نیز با او بود. عائشه می گوید: رسول خدا یکبار با او
نزدیکی کرد و ماریه حامله شد. عائشه می گوید: رسول خدا او را پیش
پسر عمویش گذاشت، اهل افک «آن‌ها که به همسران رسول خدا تهمت فحشاء
زدند» گفتند: رسول خدا چون به فرزند احتیاج دارد، فرزند دیگران را
فرزند خود می خواند. مادر او ابراهیم شیر کمی داشت، میش شیردهی
برای او خریدند، ابراهیم از شیر او تغذیه کرد و این سبب شد که او گوشت
خوبی داشته باشد. عائشه می گوید: روزی بر رسول خدا وارد شدم در
حالی که ابراهیم نیز پیش آن حضرت بود، رسول خدا از من سؤال کرد:
این فرزند را چگونه می بینی، گفتم: هر کس گوشت گوسفند بخورد،
گوشت خوبی خواهد داشت. رسول خدا از من سؤال کرد که آیا او
شباهتی به من ندارد؟ عائشه می گوید: حسادت زنانه بر من غلبه کرد و
گفتم: من شباهتی در او نمی بینم.

عائشه می گوید: سخنانی که مردم می گفتند به گوش رسول خدا رسید، آن
حضرت به علی دستور دادند: این شمشیر را بگیرد و گردن پسر عموی

^۱ - المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۴۱ ح ۶۸۲۱ تحقیق مصطفی عبد القادر عطا ناشر دار الکتب العلمیة بیروت الطبعة
الأولی ۱۴۱۱ هـ ۱۹۹۰ م

ماریه در هر کجا که دیدی بزن. عائشه می‌گوید: علی به دنبال او گشت و او را در باغی بر بالای درخت خرما در حال چیدن خرما دید، وقتی او علی را دید که شمشیر به دست دارد، بدنش به لرزه افتاد. علی می‌گوید: لباس او افتاد و «دیدم» که او آن چیزی را که خداوند به هر مردی داده، به او نداده است.

حسادت نسبت به ابراهیم فرزند رسول خدا

از آن جایی که عائشه هیچگاه از رسول خدا صاحب فرزند نشد، دیدن فرزند ماریه برای او ناراحت کننده بود؛ به همین دلیل وقتی رسول خدا از عائشه در باره شباهت او نسبت به خودش سؤال می‌کند، عائشه منکر هر نوع شباهتی بین رسول خدا و فرزندش می‌شود.

محمد بن سعد در الطبقات الکبری و ابن جوزی در المنتظم می‌نویسند: "عن الزهري عن عروة عن عائشة قالت لما ولد إبراهيم جاء به رسول الله إلى فقال أنظري إلى شبهه بي فقلت ما أرى شيئا فقال رسول الله ألا ترين إلى بياضة ولحمه فقلت إنه من قصر عليه اللقاح أبيض وسمن".¹

عروه از عائشه نقل کرده است که گفت: هنگامی که ابراهیم به دنیا آمد، رسول خدا به همراه او پیش من آمد و گفت: به شباهت او به من نگاه کن، من گفتم: من شباهتی در او نمی‌بینم. رسول خدا فرمود: مگر سفیدی و

¹ - الطبقات الکبری ج 1 ص 137 ناشر دار صادر بیروت المنتظم فی تاریخ الملوک والأمم ج 3 ص 346 ناشر دار صادر بیروت الطبعة الأولى 1358

گوشت او را می‌بینی؟ گفتم: هر کس که گوشت و شیر حیوانات شیرده را بخورد، سفید شده و چاق می‌شود!

و بلاذری در انساب الأشراف می‌نویسد: "وكان لرسول الله لقائح، وقطعة غنم، فكانت مارية تشرب من ألبانها وتسقى ولدها. قالوا: وأتى رسول الله يوماً بإبراهيم، وهو عند عائشة، فقال: انظري إلى شبهه. فقالت: ما أرى شبهاً. فقال: ألا ترين إلی بیاضه ولحمه؟ فقالت: من قصرت علیه اللقاح، وسقى ألبان الضأن، سمن وأبيض".^۱

رسول خدا شترها و گوسفندهای شیرده داشت، ماریه خودش از شیر آنها می‌خورد و فرزندش را نیز از شیر آنها سیراب می‌کرد، روزی رسول خدا به همراه ابراهیم پیش عائشه آمد و فرمود: به شباهت او به من بنگر، عائشه گفت: من شباهتی در او نمی‌بینم، رسول خدا فرمود: مگر سفیدی و گوشت او را نمی‌بینی؟ عائشه گفت: هر کس که همه سهم گوشت و شیر حیوانات شیرده به او برسد، چاق شده و سفید می‌شود!

اسنادی که عایشه در نسبت ابراهیم پسر پیامبر تشکیک می‌کرد.^۲

حسادت نسبت به ام سلمه

^۱ - أنساب الأشراف ج ۱ ص ۱۹۸

^۲ - المستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۲ صحیح مسلم ج ۸ ص ۱۱۹ مشکوٰۃ الاستیعاب هامش الإصابة ج ۴ ص ۴۱۱ و ۴۱۲ الإصابة ج ۳ ص ۳۳۴ السیرة الحلبیة ج ۳ ص ۳۰۹ و ۳۱۲ الکامل فی التاریخ ج ۲ ص ۲۱۲ أسد القابة ج ۵ ص ۵۴۲ و ۵۴۴ ج ۴ ص ۲۶۸ الطبقات لابن سعد ج ۱ ص ۱۳۷ و ج ۸ ص ۲۱۴ مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۶۱ الدر المنثور ج ۶ ص ۲۴۰ البایة والنهاية ج ۳ ص ۳۰۵ تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۸۷ دار صادر

ام سلمه، یکی دیگر از همسران رسول خدا است که از زیبایی خاصی برخوردار بوده است؛ به همین سبب عائشه نسبت به او حسادت زیادی می‌کرده است.

محمد بن سعد در طبقات الکبری، بلاذری در انساب الأشراف، ابن جوزی در المنتظم، ذهبی در سیر أعلام النبلاء و تاریخ الإسلام و ابن حجر عسقلانی در الإصابه می‌نویسند: "أخبرنا محمد بن عمر حدثنا عبد الرحمن بن أبي الزناد عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت لما تزوج رسول الله أم سلمة حزن حزنا شديدا لما ذكروا لنا من جمالها قالت فتلطفت لها حتى رأيتهما فرأيتها والله أضعاف ما وصفت لي في الحسن والجمال قالت فذكرت ذلك لحفصة - وكانت يدا واحدة- فقالت لا والله - إن هذه إلا الغيرة- ما هي كما يقولون فتلطفت لها حفصة حتى رأيتهما فقالت قد رأيتهما ولا والله ما هي كما تقولين ولا قريب وإنها لجميلة قالت فرأيتها بعد فكانت لعمري كما قالت حفصة ولكنني كنت غیری".¹

عروه از عائشه نقل کرده است که وقتی رسول خدا با ام سلمه ازدواج کرد، من بسیار غمگین و ناراحت شدم، در آن هنگام از زیبایی او برای من می‌گفتند. با زیرکی سعی کردم که او را ببینم، پس او را دیدم، سوگند به خداوند که او چندین برابر آن چه از زیبایی‌اش برای من توصیف کرده

¹ - الطبقات الکبری ج 8 ص 94 ناشر دار صادر بیروت أنساب الأشراف ج 1 ص 190 المنتظم فی تاریخ الملوك والأمم ج 3 ص 208 ناشر دار صادر بیروت الطبعة الأولى 1358 سیر أعلام النبلاء ج 2 ص 209 تحقیق شعيب الأرناؤوط محمد نعيم العرقسوسی ناشر مؤسسة الرسالة بیروت الطبعة التاسعة 1413 هـ تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام ج 5 ص 284 تحقیق عمر عبد السلام تدمری ناشر دار الكتاب العربی لبنان بیروت الطبعة الأولى 1407 هـ 1987 م الإصابه فی تمیز الصحابة ج 8 ص 151 تحقیق علی محمد البجاوی ناشر دار الجیل بیروت الطبعة الأولى 1412 هـ 1992 م سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل والتوالی ج 1 ص 456 تحقیق عادل أحمد عبد الموجود علی محمد معوض ناشر دار الكتب العلمية

بودند، زیبا بود؛ من این مطلب را با حفصه در میان گذاشتم «آن دو همدست بودند» حفصه گفت: سوگند به خدا «این کلمات چیزی جز حسادت نیست» او آن طور که توصیف می‌کنند نیست. حفصه نیز نقشه ریخت تا او را ببیند، حفصه بعد از دیدن ام سلمه گفت: نه قسم به خدا آن طور که او را توصیف می‌کنند نیست و حتی نزدیک به آن چه توصیف می‌کنند نیز نمی‌باشد، او زیبا است. عائشه می‌گوید: پس از آن من او را دیدم، قسم به جانم که او همان طور که بود که حفصه گفته بود؛ ولی من حسود بودم .

و در روایت دیگر نقل شده است که عائشه خطاب به رسول خدا می‌فرماید که آیا از ام سلمه سیر نمی‌شوی.؟

محمد بن سعد و ابن طیفور و أبوسعید می‌نویسند: "أخبرنا محمد بن عمر حدثني فاطمة بنت مسلم عن فاطمة الخزاعية قالت سمعت عائشة تقول يوما: دخل علي يوما رسول الله فقلت أين كنت منذ اليوم قال يا حميراء كنت عند أم سلمة فقلت أما تشيع من أم سلمة".¹

فاطمه خزاعیه گفته: از عائشه شنیدم که می‌گفت: روزی رسول خدا بر من وارد شد، من سؤال کردم: تا الآن کجا بودی؟ فرمود: ای حمیرا نزد ام سلمه بودم، من گفتم: آیا از ام سلمه سیر نمی‌شوی.؟

حسادت نسبت به صفیة

¹ - الطبقات الكبرى ج 8 ص 80 ناشر دار صادر بیروت بلاغات النساء ج 1 ص 73 ناشر منشورات مکتبة بصیوتی قم نژالدر فی المحاضرات ج 4 ص 32 تحقیق خالد عبد الغنی محفوظ ناشر دار الکتب العلمیة بیروت لبنان الطبعة الأولى 1424 هـ، 2004 م

ترمذی گوید: "بلغ صفیة أن حفصة قالت: بنت یهودی. فبکت فدخل علیها النبی صلی الله علیه وسلم وهی تبکی. فقال: ما یبکیک؟ فقالت: ... فقال النبی أنك لابنة نبی وأن عمک نبی... ففیم تفخر علیک؟ ثم قال: إتقی الله یا حفصة".¹

پشت سر صفیه غیبت کرد و با تعبیر «دختر یهودی» او را آزرده بود که چون خبر آن به صفیه رسید گریست و چون رسول خدا او را گریان دید علت گریه را پرسید. او جریان را شرح داد و مضمون همان روایت اول را به او گفت: و سپس خطاب به حفصه گفت: ای حفصه! تقوی پیشه کن. یعنی این عمل تو «غیبت پشت سر صفیه و آزرده او» بی تقوائی است و این بسیار روشن است ولی علمای اهل سنت که همه اصحاب را عادل می دانند باید بدان توجه کنند و بدانند که بی تقوایی با عدالت سازگاری ندارد!

صفیه، یکی دیگر از همسران رسول خدا بود که چهره زیبایی داشت و همین سبب شد که عائشه به او حسادت بورزد و حتی او را «یهودیه» بنامد.

محمد بن سعد در طبقات، بلاذری در انساب الأشراف و أبو منصور بن عساکر در الأربعین می نویسند: "أخبرنا محمد بن عمر حدثنی أسامة بن زید بن أسلم عن أبیه عن عطاء بن یسار قال لما قدم رسول الله من خیبر ومعه صفیة أنزلها فی بیت من بیوت حارثة بن النعمان فسمع بها نساء الأنصار وبجمالها فجئن ینظرن

¹ - سنن ترمذی ج 5 ص 665 و 666 کتاب المناقب باب 64 ح 3892 و 3894 مستدرک حاکم ج 4 ص 31 کتاب معرفة الصحابة ذکر أم المؤمنین صفیة ح 6790

إليها وجاءت عائشة متنقبة حتى دخلت عليها فعرّفها فلما خرج رسول الله على أثرها فقال كيف رأيتموها يا عائشة قال رأيتم يهودية قال لا تقولى هذا يا عائشة فإنها قد أسلمت فحسن إسلامها".^١

رسول خدا از جنگ خیبر در حالی که صفیه را به همراه داشت، برگشت و او را در خانه‌ای خانه‌های حارثه بن نعمان سکونت دارد، زنان انصار وقتی این قضیه را شنیدند و از زیبایی او با خبر شدند، همه برای دیدن او رفتند، عائشه در حالی که نقاب زده بود، بر صفیه وارد شد و او را شناخت، هنگامی که از خانه خارج می‌شد، رسول خدا به دنبال او خارج شد و از عائشه سؤال کرد: او را چگونه دیدی؟ عائشه گفت: من یک زن یهودی دیدم!!! رسول خدا فرمود: این حرف را نزن، او اسلام آورده و اسلامش نیکو شده است.

البته استفاده از کلمه «یهودیه» فقط به این جا ختم نشد؛ بلکه عائشه همواره از این کلمه برای صفیه استفاده می‌کرد که در مواردی سبب خشم شدید رسول خدا می‌شد.

غیبت کردن پشت صفیه

پیغمبر فرمود: "... من رمی مسلما بشيء يريد شينه به حبسه الله على جسر جهنم حتى يخرج مما قال".^٢

^١ - الطبقات الكبرى ج ٨ ص ١٢٦ ناشر دار صادر بيروت أنساب الأشراف ج ١ ص ١٩٦ الأربعين في مناقب أمهات المؤمنين ج ١ ص ١٠٠ تحقيق محمد مطيع الحافظ غزوة بدر ناشر دار الفكر دمشق الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ.

^٢ - سنن أبي داود ج ٤ ص ٢٦٩ به بعد كتاب الادب باب في الغيبة و باب بعد احاديث به شملدهای ٤٨٧٤ و ٤٨٧٨ و ٤٨٨٢ و ٤٨٨٣ و

رسول گرامی اسلام فرمود: اگر کسی مسلمانی را به چیزی نسبت دهد و هدفش این باشد که او را نزد دیگران بد جلوه دهد، خداوند او را بر جسر جهنم «که همان پل صراط باشد» حبس می‌کند تا از عهده آنچه که گفت، برآید.

ابن ماجه گوید: "عن عائشه قالت: لما قدم رسول الله المدينة وهو عروس بصفية بنت حبي جئن نساء الانصار فأخبرن عنها. قالت: فتنكرت وتنقبت فذهبت فنظر رسول الله إلى عيني فعرفني. قالت: فالتفت فأسرعت المشى فأدركني فاحتضنني فقال: كيف رأيت؟ قالت: ارسل. يهودية وسط يهوديات".¹

عائشه می‌گوید: وقتی رسول خدا همراه صفیه «از خیبر» برگشت زنان انصار به من خبر دادند. من خود را پوشاندم «که کسی مرا نشناسد» و رفتم. رسول خدا از چشمهایم مرا شناخت خواستم بگریزم مرا گرفت و گفت: چگونه است؟ گفتم: مرا رها کن. او «صفیه» یک یهودی بین یهودیان است. آیا پیامبری که با صفیه در مسیر برگشت از خیبر ازدواج کرده و ولیمه آن را داده بود،² با زنی یهودی ازدواج نمود؟ آیا تعبیر اصحاب که صفیه یکی از امهات مؤمنین می‌باشد و در حجاب قرار دادن او دلیل بر اسلام او نیست؟ پس چرا عائشه او را یهودی دانست؟ آیا این عمل عائشه از مصادیق غیبت است یا از مصادیق تهمت؟

¹ - سنن ابن ماجه ج 1 ص 636 کتاب النکاح باب 50 ح 1980

² - صحیح بخاری باب غزوه خیبر ج 5 ص 171 و 172

ابی داود گوید: "عن عائشه: قلت للنبي: حسبك من صفية كذا وكذا... تعنى قصيرة. فقال: لقد قلت كلمة لو مزجت بماء البحر لمزجته قالت: وحكيت له انسانا فقال: ما أحب أنى حكيت انسانا وأن لى كذا وكذا".^١

عائشه می گوید: به پیامبر گفتم: صفیه کوتاه قد است. فرمود: حرفی زدی که اگر با آب دریا آمیخته گردد آن را تباه می کند. «و نیز» از کسی حکایتی کردم. فرمود: اگر هر چه به من بدهند دوست ندارم از کسی حکایتی کنم.

حسادت نسبت به جویریہ

حلبی گوید: "قال وعن عائشة قالت كانت جویریة امرأة حلوة لا یکاد یراها أحد إلا أخذت بنفسه فبینما النبی عدی ونحن علی الماء أی الذی هو المریسع إذ دخلت جویریة تسأله فی کتابتها فوالله ما هو إلا أن رأيتها فکهرت دخولها علی النبی وعرفت أنه سیری منها مثل الذی رأیت فقالت یا رسول الله إنی امرأة مسلمة الحدیث آه وإنما کهرت ذلک لما جبلت علیه النساء من الغیرة. ومن ثم جاء انه خطب امرأة فأرسل عائشة لتنظر إلیها فلما رجعت إلیه قالت ما رأیت طائلا فقال بلی رأیت خالا فی خدها فاقشعرت منه کل شعرة فی جسدک أی وفی لفظ آخر عن عائشة فما هو إلا أن وقفت جویریة بباب الخباء لتستعین رسول الله علی کتابتها فنظرت إلیها فرایت علی وجهها ملاحه وحسنا فأیقنت أن رسول الله إذا رآها أعجبتة علما منها بموقع الجمال منه فما هو إلا أن کلمته فقال لها خیر من ذلک أنا أؤدی کتابتک وأتزوجک فقفی عنها کتابتها وتزوجها".^٢

^١ - سنن أبی داود ج ٤ ص ٢٦٩ کتاب الادب باب فی الغیبة ح ٤٨٧٥

^٢ - السیرة الحلبیة فی سیرة المؤمن المأمون ج ٢ ص ٥٨٦ و ٥٨٧ ناشر دار المعرفة بیروت ١٤٠٠

از عائشه نقل شده است که جویره زنی خوشچهره بود، هرکس او را می‌دید، به او متمایل می‌شد !

وقتی که رسول خدا در سفر بوده و در نزدیکی برکه مریسیع بودیم ، جویره به نزد رسول خدا آمده و از آن حضرت خواست که با قرارداد مکاتبه ببنند . قسم به خداوند به مجرد دیدن او ، از آمدنش ناراحت شدم ، و دانستم که رسول خدا نیز همان زیبایی که من دیدم خواهد دید ؛ و سپس گفت ای رسول خدا ، من زنی تازه مسلمان هستم ... عائشه از آمدن او به خاطر حسادت زنانه‌ای که در دل او جای داشت ، ناراحت شد !

و به همین سبب بود که نقل شده است رسول خدا می‌خواست از زنی خواستگاری کند، عائشه را فرستاد تا او را ببیند، وقتی پیش رسول خدا برگشت، گفت: من چیز ارزشمندی ندیدم، رسول خدا فرمود: بلکه خالی در گونه او دیدی که تمام موهای بدنش به لرزه افتاد . و در روایت دیگر از عائشه نقل شده است که جویره در پشت پرده ایستاد تا رسول خدا او را در قرارداد «مکاتبه» یاری کنند ! وقتی به او نگاه کردم در صورتش زیبایی و ملاحظت دیدم ، یقین کردم که وقتی رسول خدا او را ببیند، خوشش می‌آید ! وقتی رسول خدا او را دیدند ، بیشتر از آنچه فکر می‌کردم به او گفتند ! فرمودند : من سهم قرارداد «کتابت» تو را می‌پردازم و با تو ازدواج نیز می‌کنم ! و سهم «کتابت» او را پرداخت و با او ازدواج کرد !

حسادت نسبت به ملیکه بنت کعب

ملیکه بنت کعب، یکی از همسران رسول خدا بود که هم از نظر جمال بی نظیر بود و هم از نظر جوانی از دیگر همسران رسول خدا و به ویژه عائشه جوانتر بود. عائشه با ترفندی عجیب سبب شد که رسول خدا او را طلاق دهد و این گونه از دست هووی زیباتر و جوانتر از خودش خلاص شد.

ابن کثیر دمشقی در این باره می نویسد: "حدثني أبو معشر قال: تزوج رسول الله ملیکه بنت کعب، وكانت تذكر بجمال بارع، فدخلت عليها عائشة فقالت: ألا تستحين أن تنكحي قاتل أبيك؟ فاستعذت منه فطلقها. فجاء قومها فقالوا يا رسول الله إنها صغيرة ولا رأي لها، وإنها خدعت فارتجعها، فأبى. فاستأذنه أن يزوجه بقريب لها من بني عذرة فأذن لهم. قال: وكان أبوها قد قتله خالد بن الوليد يوم الفتح".¹

رسول خدا با ملیکه دختر کعب ازدواج کرد، او را با زیبایی خیره کننده اش می شناختند! عائشه بر او وارد شد و گفت: حیا نمی کنی که با قاتل پدرت ازدواج می کنی؟ ملیکه از رسول خدا به خداوند پناه برد «أعوذ بالله منك» گفت «رسول خدا نیز او را طلاق داد، فامیل های او آمدند و گفتند: ای رسول خدا! او خردسال است، از او درگذر، او گول خورده به او رجوع کن. رسول خدا نپذیرفت، اقوام او اجازه گرفتند که او را به ازدواج یکی از نزدیکانش از قبیله نبی عذره درآوردند، رسول خدا نیز اجازه داد.

¹ - السيرة النبوية ج 4 ص 592 البداية والنهاية ج 5 ص 299 ناشر مكتبة المعارف بيروت

پدر ملیکه در جنگ فتح مکه توسط خالد بن ولید کشته شده بود. ماوردی شافعی می گوید: "والسابعة : ملیكة بنت كعب الليثية كانت مذكورة بالجمال فدخلت عليها عائشة ، فقالت : ألا تستحين أن تتزوجين قاتل أبيك يوم الفتح فاستعيزي منه فإنه يعيذك ، فدخل عليها رسول الله فقالت : أعوذ بالله منك ، فأعرض عنها ، وقال : قد أعاذك الله مني وطلقها"¹.

ملیكه دختر كعب لیثی، به زیبایی مشهور بود، عائشه بر او وارد شد و گفت: آیا حیا نمی کنی که با کسی ازدواج می کنی که پدرت را در روز فتح کشته است؟ از او به خدا پناه ببر ، تا او تو را پناه دهد ! ملیکه بر رسول خدا وارد شد و گفت: از تو به خدا پناه می برم، رسول خدا از او روی گرداند و گفت: تو از من به خدا پناه بردی، سپس او را طلاق داد.

حسادت عائشه نسبت به اسماء بنت نعمان

اسماء بنت نعمان ، یکی دیگر از همسران رسول خدا بود گرفتار اعمال عایشه حفصه شدند: "عن حمزة بن أبي أسيد الساعدي عن أبيه وكان بدريا قال: تزوج رسول الله اسماء بنت النعمان الجويية فأرسلني فجئت بها فقالت حفصة لعائشة أو عائشة لحفصة اخضبيها أنت وأنا أمشطها ففعلتا ثم قالت لها إحداهما أن النبي يعجبه من المرأة إذا دخلت عليه أن تقول أعوذ بالله منك فلما دخلت عليه وأغلق الباب وأرخى الستر مدها إليها فقالت أعوذ بالله منك فقال بكمه على وجهه فاستتر

¹ - الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي ج 9 ص 28 تحقيق الشيخ علي محمد معوض ناشر دار الكتب العلمية بيروت لبنان الطبعة الأولى 1419 هـ 1999 م

بِهِ وَقَالَ غُذْتُ مَعَاذًا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قَالَ أَبُو أُسَيْدٍ: ثُمَّ خَرَجَ عَلَيَّ فَقَالَ يَا أَبَا أُسَيْدٍ الْحَقُّهَا بِأَهْلِهَا وَمَتَعَهَا بِرَأْسِ قَبَائِلٍ (يعني کرباستین) فَكَانَتْ تَقُولُ دَعُونِي الشَّقِيَّةَ".^۱

از حمزه بن ابی اسید ساعدی از پدرش که او در جنگ بدر حضور داشته نقل شده است که رسول خدا با اسماء دختر نعیمان ازدواج کرد، مرا به دنبال او فرستاد و من او را پیش رسول خدا آوردم. حفصه به عائشه یا عائشه به حفصه گفت: تو او را حنا بمال و من موی او را شانه می‌کنم. هر دو این کار را کردند، یکی از آن‌ها به اسماء گفت: رسول خدا از زنی خوشش می‌آید که وقتی بر او وارد می‌شود بگوید: «أعوذ بالله منك؛ من از تو به خدا پناه می‌برم». وقتی اسماء بر رسول خدا وارد شد و در را بستند و پرده‌ها را انداختند، رسول خدا دستش را به سوی او دراز کرد، اسماء سه بار گفت: «أعوذ بالله منك؛ از تو به خدا پناه می‌برم». رسول خدا بدون این که سخنی بگوید، صورت او را پوشاند و فرمود: تو سه بار از من به خدا پناه بردی. أبو اسید می‌گوید: رسول خدا پیش من آمد و گفت: این أبو اسید، او را پیش خانواده‌اش برگردان و دو دست لباس به او بده، سپس می‌فرمود: این زن شقی را از من دور کن.

^۱ - الطبقات الكبرى ج ۸ ص ۱۴۶ ناشر دار صادر بیروت المنتخب من ذیل المذیل ج ۱ ص ۱۰۶ فتح الباری شرح صحیح البخاری ج ۹ ص ۳۵۹ تحقیق محب الدین الخطیب ناشر دارالمعرفة بیروت عمدة القاری شرح صحیح البخاری ج ۲۰ ص ۲۳۱ ناشر دار إحياء التراث العربی بیروت المحبر ج ۱ ص ۹۵ المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۳۹ تحقیق مصطفی عبد القادر عطا ناشر دار الكتب العلمية بیروت الطبعة الأولى ۱۴۱۱ هـ ۱۹۹۰ م الإصابة فی تمییز الصحابة ج ۷ ص ۴۹۶ تحقیق علی محمد الجبایر ناشر دار الجیل بیروت الطبعة الأولى ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۲ م شرح سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۴۸ سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام ج ۳ ص ۱۵۳ تحقیق محمد عبد العزیز الخولی ناشر دار إحياء التراث العربی بیروت الطبعة الرابعة ۱۳۷۹ هـ

نویری می گوید: "اسماء بنت النعمان ... تزوج بها رسول الله في سنة تسع من الهجرة، زوجه إياها أبوها حين قدم، على اثنتي عشرة أوقية ونش، وبعث معه أبا أسيد؛ فحملها من نجد حتى نزل بها في أطم بني ساعدة، فقالت عائشة: قد وضع يده في الغرائب يوشك أن يصرفن وجهه عنا، وكانت من أجمل النساء، فقالت حفصة لعائشة، أو عائشة لحفصة: اخضبيها أنت وأنا أمشطها، ففعلتا، ثم قالت لهما إحداهما: إنه يعجبه من المرأة إذا دخلت عليه أن تقول: أعوذ بالله منك؛ فلما دخلت عليه وأغلق الباب، وأرخى الستر، مدّ يده إليها، فقالت: أعوذ بالله منك، فقال: «لقد عدت بمعاذ الحقى بأهلك» وأمر أبا أسيد أن يردها إلى أهلها؛ وقال: «متعها برازقيتين» يعني كرباسين، فكانت تقول: ادعوني الشقية، وإنما خدعت؛ لما رأى من جمالها وهيئتها، وذكر لرسول الله من حملها على ما قالت، فقال: «إنهن صواب يوسف وكيدهن عظيم»¹.

رسول خدا در سال هفتم هجرت با اسماء دختر نعمان ازدواج کرد، پدرش او را به ازدواج رسول خدا درآورد و دوازده ونیم پیمانه «طلا یا نقره» قرار داد و آبا امیه را به همراه او فرستاد، آبا اسید او را از نجد آورد و در قلعه بنی ساعده سکونت داد. عائشه گفت: رسول خدا دست به کارهای عجیبی زده است! نزدیک است که این زن صورت رسول خدا را از ما برگرداند «جای ما را در قلب رسول خدا بگیرد». پس حفصه به عائشه یا عائشه به حفصه گفت: تو او را حنا بمال و من موهای او را شانه می کنم، هر دو کارشان را انجام دادند، یکی از آنها به اسماء گفت: رسول خدا از زنی

¹ - نهاية الأرب في فنون الأدب ج 18 ص 127 تحقيق مفيد قمحية وجماعة ناشر دار الكتب العلمية بيروت الطبعة الأولى 1424هـ 2004م

خوشش می‌آید که وقتی بر او وارد می‌شود بگوید: «أعوذ بالله منك؛ من از شما به خدا پناه می‌برم». وقتی درها بسته و پرده‌ها انداخته شد، رسول خدا دستش را به سوی او دراز کرد، اسماء گفت: از تو به خدا پناه می‌برم، رسول خدا فرمود: تو از من به خدا پناه بردی، به خانواده‌ات ملحق شود. سپس به اسید دستور داد که او را به خانواده‌اش برگرداند و گفت: دو دست لباس به او بده و می‌فرمود: این زن شقی را از من دور کن. آن زن «کسی که این سخن را به اسماء یاد داده بود» وقتی زیبایی و چهره اسماء را دید این نیرنگ را به کار برد. وقتی رسول خدا از این مسأله خبر دار شد فرمود: آن‌ها «همانند» زنانی هستند که به یوسف تهمت زدند، و مکر و حيله آن‌ها عظیم است

ابن حجر عسقلانی گوید: "عن ابن عباس تزوج رسول الله أسماء بنت النعمان وكانت من أجمل أهل زمانها وأشبهن فقال عائشة قد وضع يده في العراب يوشك أن يصرفن وجهه عنا وكان خطبها حين وفد أبوها عليه في وفد كندة فلما رآها نساؤه حسدنها فقلن لها إن أردت أن تخطي عنده القصة".¹

از ابن عباس نقل شده است که رسول خدا با اسماء دختر نعمان که از زیباترین زنان زمان خود بود، ازدواج کرد، عائشه گفت: رسول خدا دست خود را در خاندانی اصیل گذاشته است که نزدیک است، روی او را از ما برگردانند! و وقتی پدرش به نزد رسول خدا آمده بود، ان حضرت او را

¹ - الإصابة في تمييز الصحابة ج 7 ص 497 تحقيق على محمد البجاوي ناشر دار الجليل بيروت الطبعة الأولى 1412هـ، 1992م

از پدرش خواستگاری کرده بودند وقتی که زنان او را دیدند ، به او حسادت ورزیدند و به او گفتند اگر دوست داری در نزد رسول خدا جایگاهی داشته باشی ...

حلبی گوید: "وفی کلام بعضهم أن نساء النبی خفن أن تغلبن علیه لجمالها فقلن لها إنه يعجبه إذا دنا منك أن تقولی له أعوذ بالله منك فلما دنا منها قالت أعوذ بالله منك وفي رواية قلن لها إن أردت أن تحظى عنده فتعوذی بالله منه فلما دخل علیها قالت له أعوذ بالله منك فصرف وجهه عنها وقال ما تقدم وطلقها وأمر أسامة فمتعها بثلاثة أثواب".¹

برخی گفته‌اند که زنان رسول خدا ترسیدند که او با زیبایی‌اش بر آنها غلبه کند، به او گفتند: رسول خدا از زنی خوشش می‌آید که وقتی به او نزدیک شد بگوید: از دست تو به خدا پناه می‌برم، وقتی پیش رسول خدا رفت ، گفت: از تو به خدا پناه می‌برم. و در روایت دیگر آمده است که گفتند: اگر می‌خواهی از ماندن پیش رسول خدا بهره‌ای ببری، از او به خدا پناه ببر . وقتی رسول خدا بر او وارد شد، او گفت: از تو به خدا پناه می‌برم، رسول خدا صورتش را از او برگرداند و آن چه که گذشت فرمود و او را طلاق داد و به اسامه دستور داد که او به سه دست لباس بدهد .

حسادت نسبت به شَرَّافُ بِنْتُ خَلِيفَةَ

¹ - السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون ج 3 ص 418 ناشر دار المعرفة بيروت 1400

شراف بن خلیفه، خواهر دحیه کلبی که در جمال و زیبائی شهره است، از همسران رسول خدا بود، رسول خدا عائشه را برای دیدن او فرستاد؛ اما عائشه از فرط حسادت به جای گفتن حقیقت و توصیف جمال و زیبائی او، سعی کرد که زیبائی را کتمان کند.

محمد بن سعد می گوید: "أخبرنا محمد بن عمر حدثني الثوري عن جابر عن عبد الرحمن بن سابط قال خطب رسول الله امرأة من كلب فبعث عائشة تنظر إليها فذهبت ثم رجعت فقال لها رسول الله ما رأيت فقالت ما رأيت طائلا فقال لها رسول الله لقد رأيت طائلا لقد رأيت ... اقشعرت كل شعرة منك فقالت يا رسول الله ما دونك سر".¹

رسول خدا زنی از قبیله کلب را خواستگاری کرد، عائشه را فرستاد تا او را نگاه کند، عائشه رفت و برگشت، رسول خدا از او سؤال کرد که چه دیدی؟ عائشه گفت: چیز ارزشمندی ندیدم، رسول خدا فرمود: به درستی که چیز ارزشمندی دیدی، ... «اهل سنت در اینجا خصوصیتی را نقل کرده اند که برای حفظ حریم رسول خدا از نقل آن معذوریم» دیدی که تمام موهای بدنت را لرزاند، عائشه گفت: ای رسول خدا چیزی را نمی شود از تو پنهان کرد. ابن قتیبہ دینوری می گوید: "باب الحسن والجمال: بین الرسول وعائشة عن عائشة قالت: خطب رسول الله امرأة من كلب، فبعثني أنظر إليها؛ فقال لي: كيف

¹ - الطبقات الكبرى ج 8 ص 160 ناشر دار صادر بيروت كنز العمال ج 6 ص 294 ح 5084

رأيت؟ فقلت: ما رأيت طائلاً؛ فقال: لقد رأيت ... اقشعر كل شعرة منك على حدة .
فقلت: ما دونك سرّ".^١

اسناد دیگر در مورد این قضیه.^٢

عایشه حتی به صرف توهم این که پیامبر می خواهد ازدواج کند این گونه رفتار می کرد. به عنوان نمونه گوید: روزی عثمان هنگام ظهر نزد پیامبر آمد. من فکر کردم که او برای گفت و گو درباره زنان نزد پیامبر آمده است. از این رو غیرت و رشک زنانگی مرا وادار کرد که استراق سمع کنم.^٣

شکستن کاسه ام سلمه، از شدت حسادت

نسائی با سند صحیح گوید: "أخبرنا الربيع بن سليمان قال حدثنا أسد بن موسى قال حدثنا حماد بن سلمة عن ثابت عن أبي المتوكل عن أم سلمة أنها يغني أتت بطعام في صحفة لها إلى رسول الله وأصحابه فجاءت عائشة متزرة بكساءٍ ومعها فُهرٌ ففلقت

^١ - عيون الأخبار ج ١ ص ١٦٠

^٢ - تاريخ أصبهان ج ٢ ص ١٥٨ تحقيق سيد كسروي حسن ناشر دار الكتب العلمية بيروت الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ ١٩٩٠ م تاريخ بغداد ج ١ ص ٣٠١ ناشر دار الكتب العلمية بيروت تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأئمة ج ٥١ ص ٣٦ تحقيق محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمرى ناشر دار الفكر بيروت ١٩٩٥ الوفا بأحوال المصطفى ج ١ ص ٣١٨ تحقيق مصطفى عبد القادر عطا ناشر دار الكتب العلمية بيروت الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ ١٩٨٨ م نهاية الأرب في فنون الأدب ج ١٨ ص ١٣١ تحقيق مفيد قمحية وجماعة ناشر دار الكتب العلمية بيروت الطبعة الأولى ١٤٢٤ هـ ٢٠٠٤ م الإصالة في تمييز الصحابة ج ٧ ص ٧٢٦ رقم ١١٣٦٩ تحقيق علي محمد الجاوي ناشر دار الجبل بيروت الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ ١٩٩٢ م الخصائص الكبرى ج ٢ ص ١٨١ ناشر دار الكتب العلمية بيروت ١٤٠٥ هـ ١٩٨٥ م

^٣ - مسند احمد ج ٧ ص ١٦٥ ح ٢٤٣١٦

بِهِ الصَّحْفَةَ فَجَمَعَ النَّبِيُّ بَيْنَ فَلَقَتِي الصَّحْفَةِ وَيَقُولُ كُلُّوا غَارَتْ أُمُّكُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَحْفَةَ عَائِشَةَ فَبَعَثَ بِهَا إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ وَأَعْطَى صَحْفَةَ أُمِّ سَلَمَةَ عَائِشَةَ".^١

از ابو متوکل از ام سلمه نقل شده است که او غذائی در یک کاسه برای رسول خدا و اصحابش آورد، عائشه که خود را با عبائی پیچیده بود و سنگی در دست داشت آمد و با آن کاسه را شکست. رسول خدا دو تکه کاسه را جمع کرد و فرمود: بخورید، مادر شما حسادت کرد! «دو بار این جمله را فرمود» سپس رسول خدا کاسه عائشه را برداشت و برای ام سلمه فرستاد و کاسه ام سلمه را به عائشه داد.

محمد ناصر البانی وهابی، این روایت را تصحیح کرده است: "قلت: أخرجه النسائي بإسناد صحيح".^٢

نسائی آن را با سند صحیح نقل کرده است.

محمد بن اسماعیل بخاری این داستان را نقل می‌کند؛ اما همانند همیشه و به منظور حفظ آبروی عائشه، از بردن نام او خودداری می‌کند: "حدثنا عليُّ حدثنا بن عُلَيْيَةَ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ عِنْدَ بَعْضِ نِسَائِهِ فَأَرْسَلَتْ إِحْدَى أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ بِصَحْفَةٍ فِيهَا طَعَامٌ فَضَرَبَتْهُ التِّي النَّبِيُّ فِي بَيْتِهَا يَدَ الْخَادِمِ فَسَقَطَتْ

^١ - المجتبى من السنن ج 7 ص 70 ح 3956 تحقيق عبدالفتاح ابوغدة، ناشر مكتب المطبوعات الإسلامية حلب الطبعة الثانية 1406 هـ 1986 م مداراة الناس ج 1 ص 127 تحقيق محمد خير رمضان يوسف ناشر دار ابن حزم بيروت لبنان الطبعة الأولى 1418 هـ 1998 م العيال ويقع في مجلدين ج 2 ص 762 تحقيق نجم عبد الرحمن خلف ناشر دار ابن القيم السعودية للمام الطبعة الأولى 1410 هـ 1990 م شرح مشكل الآثار ج 8 ص 423 تحقيق شعيب الأرنؤوط ناشر مؤسسة الرسالة لبنان بيروت الطبعة الأولى 1408 هـ 1987 م

^٢ - إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل ج 5 ص 359 تحقيق إشراف زهير الشاويش ناشر المكتب الإسلامي بيروت لبنان الطبعة الثانية 1405 هـ 1985 م

الصَّحْفَةُ فَأَنْفَلَقَتْ فَجَمَعَ النَّبِيُّ فَلَقَّ الصَّحْفَةَ ثُمَّ جَعَلَ يَجْمَعُ فِيهَا الطَّعَامَ الَّذِي كَانَ فِي الصَّحْفَةِ وَيَقُولُ غَارَتْ أُمُّكُمْ ثُمَّ حَبَسَ الْخَادِمَ حَتَّى أَتَى بِصَحْفَةٍ مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ هُوَ فِي بَيْتِهَا فَدَفَعَ الصَّحْفَةَ الصَّحِيحَةَ إِلَى النَّبِيِّ كَسَرَتْ صَحْفَتُهَا وَأَمْسَكَ الْمَكْسُورَةَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ كَسَرَتْ".^١

از آنس نقل شده است که رسول خدا در کنار یکی از همسران خود بود، یکی دیگر از همسران آن حضرت، کاسه‌ای از طعام برای آن حضرت فرستاد. همسری که رسول خدا در خانه او بود، زیر دست خادم آن خانم زد، کاسه بر زمین افتاد و شکست. رسول خدا تکه‌های کاسه را جمع کرد و سپس غذا را در کاسه دیگری گذاشته و می‌گفت: حسادت مادران برانگیخته شده است، سپس خادم را نگه داشت تا این که از خانه آن زن که کاسه را شکسته بود، کاسه‌ای برداشت، کاسه سالم را به کسی که کاسه‌اش شکسته بود داد و کاسه شکسته را در خانه کسی که آن را شکسته بود نگه داشت.

ابن حجر عسقلانی به نقل از طیبی می‌نویسد که نام عائشه را به خاطر حفظ مقام و منزلت او حذف کرده‌اند: "قال الطیبی إنما أبهت عائشة تفخيما لشأنها وأنه مما لا يخفى ولا يلتبس أنها هي لأن الهدايا إنما كانت تهدى إلى النبي في بيتها".^٢

^١ - صحيح البخاری ج ٥ ص ٢٠٠٣ ح ٤٩٢٧ کتاب النکاح باب الغيرة تحقيق مصطفى ديب البغا ناشر دار ابن كثير البصرة بيروت

الطبعة الثالثة ١٤٠٧ هـ ١٩٨٧ م

^٢ - فتح الباری شرح صحيح البخاری ج ٥ ص ١٢٤ تحقيق محب الدين الخطيب ناشر دار المعرفة بيروت

طبیعی گفته است: نام عائشه به منظور بزرگداشت او مبهم آورده شده است و این چیزی نیست که مخفی بماند و یا بر کسی اشتباه شود؛ زیرا همواره هدایا به رسول خدا در خانه او داده می‌شده است. عینی در عمدة القاری مشخصاً می‌نویسد که آن زنی که کاسه را شکسته، عائشه بوده است: "قوله: (عند بعض نساءه) هی عائشة" ^۱. این که گفته: رسول خدا در پیش بعضی از همسران بود، منظور عائشه است.

احمد بن حنبل، نیز همین روایت را از انس نقل می‌کند؛ ولی او با تردید می‌گوید که مراد از آن عائشه است: "حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا بن أبي عدي عن حميد ويزيد بن هارون أنا حميد عن أنس أن رسول الله كان عند بعض نسائه قال أظنّها عائشة فأرسلت إحدى أمهات المؤمنين مع خادم لها بقصعة فيها طعام قال فضربت الأخرى بيد الخادم فكسرت القصعة بنصفين قال فجعل رسول الله يقول غارت أمكم قال وأخذ الكسرتين فضم إحداهما إلى الأخرى فجعل فيها الطعام ثم قال كلوا فأكلوا وحبس الرسول والقصعة حتى فرغوا فدفع إلى الرسول قصعة أخرى وترك المكسورة مكانها" ^۲.

از انس نقل شده است که رسول خدا در خانه یکی از همسرانش بود و من گمان می‌کنم که خانه عائشه بوده است، یکی دیگر از همسران رسول خدا به دست خادم خودش کاسه طعامی برای آن حضرت فرستاد. همسر

^۱ - عمدة القاری شرح صحیح البخاری ج ۲۰ ص ۲۰۹ ناشر دار إحياء التراث العربی بیروت

^۲ - مسند أحمد بن حنبل ج ۳ ص ۱۰۵ ح ۱۲۰۴۶ ناشر مؤسسة قرطبة مصر

دیگرش «عائشه» به دست خادم زد و کاسه دو نیم شد. انس گفت: رسول خدا فرمود: مادران حسادت کرد! دو نیمه کاسه را گرفت و به یکدیگر چسپاند و غذا را در آن نهاد، سپس فرمود: بخورید و آن‌ها خوردند. آن حضرت خادم و کاسه را نگه داشت، تا از خوردن غذا فارغ شدند، سپس کاسه دیگری به خادم داد و کاسه شکسته را در همان جا گذاشت.

شکستن کاسه زینب بنت جحش

خطیب بغدادی با سند صحیح نقل می‌کند: "وَأَمَّا مَنْ قَالَ: هِيَ زَيْنَبُ فَأَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَشْرَانَ الْمَعْدِلِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَحْمَدَ الْمَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا رُوحُ بْنُ الْفَرَجِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بَكِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ حَمِيدِ الطَّوِيلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَحْدُثُ أَنَّ زَيْنَبَ ابْنَةَ جَحْشٍ أَهْدَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ وَيَوْمَهَا جَفَنَةً مِنْ حَيْسٍ فَقَامَتْ عَائِشَةُ فَأَخَذَتْ الْقَصْعَةَ فَضَرَبَتْ بِهَا وَمَا فِيهَا الْأَرْضُ فَكَسَرَتْهَا فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى قَصْعَةٍ لَهَا فَدَفَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى زَيْنَبَ وَقَالَ: «هَذِهِ لَهَا مَكَانٌ صَحَفَتْهَا» وَقَالَ لِعَائِشَةَ: لَكَ الَّتِي كَسَرَتْهَا»¹.

از حمید طویل نقل شده است که آنس شنیدم نقل می‌کرد که زینب دختر جحش کاسه‌ای حلوا برای رسول خدا که در آن روز در خانه عائشه بود، فرستاد، عائشه برخواست، کاسه را گرفت و آن را با همه آن چه در آن بود، به زمین کوبید، پس رسول خدا برخواست کاسه‌ای از خانه عائشه

¹ - کتاب الأسماء المبهمة فی الأنباء المحکمة ج 8 ص 519 تحقیق عز الدین علی السید ناشر مکتبة الخاجی القاهرة مصر الطبعة الثالثة 1417 هـ 1997 م

برداشت و آن را به زینب داد و فرمود: این کاسه به جای کاسه او. و به عائشه گفت: کاسه‌ای که شکستی مال تو.

بررسی سند روایت:

أبو الحسن علی بن محمد بن عبد الله بن بشران المعدل ذهبی در باره او می‌گوید: "روی شیئا كثيرا علی سداد وصدق وصحة رواية كان عدلا وقورا. قال الخطيب كان تام المروءة ظاهر الديانة صدوقا ثبتا".^۱ روایات زیادی که محکم، راست و صحیح بوده نقل کرده است، آدم عادل و با وقاری بود. خطیب بغدادی گفته: مروتی کامل و ظاهر متدینی داشت، راستگو و مورد اعتماد بود.

أبو الحسن علی بن محمد بن أحمد المصری ذهبی در باره او می‌گوید: "المصری. الإمام المحدث الرحال أبو الحسن علی بن محمد بن أحمد بن الحسن البغدادي الواعظ المشهور بالمصری لإقامته مدة بمصر. قال أبو بكر الخطيب كان ثقة عارفا جمع حديث الليث وحديث ابن لهيعة وصنف في الزهد كتباً كثيرة وكان له مجلس وعظ حدثني الأزهری أنه يحضر مجلسه رجال ونساء فكان يجعل علی وجهه برقعا خوفا أن يفتتن به الناس من حسن وجهه".^۲ مصری، پیشوا، محدثی که برای شنیدن روایت زیاد مسافرت می‌کرد، واعظ مشهور مصری بغدادی گفته: او مورد اعتماد و عارف بود و حدیث اُبی

^۱ - سير أعلام النبلاء ج 17 ص 312 تحقيق شعيب الأرناؤوط محمد نعيم العرقسوسی ناشر مؤسسة الرسالة بيروت الطبعة التاسعة 1413هـ

^۲ - سير أعلام النبلاء ج 15 ص 381 تحقيق شعيب الأرناؤوط محمد نعيم العرقسوسی ناشر مؤسسة الرسالة بيروت الطبعة التاسعة 1413هـ

لهیعه را جمع کرد و در باره زهد کتاب‌های زیادی نوشت، مجلس پند و نصیحت داشت، ازهری برای من نقل کرد که در مجلس او زن و مرد حاضر می‌شد و او به دلیل زیبایی زیاد و این که مردم به فتنه نیفتند، صورت خود را با برقع «پوشیه» می‌پوشاند.

أبو الزنباع روح بن الفرّج

ابن حجر عسقلانی در باره او می‌گوید: "روح بن الفرّج القطن أبو الزنباع بكسر الزای وسكون النون بعدها موحدة المصرية ثقة من الحادية عشرة مات سنة اثنتين وثمانين وله أربع وثمانون تمييزاً".^۱

روح بن فرج مصری، مورد اعتماد و از طبقه یازدهم روات بود .

یحیی بن بکیر :

از روات بخاری ، مسلم و ابن ماجه، ابن حجر در باره او می‌گوید: "یحیی بن عبد الله بن بکیر المخزومی مولا هم المصري وقد ينسب إلى جده ثقة في الليث وتكلموا في سماعه من مالك من كبار العاشرة مات سنة إحدى وثلاثين وله سبع وسبعون خ م ق".^۲

یحیی بن عبد الله بن بکیر مصری که گاهی به جدش نسبت داده می‌شود «یحیی بن بکیر گفته می‌شود» در روایاتی که از لیث بن سعد شنیده است، مورد اعتماد است ؛ ولی در روایاتی که از مالک نقل کرده است، اشکال شده است .

^۱ - تقریب التهذیب ج ۱ ص ۲۱۱ رقم ۱۹۶۷ تحقیق محمد عوامة ناشر دار الرشید سوريا الطبعة الأولى ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م

^۲ - تقریب التهذیب ج ۱ ص ۵۲۹ رقم ۷۵۸۰ تحقیق محمد عوامة ناشر دار الرشید سوريا الطبعة الأولى ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م

اللیث بن سعد :

از روایت بخاری، مسلم و بقیه صحاح سته، ابن حجر در باره او می گوید: "اللیث بن سعد بن عبد الرحمن الفهمی أبو الحارث المصری ثقة ثبت فقیه إمام مشهور من السابعة مات فی شعبان سنة خمس وسبعین"^۱.
لیث بن سعد مصری، مورد اعتماد، دانشمند و پیشوای نام آور بود.

جریر بن حازم

از روایت بخاری، مسلم و بقیه صحاح سته، ابن حجر در باره او می گوید: "جریر بن حازم بن زید بن عبد الله الأزدي أبو النضر البصري والد وهب ثقة...."^۲.
جریر بن حازم بصری، مورد اعتماد بود

حمید الطویل

از روایت بخاری ، مسلم و بقیه صحاح سته، ابن حجر در باره او می گوید: "حمید بن أبي حميد الطويل أبو عبيدة البصري اختلف فی اسم أبيه علی نحو عشرة أقوال ثقة مدلس"^۳.
حمید بن اُبی حمید، مورد اعتماد و مدلس بود.

البته تدلیس او ضرری به صحت روایت نمی زند؛ چرا که طبق نقل ذہبی تمام روایت اهل سنت غیر از دو نفر مدلس بوده اند: "وروی معاذ بن معاذ عن

^۱ - تقریب التہذیب ج ۱ ص ۴۶۴ رقم ۵۶۸۴ تحقیق محمد عوامة ناشر دار الرشید سوريا الطبعة الأولى ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶م

^۲ - تقریب التہذیب ج ۱ ص ۱۳۸ رقم ۹۱۱ تحقیق محمد عوامة ناشر دار الرشید سوريا الطبعة الأولى ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶م

^۳ - تقریب التہذیب ج ۱ ص ۱۸۱ رقم ۱۵۴۴ تحقیق محمد عوامة ناشر دار الرشید سوريا الطبعة الأولى ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶م

شعبة قال ما رأيت أحدا من أصحاب الحديث إلا يدلس إلا عمرو بن مرة وابن عون.^١

معاذ بن معاذ از شعبه نقل کرده است که احدی از اصحاب حدیث را ندیدم مگر این که اهل تدلیس بودند؛ غیر از عمر بن مره و ابن عون.

أنس بن مالك:

صحابي.^٢

همین روایت را ابن حزم اندلسی در المحلی به سند خود مستقیما از لیث بن سعد و ابن حجر عسقلانی در فتح الباری و بدر الدین عینی در عمدة القاری نقل کرده‌اند.

شکستن کاسه حفصه به خاطر حسادت

أبي يعلى در مسند خود می‌نویسد: "حدثنا العباس حدثنا عمران بن خالد الخزاعي حدثنا ثابت عن أنس قال كان النبي في بيت عائشة وبعض أصحابه ينتظر طعاما قال فسبقتها قال عمران أكبر ظني أنها حفصة بصحفة فيها ثريد وقالت فوضعتها قالت فخرجت عائشة فأخذت القصعة قال ذاك قبل أن يحتجبن قال فضربت بها فانكسرت فأخذها نبي الله فضمها وقال بكفه حكى عمران وضمها وقال كلوا غارت أمكم قال

¹ - سير أعلام النبلاء ج 5 ص 197 تحقيق شعيب الأرنؤوط محمد نعيم العرقسوسي ناشر مؤسسة الرسالة بيروت الطبعة التاسعة 1413هـ

² - المحلى ج 8 ص 141 تحقيق لجنة إحياء التراث العربى ناشر دار الآفاق الجديدة بيروت فتح البلى شرح صحيح البخارى ج 5 ص 125 تحقيق محب الدين الخطيب ناشر دارالمعرفة بيروت عمدة القارى شرح صحيح البخارى ج 13 ص 36 ناشر دار إحياء التراث العربى بيروت

فلما فرغ أرسل بالصحفة إلى حفصة وأرسل بالمكسورة إلى عائشة فصارت قضية من كسر شيئا فهو له وعليه مثلها".¹

از انس نقل شده است که رسول خدا در خانه عائشه بود، برخی از اصحاب آن حضرت منتظر غذا بودند، یکی از زنان آن حضرت که عمران می گوید بیشتر گمان من این است که او حفصه بوده، کاسه‌ای که در آن آبگوشت بود زودتر از عائشه آورد و آن را گذاشت، عائشه آمد و کاسه را برداشت «این قضیه قبل از دستور به حجاب بوده است» و آن را زد و شکست. پیغمبر آن کاسه را گرفت و با دستانش چسپاند و سپس فرمود: بخورید، مادران حسادت کرده است! وقتی فارغ شد، کاسه‌ای برای حفصه فرستاد و کاسه شکسته را به عائشه داد؛ پس از آن هر کس کاسه‌ای می شکست، مثل آن بر عهده او بود.

شکستن کاسه صفيه

ابوداود در سننش می نویسد: "حدثنا مُسَدَّدٌ ثنا يحيى عن سُفْيَانَ حَدَّثَنِي فُلَيْتُ الْعَامِرِيُّ عَنْ جَسْرَةَ بِنْتِ دَجَاجَةَ قَالَتْ قَالَتْ عَائِشَةُ مَا رَأَيْتُ صَانِعًا طَعَامًا مِثْلَ صَفِيَّةَ

¹ - مسند أبي يعلى ج 6 ص 85 و 86 ح 3339 تحقيق حسين سليم أسد ناشر دار المأمون للتراث دمشق الطبعة الأولى 1404هـ.
1984م شرح مشكل الآثار ج 8 ص 425 تحقيق شعيب الأرنؤوط ناشر مؤسسة الرسالة لبنان بيروت الطبعة الأولى 1408هـ.
1987م سنن الدارقطني ج 4 ص 153 ح 14 تحقيق السيد عبد الله هاشم يماني المدني ناشر دار المعرفة بيروت 1386 - 1966م

صَنَعَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ طَعَامًا فَبَعَثَتْ بِهِ فَأَخَذَنِي أَفْكَلُ فَكَسَرْتُ الْإِنَاءَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كَفَّارَةُ مَا صَنَعْتُ قَالَ إِنَاءٌ مِثْلُ إِنَاءٍ وَطَعَامٌ مِثْلُ طَعَامٍ^١.

از جسره دختر دجاجة نقل شده است که عائشه گفت: آشپزی مانند صفیه ندیده بودم! او غذائی برای رسول خدا درست کرد و فرستاد، «از شدت حسادت بدنم» به لرزه افتاد؛ پس ظرف را شکستم و گفتم: ای پیغمبر کفاره این کار من چیست، آن حضرت فرمود: ظرفی همانند آن ظرف و غذائی همانند آن غذا.

احمد بن حنبل گوید: "حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا سريج بن النعمان قال حدثنا عبد الواحد عن أفلت بن خليفة قال أباي سفيان يقول فُلَيْتٌ عَنْ جَسْرَةٍ بِنْتِ دَجَاجَةٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ بَعَثْتُ صَفِيَّةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ بِطَعَامٍ قَدْ صَنَعْتُهُ لَهُ وَهُوَ عِنْدِي فَلَمَّا رَأَيْتُ الْجَارِيَةَ أَخَذَتْنِي رَغْدَةً حَتَّى اسْتَقَلَّنِي أَفْكَلُ فَضَرَبْتُ الْقَصْعَةَ فَرَمَيْتُ بِهَا قَالَتْ فَنَظَرَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ فَعَرَفْتُ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ فَقُلْتُ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ أَنْ يَلْعَنَنِي الْيَوْمَ قَالَتْ قَالَ أَوَّلِي قَالَتْ قُلْتُ وَمَا كَفَّارَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ طَعَامٌ كَطَعَامِهَا وَإِنَاءٌ كِإِنَائِهَا"^٢.

از عائشه نقل شده است که صفیه غذائی را که برای رسول خدا درست کرده بود، فرستاد، رسول خدا در خانه من بود، وقتی کنیز او را دیدم، بدنم به لرزش افتاد، با سنگ کاسه او را شکستم. عائشه می گوید: سپس به

^١ - سنن أبي داود ج ٣ ص ٢٩٧ ح ٣٥٦٨ تحقيق محمد محيي الدين عبد الحميد ناشر دار الفكر الاستاذ للجمع لمناهب قهواء الأمصار في شرح الموطأ ج ٧ ص ١٤٨ و ١٤٩ تحقيق سالم محمد عطا محمد علي معوض ناشر دار الكتب العلمية بيروت الطبعة الأولى ٢٠٠٠م الجامع لأحكام القرآن ج ٢ ص ٣٥٧ ناشر دارالشعب القاهرة

^٢ - مسند أحمد بن حنبل ج ٦ ص ٢٧٧ ح ٢٦٤٠٩ ناشر مؤسسة قرطبة مصر

رسول خدا نگاه کردم، خشم و غضب را در صورت او مشاهده کردم؛ پس گفتم: پناه می‌برم به رسول خدا اگر امروز مرا نفرین کند. پیغمبر فرمودند: سزاوار بود «که این کار را نمی‌کردی تا من نیز غضب نمی‌کردم».

گفتم: ای رسول خدا! کفار این کار چیست؟ فرمودند: غذایی مانند غذای او و ظرفی مانند ظرف او

همیشگی بعد از نقل این روایت می‌گوید: "قلت رواه أبو داود وغيره باختصار ورواه أحمد ورجاله ثقات" ^۱.

ابن اثیر جزری گوید: "عائشة قالت: (ما رأيتُ صانعةَ طعامٍ مثلَ صفيّةَ، صنعتُ لرسولِ الله طعاماً وهو في بيتي فأخذني أكلُ، وارتعدتُ مِن شِدَّةِ الغيرةِ، فكسرتُ الإناءَ، ثم ندمتُ، فقلتُ: يا رسولَ الله، ما كفَّارةُ ما صنعتُ؟ فقال: إناءٌ مثلُ إناءٍ، وطعامٌ مثلُ طعامٍ. أخرجه أبو داود، والنسائي" ^۲.

آشپزی مانند صفیه ندیده بودم! او غذائی برای رسول خدا درست کرد؛ در حالی که آن حضرت در خانه من بود، مرا لرزه گرفت و از شدت حسادت بدنم به لرزش افتاد، پس ظرف را شکستم، سپس پشیمان شدم و گفتم: ای رسول خدا کفار این کار من چیست؟ فرمود: ظرفی همانند ظرف و غذائی همانند غذائی او. این روایت را ابوداود و نسائی نقل کرده‌اند.

حسادت نسبت به زنانی که خود را به رسول خدا هبه می‌کردند

^۱ - مجمع الزوائد ج ۴ ص ۳۲۱ ناشر دار الایمان للتراث دار الکتاب العربی القاهرة بیروت ۱۴۰۷ هـ

^۲ - معجم جامع الأصول فی احادیث الرسول ج ۸ ص ۴۳۷ ح ۶۱۹۸

بخاری در صحیح خود می‌نویسد: "عن عائشة قالت: كنت أغارُ على اللَّاتِي وَهَبَنَ أَنْفُسَهُنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَقُولُ: أَتَهَبُ الْمَرْأَةُ نَفْسَهَا؟ فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «تُرْجَى مِنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوَى إِلَيْكَ مِنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ» قلت: مَا أَرَى رَبَّكَ إِلَّا يُسَارِعُ فِي هَوَاكَ"¹

از عائشه نقل شده است که من بر زنانی که خود را به رسول خدا به می‌کردند، حسادت می‌ورزیدم و می‌گفتم: آیا زن خودش را به کسی هبه می‌کند، زمانی که خداوند این آیه را نازل کرد که: «(موعد) هر یک از همسران را بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی، و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی و هر گاه بعضی از آنان را که برکنار ساخته‌ای بخواهی نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست» گفتم: پروردگارت را جز این نمی‌بینم مگر این که با سرعت به دنبال برآوردن هوای نفس تو است.

مسلم گوید: "عن عائشة أنها كانت تقول: أَمَا تَسْتَحْيِي امْرَأَةً تَهَبُ نَفْسَهَا لِرَجُلٍ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «تُرْجَى مِنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوَى إِلَيْكَ مِنْ تَشَاءُ» فَقُلْتُ: ان رَبَّكَ لَيُسَارِعُ لَكَ فِي هَوَاكَ".²

از عائشه نقل شده است که می‌گفت: آیا زن حیا نمی‌کند که خود را به مردی هبه می‌کند، تا این که خداوند این آیه نازل کرد «ترجی من تشاء...»

¹ - صحیح البخاری ج 4 ص 1797 ح 4510 کتاب التفسیر باب قولہ ترجی من تشاء منهن صحیح مسلم ج 2 ص 1085 ح 1464

کتاب الرضاع باب جواز هبتها وتبنيها لغيرها

² - صحیح مسلم ج 2 ص 1085 ح 1464 تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي ناشر دار إحياء التراث العربی بیروت

تعقیب کردن رسول خدا

مسلم نیشابوری در صحیح خود می‌نویسد: از عائشه نقل شده است که: "قالت لَمَّا كَانَتْ لَيْلَتِي الَّتِي كَانَ النَّبِيُّ فِيهَا عِنْدِي انْقَلَبَ فَوَضَعَ رِدَاءَهُ وَخَلَعَ نَعْلَيْهِ فَوَضَعَهُمَا عِنْدَ رِجْلَيْهِ وَبَسَطَ طَرَفَ إِزَارِهِ عَلَى فِرَاشِهِ فَاضْطَجَعَ فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا رَيْثِمًا ظَنُّوا أَنَّهُ قَدْ رَقَدَتْ فَأَخَذَ رِدَاءَهُ رُوَيْدًا وَانْتَعَلَ رُوَيْدًا وَفَتَحَ الْبَابَ فَخَرَجَ ثُمَّ أَجَافَهُ رُوَيْدًا فَجَعَلْتُ دِرْعِي فِي رَأْسِي وَاخْتَمَرْتُ وَتَقَنَّنْتُ إِزَارِي ثُمَّ انْطَلَقْتُ عَلَى إِثَرِهِ حَتَّى جَاءَ الْبَقِيعَ فَقَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ انْحَرَفَ فَأَنْحَرَفْتُ فَأَسْرَعْتُ فَأَسْرَعْتُ فَهَرُولٌ فَهَرُولٌ فَأَخْضَرَ فَأَحْضَرْتُ فَسَبَقْتُهُ فَدَخَلْتُ فَلَيْسَ إِلَّا أَنَّهُ اضْطَجَعَ فَدَخَلَ فَقَالَ مَالِكُ يَا عَائِشُ حَشِيًّا رَابِيَةً قَالَتْ قُلْتُ لَا شَيْءَ قَالَ لَتُخْبِرْنِي أَوْ لِيُخْبِرَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ فَأَنْتِ السَّوَادُ الَّذِي رَأَيْتِ أَمَامِي قُلْتُ نَعَمْ فَلَهَدَنِي فِي صَدْرِي لَهْدَةً أَوْجَعَتْنِي ثُمَّ قَالَ أَظَنَنْتِ أَنَّ يَحِيفَ اللَّهَ عَلَيْكَ وَرَسُولُهُ" ¹

شبی رسید که در آن رسول خدا نزد من بودند؛ حضرت «به منزل» بازگشتند و عباى خویش را بر روی زمین گذاشته و کفش خویش را از پا بیرون آوردند و در کنار پای خویش نهادند و دامن لباس خویش را به صورت باز، بر روی بستر نهادند، و دراز کشیدند؛ اندکی نگذشت که احساس فرمودند که من خوابیده‌ام، پس با آرامش عباى خویش را برداشته و به آرامی کفش خود را پوشیدند و در را باز کرده و بیرون رفتند!

¹ - صحیح مسلم ج 2 ص 670 کتاب الجنائز باب ما یقال عند دخول القبور والدعاء لأهلها

من نیز با آرامش ، با کمی فاصله به دنبال حضرت رفتم ؛ عبای خویش را بر سر انداخته و لباس خویش را پوشیدم و به دنبال حضرت به راه افتادم ! تا اینکه حضرت به بقیع رسید ؛ و مدتی طولانی در بقیع ماند ؛ سپس دست خویش را سه بار بالا بردند ؛ سپس مسیر خود را تغییر دادند ؛ من نیز چنین کردم ؛ آن حضرت کمی بر سرعت خویش افزودند ، من نیز چنین کردم ؛ ایشان رو به خانه کردند ، من نیز چنین کرده و از حضرت پیشی گرفتم و وارد خانه شدم ؛ همینکه بر بستر آرمیدم ، رسول خدا وارد شده و فرمودند : تو را چه شده است ای عائشه ؟ به تندی و به سختی نفس می‌کشی ؟ گفتم چیزی نشده است ! فرمودند : یا به من خبر می‌دهی یا خداوند مرا آگاه خواهد کرد !

گفتم : ای رسول خدا ! پدر و مادرم به فدایت ، و سپس ماجرا را نقل کردم .

فرمودند : پس تو همان سیاهی هستی که او را در مقابل خویش دیدم ؟ گفتم : آری !

پس به ضربه محکی به سینه من زدند که مرا به درد آورد ! و فرمودند : آیا گمان کرده‌ای که خدا و رسولش سهم تو را پایمال می‌کنند ؟!

همچنین مسلم از عروۃ بن زبیر روایتی دیگر نقل می‌کند که : "حدثنی هَارُونُ بن سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حدثنا بن وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنْ بَن قُسَيْطٍ حَدَّثَهُ أَنَّ عُرْوَةَ حَدَّثَهُ

أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ حَدَّثَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا لَيْلًا قَالَتْ فَغَرْتُ عَلَيْهِ فَجَاءَ فَرَأَى مَا أَصْنَعُ فَقَالَ مَالِكُ يَا عَائِشَةُ أَغَرْتِ فَقُلْتُ وَمَا لِي لَا يَغَارُ مِثْلِي عَلَى مِثْلِكَ".^۱

عروه از عائشه همسر رسول خدا نقل کرده که رسول خدا از پیش او شبانه خارج شد، عائشه می‌گوید: حسادت من برانگیخته شد؛ آن حضرت بازگشتند و دیدند که من چه می‌کنم! فرمودند: تو را چه شده است ای عائشه؟ آیا حسادت کردی؟

گفتم: چرا نباید شخصی مثل من، در مورد شخصی مثل شما حسادت نورزد؟

نسائی در سننش می‌گوید: "أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ قُدَّامَةَ قَالَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ يَسَافٍ قَالَ قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ مِنْ مَضْجَعِهِ فَجَعَلْتُ أَلْتَمِسُهُ وَظَنَنْتُ أَنَّهُ أَتَى بَعْضَ جَوَارِيهِ فَوَقَعَتْ يَدِي عَلَيْهِ وَهُوَ سَاجِدٌ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ".^۲

از عائشه نقل شده: رسول خدا را در بسترش گم کردم، به دنبالش گشتم و فکر کردم که او پیش برخی از کنیزانش رفته است، دستم را بر او گذاشتم، دیدم که در حال سجده است و می‌فرماید: خدایا بر من پنهان و آشکار آنچه را انجام داده‌ام ببخش!

^۱ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۱۶۸ ح ۲۸۱۵ کتاب صِفَةِ الْقِيَامَةِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ بَابُ تَخْرِيشِ الشَّيْطَانِ وَيَحْيِي سَرَايَةَ لَيْسَةِ النَّاسِ وَأَنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ قَرِينًا

^۲ - المجتبى من السنن ج ۲ ص ۲۲۰ ح ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ تحقيق عبدالفتاح ابوغدة ناشر مكتب المطبوعات الإسلامية حلب الطبعة الثانية ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م

مسلم گوید: "أخبرنا محمد بن المُنَنَّى قال حدثنا مُحَمَّدٌ قال حدثنا شُعْبَةُ عن مَنْصُورٍ عن هِلَالِ بنِ يَسَافٍ عن عَائِشَةَ قَالَتْ فَقَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ أَتَى بَعْضَ جَوَارِيهِ فَطَلَبْتُهُ فَإِذَا هُوَ سَاجِدٌ يَقُولُ رَبِّ اغْفِرْ لِي مَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ".^۱

از عائشه روایت شده است که گفت : رسول خدا را در بسترش گم کردم ! گمان کردم که به نزد بعضی از کنیزانش رفته است ! وقتی به دنبال حضرت گشتم ، دیدم که در سجده است و می گوید خدایا پنهان و آشکار آنچه انجام داده ام را ببخش .

نسائی گوید: "أنها سمعت عائشة تقول: قام رسول الله ذات ليلة فلبس ثيابة ثم خرج قالت: فأمرت جاريته بريرة تتبعه فتبعته حتى جاء البقيع..."^۲

علقمة بن أبي علقمة از مادرش و او از عائشه نقل می کند که گفت: شبی پیامبر برخاست. لباسش را پوشید و خارج شد. من به کنیزم بریره گفتم که او را تعقیب کند او نیز او را تعقیب کرد تا آنکه آن حضرت به بقیع رفت...

^۱ - صحیح مسلم ج ۱ ص ۳۵۲ کتاب الصلاة باب ۴۲ ح ۲۲۱ سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۲۶۲ کتاب الدعاء باب ۳ ح ۳۸۴۱ سنن أبی داود ج ۱ ص ۲۳۲ کتاب الصلاة باب الدعاء فی الركوع والسجود ح ۸۷۹ سنن نسائی ج ۲ ص ۲۲۶ کتب الطبیق باب ۴۸ ح ۱۰۹۶ و ص ۲۳۶ و ۲۳۸ همان کتاب باب ۶۷ و ۷۲ و ۷۳ ح ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ج ۷ ص ۷۵ کتاب عشرة النساء باب الغيرة باب ۴ ح ۳۹۶۷ و ۳۹۶۸

^۲ - سنن نسائی ج ۴ ص ۹۵ کتاب الجنائز باب ۱۰۳ ح ۲۰۳۴

شیطان عایشه

نسائی می گوید: "عن عائشة: إلتمست رسول الله فأدخلت يدي في شعره فقال: قد جاءك شيطانك فقلت أمالك شيطان؟ فقال: بلى ولكن الله أعانني عليه فأسلم".¹

عایشه می گوید: با دستم رسول خدا را جستجو کردم به موهایش اصابت کرد. حضرت فرمود: «باز هم» شیطان تو به سراغت آمده است. «یعنی پنداشتی که من حق تو را به دیگری واگذار کردم و در نوبت تو نزد همسری دیگر رفتم». گفتم: آیا برای تو شیطان نیست؟ فرمود: هست؛ ولی خدا مرا کمک کرد و او مسلمان شد!

مسلم گوید: "عن عائشة: أن رسول الله خرج من عندها ليلا قالت فغرت عليه فجاء فرأى ما أصنع فقال: ما لك يا عائشة أغرت؟ فقلت: وما لي لا يغار مثلي على مثلك؟ فقال رسول الله أ قد جاءك شيطانك؟ قالت: يا رسول الله! أو معي شيطان؟ قال: نعم. قلت: ومع كل انسان؟ قال: نعم قلت: ومعك يا رسول الله قال: نعم. ولكن ربي أعانني عليه حتى أسلم".²

عایشه می گوید: شبی رسول خدا از نزد من خارج شد. من حسادت می گفتم. حضرت آمد و دید من چه می کنم «دیگر نمی گوید چه کرد ولی معلوم است که اعمالی انجام داد که حضرت متوجه گل کردن حسادتش شد» فرمود: ترا چه می شود؟ آیا «باز هم» غیرت به خرج دادی؟ گفتم: چرا مثل من بر مثل تو غیرت به خرج ندهد؟ «یعنی من حق دارم که چنین کنم چه آنکه ممکن است تو

¹ - سنن نسائی ج 7 ص 75 کتاب عشرة النساء باب 4 ح 3966

² - صحیح مسلم ج 4 ص 2168 کتاب صفات المنافقين وأحكامهم باب 16 ح 70

نزد همسر دیگری بروی!» رسول خدا فرمود: آیا «باز هم» شیطان به سراغت آمد؟ گفتم: یا رسول الله آیا با من شیطان است؟ فرمود: آری. گفتم: با هر انسانی؟ فرمود: آری. گفتم: آیا با تو هم؟ فرمود: آری ولکن پروردگارم مرا کمک کرد تا آنکه اسلام آورد.

بدعت های عایشه

عایشه و اتمام نماز در سفر

یکی از مسائلی که بین شیعه و سنی اختلافی نیست این است که بر مسافر لازم است که نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعتی بخواند. البته این مسأله نیز مانند بسیاری از مسائل، دارای فروعاتی است که میان شیعه و سنی و حتی بین فقهای اربعه اهل سنت اختلافاتی وجود دارد. شیعه آن را بر مسافر با شرائطش واجب می‌داند، و اما فقهای اربعه اهل سنت: مالکیه و حنفیه آن را سنت مؤکد می‌دانند، ولی شافعیه و حنابله آن را جایز می‌شمارند.^۱ اما از نظر روایات صحاح

"عن عائشة فرضت الصلاة ركعتين ركعتين في الحضر والسفر فأقرت صلاة السفر وزيد في صلاة الحضر".

"عن الزهري عن عروة عن عائشة إن أول الصلاة أول ما فرضت ركعتين. فأقرت صلاة السفر وأتمت صلاة الحضر...".

"عن ابن عباس قال: فرض الله الصلاة على لسان نبيكم في الحضر اربعا وفي السفر ركعتين وفي الخوف ركعة".^۲

^۱ - الفقه على المذاهب الأربعة.

^۲ - صحيح بخاری ج ۲ ص ۵۳ به بعد کتاب الجمعة باب ما جاء في التقصير و چند باب بعد صحيح مسلم ج ۱ ص ۴۷۸ به بعد کتاب صلاة المسافرين و قصرها باب أول سنن ترمذی ج ۲ ص ۴۲۸ به بعد ابواب السفر ح ۵۴۴ به بعد (طی چند باب) سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۳۳۸ به بعد کتاب اقامة الصلاة والسنة فيها باب ۷۳ ح ۶۸ - ۱۰۶۳ سنن أبي داود لبتای جلد دوم ح ۱۲۰۲ - ۱۱۹۸ (در ضمن دو باب) سنن نسائی ج ۳ ص ۱۱۶ به بعد کتاب تقصير الصلاة في السفر ح ۱۴۲۹ به بعد (طی چند باب) خلاصه ترجمه روایات متن چنین است که نمازهای چهار رکعتی در سفر دو رکعتی خوانده می‌شود.

روایات لزوم قصر نماز در سفر را همه ارباب صحاح نقل کرده‌اند «چنانچه در پاورقی ملاحظه فرمودید». حال می‌خواهیم بدانیم که عایشه چه می‌کرد. زهری از عروة و او از عایشه روایت می‌کند که گفت: نماز مسافر شکسته و غیر مسافر تمام است. بعد زهری می‌گوید که من از عروة پرسیدم پس چرا عایشه خود در سفر نماز را تمام می‌خواند؟ پاسخ داد که او همچون عثمان تأویل کرده «و اجتهاد نموده» است.¹

صلاة الضحی

یکی از نمازهایی که اهل سنت آن را مستحب می‌دانند نماز ضحی است. «ضحی» زمان بعد از طلوع آفتاب تا قبل از ظهر را گویند. اینان می‌گویند: مستحب است در این زمان دو رکعت یا بیشتر و تا 8 رکعت نماز خوانده شود. در صحاح اهل سنت روایاتی نیز وارد شده که رسول خدا گاهی آن را می‌خواندند.

ما در این قسمت از نوشتارمان نمی‌خواهیم وارد این بحث شویم که آیا رسول خدا نماز ضحی را می‌خواندند یا نه، و آیا این عمل استحباب دارد یا نه؛ بلکه می‌خواهیم از یکی از روایات عایشه چنین استفاده کنیم که او پیرو سنت پیامبر نبود. به این روایت توجه کنید.

¹ - صحیح بخاری ج 2 ص 55 کتاب الجمعة باب ما جاء فی التفسیر باب یقصر اذا خرج من موضعه صحیح مسلم همان ج 3 سنن ترمذی ج 2 ص 430 ابواب السفر باب 39 ح 544 مسند أحمد ج 2 ص 148 سنن البیہقی ج 3 ص 126 الموطأ ج 1 ص 282 سنن النسائی ج 3 ص 120

بخاری و بقیه علمای اهل سنت گفته اند: "عن عائشه قالت: ما رأيت رسول الله سبح سبحة الضحى وإنى لاسبحها".¹

عائشه می گوید: من ندیدم رسول خدا نماز ضحی بخواند و من می خوانم! سؤال ما این است که گفتار عائشه چه معنایی جز بدعت گذاری دارد؟ مگر معنای بدعت جز این است که انسان مثلاً عبادتی انجام دهد که در سنت، اثری از آن نباشد؟ مگر رسول خدا نمی توانست به صورتی «با گفتار یا عمل» آن را بفهماند؟ پس اگر آن حضرت عبادتی را تشریع نکرد و مسلمانی آن را انجام دهد، این همان بدعت است که شکی در حرمت آن نیست. در صحیحین آمده است که وقتی رسول خدا دستور دعائی به براء بن عازب می دهد و در ضمن آن می فرماید که بگو: "... ونبیک الذی أرسلت..." و براء که آن را تکرار کرده و می گوید: "... وبرسولک الذی أرسلت..." حضرتش می فرماید: "... لا، ونبیک الذی أرسلت..."² یعنی آنچه که پیامبر می فرماید و اصولاً سنت آن بزرگوار، آنقدر دقیق است که ما حق نداریم کلمه «نبی» را تبدیل به «رسول» بکنیم با آنکه در معنی تقریباً یکی است. آنگاه چگونه می توانیم عبادتی را که آن حضرت انجام نداده از پیش

¹ - صحیح بخاری ج 2 ص 73 کتاب الجمعة باب من لم یصل الضحی و... صحیح مسلم ج 1 ص 497 کتاب صلاة المسافرين وقصرها باب 13 ح 77 سنن أبی داود ج 2 ص 28 کتاب الصلاة باب صلاة الضحی ح 1293

² - صحیح بخاری ج 1 ص 71 کتاب الوضوء باب فضل من بات علی الوضوء و ج 8 ص 5-84 کتاب الدعوات باب إقابات طاهرا صحیح مسلم ج 4 ص 2-2081 کتاب الذکر والدعاء و... باب 17 ح 56

خود انجام دهیم؟ حال ببینیم عایشه برای این عمل خود چه توجیهی می‌نماید:

در ادامه آنچه که از او درباره نماز ضحی نخواندن پیامبر نقل شده آمده است که عایشه خود چنین می‌گوید: "... وإن كان رسول الله ليدع العمل وهو يحب أن يعمل به خشية أن يعمل به الناس فيفرض عليهم".¹ او بعد از آنکه می‌گوید که پیامبر نماز ضحی را نخواند ولی من می‌خوانم، می‌افزاید: رسول خدا گاهی عملی را انجام نمی‌داد ولی دوست داشت انجام دهد از ترس آنکه نکند مردم هم آن را انجام دهند و بر آنها واجب شود.

کدام عاقل می‌تواند این استدلال را بپذیرد؟ اولاً از کجا می‌گویید که نماز ضحی از جمله آن اعمال است؟ و ثانياً مگر این همه اعمال مستحبی که از آن حضرت نقل شده چه آنچه را که خود انجام می‌داد، مانند نوافل یومیه، و چه به آن دستور می‌داد، مانند بعض دعاها بر مردم واجب شد؟ بنابراین باید گفت: این هم توجیهی برای مخالفت با سنت است.

محرم و زیر شلواری (شورت)

¹ - صحيح مسلم ج 1 ص 497 كتاب صلاة المسافرين وقصرها باب 13 ح 77 سنن أبي داود ج 2 ص 28 كتاب الصلاة باب صلاة الضحى ح 1293

کسی که به احرام حج و یا عمره محرم شده است از بعض امور باید پرهیزد که به آنها «محرمات احرام» گویند. در بسیاری از آنها بین شیعه و سنی اختلافی نیست. از جمله محرمات احرام، پوشیدن لباس دوخته برای مردان است. آنان باید تمامی لباسهای دوخته خود را از تن در آورده و فقط دو پارچه «یا حوله» که آن هم نباید دوخته باشد، یکی را بر کمر بسته و دیگری را بر دوش بيفکنند و به این دو «لباس احرام» گویند. این حکم مخصوص مردان است و زنان می‌توانند در همان لباسی که بر تن دارند محرم شوند.^۱

از جمله لباسهای دوخته زیر شلواری «شورت» می‌باشد. عایشه می‌گوید که پوشیدن زیر شلواری برای کسیکه پالان یا هودج شتر را می‌بندد اشکالی ندارد:

بخاری گوید: "... ولم تر عایشة بالتَّبَانِ بَأْسًا لِلَّذِينَ يَرْحُلُونَ هُودَجَهَا".^۲

سؤال ما این است که عایشه این فتوی را بر اساس چه مبنائی صادر کرده است؟

آیا فتوای عایشه دائر بر جواز پوشیدن زیر شلواری برای محرم را نمی‌توانیم مانند بسیاری از اعمال او به عنوان فتوای به غیر علم و مخالفت کردن با آنچه که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده بدانیم؟

^۱ - فقهای اربعه اهل سنت نیز در این مسأله با شیعه متفقند الفقه علی المذاهب الاربعه.

^۲ - صحیح بخاری ج ۲ ص ۱۶۸ کتاب الحج باب الطیب عند الاحرام در حاشیه می‌نویسد: «رحلت البعير أرحله رجلا إذا شدت على ظهره الرحل»

قضاوت با اهل انصاف.

خروج زنان از منزل جهت نماز

از روایات صحاح کاملاً روشن است که در زمان رسول خدا زنها نیز همچون مردان در نماز جماعت شرکت می‌کردند. حتی بعد از نماز صبح و عشاء که هوا تاریک بوده است. بیشترین روایات مربوط به این موضوع را در صحیح بخاری در چند صفحه آخر کتاب الصلاة قبل از کتاب الجمعة می‌توان مشاهده کرد. از روایاتی که در آن رسول خدا می‌فرماید که زنها را از رفتن به مساجد جلوگیری نکنید چنین بر می‌آید که بعضی از اصحاب غیرت زیادی به خرج می‌دادند و مانع رفتن همسران و یا دخترانشان به مسجد می‌شدند مخصوصاً شب هنگام. این دسته روایات نیز بیشتر در صحیح مسلم دیده می‌شود که همه آنها از ابن عمر و او از رسول خدا نقل شده است. در بعضی از آنها آمده است که بلال پسر عبد الله بن عمر وقتی حدیث فوق را از پدرش شنید گفت که ما نمی‌گذاریم زنها به مسجد بروند و او نیز فحش رکیکی به او داد و گفت: من می‌گویم که رسول خدا چنین گفت و تو مخالفت می‌کنی!

ما به عنوان نمونه متن یک روایت از دسته اول و یک روایت از دسته دوم را برای خوانندگان محترم عیناً نقل می‌کنیم تا نظر عایشه را هم بعد از آن بدانیم:

بخاری گوید: "عن عائشة قالت: إن كان رسول الله ليصلي الصبح فينصرف النساء متلفعات بمروطهن ما يعرفن من الغلس".^۱

عائشه می گوید: هرگاه نماز صبح پیامبر تمام می شد زن‌ها در حالیکه خود را پوشانده و در تاریکی بین الطلوعین شناخته نمی شدند بر می گشتند. مسلم گوید: "عن ابن عمر قال: سمعت رسول الله يقول لا تمنعوا نساءكم المساجد إذا استأذنكم إليها فقال بلال بن عبد الله والله لئمنعهن قال: فاقبل عليه عبد الله فسيبه سبًا سيئًا ما سمعته سبه مثله قط وقال: أخبرك عن رسول الله وتقول: والله لئمنعهن".^۲

سالم، پسر عبد الله بن عمر از پدرش نقل می کند که گفت: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: زن‌هایتان را از رفتن به مسجد باز ندارید. بلال «پسر دیگر عبد الله بن عمر» گفت: به خدا قسم جلوی آنها را می گیریم. عبد الله رو به او کرد و دشنام زشتی به او داد که هرگز مثل آن را از او نشنیده بودم، و گفت: من از رسول خدا برای تو نقل می کنم و تو می گوئی به خدا قسم جلوی زن‌ها را می گیریم!

در این میان مشاهده می کنیم که عائشه می گوید: "لو أدرك رسول الله ما أحدث النساء لمنعهن كما منعت نساء بني إسرائيل...".^۳ یعنی اگر رسول خدا

^۱ - صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۱۹ کتاب الصلاة باب انتظار الناس قيام الإمام العالم

^۲ - صحیح مسلم ج ۱ ص ۳۲۷ کتاب الصلاة باب ۳۰ ح ۱۳۵ صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۱۹ و ۲۲۰ کتاب الصلاة بابهای «خروج النساء إلى المساجد بالليل والغلس» و «استئذان المرأة زوجها بالخروج إلى المسجد» سنن ابو داود ج ۱ ص ۱۵۵ کتاب الصلاة

باب ما جاء في خروج النساء إلى المسجد به شماره ۵۶۸

^۳ - سنن ترمذی ج ۲ ص ۴۱۹ ابواب الصلاة باب ۳۶ ح ۵۳۹

می‌دید که زنها چه می‌کنند آنها را «از رفتن به مسجد» باز می‌داشت همانگونه که زنان بنی اسرائیل باز داشته شدند.

ما در اینجا با عایشه سخنی نداریم فقط آنچه را که در پاورقی سنن ترمذی در حاشیه گفتار عایشه آمده نقل می‌کنیم تا معلوم شود که این فقط ما نیستیم که به او ایراد وارد می‌کنیم: "اثر عایشه هذا رواه الشيخان وليس فيه حجة لجواز منعهن المساجد إذ الشريعة استقرت بموته وليس لاحد أن يحدث بعده حكما يخالف ما ورد عنه، لرأى رآه او علة استحسناها وكما قال الشافعي في الرسالة (رقم 326): «و من وجب عليه اتباع سنة رسول الله لم يكن له خلافها ولم يقم مقام أن ينسخ شيئا منها». والله سبحانه أنزل على عبده محمد شريعته كاملة بينة وهو - سبحانه - يعلم ما يكون، فلو شاء أن يمنع النساء المساجد، لما قالت عيشة، لا وحى بذلك إلى رسوله ولكنه اذن بخروجهن إلى المساجد وحرّم منعهن شهود الجماعة و نهان عن التبرج و اظهار زينتهن وكلا الامرين واجب اتباعه لا يعارض احدهما الآخر وعلى الناس الطاعة"¹.

آنچه که از عایشه نقل شده بخاری و مسلم هم روایت کرده‌اند و گفتار او حجتی برای جلوگیری از زنها جهت رفتن به مساجد نیست زیرا شریعت، به موت پیامبر مستقر شده و احدی حق ندارد که بعد از آن حضرت حکمی مخالف آنچه که از آن بزرگوار وارد شده بیاورد یا به خاطر نظر شخصی و یا به خاطر دلیلی که خود پسندیده است... و خدای سبحان بر بنده‌اش محمد، شریعتی کامل و روشن نازل کرد و او خوب می‌داند که چه

¹ - سنن ترمذی ج ۲ ص ۴۲۰ و ۴۲۱

پیش خواهد آمد و اگر می‌خواست زنان را از رفتن به مساجد «به خاطر آنچه عایشه گفت» منع کند آن را به رسولش وحی می‌فرمود ولکن او آنها را اجازه داد که به مسجد بروند و «مردان را» از بازداشتنشان و زنان را نیز از خود آرائی و زینت «و استعمال بوی خوش که در بعض روایات بدان تصریح شده است» نهی فرموده است و هر دو آنها باید پیروی شده و هیچکدام با دیگری در تعارض نیست و بر مردم واجب است که اطاعت کنند.^۱

ما نیز با این گفتار منطقی و مستدل موافقیم. سخن حقی است که با کمال تأسف برادران اهل سنت به آن توجه ندارند چه آنکه از رسول گرامی اسلام مواردی بیان شده که بعد از آن حضرت، اصحاب بر خلاف آن رفتند.

بول مبطل وضو نیست!

عایشه می‌گوید: حضرت رسول بول کردند. سپس عمر کوزه آبی برای حضرت آورد. حضرت فرمودند: ای عمر این چیست؟ عمر گفت: آب آورده ام تا با آن وضو بگیرید. حضرت فرمودند: "ما امرت کَلِّما بِلت ان اَتَوْضاً و لو فعلت لکان سنّة".

^۱ - صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۱۹ کتاب الصلاة باب انتظار الناس قیام الإمام العالم صحیح مسلم ج ۱ ص ۳۲۹ کتاب الصلاة باب ۳۰ ح ۱۴۴ سنن ترمذی همان ح ۵۴۰ سنن أبی داود ج ۱ ص ۱۵۵ کتاب الصلاة باب التَّشْدِید فی ذلک ح ۵۶۹

من امر نکردم که هرگاه بول کردم وضو بگیرم. ولی انجام آن سنت می باشد.^۱

عایشه با روایت کردن این حدیث ساختگی می خواهد بگوید که بول مبطل وضو نیست، زیرا اگر بول مبطل وضو بود حتما پیامبر اکرم که دائم الوضو بودند، بعد از آن وضو می گرفتند. در حالیکه مسلمین با تکیه به دلایل قطعی متفقند بول مبطل وضو می باشد فلذا ادعای عایشه بدعتی آشکار در دین است.

^۱ - المجموع النووی ج ۲ ص ۹۸ الجوهر النقی الماردینی ج ۱ ص ۱۱۳ مجمع الزوائد ج ۱ ص ۲۴۱ مسند احمد ج ۶ ص ۹۵ سنن ابی داود ج ۱ ص ۱۸ مسند ابن راهویه ج ۲ ص ۶۶۷

تحریف قرآن وصلاة العصر

یکی از اموری که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند این است که قرآنی که در دست ما است همان است که بر رسول گرامی اسلام نازل شده است، نه حرفی کمتر و نه حرفی بیشتر. اختلافی که بین آن دو فرقه است این است که اهل سنت شیعیان را متهم می‌کنند که شما قائل به تحریف قرآن می‌باشید ولی شیعه این اتهام را نه می‌پذیرد و نه بر اهل سنت وارد می‌کند. در بعض کتابهای هر دو فرقه روایاتی دیده می‌شود که نشان می‌دهد قرآن تحریف شده است. شیعه در پاسخ می‌گوید که چون این روایات با قرآن همخوانی ندارد و ما مأموریم که هر روایتی که مخالف قرآن باشد آن را به دور بریزیم لذا آن روایات از نظر ما مردود است. اما اهل سنت که بعضی از آن روایات در صحاحشان می‌باشد و آنان این کتابها مخصوصا صحیحین را مثل قرآن می‌دانند، پاسخهایی می‌دهند که با متن روایات مذکور مخالف است.

صاحبان صحاح گویند: "عن أبي يونس مولى عائشة أنه قال: أمرتني عائشة أن اكتب لها مصحفا وقالت اذا بلغت هذه الآية فأذني «حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى و صلاة العصر وقوموا لله قانتين». قالت: سمعتها من رسول الله".¹

¹ - صحيح مسلم ج 1 ص 437 كتاب المساجد ومواضع الصلاة باب 36 ح 207 سنن ترمذی ج 5 ص 202 كتاب تفسير القرآن ح 2982 سنن أبي داود ج 1 ص 112 كتاب الصلاة باب في وقت العصر ح 410 سنن نسائي ج 1 ص 268 كتاب الصلاة باب 14 ح 468

ابو یونس غلام عایشه می‌گوید که عایشه به من دستور داد تا مصحفی بنویسم و گفت: چون به این آیه رسیدی: «بر تمامی نمازها مخصوصا نماز وسطی محافظت کن» مرا خبر کن. من هم چنین کردم. او اینگونه به من املاء کرد «همان آیه با اضافه کردن «و نماز عصر» و تتمه آیه را خواند» و گفت: من از رسول خدا اینگونه شنیدم.

با این حساب مطابق این گفته عایشه، باید کلمه "و صلاة العصر" از وسط آیه‌ای حذف شده باشد و این معنایی جز تحریف قرآن ندارد. توجه داشته باشید که این مطلب در صحیحترین کتابهای روائی اهل سنت آمده است. با این حال ما نمی‌گوئیم که آنان قائل به تحریف قرآنند؛ بلکه می‌گوئیم چرا آنان ادعا می‌کنند که همه روایات صحاح، مخصوصا صحیحین، صحیح است؟ اگر آنان از این ادعا دست بردارند ما نیز کاری به آنها نداریم. در مورد تحریف قرآن از نظر روایات صحاح، مطالب دیگری وجود دارد که به خواست خدا در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

عایشه می‌گوید: که آیه رضاع کبیر^۱ و نیز آیه رجم^۲ در قرآن بوده و در ضمن صحیفه‌ای زیر رختخوابم قرار داشت و چون ما به موت رسول خدا

^۱ - یعنی زنی جهت محرم شدن، پسر بزرگی و یا مردی را شیر دهد!

^۲ - مراد از آیه رجم، مطابق آنچه که اهل سنت گفته‌اند و در پاورقی صحیح مسلم نیز آمده کتاب الرضاع، ح 26 این عبارت است: «الشیخ والشیخة إذا زنيا فارجموهما» و در بعض اقوال با اضافه کلمه «البتة» یعنی: اگر پیرمرد و پیرزنی زنا کردند حتما آن دو را سنگسار کنید

مشغول شدیم، داجن «بره یا بزغاله‌ای که در اطاق نگهداری می‌شد» آن را
خورد.!

¹ - سنن ابن ماجه ج 1 ص 625 كتاب النكاح باب 36 ح 1943

ابتکارات عایشه

رضاع کبیر توسط عایشه

ابن ماجه گوید: "عن عبد الله بن زبیر أن رسول الله قال: «لا رضاع إلا ما فتق الامعاء»^۱.

ابن زبیر از رسول خدا نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: رضاع «شیر خوارگی که باعث محرم شدن می‌شود» هنگامی صادق است که باعث سیری شود «یعنی شیر کودک را سیر کند و نیاز به غذای دیگری نداشته باشد».

روایت دیگر: "عن أم سلمة قال رسول الله: لا يحرم من الرضاعة إلا ما فتق الامعاء في الثدي وكان قبل الفطام"^۲.

رضاع هنگامی درست است که قبل از دو سالگی بوده و طفل با مکیدن از پستان از شیر زن سیر شود. «یعنی به غذای دیگری نیازمند نباشد».

عایشه می‌گوید: که آیه رضاع کبیر^۳ و نیز آیه رجم^۴ در قرآن بوده و در ضمن صحیفه‌ای زیر رختخوابم قرار داشت و چون ما به موت رسول خدا مشغول شدیم، داجن «بره یا بزغاله‌ای که در اطاق نگهداری می‌شد» آن را خورد!^۵

^۱ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۶۲۵ کتاب النکاح باب رضاع الکبیر ح ۱۹۴۶

^۲ - سنن ترمذی ج ۳ ص ۴۵۸ کتاب الرضاع باب ۵ ح ۱۱۵۲

^۳ - یعنی زنی جهت محرم شدن، پسر بزرگی و یا مردی را شیر دهد!

^۴ - مراد از آیه رجم، مطابق آنچه که اهل سنت گفته‌اند و در پاورقی صحیح مسلم نیز آمده کتاب الرضاع ح ۲۶ این عبارت است: الشيخ والشيخة إذا زنيا فارجموهما و در بعض اقوال با اضافه کلمه البته یعنی: اگر پیرمرد و پیرزنی زنا کردند حتماً آن دو را سنگسار کنید.

^۵ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۶۲۵ کتاب النکاح باب ۳۶ ح ۱۹۴۳

عایشه می گوید: رسول خدا به «سهلة» دختر «سهیل» دستور داد که به پسر خوانده اش «سالم» شیر بدهد. او گفت: چگونه به او شیر بدهم در حالی که او مردی بزرگ است؟! پیامبر تبسمی کرد و فرمود: من می دانم که او مردی بزرگ است. «یعنی با این حال می گویم به او شیر بده تا با تو محرم شود و تا شوهر تو یعنی «أبو حذیفة» از اینکه او وارد بر تو می شود ناراحت نشود!»^۱

بخاری گوید: "عن عائشة قالت: دخل علی رسول الله وعندی رجل قاعد فاشتدّ ذلک علیه ورأیت الغضب فی وجهه. قالت فقلت: یا رسول الله! انه اخی من الرضاعة قالت فقال: أنظرن اخوتکن من الرضاعة. فانما الرضاعة من المجاعة"^۲

عایشه می گوید: رسول خدا بر من وارد شد. مردی نزد من نشسته بود. این صحنه بر آن حضرت گران آمد و آثار غضب را در چهره اش مشاهده کردم. گفتم: یا رسول الله این مرد برادر رضاعی من است. فرمود: در این امر دقت کنید که رضاع وقتی ثابت است که طفل شیر خوار از پستان زنی شیر بخورد.

«و به وسیله شیر، سیر شود».

^۱ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۰۷۶ کتاب الرضاع باب رضاعة الكبير ح ۳۱ - ۲۶ سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۶۲۵ کتاب النکاح باب رضاع الكبير ح ۱۹۴۳ سنن أبی داود ج ۲ ص ۲۲۳ کتاب النکاح باب فیمن حرم به ح ۲۰۶۱ سنن نسائی ج ۶ ص ۱۰۵ - ۱۰۳ کتاب النکاح باب رضاع الكبير ح ۲۲ - ۳۳۱۶

^۲ - صحیح بخاری ج ۳ ص ۲۲۳ کتاب الشهادات باب الشهادة علی الانساب و ج ۷ ص ۱۲ کتاب النکاح باب من قل: لا رضاع بعد حولین... صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۰۷۸ کتاب الرضاع باب ۸ ح ۳۲ سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۶۲۶ کتاب النکاح باب ۳۷ ح ۱۹۴۵ سنن أبی داود ج ۲ ص ۲۲۲ کتاب النکاح باب فی رضاعة الكبير ح ۲۰۵۸ سنن نسائی ج ۶ ص ۱۰۱ کتاب النکاح باب ۵۱ ح ۳۳۰۹

عایشه شخصیتی که به نقل تاریخ نویسان از شدت دشمنی و کینه ای که به آل الله داشت خود را از حسن و حسین می پوشاند و مثل نامحرمان رفتار می کرد.^۱

مالک می گوید: از ابن شهاب درباره شیر دادن به بزرگ سؤال کردند .. پس او گفت : عروه پسر زبیر به من خبر داد که ابو حذیفه پسر عتبّه که از اصحاب رسول خدا بود و در جنگ بدر هم حضور داشت ... تا آنجا که میگوید ... پس ام المؤمنین عایشه این کار را با کسانی که دوست داشت بر او وارد شوند انجام میداد , پس به خواهرش ام کلثوم دختر ابوبکر و دختران برادرش دستور میداد که به کسانی که دوست داشت بر او وارد شوند شیر بدهند .. ولی سایر زنان پیامبر با این امر مخالفت کردند و اجازه ندادند کسی با این کار بر آنها وارد شود ...^۲

ابن حجر گوید: از خط تاج الدین سبکی دیدم که او در یکی از مکتوبات محمد بن خلیل اندلسی دید که او در این مساله توقف کرده است ولو این که او «عائشه» به این امر فتوی داده است ولی کسی با این رضاعه بر او وارد نشده است , تاج الدین میگوید : ظاهر احادیث بر او «خلیل اندلسی» رد میکند و در این مساله حرف قطعی ندارم نه در اثبات نه از یقین نه از ظن واعتقاد قوی , و گفت : او غفلت کرده است از آن چه که نزد ابی داوود

^۱ - طبقات ابن سعد ج ۸ ص ۷۳

^۲ - الموطأ ج ۲ ص ۶۰۵ تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي صحيح مسلم كتاب الرضاع باب ۷ رضاعه الکبر ح ۱-۲-۳-۴-۵-۶ ج ۲ ص ۷-۸-۱۰۷۶ و موطا امام مالک كتاب الرضاع باب ۲ ما جاء في الرضاعه بعد الکبر ح ۱ ج ۲ ص ۶۰۵

است در این قصه ، پس عائشه به خوهرائش و دختران خواهرانش دستور میداد که به هر کسی که دوست دارد پنج بار شیر دهند ولو بزرگ سال باشند بعد بر او داخل شوند .. وسند این حدیث صحیح است... پس چه ظن غالبی بعد از این است.^۱

از عایشه روایت شده هنگامی که می خواست مردانی نامحرم بر او داخل شوند. خواهرش ام کلثوم دختر ابوبکر و دختران برادرش عبدالرحمن بن ابی بکر را دستور می داد تا آن مردان را شیر بدهند.^۲

سرخسی حنفی در جای دیگر کتاب المبسوط چنین می گوید: در جای دیگر دستور می داد تا این مردان را پنج مرتبه شیر داده تا بر او محرم شوند با وجودی که زوجات دیگر رسول الله این کار «شیردهی مردان بزرگ را» ابا می کردند و می گفتند: از رسول الله چیزی در این باره ندیده ایم. آلوسی چنین می نگارد: مسلم از ام سلمه و سائر زوجات پیامبر روایت نقل می کند که ایشان با عمل کرد عائشه در این رابطه مخالفت می ورزیدند.^۳

^۱ - فتح الباری ج ۹ ص ۱۴۹

^۲ - بدائع الصنائع ابوبکر الکااشانی حنفی ص ۵ المبسوط السرخسی حنفی ج ۵ ص ۱۳۵ مسند احمد ج ۶ ص ۲۷ موطأ مالک کتاب رضاع باب ما جاء فی الرضاعة بعد الکبر صحیح ابن ماجه ابواب نکاح باب ارضاع بعد فصال بیهقی در سنن ج ۷ باب

رضاع الکبیر شافعی در مسند کتاب رضاع ص ۱۷۷ السبعة من السلف ص ۱۶۷

^۳ - تفسیر آلوسی ج ۴ ص ۲۵۵

مقریزی چنین می گوید: هنگامی که عائشه می خواست مرد نامحرمی بر او وارد شود خواهرش ام کلثوم را دستور می داد تا آن مرد را شیر دهد تا اینکه فرزند خواهر رضاعی عائشه گردد و بتواند بر او وارد شود.^۱

طلاق بخاطر رضاع کبیر

شیخ شمس الدین بوروی یکی از مشهورترین رجال افتاء کشور الجزایر اعلام کرد که یک خانم به او از شوهرش شکایت کرده، به این دلیل که شوهرش او را تهدید کرده است که اگر دوست مرا شیر ندهی طلاق میدهم! این زن با حالت گریه میگفت که شوهر وهابی متدینش! به او دستور داد که به دوستش شیر دهد تا با هم محرم شوند و دوستش بتواند ماه رمضان را با آنها در یک خانه بگذراند و آن زن هم خیلی منفعل و متأثر شده بود. شوهر وهابی گفته است که اگر به دوستم شیر ندهی تو را طلاق میدهم...

شیخ بوروی اضافه میکند: چندین مورد درباره این فتوی «محرمیت با چندبار شیر خوردن» داشتیم که مؤثرترینش این حالت بود که این زن با حالت گریه میگفت که شوهر وهابی متدینش! به او دستور داد که به دوستش شیر دهد تا با هم محرم شوند و دوستش بتواند ماه رمضان را با

^۱ - امتاع الاسماع مقریزی ج ۱۰ ص ۲۶۳

آنها در یک خانه بگذراند و آن زن هم خیلی منفعل و متاثر شده بود .
شوهر وهابی گفته است که اگر به دوستم شیر ندهی تو را طلاق میدهم...¹
توجه: یکی از شرایط محرمیت این است که سن کودک باید کمتر از دو
سال باشد. در حالی که در این روایت می خوانیم. این افراد مردان کامل و
بزرگ سال بودند.

¹ - روزنامه الخلیج الإماراتیة عدد 10333 - 21 شعبان 1428 - 2007/9/3 میلادی

عایشه و نامحرم

حجاب عایشه

یکی از امتیازات زن مسلمان حجاب او است و این از ضروریات دین است. اگر زنی آن را رعایت نکند معلوم می‌شود هنوز ایمان در قلبش رسوخ نکرده است گرچه با گفتن شهادتین در زمره مسلمانان می‌باشد، و اگر این امر از روی عمد و با علم به وجوب حجاب بوده باشد مرتکب گناهی بزرگ شده است.

در بررسی حجاب عایشه با استفاده از روایات صحاح، روشن می‌شود که او به این مسأله اعتنائی نداشت. گرچه حضور او در جمل و همراهی او با مردان نامحرم و ریاست بر لشگری در مخالفت با امام زمانش و جنگ با او خود دلیل بر عدم اعتقاد به دستورات خدا و رسولش می‌باشد، ولی ما در این قسمت در صدد بیان یکی از مصادیق این بی‌اعتنائیها می‌باشیم. بخاری گوید: "... وقال سليمان بن يسار: استأذنت علي عيشة فعرفت صوتي قالت: سليمان؟ ادخل فإنك مملوك ما بقي عليك شيء..."¹

سليمان بن يسار می‌گوید: برای اینکه نزد عایشه بروم از او اجازه گرفتم. صدای مرا شناخت و گفت: سلیمانی؟ داخل شو که تو مملوکی و... مگر مملوک بودن می‌تواند علت جواز دخول بر اجنبیه باشد؟ مگر سلیمان ناپینا بود؟ در کجای اسلام آمده است که اگر کسی غلام کسی باشد با همه

¹ - صحیح بخاری ج 3 ص 225 کتاب الشهادات باب شهادة الأعمى

زنها محرم است؟ ممکن است گفته شود که عایشه بعد از حجاب کردن اجازه داد. گوئیم اگر چنین است چرا مملوک بودن را دلیل بر جواز دخول دانسته است؟ اگر او حجاب کرده بود چرا گفت: «داخل شو که تو مملوکی؟» مگر غیر مملوک نمی‌تواند بر عایشه «که حجاب کرد» داخل شود؟ اندکی تفکر در این روایت به ما می‌رساند که عایشه به حجابش بی‌اعتنا بوده است. روایت ذیل آن را روشنتر می‌کند:

نسائی گوید: "... أخبرني سالم سبلان قال: وكانت عائشة تستعجب بأمانته وتستأجره فارتني كيف كان رسول الله يتوضأ... وغسلت وجهها ثلاثاً ثم غسلت يدها اليمنى ثلاثاً واليسرى ثلاثاً ووضعت يدها في مقدم رأسها ثم مسحت رأسها مسحة واحدة إلى مؤخره ثم امرت يديها بأذنيها ثم امرت على الخدين. قال سالم: كنت آتيها مكاتبا ما تختفي مني فتجلس بين يدي وتحدث معي..."¹

سالم سبلان که به خاطر امانتداریش عایشه او را اجیر کرده بود می‌گوید: عایشه به من نشان داد که رسول خدا چگونه وضو می‌گرفت... سه بار عایشه صورتش را شست سپس سه بار دست راستش و سه بار دست چپش را شست و سپس دستش را جلو سرش قرار داد و آن را به تمام سرش کشید و گوشه‌هایش را مسح کرد و بر دو گونه‌اش کشید. سالم

¹ - سنن نسائی ج 1 ص 93 کتاب الطهارة باب 83 ح 100

می‌گوید من آنگاه که عبد مکاتب^۱ بودم نزد او می‌رفتم. او خود را از من نمی‌پوشاند بلکه مقابل من می‌نشست و با من گفتگو می‌کرد.... .

نمی‌دانیم به چه کسی تسلیت بگوئیم. آیا به رسول خدا که همسرش بعد از او چگونه حجابش را در مقابل نامحرمی کنار زد؟ آیا به علمای اهل سنت که کسی را همنشین رسول خدا در بهشت می‌دانند که اینگونه با سنت آن حضرت بازی کرده است؟ به عایشه، که سالها درک محضر پیامبر نمود و بهره‌اش از آن این بود «و آنچه که می‌آید؟» و نیز نمی‌دانیم که دیگران از عایشه چه دیده بودند که نزد او آمده و کیفیت غسل پیامبر را نیز از او می‌پرسیدند؟

مسلم و بقیه گویند: "أبو سلمة: دخلت أنا و أخو عايشة على عائشة فسألها أخواها عن غسل النبي فدعت بئنا نحا من صاع فاغتسلت وأفاضت على رأسها وبيننا وبينها حجاب"^۲.

أبو سلمة می‌گوید: من و برادر عایشه بر او وارد شدیم. برادرش از او درباره غسل پیامبر پرسید. او ظرفی که تقریباً گنجایش یک صاع «تقریباً یک من» داشت طلبید و بر سرش آب ریخت و بین ما و او حجاب بود.

^۱ - «مکاتب» به بنده‌ای می‌گویند که با اربابش قرار کرد که خودش را به تدریج از او بخرد که اگر توانست قیمت خود را به او بدهد (حال یا خودش کار کند و یا دیگری قیمت آن را به صاحبش بدهد) آزاد می‌شود. در این جریان، عایشه بعد از آزاد شدن سالم از او حجاب می‌کرد و این نشان می‌دهد که عایشه آنقدر پیر نبود که مجاز به بی‌حجابی باشد آن هم در حدی که بتواند در مقابل نامحرمی وضو بگیرد که لازمه آن کنار رفتن روسری و معلوم شدن دستها تا آرنج می‌باشد.

^۲ - صحیح بخاری ج ۱ ص ۷۲ کتاب الغسل باب الغسل بالصاع صحیح مسلم ج ۱ ص ۲۵۶ کتاب الحيض باب ۱۰ ح ۴۲ سنن نسائی ج ۱ ص ۱۵۳ کتاب الطهارة باب ۱۴۴ ح ۲۲۷

ممکن است گفته شود که سؤال از مقدار آبی بود که پیامبر با آن غسل می‌کرد. پاسخ آن روشن است. زیرا اولاً: از غسل پیامبر پرسیدند نه از مقدار آب غسل، و ثانياً: اگر سؤال از مقدار آب بود کافی بود عایشه بگوید تقریباً یک صاع، نه آنکه ظرفی که یک صاع آب در آن بود بیاورد. ثالثاً: عایشه عملاً غسل کرد و با ریختن آب روی سرش آن را شروع کرد. معلوم می‌شود او نیز از سؤال آنها این را فهمید که باید عملاً غسل کند تا آنها یاد بگیرند. آیا آموختند؟!

آیا نویسندگان اینگونه احادیث حیا نکردند که آن را در به اصطلاح صحیح‌ترین کتابهای روایی خود آوردند؟ چرا باید همسری از همسران پیامبر هر که باشد آنچنان بازیچه دست راویان حدیث قرار گیرد که بنویسند عایشه در حضور نامحرم وضو می‌گیرد و یا پشت پرده! غسل کردن را می‌آموزد؟ آیا بازیچه دست طلحه و زبیر قرار گرفتن کافی نبود؟ آیا کافی نبود که او را که مأمور بود در خانه بماند در شهرها بگردانند؟ اف بر آنان که برای رسیدن به مطامع شوم خود از همسر رسول خدا ام المؤمنین اینگونه استفاده ابزاری کردند!

ما از عایشه به خاطر اعمال زشتش به خصوص دشمنی او با امیرالمؤمنین و جنگ با آن حضرت ناراحتیم، اما حاضر نیستیم با او اینگونه برخورد شود، ولی چه کنیم که مطالب مطروحه در این نوشتار برگرفته از صحیح‌ترین کتابهای روایی اهل سنت است. آیا بهتر نبود که اینان اینگونه

روایتها را حذف می‌کردند و یا اصولاً صاحبان این کتابها آنها را نقل
نمی‌کردند؟

بغض عایشه نسبت به اهل بیت

ما در این جا گوشه از روایات پیغمبر را در مورد حضرت علی می آوریم. پیغمبر فرمود: "قال صلى الله عليه و اله لعلی علیه السلام: من آذاک فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله".^۱

پیامبر اکرم به علی فرمودند: هر کس تو را اذیت کند من را آزرده است. و هر کس من را بیازارد به تحقیق خدا را آزرده است.

پیغمبر فرمود: "ان حب علی قذف فی قلوب المومنین. فلا یحبہ الا مومن و لا یبغضه الا منافق".^۲

پیامبر اکرم فرمودند: کسی علی را دوست ندارد مگر مومن و کسی بغض او را به دل ندارد مگر منافق.

پیغمبر فرمودند: "من سب علیا فقد سبنی و من سبنی فقد سب الله تعالی".^۳

پیامبر اکرم فرمودند: هر کس علی را فحش دهد من را فحش داده و هر کس من را فحش دهد به تحقیق خدا را فحش داده است.

"قال جابر بن عبدالله الانصاری و ابوسعید الخدری: کنا نعرف المنافقین علی عهد رسول الله ببغضهم علیا".^۴

^۱ - تاریخ دمشق ج ۴۲ ص ۲۰۴ ح ۸۶۷۶ ذخائر العقبی ص ۱۲۲ الافصاح ص ۱۲۸ الجمل ص ۸۱

^۲ - المستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۲۷ صحیح النسائی ج ۲ ص ۲۷۱ صحیح مسلم ج ۲ ص ۲۷۱ صحیح الترمذی ج ۲ ص ۳۰۱ صحیح ابن ماجه ص ۱۲ مسند احمد ج ۱ ص ۸۴ الدر المنثور ج ۷ ص ۵۰۴ تفسیر الطبری ج ۱۳ ص ۷۲

^۳ - المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۳۱ ح ۴۶۱۶

^۴ - سنن الترمذی ۲/۲۹۹ الحلیه ابو نعیم ۶/۲۹۴

جابر بن عبدالله و ابوسعید خدری میگویند: در زمان رسول الله ما منافقان را به سبب بغض شان به علی می شناختیم!

پیغمبر فرمودند: "یا علی لا یحبک الا طاهر الولاده و لا یبغضک لا خبیث الولاده"^۱.

ای علی دوست ندارد تو را مگر شخص طاهر الولاده حلال زاده و بغض و دشمنی با تو نداشته باشد مگر خبیث الولاده حرام زاده.

پیامبر فرمودند: "روی ابن عساکر عن النبی صلی الله علیه واله: ان ابن الزنا یعرف ببغضه علیاً"^۲.

پیامبر اکرم فرمودند: زنا زاده به سبب بغض او به علی شناخته میشود!

پیغمبر فرمودند: "ان الشیطان یزنی بامهات المبغضین لعلی"^۳.

همانا شیطان با مادران دشمنان علی زنا می کند.

ابن اثیر می گوید: "کان مروان بن الحکم ابن زنا من جدته الزرقاء بنت موهب فکان من المعادین لعلی"^۴.

مروان بن حکم ابن زنا بود. فلذا از دشمنان علی بود.

بغض عایشه نسبت به حضرت علی

بخاری می گوید: "قالت عائشة لما ثقل النبي واشتد وجعه استأذن أزواجه أن يمرض في بيتي فأذن له، فخرج بين رجلين تخطئ رجلاه الأرض، وكان بين العباس

¹ - ینابیع الموده ج ۱ ص ۳۹۷ باب ۴۴

² - تاریخ دمشق ج ۱۷ ص ۳۷۱

³ - تاریخ دمشق ج ۱۷ ص ۳۷۲

⁴ - الکامل ج ۴ ص ۵۷

وَرَجُلٌ آخَرٌ . قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِابْنِ عَبَّاسٍ مَا قَالَتْ عَائِشَةُ فَقَالَ لِي وَهَلْ تَذَرِي مَنْ الرَّجُلُ الَّذِي لَمْ تُسَمِّ عَائِشَةَ قُلْتُ لَا . قَالَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ^۱ .

وچون پیامبر احساس سنگینی نمود و درد آن حضرت شدت یافت از دیگر همسرانش اجازه خواست تا ایام بیماریش را در منزل من سپری نماید و آنان نیز اجازه دادند ، آنگاه در حالی که دست بر شانه عباس و شخص دیگری داشت و پاهایش بر زمین کشیده می شد خارج شد .

عبد الله ابن عباس می گوید وقتی مطلب عائشه را برای ابن عباس نقل کردم به من گفت می دانی آن شخصی که عائشه نام او را ذکر نکرد چه کسی است ؟ گفتم : نه . گفت : او علی بن ابی طالب است .

احمد حنبل می گوید: " هُوَ عَلِيٌّ وَلَكِنَّ عَائِشَةَ لَا تَطِيبُ لَهُ نَفْسًا"^۲ .

آن شخص «که در روایت عائشه به نام آن اشاره نمی شود» علی بن ابی طالب است که عائشه خوش نداشته نام او را ذکر نماید .

وهم چنین ابن سعد در طبقات آورده: "هو علی ، إن عائشة لا تطيب له نفسا بخير"^۳ .

آن شخص «که در روایت عائشه به نام آن اشاره نمی شود» علی بن ابی طالب است لکن عائشه خوش نداشته نام او را به نیکی یاد کند.

^۱ - صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۶۲ ح ۶۶۵

^۲ - مسند أحمد حنبل ج ۶ ص ۲۲۸

^۳ - الطبقات الكبرى ج ۲ ص ۲۳۲

ابن اسحاق در مغازی از زهری نقل کرده است که: چون عائشه نمی‌توانست از علی به نیکی یاد کند.^۱

عائشه عاشق دشمنان مولا علی

عائشه به پسر خواهرش «اسماء» علاقه خاصی داشت. نه مانند یک خاله بلکه مانند یک مادر مهربان و پر عاطفه تا حدی که از کثرت علاقه و محبتی که نسبت به وی داشت کنیه «ام عبدالله» مادر عبدالله را برای خود انتخاب نمود و در میان مردم نیز به این نام معروف گردیده بود.^۲

وقتی عائشه در بستر بیماری بود عبدالله بن زبیر گریه کنان بر سر بالین وی آمد. عائشه در آن لحظات به عبدالله گفت: عبدالله! بر من بسیار سخت و سنگین است که تو را دلتنگ و غمگین و در حال گریه ببینم. فرزندم! تو عزیز من و عزیزترین خویشان من هستی. عزیزم! به صراحت می‌گویم که بعد از رسول خدا و پدر و مادرم کسی را سراغ ندارم که به اندازه تو مورد علاقه و محبت من باشد هیچ کس نتوانسته است در دل من مانند تو برای خود جای محبت باز کند.^۳

و اما درباره دشمنی عبدالله بن زبیر همان بس که اقا امیرالمومنین فرمودند: زبیر از دوستان و طرفداران ما بود بطوری که از افراد ما خاندان بنی هاشم

^۱ - فتح الباری شرح صحیح البخاری ج ۲ ص ۱۵۶ ناشر دار المعرفة بیروت عمدة القاری شرح صحیح البخاری ج ۵ ص ۱۹۲ ناشر دار إحياء التراث العربی بیروت.

^۲ - اغانی ج ۹ ص ۱۴۲

^۳ - تهذیب ابن عساکر ج ۴ ص ۴۰۰ شرح نهج البلاغه ج ۴ صص ۴۸۲-۴۸۳

محسوب می گردید تا فرزند شوم و نالایقش عبدالله بزرگ شد از آن پس زبیر در صف دشمنان و مخالفان سر سخت ما قرار گرفت.^۱

دشمنی و عداوت عبدالله بن زبیر نسبت به عموم افراد خاندان بنی هاشم بود اما در میان آنان با علی بیش از سایرین اظهار عداوت و دشمنی می کرد. گاهی این دشمنی را به صورت فحاشی و ناسزاگوئی به ساحت مقدس امیرالمومنین ابراز می نمود.^۲

دلایل عداوت عبدالله بن زبیر با اهل بیت و همچنین علاقه بین عائشه و عبدالله بن زبیر بسیار است که ما به همین مقدار اکتفا میکنیم.

سکوت عائشه در برابر دشنام به امیرمومنان علی

احمد حنبل گوید: "عن عطاء بن یسار قال جاء رجلٌ فوقع في علي وفي عمارٍ عند عائشة فقالت أمّا علي فلستُ قائلّةٌ لك فيه شيئاً واما عمارٌ فإني سمعت رسول الله يقول لا يُخَيَّرُ بين أمرينِ الا اختارَ أرشدهما".^۳

از عطاء بن یسار روایت شده است که شخصی آمد و در نزد عائشه به علی و عمار دشنام داد ؛ پس عائشه گفت : اما در مورد علی چیزی به تو نمی گویم ؛ اما در مورد عمار از رسول خدا شنیدم که می فرمود : وی اگر در بین دو کار مخیر شود بهترین آنها را انتخاب می کند.

شادی عایشه و حفصه از شهادت حضرت علی

^۱ - شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۳۵۸ مسعودی ج ۵ صص ۱۶۴-۱۶۳ یعقوبی ج ۱ صص ۷-۸

^۲ - تهذیب ج ۷ ص ۳۶۳ استیعاب ص ۳۵۳ شرح حال ۱۵۱۸ شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۶۷ و ج ۴ ص ۴۸۰ و ج ۴ ص ۳۶۰

^۳ - مسند أحمد بن حنبل ج 6 ص 113 ش 24864

عایشه و حفصه از قتل امیرالمومنین علی بن ابیطالب شاد شدند. وعایشه سجده شکر بجا آورد.^۱

شعر عائشه در مدح قاتل علی

فالت عصاها واستقر بها النوى كما قر عينا بالاياب المسافر

فان يك نائباً فلقد نعاها غلام ليس في فيه التراب

عایشه که این اشعار را به پایان رسانید سپس پرسید:

قاتل علی کیست؟

گفتند: مردی از قبیله مراد.

عایشه شعری خواند که مضمون آن چنین است:

"او «علی» اگر چه در موقع مرگ از ما دور بود ولی زنده باد جوانی که
مژده مرگ او را به ما داد و سررمان ساخت."

گفتار عائشه به گوش زینب دختر ام سلمه رسید بر عائشه اعتراض کرد و
گفت: عائشه! آیا درباره علی این چنین سخن می گوئی و خبر کشتن او را
برای خود وسیله سرور می دانی؟

عائشه به عنوان عذر خواهی گفت: من دیگر فراموش کار شده ام هر وقت
مطلبی را فراموش کردم تذکر دهید.^۲

^۱ - مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی ص ۴۳ بتحقیق کاظم المظفر المكتبة الحيدرية النجف و القاهرة سنة 1368هـ
^۲ - تاریخ الطبری ج 4 ص 115 بتحقیق نخبة من العلماء الأجلاء مؤسسة الأعلمی بیروت فی ذکر سبب عن مقتل أمير المؤمنين
من حوادث سنة 40هـ الكامل لابن أثير ج 3 ص 198 معجم الشعراء للمرزبانی كما فی أعيان الشيعة ج 3 ص 285 مقاتل
الطالبین ابوالفرج اصفهانی ص 26

بنا به نقل ابوالفرج پس از این گفتگو عائشه در پاسخ زینب شعری بدین مضمون خواند:

"در میان ما نیز معمول بود که دوستان را با القاب و اوصاف فراوان تعریف و تمجید می نمودیم در مدح آنان قصائد و اشعار می سرودیم. ولی آن دوران گذشت و آن زمان سپری شد و دیگر مدح و تعریف تو درباره آنان به صدای مگس می ماند که کوچکترین اثر و سودی ندارد."

مازال اهداء القصائد بیننا باسم الصديق و كثره الالقاب.
حتى تركت و كان قولك فيهم فی كل مجتمع طنين ذباب
منظور عائشه این بود که با کشته شدن علی دوران مدح و تعریف وی نیز سپری گردید!!!

زهري گوید: وقتی خبر شهادت امیرمؤمنان به عائشه رسید، برای نشان دادن شادی خود این شعر را خواند: "وذهب بقتل علی إلى الحجاز سفیان بن أمية بن أبي سفیان بن أمية بن عبد شمس فبلغ ذلك عائشة فقالت: فألقت عصاها واستقر بها التوى كما قر عينا بالأياب المسافر"¹.
سفیان بن أمیه، خبر کشته علی را به حجاز برد، وقتی این خبر به عائشه رسید گفت:

¹ - الطبقات الكبرى ج 3 ص 40 ناشر دار صادر بیروت تاریخ الطبری ج 3 ص 159 ناشر دار الکتب العلمیة بیروت مقاتل الطالبیین ج 1 ص 11 أمالی ابن سمعون ج 1 ص 43 الكامل فی التاریخ ج 3 ص 259 تحقیق عبد الله القاضي ناشر دار الکتب العلمیة بیروت الطبعة الثانية 1415 هـ حياة الحيوان الكبرى ج 1 ص 75 تحقیق أحمد حسن بسج ناشر دار الکتب العلمیة بیروت لبنان الطبعة الثانية 1424 هـ 2003 م جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی بن أبی طالب ج 2 ص 104 تحقیق الشیخ محمد باقر المحمودی ناشر مجمع إحياء الثقافة الاسلامیة قم الطبعة الأولى 1412 هـ

عصایش را انداخت و سر جای خودش آرام گرفت
همچنان که چشم‌ها در هنگام بازگشت مسافر روشن می‌شود.
این بیت از شعر که از زمان جاهلیت بر جای مانده، زمانی استفاده می‌شود
که بعد از سختی، اندوه و مشکلات زیاد، گشایش، راحتی و شادی نصیب
انسان شود.

خود «انداخت عصا» کنایه نیز از اطمینان قلب و آسودگی خاطر است که
وقتی شخصی در مکان معینی قلبش آرام و فکرش آسوده شود، گفته
می‌شود "القی عصاه".

مقصود عایشه از گفتن این شعر آن بود که در حقیقت می‌خواست بگوید از
بابت علی خیالم آسوده شد، دلم آرام گرفت، و سینه‌ام باز و فکرم راحت
شد، چون همیشه منتظر چنین خبری بود، مانند کسی که انتظار مسافری را
داشته باشد که به آمدن مسافر چشم‌هایش روشن و قلبش آرام گردد؟!!

خوشحالی عائشه پس از شهادت حضرت زهرا

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه خویش می‌گوید: فاطمه فوت
کرد. پس تمام زنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله غیر از عائشه برای
عزاء به پیش بنی هاشم آمدند. و عائشه برای عزاء نیامد. و خود را به
مریضی زد «تا بهانه ای برای نیامدن خود جور کرده باشد».

ابن ابی الحدید معتزلی و دیگران این گونه گفته اند: "نقل الناس اخبارا للامام
علی، علی تنم عن سرور عائشه بموت فاطمة بنت محمد"^۱
مردم اخباری نقل کردند برای مولا علی که بیان بود از خوشحالی عائشه
از شهادت حضرت زهرا

^۱ - شرح نهج البلاغه ج ۲ صص ۴۶۰-۴۵۷ الفرق بین الفرق ص ۱۴۸ هامش الملل و النحل ج ۱ ص ۵۳ والوافی بالوفیات ج ۶
ص ۱۷ تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۲۵ السقیفه و الخلافه عبدالفتاح عبدالمقصود المصری ص ۱۴ صفین المتقری ص ۱۶۳ لسان المیزان
ج ۸ ص ۱۸۹ فی ترجمه علوان طبع دار المعرفه بیروت العقد الفرید ابن عبد ربّه ج ۴ ص ۲۵۹ تاریخ ابی الفداء ج ۱ ص ۱۵۶
انساب الشراف ج ۱ ص ۵۸۶

رفتار عایشه با امام حسن

رسول خدا فرمودند: حسنین دو سید جوانان اهل بهشتند.^۱
عایشه و مروان بن حکم از دفن امام حسن مجتبی در کنار جدش رسول خدا جلوگیری کردند.^۲

شهادت امام حسن

در کتاب مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی مروانی در شرح حال امام حسن از علی بن طاهر بن زید روایت می کند که وقتی خواستند امام حسن را دفن کنند، عایشه سوار قاطری شد و از بنی امیه و مروان حکم و سایر طرفداران ایشان کمک گرفت و مردم را بر علیه امام حسن می شوراند. عایشه گفت: به خدا سوگند تا مو در سر من هست، نمی گذارم حسن را در اینجا «کنار قبر پیامبر و اتاق حضرت زهرا» دفن کنید. و جنازه آن حضرت را تیرباران کردند، تا آنکه هفتاد تیر از جنازه آن حضرت بیرون کشیدند. در آنجا بود که ابن عباس گفت: روزی قاطر سوار و روزی شتر سوار است! یعنی روزی سوار بر شتر می شود و به جنگ با مولا علی می رود و روزی بر قاطر سوار می شود و با جنازه حسن بن علی مقابله و جنگ می کند.

مسعودی می نویسد: آن روز عایشه سوار قاطر سفید و سپاهی بود.

^۱ - الکامل فی التاریخ ابن اثیر ج ۲ ص ۱۰ سنن ترمذی ج ۲ ص ۳۰۶ مسند احمد ج ۳ ص ۳

^۲ - مختصر تاریخ دمشق ابن عساکر ج ۷ ص ۴۵ تاریخ ابوالفداء ج ۲ ص ۲۵۵ تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۲۵

شاعر در همین خصوص می گوید:

"تجملت تبغلت و لو عشت تفيلت
لک التسع من الثمن و فی الک
تصرفت"

ای عایشه! روزی سوار شتر شدی، روز دیگری هم قاطر سواری کردی، اگر بمانی، سوار فیل هم خواهی شد! تو از هشت یک ارث خانه پیغمبر، یک نهم می بری، ولی همه را تصرف کردی. «یعنی با اینکه تنها مالک بخشی از خانه پیامبر اکرم هستی ولی در همه آن تصرف کردی و مانع دفن امام حسن در آن خانه شدی».^۱

عائشه ام المؤمنین از آوردن جنازه سید شباب اهل الجنة «سرور جوانان اهل بهشت». «امام حسن مجتبی» کنار قبر پیامبر اکرم جلوگیری شد؟ در حالیکه خود عائشه درخواست کرد که جنازه سعد بن ابی وقاص را به مسجد پیامبر آورده و بر آن نماز گذارند.^۲

^۱ - الطبقات ج ۸ ص ۱۷۵ مختصر تاریخ دمشق انساب الاشراف ج ۳ ص ۶۱ مقاتل الطالبین ص ۷۴ مجمع البحرین الطریحی ج ۱

ص ۵۷۲ تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۲۵

^۲ - سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۰۵ طبقات ابن سعد ج ۳ ص ۱۴۸

اشتباه نابخشودنی از عایشه (جنگ جمل)

عموم مورّخانی که وقایع سال 36 را نوشته اند، به تفصیل، حوادث و رویدادهای جنگ جمل را شرح داده اند. کسانی که در کتب معاجم و تراجم، شرح حال علی و عایشه و سران جمل را نوشته اند، از جنگ جمل به اجمال و تفصیل، سخن به میان آورده اند.^۱

عایشه با کلام خداوند که می فرماید: ای زنان پیامبر در خانه هایتان بنشینید و آرام بگیرید و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خود آرایی نکنید^۲ مخالفت آشکار کرده و راهی بصره گردید.

و سفارش رسول خدا مبنی بر امتناع از جنگیدن با امیرالمومنین علی بن ابیطالب را ندیده گرفت و آتش جنگ جمل را برافروخت.

آیا عایشه نمی دانست که جنگ با آن حضرت به منزله جنگ با رسول خدا می باشد؟ مگر نشنیده بود که رسول خدا به علی و فاطمه و حسن و حسین فرمود: "أنا سلم لمن سالمتم وحرب لمن حاربتهم"^۳

مگر نمی دانست که رسول خدا فرمود: "یا علی! من فارقنی فقد فارق الله ومن فارقک یا علی فقد فارقنی"^۴.

^۱ - أحادیث ام المؤمنین عائشة ج 1 ص 121 و 200 مروج الذهب ج 2 ص 359 و 360 أسد الغابة ج 1 ص 385 و ج 2 ص 114 و 178 و ج 4 ص 46 و 100 و ج 5 ص 143 و 146 و 286 الاصابة ج 1 ص 248 و 501 و ج 2 ص 395 سبیل النجاة فی تمة

المراجعات ص 104

^۲ - احزاب آیه ۳۳

^۳ - سنن ابن ماجه ج 1 ص 52 مقدمه ح 145 سنن ترمذی ج 5 ص 656 کتاب المناقب باب 61 ح 3870

^۴ - المستدرک علی الصحیحین ج 3 ص 133 ح 4624

یعنی: هر که از من جدا شد گوئیا از خدا جدا شد و هر که از تو یا علی جدا گشت به تحقیق از من جدا گشت. نتیجه آنکه مفارقت و جدا شدن از آن بزرگوار، جدا شدن از خداست. یا آنکه: "من أطاعنی فقد أطاع الله ومن عصانی فقد عصی الله ومن أطاع علیا فقد أطاعنی ومن عصی علیا فقد عصانی" و نیز: "علی مع القرآن و القرآن مع علی؛ لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض".

یعنی هر که از من اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است و هر که نافرمانی من کند نافرمانی خدا کرده است و هر که از علی فرمانبرداری نماید از من فرمانبرداری نموده است و هر که نافرمانی علی کند تحقیقا نافرمانی من کرده است. در اینجا نیز نافرمانی علی همچون نافرمانی خداوند معرفی شده است.^۱

آیا باور کردنی است که عایشه هیچکدام از اینها را نمی‌دانست؟ مگر خود یکی از راویان نزول آیه تطهیر نیست؟ آیا این هم از یادش رفت؟ آیا او نمی‌دانست که مأمور به نشستن در خانه بوده و حق خروج از آن را ندارد؟

نهی اطرافیان عایشه از خروج

^۱ - المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۳۱ ح ۴۶۱۷

ابوبکره می گوید: "لقد نفعنی اللہ بکلمة سمعتها من رسول اللہ ایام الجمل بعدما کدت أن الحق باصحاب الجمل فاقتل معهم. قال: لما بلغ رسول اللہ أن اهل فارس قد ملکوا علیهم بنت کسری قال: لن یفلح قوم ولو امرهم امرأة".¹ یعنی در ایام جمل می خواستم همراهان عایشه را یاری کنم ولی روایتی از رسول خدا به یادم آمد که در آنجا از این حدیث سود بردم. وقتی به آن حضرت خبر دادند که دختر کسری در ایران زمام امور را به دست گرفت فرمود: گروهی که فرمانده آنها زنی باشد هرگز رستگار نمی شوند.

آری ابوبکره وقتی دید که ریاست لشکر با عایشه است از تصمیمش برگشت ولی طلحه و زبیر، که همسران خود را در خانه نگه داشته و بی آنکه احترام رسول خدا را در نظر بگیرند، همسر او را سوار شتر کرده و با همراهی و ریاست او به جنگ وصی رسول خدا رفتند، با آنکه قبل از آن، هر دو آنها با حضرتش بیعت کرده بودند، چه شد که بیعت را شکستند؟ آیا از آن حضرت ستمی دیده بودند؟ او که همیشه همراه قرآن بود. آیا جز این است که طالب ریاست بودند و آن حضرت با شناختی که از آن دو داشت تسلیم خواسته بیموردشان نشد؟

این روایت به درستی نشان می دهد که سر دسته مخالفان علی عایشه بوده است نه اینکه او برای ایجاد صلح با آنان همراه بوده اگر اینگونه بود که

¹ - صحیح بخاری ج 6 ص 10 باب کتاب النبی الی کسری و قیصر و ج 9 ص 70 کتاب الفتن باب بعد از باب الفتنه التي توج سنن ترمذی ج 4 ص 457 کتاب الفتن باب 75 ح 2262 سنن نسائی ج 8 ص 241 کتاب آداب القضاء باب 8 ح 5398

بعضی ها برای توجیه کار عایشه می گویند پس چرا ابوبکره صحابی پیامبر این را متوجه نشده؟؟؟

حکیم بن افلاح نیز عایشه را از این مسیر نهی کرده بود ولی او گوش نداد و لذا با او قهر بود و شاید ابن عباس نیز به همین خاطر و یا به علت کینه‌ای که عایشه از علی در دل داشت حاضر به روبرو شدن با او نشد.^۱ هیشمی گوید: "قد حذر النبی الأعظم السیدة عائشة أن تنبجها کلاب الحوآب وقد نبحتها فی طریقها إلى البصرة وهی تؤم الناکثین بیعة إمام الزمان أمير المؤمنين الإمام علی بن أبی طالب والمحاربین له فی حرب الجمل"^۲

رسول خاتم به عایشه گفته بود، ای عایشه نباشی از کسانی که سگهای حوآب بر تو عوعو کنند و این جمله ناظر به علم غیب رسول الله است که چندین سال قبل به عایشه هشدار داده بود که علیه علی نجنجد.. رسول خدا به همسرانش فرموده بود: "کیف باحداکن تنبج علیها کلاب الحوآب؟".

یعنی شما چگونه خواهید بود آنگاه که سگهای «حوآب» بر شما پارس کنند؟ و چون عایشه همراه طلحه و زبیر به همان محل رسیدند، سگهای آنجا پارس کردند. عایشه پرسید که اینجا کجا است؟ گفتند: «حوآب». گفت: راهی نیست إلاّ اینکه باید برگردم. زبیر گفت: باید بمانی و

^۱ - صحیح مسلم ج ۱ ص ۵۱۳ کتاب صلاة المسافرين وقصرها باب ۱۸ ح ۱۳۹ سنن أبی داود ج ۲ ص ۴۰ کتاب الصلاة باب فی

صلاة اللیل ح ۱۳۴۲ سنن نسائی ج ۳ ص ۱۹۶ کتاب قیام اللیل وتطوع النهار باب ۲ ح ۱۵۹۷

^۲ - مجمع الزوائد ج ۷ ص ۲۳۴ صححه الألبانی ج ۱ ص ۲۲۷ ح ۴۷۵

مسلمانان تو را ببینند و امور به اصلاح گراید «گوئیا قبلا جنگ و دو دستگی بود که اینان می‌خواستند صلح بدهند در حالی که امور مملکت را اینان به آشوب کشانده و جنگ و دو دستگی راه انداختند!» عایشه همان روایت را خواند.^۱

"عن أم سلمة قالت: ذكر النبي خروج بعض أمهات المؤمنين فضحكت عایشه فقال: أنظري يا حميراء أن لا تكوني أنت، ثم التفت إلى علي فقال: إن وليت من امرها شيئا فافرق بها"^۲ رسول خدا درباره خروج بعض از همسرانش صحبت فرمود. عایشه خندید. حضرتش به او فرمود: مواظب باش که تو نباشی. سپس رو به علی کرد و به او فرمود: اگر بر او دست یافتی با او مدارا کن. آیا فراموش کرد که رسول خدا به او فرمود بنگر که تو آن زنی نباشی که گفتیم؟

می‌گویند نزد عایشه علومی بود که أصحاب، جهت یادگیری به او رجوع می‌کردند! آیا نوبت به جنگ با علی رسید همه آنچه را که از قرآن و سنت آموخته بود به فراموشی سپرد؟ ببینید که چگونه ام سلمه حق را شناخت و از آن پیروی کرد ولی عایشه به باطل گرایید و با حق به جنگ برخاست:

"عن عمرة بنت عبد الرحمن قالت: لما سار علي إلى البصرة دخل علي ام سلمة زوج النبي يودعها فقالت: سر في حفظ الله وفي كنفه. فوالله انك لعلی الحق و الحق معك ولولا انی اكره أن أعصى الله ورسوله فانه امرنا أن نقر في بيوتنا لسرت معك ولكن والله لارسلن معك من هو افضل عندي وأعز علي من نفسي ابني عمر"^۳

^۱ - مسند احمد حنبل ج ۹ ص ۳۱۰ ح ۲۴۳۰۸ مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۳۰ ح ۴۶۱۳

^۲ - المستدرک علی الصحیحین ص ۱۲۹ ح ۴۶۱۰

^۳ - المستدرک علی الصحیحین ص ۱۲۹ ح ۴۶۱۱

عمرة دختر عبد الرحمن می گوید: وقتی علی می خواست به بصره برود، جهت خداحافظی نزد ام سلمه رفت. ام سلمه به آن حضرت گفت: برو به امان خدا و در پناه او. به خدا قسم تو با حق بوده و حق با تو است و اگر نبود که من نمی خواهم نافرمانی خدا و رسولش را نمایم چه آنکه پیامبر ما را امر به ماندن در خانه نمود حتماً با تو می آمدم و لکن به خدا قسم کسی را با تو همراه می کنم که او نزد من از من برتر و عزیزتر از جانم می باشد، پسرم، عمر.

آری ام سلمه پسرش عمر را همراه علی به جنگ با اصحاب جمل می فرستد و عذر همراهی خود را نافرمانی خدا و رسول می خواند. اما نافرمانی خدا، چه آنکه خداوند در آیه 33 از سوره احزاب به همسران پیامبر دستور می دهد که در خانه بمانید: "وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ..." و اما نافرمانی رسول خدا، چه آنکه آن حضرت در حجة الوداع به همسرانش فرمود: "هذه ثمّ ظهور الحصر"¹ یعنی همین و بس، دیگر حق خروج از منزل را ندارید. آیا عایشه همه اینها را از یاد برد یا آنکه در این موارد خود را به فراموشی زد؟!!

طلحه وزیر برای پرهیز از گرفتاری به دست امام علیه السلام منازل میان مکه و بصره را به سرعت طی می کردند. از این رو، به فکر تهیه شتری تندرو افتادند که هرچه زودتر عایشه را به بصره برساند. در نیمه راه، عربی

¹ - سنن أبی داود ج 2 ص 140 ابتدای کتاب المناسک ح 1722

را از قبیله «عرنیه» دیدند که بر جمل «شتر نر» تیز پایی سوار است. از او خواستند که جمل خود را بفروشد. او ارزش شتر خود را هزار درهم گفت. خریدار اعتراض کرد و گفت: مگر دیوانه ای؟ کجا ارزش یک جمل هزار درهم است؟ صاحب شتر گفت: تو از وضع آن آگاه نیستی. هیچ شتری را یارای مسابقه با آن نیست. خریدار گفت: اگر بدانی این جمل را برای چه کسی می خواهم بدون دریافت درهمی آن را می بخشی. پرسید: برای چه کسی می خواهی؟ گفت برای عایشه ام المؤمنین، صاحب شتر، از روی اخلاص به ساحت نبوت، جمل را تقدیم کرد و در برابر آن چیزی نخواست. خریدار برای اینکه از او به عنوان راهنما استفاده کند، او را به محلی که کاروان عایشه در آنجا فرود آمده بود برد و در مقابل آن جمل یک شتر ماده به ضمیمه چهار صد یا ششصد درهم به وی داد و از او خواست که آنان را در پیمودن بخشی از این بیابان کمک کند و او نیز پذیرفت.

راهنما، که از آشناترین افراد به آن سرزمین بود، می گوید: از هر آبادی و چاه آبی که عبور می کردیم عایشه نام آنجا را از من سؤال می کرد؛ تا اینکه وقتی از سرزمین «حواب» عبود کردیم صدای سگان آنجا بلند شد. ام المؤمنین سر از هودج بیرون آورد و پرسید: اینجا کجاست؟ گفتم: حواب است. عایشه تا نام حواب را از من شنید فریادش بلند شد و فوراً به بازوی جمل زد و آن را خوابانید و گفت: به خدا سوگند، من همان زنی هستم که

از سرزمین حواب می گذرد و سگان آنجا بر شتر وی پارس می کنند. این جمله را سه بار تکرار کرد و فریاد زد که او را باز گردانند. توقف ام المؤمنین سبب شد که کاروان نیز توقف کند و شتران را بخوابانند. اصرار بر حرکت مؤثر نیفتاد و تا روز بعد عایشه در آنجا توقف کرد. اما سرانجام خواهرزاده او، عبد الله بن زبیر، آمد و گفت: هرچه زودتر حرکت کن که علی در تعقیب ماست و ممکن است همگی در چنگ او گرفتار شویم.¹

طبری، از روی تعصب و پنهان کاری، جریان را به نحوی که نقل کردیم آورده است، ولی ابن قتیبه که متقدم بر وی است می نویسد: هنگامی که ام المؤمنین از نام سرزمین حواب آگاه شد به فرزند طلحه گفت: من باید برگردم، زیرا رسول خدا روزی در میان همسران خود، که من نیز در جمع آنها بودم، سخن می گفت و از جمله فرمود: «می بینم که یکی از شما از سرزمین حواب می گذرد و سگان آنجا بر او پارس می کنند». سپس رو به من کرد و گفت: «حمیرا، مبادا تو آن زن باشی». در این هنگام فرزند طلحه درخواست ادامه مسیر را کرد ولی مؤثر نیفتاد. خواهر زاده او، عبد الله بن زبیر، منافقانه سوگند یاد کرد که: نام این سرزمین حواب نیست و ما حواب را در اول شب پشت سر نهادیم. بر این سخن نیز اکتفا نکردند و گروهی از اعراب بادیه نشین را آوردند و همگی به دروغ گواهی دادند که نام این سرزمین حواب نیست. این نوع شهادت دروغ، در نوع خود، در تاریخ اسلام بی

¹ - تاریخ طبری ج 3 ص 975

سابقه است. پس کاروانیان به مسیر خود ادامه دادند و در نزدیکی بصره برای تسخیر این شهر، که عثمان بن حنیف از طرف علی استاندار آنجا بود، فرود آمدند.^۱

یکی از دلایل خروج عایشه بر علی کینه دیرینه او با امام علی بوده است

از جمله دلایل شهرت امام علی به لقب وصی در میان صحابه روایت عایشه در صحیح مسلم است که گوید: نزد عایشه گفتند که علی وصی است او گفت پیامبر چه وقت به علی وصیت کرد در حالی که من او را به سینه ام تکیه داده بودم «یا گفت در دامنم بود» و طشت خواست و در دامن من بی حال شد بگونه ای که متوجه فوت او نشدم پس چه وقت به او وصیت کرد؟!^۲

احمد حنبل گوید: که مردی نزد عایشه آمد و به بد گویی از علی و عمار پرداخت عایشه گفت اما علی، من در باره او با تو سخنی ندارم «یعنی برایم مهم نیست» و اما عمار من از رسول خدا شنیدم که در باره اش می فرمود: او بین دو کار مخیر نمی شود مگر آنکه بهترینش را انتخاب نماید.^۳ آری عایشه بدین گونه بدگوئی از عمار را پاسخ می دهد ولی در برابر بد گوئی از امام علی سکوت می نماید!!!

^۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۳۱۲

^۲ - صحیح مسلم کتاب الوصیه صحیح بخاری کتاب المغازی باب مرض النبی

^۳ - مسند احمد ج ۶ ص ۱۱۳

چرا جنگ جمل

دلیل اصلی عایشه از برپا کردن جنگ جمل بنا بر ادعای خودش برای خونخواهی عثمان بود حال آنکه خیلی از سردمداران و همراهان عایشه از جمله طلحه و زبیر از موثرترین افراد در مرگ عثمان بوده اند. حضرت علی در جنگ جمل به سپاه عایشه فرمود: همان کسانی که خود عثمان را کشتند دم از خونخواهی او می زدند!!!^۱

یکی از کسانی که در مقابل سپاه حضرت قیام کرده بود طلحه بود، و ادعا میکرد که برای خونخواهی از عثمان قیام کرده ولی طبری تاریخ را به گونه دیگر نقل می کند.

طلحه که در آغاز طرفدار عثمان بود او را برای خلافت برگزید تا خلافت را از دست علی بگیرد از آنرو که عثمان طلا و نقره به او نداده بود اکنون مردم را بر ضد او می شوراند و فرمان کشتن او را می دهد و نمی گذارد به او آب برسد و هنگامی که پیکر بی جان او را می آورند نمی گذارند در گورستان مسلمانان دفن شود و او را در «حش کوكب» که قبرستان یهودیان بود دفن می کنند.^۲

سعید بن عاص در منطقه «ذات عرق» با کاروان ناکثان، که در راس آنان طلحه و زبیر بودند، ملاقات کرد. سعید که خود از آل امیه بود، رو به مروان

^۱ - الامامه والسياسة ج 1 ص 55 جمهرة رسائل العرب تاريخ اعثمى ص 174

^۲ - تاريخ طبرى ج 4 ص 45

کرد وگفت: کجا می روید؟ مروان در پاسخ گفت: می رویم تا انتقام خون عثمان را بگیریم. سعید گفت: چرا راه دور می روید؛ قاتلان عثمان همانان هستند که در پشت سر شما حرکت می کنند «یعنی طلحه و زبیر».^۱ وقتی طلحه و زبیر وعایشه در سرزمین «ابوطاس» از منطقه خیبر فرود آمدند، سعید بن عاص، در حالیکه مغیره بن شعبه او را همراهی می کرد، با کمان سیاهی که بر دست داشت به سراغ عایشه رفت وگفت: کجا می روی؟ گفت: به بصره. سعید گفت: چه می خواهی؟ گفت: انتقام خون عثمان را. سعید گفت: ای ام المؤمنین! قاتلان عثمان در رکاب تو هستند. آن گاه به سراغ مروان رفت و همین گفتگو را با او نیز داشت وگفت: قاتلان عثمان همین طلحه و زبیر هستند که با کشتن او حکومت را برای خود می خواستند، اما چون به هدف خود نرسیده اند می خواهند خون را با خون وگناه را با توبه بشویند.^۲

جنگ جمل

هنگامی که علی به بصره آمد با آن ها جنگ ننمود ابتدا آنها را به سوی کتاب خدا دعوت کرد ولی مخالفت کردند و کسی را که قرآن را برای آنها برده بود کشتند با این وجود امام خود آنها را مخاطب ساخت و فرمود: ای زبیر آیا به یاد می آوری که همراه رسول خدا از میان بنی غنم می گذشتی

^۱ - تاریخ طبری ج ۳ ص ۴۷۲

^۲ - الامامة والسياسة ج ۱ ص ۵۸

او رسول خدا بر روی من نگاه کرد و خندید و من نیز به روی او خندیدم تو گفתי پس ابو طالب دست از ناز و تکبر بر نمی دارد پیامبر به تو فرمود خاموش باش او تکبر ندارد روزی تو با او می جنگی در حالی که بر او ستم کرده ای.¹

جمل عایشه حیوان زبان بسته ای بود که برای نیل به مقاصد شوم به کار گرفته می شد و با گذاردن هودج عایشه بر آن، نوعی قداست به آن بخشیده بودند. سپاه بصره در حفاظت و برپا نگاه داشتن آن کوششها کرد و دستهای زیادی در راه آن دادند. هر دستی که قطع می شد دست دیگری زمام شتر را می گرفت. اما سرانجام زمام شتر بی صاحب ماند و دیگر کسی حاضر نبود که آن را به دست بگیرد. در این هنگام فرزند زیر زمام آن را به دست گرفت، ولی مالک اشتر با هجوم بر وی او را نقش زمین کرد و گردن او را گرفت. وقتی فرزند زیر احساس کرد که به دست مالک کشته می شود فریاد زد: مردم هجوم بیاورید و مالک را بکشید، اگر چه به کشته شدن من بینجامد.

مالک، با زدن ضربتی بر چهره او، وی را رها کرد و سرانجام مردم از اطراف شتر عایشه پراکنده شدند. امام -علیه السلام برای اینکه دشمن با دیدن شتر عایشه بار دیگر به سوی او باز نگردند، فرمان پی کردن جمل را مجددا صادر کرد. پس، شتر به زمین خورد و کجاوه سرنگون گردید. در

¹ - تاریخ طبری ج 4 ص 502 تاریخ ابن اعثم ج 2 ص 310 تاریخ مسعودی ج 2 ص 368

این هنگام فریاد عایشه بلند شد، به نحوی که هر دو لشکر صدای او را شنیدند. محمد بن ابی بکر، به فرمان امام خود را به کجاوه خواهر رسانید و بندهای آن را باز کرد.

در این گیرودار گفتگویی میان خواهر و برادر در گرفت که به اختصار نقل می‌شود: عایشه: تو کیستی؟

محمد بن ابی بکر: مبعوضترین فرد از خانواده تو نسبت به تو!

عایشه: تو فرزند اسماء خثعمیه هستی؟

محمد: آری، ولی او کمتر از مادر تو نبود.

عایشه: صحیح است، او زن شریفی بود. از این بگذر. سپاس خدا را که تو سالم ماندی.

محمد: ولی تو خواهان سالم ماندن من نبودی.

عایشه: اگر خواهان آن نبودم چنین سخنی نمی‌گفتم.

محمد: تو خواهان پیروزی خود بودی، هرچند به بهای کشته شدن من.

عایشه: من خواهان آن بودم ولی نصیبم نشد. دوست داشتم که تو سالم بمانی. از این سخن خودداری کن و سرزنشگر مباش، همچنان که پدرت چنین نبود.

علی خود را به کجاوه عایشه رسانید و با نیزه خود بر آن زد و گفت: ای عایشه، آیا رسول اکرم تو را به این کار سفارش کرده بود؟ او در پاسخ امام گفت: ای ابا الحسن، آن گاه که پیروز شدی ببخش.

چیزی نگذشت که عمار و مالک اشتر نیز خود را به کجاوه عایشه رساندند و گفتگویی به شرح زیر میان آنان صورت گرفت:

عمار: مادر! امروز رشادت فرزندان را دیدی که چگونه در راه دین شمشیر می‌زدند؟ عایشه خود را به نشنیدن زد و چیزی نگفت، زیرا عمار صحابی جلیل‌القدر و پیر قوم بود.

اشتر: سپاس خدا را که امام خود را یاری کرد و دشمن او را خوار گردانید. حق آمد و باطل برچیده شد، زیرا باطل رفتنی است. مادر! کار خود را چگونه دیدی؟

عایشه: تو کیستی، مادرت در عزایت بنشیند؟!

اشتر: من فرزند تو مالک اشتر هستم.

عایشه: دروغ می‌گویی، من مادر تو نیستم.

اشتر: تو مادر من هستی، هر چند نخواهی.

عایشه: تو همانی که می‌خواستی خواهرم اسماء را در عزای فرزندش «عبد

الله بن زبیر» بنشانی؟

اشتر: برای این بود که در پیشگاه خدا عذر و پوزش داشته باشم «برای امتثال

فرمان خدا بود».

سپس، عایشه، در حالی که بر مرکبی سوار می‌شد، گفت: افتخار آفریدید و

پیروز شدید، تقدیر خدا انجام گرفتنی است.

امام به محمد بن ابی بکر فرمود: از خواهرت پیرس که آیا تیری به او اصابت کرده است؟ زیرا بیرون کجاوه عایشه از فزونی پرتاب تیر، به صورت خارپشت در آمده بود. او در پاسخ برادر خود گفت: فقط یک تیر بر سرم اصابت کرده است. محمد به خواهر گفت: خدا در روز جزا به ضرر تو داوری خواهد کرد، زیرا تو کسی هستی که بر ضد امام قیام کردی و مردم را بر او شورانیدی و کتاب خدا را نادیده گرفتی. عایشه در پاسخ گفت: مرا رها کن و به علی بگو که مرا از آسیب و گزند محافظت کند. محمد بن ابی بکر امام را از سلامتی خواهرش آگاه ساخت و امام فرمود: او زن است و زنان از نظر منطق قوی نیستند. حفاظت او را بر عهده بگیر و او را به خانه عبد الله بن خلف منتقل کن تا در باره او تصمیم بگیریم.^۱

ترحم حضرت علی به عایشه

عایشه مورد ترحم امام و برادر خود قرار گرفت ولی پیوسته زبان وی به بدگویی به امام و آمرزش خواهی بر کشتگان جمل آلوده و مشغول بود. مردی از قبیله ازد گفت: «به خدا نباید این زن از چنگ ما خلاص شود.» علی در خشم شد و گفت: خاموش. پرده‌ای را مدیریت و به خانه‌ای در نیائید و زنی را هر چند شما را دشنام گوید و امیرانتان را بی‌خرد خواند بر میانگیزید

^۱ - تاریخ طبری ج ۳ ص ۵۳۹

که آنان طاقت خودداری ندارند. ما در جاهلیت مامور بودیم بروی زنان دست نگشاییم.^۱

علی عایشه را از بصره روانه مدینه کرد و آنچه لازم سفر بود بدو داد و چهل زن از زنان بصره را که شخصیتی والا داشتند همراه او کرد.^۲

زمانی که عایشه به سوی مدینه به راه افتاد. علی درباره او فرمود: اما آن زن، اندیشه زنانه بر او دست یافت و کینه در سینه اش چون کوه آهنگری بتافت. اگر از او می خواستند آنچه به من کرد به دیگری بکند، نمی کرد و چنین نمی شتافت. بهر حال حرمتی را که داشت برجاست و حساب او با خداست.^۳

طبری نوشته است: عایشه روز شنبه اول رجب سال 36 از بصره بیرون شد. علی چند میل او را مشایعت کرد و پسران خود را فرمود مقدار یک روز راه با او باشند.

قتل هزاران نفر به خاطر جنگ جمل

در بصره دستور قتل هفتاد نفر از نگهبانان بیت المال آنجا را صادر کرد تا بر اموال موجود در آن دست یابند.^۴

^۱ - طبری ج 6 ص 3231 عقد الفرید ج 3 ص 36 کامل ج 3 ص 258

^۲ - ترجمه الفتوح ص 440

^۳ - تاریخ طبری ج 6 ص 3231

^۴ - تاریخ طبری ج 3 ص 486

عایشه سبب کشته شدن بیست هزار نفر مسلمانی شد که شهادت میدادند
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.^۱

توییح عایشه بخاطر جنگ با حضرت علی
أمیر المؤمنین حضرت علی به عایشه نامه‌ای مینویسد و میفرماید: اَمَّا بَعْدُ
تو در حالی که خدا و رسول را به خشم آوردی از خانه بیرون شدی، و
چیزی را میجویی که از تو برداشته شده، زنان را با جنگ و اصلاح بین
مردم چکار؟ ای تو طلب خون عثمانی میکنی؟ قَسَمَ بجان خودم آنکس که
ترا هدف تیر بلا قرار داده و به این گناه بزرگ وادار کرده، گناهش بزرگتر
است از قاتلان عثمان. تو خشمگین نشدی مگر آنکه خشم دیگران را
برانگیختی! و به هیجان نیامدی مگر آنکه دیگران را به هیجان آوردی. از
خدا بترس و به خانه‌ات برگرد.^۲ و عایشه با همه تیزهوشی و زرنگی،
پاسخی نداشت که برای علی بنویسد جز آنکه به وی نوشت: کار از
عتاب و سرزنش بالاتر است والسلام.^۳

و اُمّ المؤمنین اُمّ سَلَمَه به عایشه نامه نوشت و با آیات قرآن با وی
احتجاج کرد، و به او ثابت نموده که بر او لازم است که در خانه بنشیند. از
اُمّ سَلَمَه زوجه پیامبر اکرم به عایشه اُمّ المؤمنین:

^۱ - مروج الذهب مسعودی ج ۲ ص ۳۷۱

^۲ - الجمهره ج ۱ ص ۳۷۸ ص ۳۷۹ الإمامه و السياسة ج ۲ ص ۵۵

^۳ - الجمهره ج ۱ ص ۳۷۸ ص ۳۷۹ الإمامه و السياسة ج ۲ ص ۵۵

سلام بر تو، سپاس خدائی را که جز او خدائی نیست. اما بعد، تو بین رسول خدا و مردم حکم در خانه و حاشیه‌ای هستی و حجاب تو حجابی بر حَرَم اوست. قرآن دامن تو را جمع نموده، پس آنرا مگستر، و خدا صدای تو را فرو انداخته، آنرا بلند مساز؛ که خداوند پشتیبان این امت است. اگر پیغمبر میدانست که زنان تحمّل جهاد دارند، بر تو نیز مقرر میداشت. از حقّ خود بیرون شدی، از حقّ خود بیرون شدی، بلکه ترا از گردیدن در شهرها نهی فرموده است. ستون دین اگر کج شود، بوسیله زنان مستقیم نگردد، و اگر شکاف بردارد بوسیله زنان اصلاح نشود. زنان قابل ستایش، کسانی هستند که چشم خود فرو هَلند و صدا کوتاه سازند. با جانهای زیور یافته به حیا و شرم، با دامنهای برچیده از گناه و آلودگی و قدمهایی کوتاه. به پیامبر چه جواب خواهی داد اگر به تو برخورد در حالیکه از آبشخواری به آبشخوار دیگر روانی؟ به تحقیق که تو حجاب رسول خدا را برداشتی؛ و عهد حضرتش را رها ساختی. و بدان که تمام حرکات و اعمال در زیر نظم علم خداست. خواهی مُرد، و بسوی پیامبر باز خواهی گشت. قسم میخورم که اگر به راه تو رفته بودم و به من میگفتند: ای امّ سلّمه به بهشت درآ، همانا شرم میکردم که پیامبر را ملاقات کنم در حالیکه پرده حجاب او را دریدم. حجابی که او بر من لازم کرد. خانه‌ات را پناهگاه خود قرار ده و چادرت را گور خود ساز تا اینکه با این حالت پیامبر را ملاقات کنی. مطیع‌ترین حالات تو برای خدا وقتی

است که ملازم خانه‌ات باشی. و بهترین کمک کننده دین خدا هستی آنگاه که در خانه‌ات وارد میشوی و در آنجا درنگ میکنی! اگر سخنی از پیغمبر را به یاد تو آورم که تو آن را میدانی، همچون مار زخم خورده بخود خواهی پیچید، والسلام.^۱

پس از پایان جنگ جَمَل «چنانچه طبری در تاریخش ذکر کرده» عَمَّار یاسر به عایشه گفت: ای اُمّ المؤمنین، این روش و مسیر تو، از آن مسیری که پیمودن آنرا خدا و رسول از تو پیمان گرفته‌اند، چقدر فاصله دارد! عایشه به وی گفت: ای ابوالیقظان. پاسخ داد: بلی. گفت: به خدا قسم تا آنجا که من میدانم تو همواره فردی حقّ گو بوده‌ای. عَمَّار: شکر خدا را که سخن حقّ را به نفع من بر زبان تو جاری کرد.^۲

زید بن صوحان نامه‌ای به عایشه نوشت هنگامی که عایشه او را بسوی خود دعوت نمود، و امر کرد مردم را از اطراف امیرالمؤمنین بپراکند: امّا بعد، تو به چیزی مأموری، و ما به چیز دیگر. تو مأموری که در خانه بنشینی، و ما مأموریم که بجنگیم تا فته بر افتد. ولی تو مأموریت خود را فراموش کردی، و نامه نوشتی که ما را از مسؤولیت خود باز داری.^۳

^۱ - الجمهره ج ۱ ص ۳۵۳ تا ۳۵۶ شرح ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۷۹ عقد الفرید ج ۲ ص ۲۲۷ الامله و السیاسة ج ۱ ص ۴۵ تلخیص

یعقوبی ج ۲ ص ۱۸۰ چاپ بیروت ۱۳۷۹

^۲ - طبری ج ۳ ص ۵۴۸

^۳ - طبری ج ۳ ص ۴۷۹ عقد الفرید ج ۴ ص ۳۱۷

ابن عباس پس از پایان جنگ جمل برای رساندن پیام امیرالمؤمنین نزد عایشه رفت تا به او بگوید: امیرالمؤمنین امر کرده در خانه‌ای که خدا معین کرده بنشیند و مستقر شود، عایشه به وی اجازه نداد داخل شود، سپس ابن عباس بی‌اجازه وارد شد. عایشه گفت: پسر عباس، باور نداشتیم بی‌اجازه به خانه ما درآیی، و بر مُسند ما بنشینی. ابن عباس گفت: به خدا قسم این خانه تو نیست و خانه تو آن خانه‌ای است که خدا امر کرده و در آن استقرار یابی که اطاعت نکردی. اینک امیرالمؤمنین تو را فرمان می‌دهد که به شهر خود که از آنجا آمدی، باز گردی.^۱

مالک اشتر در وقتی که عایشه در مکه بود، نامه‌ای از مدینه به وی نوشت: تو زوجه پیامبر خدائی، خداوند ترا امر کرد در خانه بنشینی، اگر فرمان خدا را اطاعت کنی، البته که خیر تو در آن خواهد بود، و اگر بخواهی عصای خود را برداری، حجاب از خویش بیفکنی، و موهای خود را بر مردم آشکار کنی، با تو خواهم جنگید، تا تو را به خانه‌ات و جائی که خدا بر تو می‌پسندد، باز گردانم.^۲

امیرالمؤمنین پس از جنگ جمل نزد وی رفت، و با چوب برهودج او زد و فرمود: ای حمیراء! ای پیامبر تو را به این کار امر نمود؟ ای فرمان نداد که در خانه بنشینی؟ به خدا با تو بی‌انصافی کردند کسانی که تو

^۱ - تاریخ یعقوبی ص ۱۸۳ چاپ بیروت سال ۱۳۷۹ مروج الذهب ج ۲ ص ۳۶۸ چاپ دار الاندلس عقد التریج ج ۴ ص ۳۲۸

^۲ - جمهره رسائل العرب ج ۱ ص ۳۵۸ شرح ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۸۰

را از خانه بیرون کشید و زنان خود را در خانه نگهداشتند در حالیکه تو را آشکار ساختند.^۱ و پیش از این گفته شد، که ابابکره بر عدم جواز خروج عایشه به گفته پیغمبر استدلال کرد که: "لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ" ملتئی که زمام حکار خود را به دست زنی بسپارد رستگار نخواهد شد. حتّی عبدالله بن عمر نیز وی را بر این کار ملامت کرد؛ و عایشه با همه فصاحت بیان، جوابی نداشت و به وی پاسخ نداد که برای اصلاح میان امتّ محمد بیرون شدم. و نگفت که وجوب ماندن در خانه مختصّ است به وقتی که بیرون آمدن زن از خانه، مصلحتی اقوی از مصلحت خانه نشینی نداشته باشد. و نیز پاسخ نداد که به فریاد مظلومان رسیدن و جهاد نزد خدا از حجاب بالاتر است.

ابن عبدربه در عقدالفرید بازگو می کند: پس از جنگ جمل روزی ام اوفی عبدیه که از قبیله عبدالقیس بود. و از قبیله وی صدها مرد با شهرت مانند حکیم بن جبلة را لشکر عائشه کشته بودند. به نزد عایشه رفت و گفت: ای مادر مومنان درباره مادری که فرزند خردسال خویش را به قتل برساند چه می گویی؟

عایشه گفت: آتش دوزخ بر او لازم است!

پرسید: درباره مادری که از فرزندان بزرگسال خود، بیست هزار نفر را به

خاک و خون بکشاند، چه می گویی؟!

¹ - مروج الذهب ج 2 ص 367

عایشه فریاد برآورد: این دشمن خدا را بیرون کنید^۱

ندامت عایشه

ابن عبد ربّه اندلسی میگوید: مغیره بن شعبه نزد عائشه رفت ، گفت : ای مغیره ! چه می شد اگر روز جمل مرا می دیدی که چگونه تیرها ونیزه ها بر هودجم افکنده می شد ، بعضی به بدنم نیز می رسید . مغیره در جوابش گفت: به خدا سوگند دوست داشتم که با همان تیر ها به قتل می رسیدی. عائشه گفت: خدا تو را رحمت کند، چرا این گونه سخن می گوئی؟ گفت : شاید کفاره تلاشت در کشته شدن عثمان می شد.^۲

^۱ - العقد الفريد ج 2 ص 455

^۲ - العقد الفريد ج 4 ص 277 ناشر دار إحياء التراث العربی بیروت لبنان الطبعة الثالثة 1420 هـ - 1999 م

فحاشی به صحابه رسول خدا دشنام عائشه به عثمان بن عفان

طبری گوید: "لما انتهت عائشة إلى سرف راجعة في طريقها إلى مكة لقيها عبد بن أم كلاب وهو عبد بن أبي سلمة ينسب إلى أمه فقالت له مهيم قال قتلوا عثمان فمكثوا ثمانيا قالت ثم صنعوا ماذا قال أخذها أهل المدينة بالاجتماع فجازت بهم الأمور إلى خير مجاز اجتمعوا على علي بن أبي طالب فقالت والله ليت أن هذه انطبقت على هذه أن تم الأمر لصاحبك ردوني ردوني فانصرفت إلى مكة وهي تقول قتل والله عثمان مظلوما والله لأطلبن بدمه فقال لها ابن أم كلاب ولم فوالله إن أول من أمال حرفه لأنت ولقد كنت تقولين اقتلوا نعتلا فقد كفر قالت إنهم استتابوه ثم قتلوه وقد قلت وقالوا وقولي الاخير خير من قولي الأول فقال لها ابن أم كلاب :

فمنك البداء ومنك الغير ومنك الرياح ومنك المطر

وأنت أمرت بقتل الإمام وقلت لنا إنه قد كفر

فهينا أطعناك في قتله وقاتله عندنا من أمر

ولم يسقط السيف من فوقنا ولم تنكسف شمسنا والقمر"¹

وقتی عائشه در مسیر بازگشت از مکه به سرف رسید در آنجا عبد بن ام کلاب را دید ؛ پس به وی گفت: خبر مهمی است ؛ عثمان را کشته اند ؛ و سپس هشت روز توقف کردند ؛ عائشه پرسید بعد از آن چه کردند؟ پاسخ داد: بهترین کار ؛ همه ایشان گرد علی جمع شدند .

¹ - الفتنة ووقعة الجمل ج 1 ص 115 الإمامة والسياسة ج 1 ص 48 تاريخ الطبری ج 3 ص 12 الكلل في التريخ ج 3 ص 100 تاريخ مختصر الدول ج 1 ص 55 الفخرى في الآداب السلطانية ج 1 ص 29

عائشه گفت : کاش آسمان به زمین آمده بود و مردم با علی بیعت نمی‌کردند !!!

من را برگردانید ؛ پس به سمت مکه به راه افتاد و می گفت : قسم به خدا عثمان را مظلوم کشتند !!! قسم به خدا من خونخواه وی خواهم بود !!! پس ابن ام کلاب به او گفت : چگونه ؟ قسم به خدا اولین کسی که نام عثمان را تغییر داد تو بودی !!! و تو بودی که می گفتی : نعل «پیرمرد یهودی خرفت کنایه از عثمان» را بکشید که کافر شده است !!!

عائشه گفت : ایشان قبل از مرگ وی را توبه داده و سپس کشته‌اند !!! درست است که قبلا سخنانی گفته ام اما سخن فعلی من از سخن قبلی من بهتر است !!!

پس ابن ام کلاب به وی گفت: همه کارها از تو شروع شد و حال خودت می خواهی آن را عوض کنی

اگر بادی بود از تو بود و اگر بارانی از تو «همه طوفانها از تو برخاست». تو بودی که به کشتن امام دستور دادی و به ما گفتی که او کافر شده است پس ما از تو در کشتن او اطاعت کرده

و قاتل همان کسی است که به کشتن او دستور داد

و به خاطر کشتن او نه از آسمان شمشیری آمد تا ما را نابود کند

و نه خورشید و ماه گرفت «کنایه از اینکه عثمان مظلومانه کشته نشد».

ابن ابی الحدید گوید: "أول من سمى عثمان نعتلاً عائشة".^۱

اولین کسی که عثمان را نعتل «پیرمرد یهودی خرفت» نامید عائشه بود .

عثمان تا قبل از کشته شدن ، نعتل بود ! بعد از قتل مظلوم !

فخر رازی مفسر بزرگ اهل سنت گوید: "أن عثمان أخر عن عائشة بعض أرزاقها فغضبت ثم قالت يا عثمان أكلت أمانتك وضيعت الرعية ... فقال عثمان ضرب الله مثلاً للذين كفروا امرأة نوح وامرأة لوط الآية فكانت عائشة تحرض عليه جهدها وطاقتها وتقول أيها الناس هذا قميص رسول الله لم يبل وقد بليت سنته اقتلوا نعتلاً قتل الله نعتلاً ثم إن عائشة ذهبت إلى مكة فلما قضت حجها وقربت من المدينة أخبرت بقتل عثمان فقالت ثم ماذا فقالوا بايع الناس على بن أبي طالب فقالت عائشة قتل عثمان والله مظلوما وأنا طالبة بدمه والله ليوم من عثمان خير من على الدهر كله".^۲

عثمان ، سهم ماهیانه عائشه را به تاخیر انداخت ؛ وی خشمگین شد و گفت : ای عثمان ؛ امانت را خوردی و مردم را نابود کردی و... عثمان به وی گفت : خداوند برای کفار دو نفر را به عنوان نمونه معرفی کرده است زن نوح و زن لوط «زنان دو پیغمبر ؛ تو نیز مانند ایشان».

به همین سبب عائشه در مقابله با عثمان بسیار تلاش می کرد و می گفت : ای مردم این لباس رسول خدا است که هنوز کهنه نشده است ولی سنت وی را کهنه کردند ؛ نعتل را بکشید که خدا او را بکشد !!!

^۱ - شرح نهج البلاغة ج 6 ص 131

^۲ - المحصول رازی ج 4 ص 492

عائشه به مکه رفت ؛ وقتی حش تمام شد و به نزدیکی مدینه رسید
باخبر شد که عثمان را کشته اند ؛ پرسید بعد از آن چه شد ؟ گفتند : با
علی بیعت کرده اند !!!

پس عائشه گفت : قسم به خدا عثمان را مظلومانه کشتند ؛ من نیز به خدا
قسم که خونخواه او هستم ؛ و روزی از زندگی عثمان بهتر از تمام دنیا بود
!!!

ابن اثیر گوید: "ومنه حدیث عائشة اقتلوا نعثلا قتل الله نعثلا تعنی عثمان وهذا كان
منها لما غاضبته وذهبت إلى مكة".^۱

از همین موارد است کلام عائشه که می گفت : نعثل را بکشید خدا او را
بکشد و مقصودش عثمان بود ؛ و این زمانی بود که از دست عثمان
خشمگین بوده و به مکه رفته بود .

ابن ابی الحدید گوید: "فقال أم سلمة : إنك كنت بالأمس تحرضين علي عثمان،
وتقولين فيه أخبث القول ، وما كان اسمه عندك إلا نعثلاً".^۲

ام سلمه به عائشه گفت : تو تا دیروز مردم را به جنگ با عثمان فرا
می خواندی و به او بدترین سخن ها را می گفتی و نام او در نزد تو نعثل
بود !!!

حلبی گوید: "وكتب لعائشة أما بعد فإنك قد خرجت من بيتك تزعمين أنك
تريدين الإصلاح بين المسلمين وطلبت بزعمك دم عثمان وأنت بالأمس تؤلّين عليه

^۱ - النهاية في غريب الأثر ابن اثير ج 5 ص 79 لسان العرب ج 11 ص 670 تاج العروس ج 31 ص 14

^۲ - شرح نهج البلاغة ج 6 ص 133

فتقولین فی ملا من أصحاب رسول الله اقتلوا نعثلا فقد كفر قتله الله والیوم تطلبین
بنأره فاتقی الله وارجعی إلى بیتک وأسبلی علیک سترک قبل أن یفضحک الله ولا
حول ولا قوة إلى بالله العلی العظیم^۱.

علی به عائشه نامه نوشت که : تو از خانه بیرون آمده‌ای و گمان می‌کنی
که قصد اصلاح بین مسلمانان را داری و گمان می‌کنی که طالب خون
عثمان هستی؛ و تا دیروز مردم را بر ضد وی تحریک می‌کردی و در بین
اصحاب رسول خدا می‌گفتی : نعثل را بکشید که کافر شده است خدا او را
بکشد !!!

اما امروز آمده‌ای خونخواه وی شده‌ای ؟
از خدا بترس و به خانه‌ات برگرد و حجاب خویش را در برگیر قبل از
آنکه خدا تو را رسوا سازد
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

عدم نهی عائشه از دشنام به عثمان

ابی شیبیه گوید: "عن أبي سعيد أن ناسا كانوا عند فسطاط عائشة فمر عثمان إذ ذاك
بمكة قال أبو سعيد: فما بقى أحد منهم إلا لعنه أو سبه غيري وكان فيهم رجل من أهل
الكوفة فكان عثمان على الكوفي أجراً منه على غيره فقال يا كوفي أشتهي أقدم
المدينة كأنه يتهدده ..."^۲.

^۱ - السيرة الحلبية ج 3 ص 356

^۲ - مصنف ابن أبي شيبة ج 6 ص 196 ش 30628 وج 7 ص 518 ش 37684

از ابو سعید روایت شده است که عده‌ای از مردم در کنار خیمه عائشه بودند که عثمان عبور کرد ؛ هیچ کدام از ایشان به غیر از من نماند مگر آنکه عثمان را لعن یا سب کرد ؛ یکی از اهل کوفه نیز در بین ایشان بود که عثمان در مقابل او جرات بیشتری داشت ؛ پس گفت : ای کوفی ! دوست دارم به مدینه بیایی و با این جمله او را تهدید کرد !!!...

دشنام عائشه به صفیه همسر رسول خدا

محمد بن سعد گوید: "أخبرنا محمد بن عمر أخبرنا محمد بن عبد الله بن جعفر عن بن أبي عون قال قالت عائشة كنت أستب أنا وصفية فسببت أباها فسببت أبي وسمعه رسول الله فقال يا صفية تسبين أبا بكر يا صفية تسبين أبا بكر".^۱
عائشه گفته است که من و صفیه به یکدیگر دشنام می دادیم ! من به پدر او دشنام دادم ؛ او نیز به پدر من دشنام داد ! رسول خدا سخن او را شنیده و فرمودند: ای صفیه! به ابوبکر دشنام می دهی.؟!

نفرین معاویه و عمرو بن العاص

طبری گوید: "وقد ذكر ابن جرير وغيره أن محمد بن أبي بكر نال من معاوية بن خديج هذا ومن عمرو بن العاص ومن معاوية ومن عثمان بن عفان أيضا؛ فعند ذلك غضب معاوية بن خديج فقدمه فقتله ثم جعله في جيفة حمار فأحرقه بالنار فلما بلغ ذلك عائشة جزعت عليه جزعا شديدا ... وجعلت تدعو على معاوية وعمرو بن العاص دبر الصلوات".^۲

^۱ - الطبقات الكبرى ج 8 ص 80 دار النشر دار صادر بيروت

^۲ - البداية والنهاية ج 7 ص 315 المنتظم ج 5 ص 151 تاريخ الطبري ج 3 ص 132 سال ۳۸ هجری الکامل فی التریخ ج ۲ ص ۴۱۳ شرح نهج البلاغه ج ۶ ص ۸۸ خطبه ۶۶

ابن جریر و غیر او گفته‌اند که محمد بن ابی بکر به معاویه بن خدیج و عمرو عاص و معاویه بن ابی سفیان و عثمان بن عفان فحش داد ؛ در این هنگام معاویه بن خدیج خشمگین شده و او را جلو انداخت و کشت و سپس بدن او را در لاشه الاغی انداخت و آتش زد .

وقتی این خبر به عائشه رسید بسیار اندوهگین شده و ... بعد از هر نمازی معاویه و عمرو بن عاص را نفرین می کرد.

هیثمی گوید: " رواه الطبرانی مطولا ومختصرا بأسانید منها ما وافق أحمد ورجاله ثقات " ^۱.

این روایت را طبرانی به صورت مختصر و مفصل با چند سند نقل کرده است که بعضی از سندهای آن با سند احمد بن حنبل یکی است و راویان آن ثقة هستند .

سایر مدارک در مورد این قضیه. ^۲

^۱ - مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۹۴

^۲ - تفسیر مقاتل بن سلیمان ج ۱ ص ۲۳۷ تفسیر الطبری ج ۵ ص ۱۴۸ تفسیر ابن ابی حاتم ج ۳ ص ۹۸۸ ش ۵۵۳۱ و ص ۹۸۹ ش ۵۵۴۰ تفسیر الثعلبی ج ۳ ص ۳۳۵ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ج ۲ ص ۷۱ تفسیر البحر المحیط ج ۳ ص ۲۹۰ تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۵۱۹ تفسیر الثعلبی ج ۳ ص ۳۳۵ الدر المنثور ج ۲ ص ۵۷۳ روح المعانی ج ۵ ص ۶۵ شرح مشکل الاثر طحاوی ج ۸ ص ۲۷۱ باب بَيَانُ مُشْكِلٍ مَا رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ فِيمَا كَانَ مِنْ عَمَارٍ بْنِ يَاسِرٍ وَمِنْ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ الْمُعْجَمِ الْكَبِيرِ طبرانی ج ۴ ص ۱۱۲ ش ۳۸۳۰ تا ۳۸۳۴ باب مَالِكُ بْنُ الْخَارِثِ بْنِ الْأَشْثَرِ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ مُسْنَدُ الطَّيَالِسِيِّ ج ۱ ص ۱۵۸ ش ۱۱۵۶ باب أَحَادِيثُ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ الْعَجَابُ فِي بَيَانِ الْأَسْبَابِ ج ۲ ص ۸۹۷ جامع الأحاديث سبوطی ج ۱۹ ص ۴۰۲ ش ۱۴۹۰۹ تا ۱۴۹۱۲ و ج ۲۱ ص ۵۷ ش ۱۸۳۳۸ تا ۱۸۳۴۱ كنز العمال ج ۱۳ ص ۲۲۸ ش ۳۷۳۸۸ تا ۳۷۳۹۱ السيرة الحلبية ج ۲ ص ۲۶۵ التاريخ الكبير بخاری ج ۳ ص ۱۳۶ ش ۴۶۱ فضائل الصحابة للنسائي ج ۱ ص ۴۹ ش ۱۶۴ و ص ۵۰ ش ۱۶۶ و ۱۶۷ عمار بن ياسر سنن النسائي الكبرى ج ۵ ص ۷۴ ش ۸۲۷۱ و ۸۲۷۲ المستدرک علی الصحيحین ج ۳ ص ۴۳۹ ش ۵۶۶۷ و ص ۴۴۰ ش ۵۶۷۳ و ص ۴۴۱ ش ۵۶۷۵

نفرین مخصوص عمرو بن العاص

حاکم نیشابوری گوید: "أخبرنا أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن يحيى ومحمد بن محمد بن يعقوب الحافظ قالا ثنا محمد بن إسحاق الثقفي ثنا قتيبة بن سعيد ثنا جرير عن الأعمش عن أبي وائل عن مسروق قال قالت لى عائشة إنى رأيتنى على تل وحولى بقر تنحر فقلت لها لئن صدقت رؤياك لتكونن حولك ملحمة قالت أعوذ بالله من شرك بئس ما قلت فقلت لها فلعله إن كان أمرا سيئاً فقلت والله لئن أخر من السماء أحب إلى من أن أفعل ذلك فلما كان بعد ذكر عندها أن علياً رضى الله عنه قتل ذا الندية فقالت لى إذا أنت قدمت الكوفة فاكتب لى ناساً ممن شهد ذلك ممن تعرف من أهل البلد فلما قدمت وجدت الناس أشياء فكتبت لها من كل شيع عشرة ممن شهد ذلك قال فأتيتها بشهادتهم فقالت لعن الله عمرو بن العاص فإنه زعم لى أنه قتله بمصر هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه".¹

از مسروق روایت شده است که عائشه روزی به من گفت : در خواب دیده‌ام که بر روی بلندی ایستاده‌ام و در اطراف من گاوهای زیادی قربانی می‌کنند !

به او گفتم اگر خواب تو درست باشد ، اطراف تو مردم زیادی قربانی خواهند شد !

عائشه گفت : به خدا از شر تو پناه می‌برم ، چه بد سخنی گفتم !
به او گفتم : شاید ماجرای می‌خواهد اتفاق افتد که تو از آن ناخشنودی ؟

¹ - المستدرک على الصحيحين ج 4 ص 14 ش 6744 دار النشر دار الكتب العلمية بيروت 1411هـ 1990م الطبعة الأولى تحقيق مصطفى عبد القادر عطا

در پاسخ گفت: اگر از آسمان به زمین بیفتم، برای من دوست‌داشتنی‌تر از این است که چنین کاری بکنم!

مدتی گذشت، و در کنار او سخن از این شد که علی ذوالثندیه «رئیس خوارج» را کشته است؛ عائشه به من گفت وقتی به کوفه رفتی برای من نام کسانی را که شاهد این مطلب بوده‌اند، از مشاهیر کوفه ذکر کن.

وقتی به کوفه رفتم، مردم را چند گروه یافتم؛ به همین سبب برای عائشه از مشاهیر هر گروه، ده نفر از کسانی که شاهد این مطلب بوده‌اند را نوشتم و شهادت آنان را به نزد عائشه آوردم.

عائشه گفت: خدا عمرو بن العاص را لعنت کند! زیرا او چنین به من القا کرده بود که ذوالثندیه را در مصر کشته است!

این روایت صحیح است و طبق شرط بخاری و مسلم ولی آن را در صحیحین ذکر نکرده‌اند!

همین روایت را ذهبی با کمی اختلاف به صورتی که مقصود لعن، مشخص نشود، نقل کرده است: "... فکتبت لها من کل شیعة عشرة فأتيتها بشهادتهم فقالت لعن الله عمرا فإنه زعم أنه قتله بمصر".¹

ابن ابی الحدید نیز این روایت را با بیان علت دروغ‌گویی عمرو بن العاص مطرح می‌کند: "وفی کتاب صفین أيضاً للمدائنی عن مسروق، أن عائشة قالت له لما عرفت أن علیاً قتل ذا الثندیة : لعن الله عمرو بن العاص فإنه كتب إلى یخبرنی أنه

¹ - سیر أعلام النبلاء ج 2 ص 200 دار النشر مؤسسة الرسالة بیروت 1413 الطبعة التاسعة تحقیق شعب الأناؤوط محمد نعیم العرقسوسی

قتله بالإسكندرية ، ألا إنه ليس يمنعني ما في نفسي أن أقول ما سمعته من رسول الله صلى الله عليه وسلم ، يقول : ' يقتله خير أمتي من بعدى ' .^١

در کتاب صفین مدائنی از مسروق روایت شده است که گفت : وقتی عائشه خبردار شد که علی ذوالثدیه را کشته است ، به من گفت : خدا عمرو بن العاص را لعنت کند ؛ زیرا او به من نامه نوشت و خبر داد که خود او ذوالثدیه را در اسکندریه کشته است !

آگاه باش که آنچه در دل من «از علی است» مانع آن نمی شود که آنچه را از رسول خدا شنیدم بگویم ؛ آن حضرت می فرمود : «بهترین فرد امت بعد از من ذوالثدیه را می کشد».

نفرین محمد بن ابی بکر به خاطر کشتن عثمان !

بخاری در تاریخ خویش چنین روایت می کند که : " حدثنا موسى ثنا حزم قال سمعت مسلم بن مخراق أبا سودة قال سمعت طلق بن خشاف قال أتيت عائشة قلت فيم قتل أمير المؤمنين قالت قتل مظلوما لعن الله قتلته أباد الله بن أبوبكر وساق إلى أعين بني تميم هوانا وأهراق دم ابني بديل على ضلالة وساق الله إلى الأشر كذا قال طلق لا والله إن بقي من القوم رجل إلا أصابته دعوتها أخذ بن أبي بكر فأقيد ودخل على أعين بني تميم رجل فقتله وخرج ابنا بديل في بعض تلك الفتن فقتلا وخرج الأشر إلى الشام فأتى بشربة فقتلته " .^٢

^١ - شرح نهج البلاغة ج ٢ ص ١٥٧ دار النشر دار الكتب العلمية بيروت لبنان ١٤١٨ هـ ١٩٩٨ م الطبعة الأولى تحقيق محمد عبد الكريم النمری

^٢ - التاريخ الصغير الأوسط ج ١ ص ٩٥ ش ٣٨٤ دار النشر دار الوعي مكتبة دار التراث حلب القاهرة ١٣٩٧-١٩٧٧ الطبعة الأولى تحقيق محمود إبراهيم زايد

به نزد عائشه رفتیم و گفتیم : امیرالمومنین «عثمان» به خاطر چه کشته شد ؟
گفت : او مظلومانه کشته شد ؛ خدا قاتلینش را لعنت کند ؛ خدا فرزند
ابوبکر را نابود کند ؛ خدا برای اعین بنی تمیم ذلت بفرستد ؛ خدا خون دو
فرزند بدیل را بر گمراهی بریزد ! خدا مالک اشتر را چنین و چنان کند !
راوی روایت می گوید : قسم به خدا هیچ کدام از این افراد نبود مگر اینکه
نفرین عائشه دامنگیر او شد ؛ نفرینش محمد بن ابی بکر را گرفت ؛ و او را
قصاص کردند ! شخصی به نزد اعین بنی تمیم رفته و او را کشت ؛ دو
فرزند بدیل نیز در یکی از فتنه ها کشته شدند ؛ مالک اشتر نیز به شام رفت
و با شریتی مسموم کشته شد!¹
اسناد دیگر این قضیه.²

¹ - أخبار المدينة ج 2 ص 265 ش 2201 دار النشر دار الكتب العلمية بيروت 1417 هـ 1996 م تحقیق علی محمد دندل ویاسین
سعد الدین بیان العقد الفريد ج 4 ص 276 دار النشر دار إحياء التراث العربی بیروت لبنان 1420 هـ 1999 م الطبعة الثالثة المعجم
الكبير ج 1 ص 88 ش 133 دار النشر مكتبة الزهراء الموصل 1404-1983 الطبعة الثانية تحقیق حمدي بن عبدالمجيد السلفی
الإمامة والرد على الرافضة ج 1 ص 330 ش 41 و 141 مكتبة العلوم والحكم المدينة المنورة السعودية 1415 هـ 1994 م الطبعة
الثالثة تحقیق علی بن محمد بن ناصر الفقیهی

صحابه‌ای که به عائشه دشنام داده‌اند

در کتب اهل سنت آمده است که تعدادی از صحابه به عائشه ، دشنام داده‌اند ، اینان عبارتند از :

گروهی از صحابه در ماجرای افک «طبق نظر اهل سنت»:

بخاری گوید: "عن عائشة أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ خَطَبَ النَّاسَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ مَا تُشِيرُونَ عَلَيَّ فِي قَوْمٍ يَسُبُّونَ أَهْلِي مَا عَلِمْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُوءٍ قَطُّ ..."^۱

عائشه از رسول خدا روایت می‌کند که برای مردم سخنرانی نمودند؛ پس ستایش و ثنای خداوند کرده و فرمودند : در مورد گروهی که خانواده من «عائشه در قضیه افک» را دشنام می‌دهند و من در گذشته از ایشان هیچ بدی ندیده‌ام ، چه نظری را به من پیشنهاد می‌کنید ؟...

ناسزای عثمان بن عفان به عائشه

عبدالرزاق گوید: "ثم أقيمت الصلاة فتقدم عثمان فصلى فلما كبر قامت امرأة من حجرتها فقالت أيها الناس اسمعوا قال ثم تكلمت فذكرت رسول الله وما بعثه الله به ثم قالت تركتم أمر الله وخالفتم رسوله أو نحو هذا ثم صمتت فتكلمت أخرى مثل ذلك فإذا هي عائشة وحفصة قال فلما سلم عثمان أقبل على الناس فقال إن هاتان الفتانتان فتنتا الناس في صلاتهم وإلا تنتهيان أو لاسبنكما ما حل لي السباب ..."^۲

نماز برپا شد و عثمان جلو رفته و تکبیر گفت؛ در این هنگام زنی از حجره خویش ایستاده و گفت: ای مردم بشنوید و سپس در مورد رسول

^۱ - صحیح البخاری ج ۶ ص ۲۶۸۳ ش ۶۹۳۶

^۲ - الجامع معمر بن راشد ج ۱۱ ص ۳۵۵ مصنف عبد الرزاق ج ۱۱ ص ۳۵۶

خدا سخن گفته و گفت اوامر رسول خدا را ترک کردید و با وی مخالفت کردید و... سپس سکوت کرد؛ سپس دیگری ایستاده و همین سخنان را گفت؛ و آن دو زن عائشه و حفصه بودند؛ وقتی که عثمان سلام نماز را داد گفت: این دو زن فتنه گر مردم را در نماز به فتنه انداختند و اگر از این کار دست برندارند هر دشنامی که به ذهنم برسد به ایشان خواهم داد !!!

ناسزای حکیم بن جبلة به عائشه

"وكان حکیم بن جبلة فیمن غزا عثمان وکان یسب عائشة".^۱

حکیم بن جبلة از کسانی بود که با عثمان جنگید و به عائشه دشنام می داد.

"فغاداهم حکیم بن جبلة وهو یسب وبیده الرمح فقال له رجل من عبد القیس من هذا الذی تسبه قال عائشة قال: یا بن الخبیثة أ لأم المؤمنین تقول هذا؟".^۲

پس حکیم بن جبلة در حالی که دشنام می داد و نیزه ای در دست داشت، به آنان حمله کرد؛ شخصی از عبدالقیس به او گفت: چه کسی را دشنام می دهی؟

پاسخ داد: عائشه را. گفت: ای فرزند زن ناپاک؛ آیا به ام المومنین چنین می گویی؟ ...

حکیم بن جبلة که بود:

^۱ - مقتل الشهید عثمان ج ۱ ص ۲۲۸

^۲ - الکامل فی التاریخ ج ۳ ص ۱۰۷

ابن اثیر در مورد او می گوید: "قال ابن الأثیر: أدرك النبي... وكان رجلا صالحا له دين مطاعا في قومه وهو الذي بعثه عثمان على السند..."^۱.
 او رسول خدا را درک کرده است ... شخص صالح ، دین دار و از روسای قوم خویش بود و او بود که عثمان او را والی بر سند کرد .
 ابن حجر نیز در الاصابة او را از صحابه می داند.^۲

ناسزای زینب بنت جحش همسر رسول خدا به عائشه

بخاری گوید: "فَأَرْسَلَنَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ فَأَتَتْهُ فَأَغْلَظَتْ وَقَالَتْ إِنَّ نِسَاءَكَ يَنْشُدُنَكَ اللَّهَ الْعَدْلَ فِي بِنْتِ بْنِ أَبِي قُحَافَةَ فَرَفَعَتْ صَوْتَهَا حَتَّى تَنَاولَتْ عَائِشَةَ وَهِيَ قَاعِدَةٌ فَسَبَّهَا"^۳.

همسران پیامبر زینب بنت جحش را فرستادند. او به نزد پیامبر آمده و به درشتی سخن گفت ! و افزود که زنان تو از تو می خواهند که عدالت را بین زنان اجرا کنی ! و صدای خویش را بالا برد ! و سپس سخن خود را به سوی عائشه متوجه کرده در حالی که او نشسته بود ، به عائشه دشنام داد !

مسلم گوید: "فَأَرْسَلَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ زَوْجَ النَّبِيِّ ... فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَزْوَاجَكَ أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ يَسْأَلُكَ الْعَدْلَ فِي ابْنَةِ أَبِي قُحَافَةَ قَالَتْ ثُمَّ وَقَعْتُ بِهَا فَاسْتَطَأْتُ عَلَى"^۴.

^۱ - أسد الغابة ج 2 ص 40

^۲ - الإصابة ج 2 ص 181 الأعلام لخير الدين الزركلي ج 2 ص 269

^۳ - صحيح البخاری ج 2 ص 911 ش 2442 كتاب الهبة باب من أهدى إلى صاحبه وتحرى بغض نساؤه دون بغض

^۴ - صحيح مسلم ج 4 ص 1891 ش 2442 كتاب فضائل الصحابة باب في فضل عائشه

زنان پیامبر زینب دختر جحش ، همسر پیامبر را به نزد آن حضرت فرستادند ... او گفت : ای رسول خدا ! همسران تو مرا فرستاده‌اند و از تو می‌خواهند که در مورد عائشه عدالت را اجرا کنی ! و سپس به من دشنام داد . و مدتی طولانی چنین کرد .

ناسزای صفیه همسر رسول خدا به عائشه

محمد بن سعد گوید: "أخبرنا محمد بن عمر أخبرنا محمد بن عبد الله بن جعفر عن بن أبي عون قال قالت عائشة كنت أشتب أنا وصفية فسببت أباها فسببت أبي وسمعه رسول الله فقال يا صفية تسبين أبا بكر يا صفية تسبين أبا بكر".¹

عائشه گفته است که من و صفیه به یکدیگر دشنام می‌دادیم ! من به پدر او دشنام دادم ؛ او نیز به پدر من دشنام داد ! رسول خدا سخن او را شنیده و فرمودند : ای صفیه ! به ابوبکر دشنام می‌دهی؟!

ابن ابی الحدید می‌گوید: عثمان عایشه را با نام « وزعرا بزای اخت الرا از زعر » مینامید که به معنی سو خلق و شر طبیعت است و یا کسی که مویش کم است می‌خواند و جهت این تسمیه آن بود که عثمان شهریه عایشه را قطع نمود و گفت از کتاب و سنت چیزی نفهمیدم بر جواز دادن وجه به تو و اگر آن دو خلیفه « ابابکر و عمر » از سهم خود به تو می‌دادند من نمی‌دهم عایشه گفت: این وجه از پیامبر به من ارث رسیده باید بدهی عثمان جواب داد: در غضب فدک تو و مالک بن اوس شهادت دادید به

¹ - الطبقات الکبری ج 8 ص 80 دار النشر دار صادر بیروت

این که رسول خدا ارث نمی گذارد و حق فاطمه را باطل کردید و حال نمی شود از کسی مطالبه حق باطل کرد و عایشه مغلوب گردید پس هروقت عثمان برای نماز می آمد عایشه می گفت این نعیل است و عثمان در جواب می گفت : این زشت طبیعت دشمن خداست.^۱

^۱ - شرح نهج البلاغه ج ۴ ص ۴۵۸

نقش عائشه در قتل عثمان

بعد از آن که عثمان سهمیه عائشه را از بیت المال کم کرد روزی نبود مگر این که عائشه علیه او شعار می‌داد و بدعت‌های او را برای مردم بازگو می‌کرد . و از آن جایی که او همسر رسول خدا بود و مردم به خاطر آن حضرت احترام ویژه‌ای برای همسرانش قائل بودند ، سخنان عائشه تأثیر بسزائی در تحریک مردم داشت و همین باعث شد که مردم از اطراف و اکناف کشورهای اسلامی جمع شوند و عثمان را به قتل برسانند

فخر رازی ، از برجسته ترین مفسران اهل سنت در این باره می‌نویسد: "الحکایة الثانية أن عثمان أخر عن عائشة بعض أرزاقها فغضبت ثم قالت يا عثمان أكلت أمانتك وضيعت الرعية وسلطت عليهم الأشرار من أهل بيتك والله لولا الصلوات الخمس لمشي إليك أقوام ذوو بصائر يذبونك كما يذب الجمل"¹ فقال عثمان: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةٌ نُوحٍ وَامْرَأَةٌ لُوطٍ الْآيَةَ.² فكانت عائشة تحرض عليه جهدها وطاقته وتقول: ايها الناس هذا قميص رسول الله لم يبل وقد بليت سنته اقتلوا نعثلا قتل الله نعثلا".²

عثمان در ارسال بعضی از ما یحتاج عائشه کوتاهی کرد ، به همین جهت ناراحت شد و به عثمان گفت: آنچه نزد تو امانت بود خوردی، امت را تحقیر کردی، افراد بد خاندانت را بر آنان مسلط کردی ، به خدا سوگند !

¹ - التحريم: 66/10.

² - المحصول في علم الأصول ج 4 ص 343 تحقيق طه جابر فياض العلواني ناشر جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية بالرياض الطبعة الأولى 1400هـ

اگر نمازهای پنجگانه نبود گروه‌هایی از مردم آگاه بر تو هجوم می آوردند و تو را همانند شتر ذبح می کردند.

عثمان به آیه ای از قرآن که در آن از دو تن از همسران پیامبران یعنی همسر نوح و لوط به بدی یاد شده است استشهاد می کند : خدا برای کسانی که کفر ورزیده اند ، زن نوح و زن لوط را مثل آورده است. عائشه با تمام توان و قدرتش مردم را علیه عثمان تحریک می کرد و می گفت: ای مردم این پیراهن رسول خدا است که هنوز کهنه نشده است ؛ ولی سنت او را از بین بردند، بکشید نعل را «اسم مردی از یهودیان مصر که ریش بلندی داشت و به حماقت معروف بود»، خدا او را بکشد.

عائشه ، فرمان قتل عثمان را صادر کرد

امیر المؤمنین علی در نامه‌ای به عائشه می نویسد:

و تو ای عائشه با خارج شدن از خانه‌ات نافرمانی خدا و رسول کرده ای، به دنبال کاری هستی که از تو برداشته شده است ، سپس می گوئی قصد اصلاح بین مسلمانان را داری ، به من بگو ، زنان را با فرماندهی لشکر و خود نمایی در برابر مردان ، و ایجاد اختلاف بین اهل قبله و خونریزی چکار ؟ به گمانت تو در طلب خون عثمان هستی ؟ عثمان از بنو امیه است و تو از قبیله تیم ، دیروز در جمع یاران رسول خدا فریاد می زدی بکشید نعل را ، خدا او را بکشد ، او کافر است ، و امروز به خونخواهی

وی بر خواسته ای ؟ از خدا به ترس و به خانه ات برگرد و پرده خانه ات را بیاویز.^۱

ابن قتیبہ دینوری می‌نویسد: عائشہ بیرون شهر مدینه بود ، به وی خبر دادند ، عثمان کشته شد و مردم با علی بیعت کرده‌اند ، گفت : دور نمی بینم که آسمان بر زمین خراب شود ، به خدا عثمان مظلوم کشته شد ، من به خونخواهی او قیام خواهم کرد ، عبید در جوابش گفت : تو اولین کسی بودی که بد خواه او بودی و مردم را علیه او تحریک کردی ، تو بودی که گفتی : بکشید نعل را ، او کافر شده است . عائشہ گفت : آری ، به خدا گفتم ، و مردم گفتند ، ولی رای اخیر من بهتر از اولی است . عبید گفت : این عذر و بهانه‌ات سست و ضعیف است ، سپس به این شعر تمثل جست و گفت:

تو از رأی و نظرت بازگشتی ، طوفان بر پا کردی و همه جارا آب فرا گرفت ، تو خودت فرمان کشتن خلیفه را به دلیل کفرش صادر کردی و ما از تو اطاعت کردیم ، پس قاتل او کسی است که فرمان قتل را صادر کرد. پس از رسیدن خبر تمرد شامیان از بیعت با علی، عائشہ دستور داد هودجی از آهن ساخته شود و سوراخ‌هایی در آن قرار دهند تا بیرون را

¹ - تذکرة الخواص ص 69 ناشر مؤسسة أهل البيت بیروت 1401ھ - 1981م

به تواند ببیند ، سپس در حالی که زیبر و طلحه و عبد الله بن زیبر و محمد بن طلحه او را همراهی می کردند از شهر مدینه بیرون آمد.^۱

نقش عائشه در قتل و کشته شدن عثمان آن قدر مشهور و قطعی بوده است که حتی وارد فرهنگ‌ها و لغت نامه‌ها نیز شده است

ابن اثیر جزری می‌نویسد

دشمنان عثمان به او نعتل می گفتند ، یعنی درحقیقت او را به شخصی به همین نام که از مردم مصر و دارای ریش بلندی بود تشبیه می کردند، گفته شده است نعتل به معنای پیر مرد احمق است ، وعائشه هم که گفت : بکشید نعتل را ، همین را اراده کرده است . چون این سخن را زمانی گفت که عثمان عائشه را ناراحت کرد تا از شدت ناراحتی به مکه رفت^۲

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید

عتل نام مردی از مصریان است که ریشی بلند داشت ، و گفته شده است شبیه عثمان بود . و با این اسم در حقیقت او را سرزنش می‌کردند ، روزی مشغول سخنرانی بود که مردی سخنش را قطع کرد و به او بد گفت ، ابن سلام با آن مرد مقابله کرد ، شخص دیگری به آن مرد گفت : ابن سلام از

^۱ - الإمامة والسياسة ، ج 1 ، ص 48 ، باب خلاف عائشة رضی الله عنها علی علی [عليه السلام] ، تحقیق: خليل المصور، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1418هـ - 1997م الكامل فی التاريخ ، ج 3 ، ص 100 تحقیق عبدالله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة الثانية ، 1415هـ

^۲ - النهاية فی غریب الحديث والأثر ، ج 5 ، ص 79 ، تحقیق طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی ، ناشر: المكتبة العلمية - بيروت - 1399هـ - 1979م

دوستان و پیروان عثمان است و این باعث نشود که به عثمان ناسزا نگوئی ، دشمنان عثمان ، او را به همان مرد مصری تشبیه کرده و می گفتند : نعل و در سخنی از عائشه نقل شده است که گفت : بکشید نعل را ، خدا نعل را بکشد ، و این زمانی بود که عثمان عائشه را ناراحت کرده بود که به مکه هجرت کرد . و هر کس از عثمان ناراحت بود و می خواست او را سرزنش کند ، به جهت ریش بلندش به او نعل می گفت.¹

نمونه‌هایی از تحریکات عائشه

یکی از موارد تحریکات عائشه علیه عثمان موضع گیری در دفاع از عمار است.

بلاذری در انساب الأشراف می نویسد

خبر اذیت و آزار عمار به عائشه رسید ، ناراحت شد ، موئی از موهای پیامبر و لباسی از لباس‌ها و نعلینی از نعلین‌های آن حضرت را بیرون آورد و گفت : چه زود سنت پیامبران را رها کردید ، این موی رسول خدا (ص) و این پیراهن او و این هم نعلین او است که کهنه نشده است . عثمان از این حرکت عائشه سخت نا راحت شد و نمی دانست چه بگوید ، مسجد شلوغ شد ، و مردم می گفتند : سبحان الله ، سبحان الله²

¹ - لسان العرب ، ج 11 ، ص 670 ، ناشر : دار صادر - بیروت ، الطبعة : الأولى

² - أنساب الأشراف ، ج 2 ، ص 275

در قضیه شرابخواری ولید بن عقبه ، وقتی عثمان از زدن حدّ بر او خودداری کرد ، عائشه فریاد برآورد که عثمان حدود الهی را ترک و شاهدان قضیه را تهدید کرده است

«از مسروق نقل است که گفت : (ولید بن عقبه) در بین نماز استفراغ کرد ، چهار نفر به نامهای : ابو زینب ، جندب بن زهره ، ابو حبیب غفاری و صعب بن جثامه ، نزد عثمان رفتند تا گزارش دهند ، عبد الرحمن عوف گفت : دیوانه شده است ؟ گفتند : نه ؛ بلکه مست است ، مسروق می گوید : عثمان آن چهار نفر را تهدید کرد ، و به جندب گفت : تو دیدی برادرم شراب به نوشد ؟ گفت : به خدا پناه می برم ، من او را مست دیدم که چیزی را از دهانش بیرون می ریزد ، انگشترش را از دستش بیرون آوردم نفهمید ، چون مست ولای عقل بود

ابو اسحاق می گوید : شاهدان نزد عائشه رفته و از آنچه بین آنان و عثمان اتفاق افتاده بود و از نهی و منع آنان از گزارش چنین خبری ، وی را با خبر کردند ، ناگهان عائشه فریاد زد : عثمان حدود را باطل ، و شاهدان جرم را تهدید کرده است¹ .

ابو الفداء در تاریخش می نویسد

«عائشه با مخالفان عثمان همراهی می کرد ، پیراهن رسول خدا (ص) و موی آن حضرت را بیرون می آورد و می گفت : این پیراهن رسول خدا

¹ - أنساب الأشراف ، ج 2 ، ص 267

(ص) واین هم موی او است که هنوز کهنه نشده است ؛ ولی دینش کهنه و فراموش شده است^۱

ابن ابی الحدید معتزلی مفسر و شارح نهج البلاغه می نویسد:
«هر کس که در تاریخ و سیره کتابی نوشته است این مطلب را نیز نقل کرده است که : عائشه از سر سخت ترین دشمنان عثمان بود ، تا آنجا که حتی پیراهنی از لباسهای رسول خدا (ص) را بیرون آورد و در خانه اش آویزان کرد و هر کس وارد می شد می گفت : این لباس رسول خدا (ص) است که هنوز کهنه نشده است ولی عثمان سنت او را به فراموشی سپرده است^۲

سر انجام کار عائشه در جنگ جمل خارج شدن عائشه از خانه اش و حضور در جنگ علیه کسی که مانند دیگر خلفای پیشین (بنا به عقیده اهل سنت) با رای و بیعت مردم بر مسند خلافت نشسته بود از حوادث فراموش نشدنی تاریخ اسلام است، که حتی نویسندگانی که با عنایت خاص حوادث را جهت دار نوشته و یا تغییر داده اند نتوانسته اند از نقل آن بگذرند.

ابن عبد ربّه اندلسی در عقد الفرید می نویسد

^۱ - المختصر فی أخبار البشر ، ج 1 ، ص 118

^۲ - شرح نهج البلاغه ، ج 6 ، ص 131 ، تحقیق محمد عبد الکریم النمری ، ناشر : دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان ، الطبعة : الأولى ، 1418هـ - 1998م

«مغیره بن شعبه نزد عائشه رفت ، گفت : ای مغیره ! چه می شد اگر روز
جمل مرا می دیدی که چگونه تیرها ونیزه ها بر هودجم افکنده می شد ،
بعضی به بدنم نیز می رسید . مغیره در جوابش گفت: به خدا سوگند
دوست داشتم که با همان تیر ها به قتل می رسیدی. عائشه گفت : خدا تو
را رحمت کند، چرا این گونه سخن می گوئی ؟ گفت : شاید کفاره تلاشت
در کشته شدن عثمان می شد.¹

خواننده محترم خودتان شاهد بر احادیث بالا هستید اما اینجا یک روایت
از عایشه می آوریم که بعد از مرگ عثمان آن را روایت می کند چرا
عایشه این روایت را که خودش جعل کرده به آن عمل نکرده و دستور
قتل عثمان را می دهد و می گوید بکشید نعتل را؟؟؟
فرا تر این که عایشه به خاطر تأیید و تقویت دشمنان علی علیه السلام
حدیث جعل می کرد. نعمان بن بشیر گوید: روزی معاویه توسط من برای
عایشه نامه ای فرستاد. من نزد عایشه رفتم و نامه معاویه را به او دادم.
عایشه به من گفت: فرزندم! آیا مطلبی را که از رسول خدا صلی الله علیه
وآله شـنـنـیـده ام بـه تـو بـگـویم؟
گفتم: آری.

¹ - العقد الفرید، ج 4، ص 277، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت / لبنان، الطبعة: الثالثة، 1420هـ - 1999م

گفت: روزی از روزها من و حفصه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم. فرمود: ای کاش نزد ما مردی بود که با ما گفت و گو می کرد. عرض کردم: ای رسول خدا! آیا کسی را در پی ابوبکر بفرستم؟ او ساکت ماند. پیامبر دوباره همان سخن را تکرار فرمود. حفصه عرض کرد: آیا کسی را در پی عمر بفرستم؟ او ساکت ماند. سپس فرمود: نه.

آن گاه مردی را صدا زد و با او درِ گوشی سخن گفت. چیزی نگذشت که عثمان آمد. او به عثمان رو کرد و با او سخن گفت. شنیدم که به او سه مرتبه فرمود: ای عثمان! شاید خداوند عزّ وجلّ پیراهنی را بر تن تو بپوشاند. پس اگر از تو خواستند که آن را درآوری، تو آن را بیرون نیاور. گفتم: ای امّ المؤمنین! پس پیش از این، این حدیث کجا بود؟ گفت: فرزندم! به خدا سوگند! این حدیث را از یادم برده بودند به گونه ای که گمان نمی کردم که آن را شنیده ام^۱

نعمان بن بشیر گوید: من این حدیث را به معاویه بن ابی سفیان رساندم. او به گزارش من راضی نشد و آن را باور نکرد، تا این که خود طی نامه ای به امّ المؤمنین نوشت که برای من درباره آن حدیث بنویس. عایشه درباره آن حدیث نامه ای برای معاویه نوشت.^۲

^۱ - مسند احمد: 7 / 214 و 215 حدیث 26436.

^۲ - همان: 127، حدیث 24045.

مغیره بن شعبه به عایشه گفت: تو بودی که عثمان را کشتی.^۱
صاحب کتاب انساب الاشراف می گوید: سخت گیرترین خانواده‌ها بر
عثمان خانواده ابوبکر بودند.^۲

ابن عثم گوید: اوضاعی نابسامانی که عثمان به وجود آورد و رفتار های
ناشایست عثمان از نظر اقتصادی، سیاسی، اداری و قضایی عثمان کمک
به فتوای عایشه کرد که گفته بود نعل را بکشید که کافر شده است.^۳
حفصه وعایشه به عثمان گفتند رسول خدا بدان جهت تو را نعل نامید که
شبيه نعل يهودی بودی.^۴

تمام مسلمانان و در راس آنها صحابه نیز این روایت عایشه از رسول خدا
را تایید کردند و همگی نسبت به قتل عثمان همکاری کردند، و اجماع
مسلمانان بر این قایم شدند که عثمان را در حش کوكب یعنی قبرستان
يهوديان مدینه به خاک سپارند و همین کا را نیز کردند و الان قبر عثمان
در قبرستان يهوديان است.^۵

^۱ - العقد الفرید ج ۴ ص ۲۷۷ بیروت دار احیا التراث العربی

^۲ - انساب الاشراف ج ۵ ص ۶۸

^۳ - تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۳۲ تاریخ ابن عثم ج ۴ ص ۲۶۷ تاریخ طبری ص ۷۷ الکامل ابن اثیر ج ۳ ص ۲۰۶

^۴ - صراط المستقیم ج ۳ ص ۳۰ باب ۱۲

^۵ - طبقات ابن سعد ج ۳ ص ۷۸ العقد الفرید ج ۴ ص ۲۷

فضائل اهل بیت از زبان عایشه

فضائل امیرالمومنین علی ابن ابی طالب از زبان عایشه

سیوطی گوید: "عن عطاء بن ابی ریحان عن عائشة قالت علی بن ابیطالب اعلمکم بالسنة".^۱

عطاء بن ابی ریحان نقل میکند از عایشه که می گفت: علی بن ابیطالب بیشتر از تمام شما به سنت نبوی آگاه است.

ابن کثیر گوید: "عن هشام بن عروة، عن ابیه، عن عائشة قالت: قال رسول الله: ذکر علی عبادة".^۲

هشام بن عروه از پدرش، از عایشه روایت می کند که گفت: رسول خدا فرمود: یاد کردن علی عبادت است.

حاکم نیشابوری گوید: "عن عائشة، ان رسول الله خرج و علیه مرط مرجل من شعر أسود، فجاء الحسن فأدخله، ثم جاء الحسين فأدخله، ثم فاطمة، ثم علی، ثم قال انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت".^۳

از عایشه روایت شد که رسول خدا بیرون آمد در حالی که عبای منقوش را که از موی سیاه بود، بر تن خود داشت. پس حسن آمد و پیامبر او را داخل آن کساء کرد. سپس حسین آمد و آن حضرت حسین را نیز داخل

^۱ - تاریخ الخلفاء ص ۱۷۱ ینابیع المودة فصل سوم ص ۳۴۳ الاستیعاب ج ۳ ص ۱۱۰۴ ح ۱۸۵۵ تاریخ دمشق ج ۳ ح ۱۰۷۹ ص ۴۸ انساب الاشراف ج ۲ ص ۱۲۴

^۲ - ابن معاذلی در ح ۲۴۳ از مناقب ص ۲۰۶ از تاریخ دمشق ج ۲ ص ۴۰۸ ح ۹۱۴ شرح محمودی البایة و النهایة ج ۷ ص ۳۵۸

کنز العمال ج ۱۱ ص ۶۰۱ تاریخ الخلفاء ص ۱۷۲ ینابیع المودة باب مناقب السبعون ص ۲۸۱ ح ۴۶ و نیز ص ۳۱۲

^۳ - تفسیر کشاف ج ۱ ص ۳۶۹ ذیل آیه ۶۱ از سوره آل عمران

کساء نمود، آنگاه فاطمه و بعد علی آمدند و داخل کساء شدند. سپس رسول خدا این جملات قرآن کریم را بیان فرمود: "انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت".

ابن کثیر گوید: "عن عائشة... قالت: رحم الله عليا لقد كان علي الحق".^۱

عایشه گفت: خدا علی را رحمت کند که حقیقتا بر حق بود.

حاکم نیشابوری گوید: "عن جميع بن عمير قال دخلت على عائشة، فقلت لها: من كان احب الناس الى رسول الله، قالت: أما من الرجال فعلي، وأما من النساء ففاطمة".^۲

جميع بن عمير گوید که بر عایشه وارد شدم، پس به او گفتم: محبوبترین مردم نزد پیامبر اکرم چه کسی است؟ گفت: اما از مردان پس علی و اما از زنان پس فاطمه. نزد پیامبر محبوبترند.^۳

ابن عساکر گوید: "عن شريح بن هاني، عن ابيه، عن عائشة، قالت: ما خلق الله خلقا كان احب الى رسول الله من علي".^۴

شريح بن هانی از پدرش روایت می‌کند که عایشه گفت: خلق نکرد خداوند آفریده‌ای را که نزد رسول اکرم محبوبتر از علی باشد.

^۱ - البداية و النهاية ج 7 ص 305 ح 14

^۲ - المستدرک ج 3 ص 154 و 157 ينابيع المودة باب 55 ص 202 و 241 تاريخ دمشق ج 2 ص 167 شرح محمودی البداية و النهاية ج 7 ص 355

^۳ - تاريخ دمشق ج 2 ص 162 ح 648 شرح محمودی

^۴ - تاريخ دمشق ج 2 ص 448 ح 972 ينابيع المودة باب مودة الثالثة ص ۲۷۳

قندوزی حنفی گوید: "عن عطاء قال: سألت عائشة عن علي، فقالت: ذاك خير البشر لا يشك فيه الا كافر".^۱

عطا گفت از عایشه در مورد علی سؤال کردم، عایشه گفت: او بهترین انسان است، و در این مطلب شک و تردید نمی‌کند مگر کافر. "حدثنا جعفر بن برقان قال: بلغني ان عائشة كانت تقول: زينوا مجالسكم بذكر علي".

جعفر بن برقان روایت کرد که با خبر شدم که عایشه می‌گفت: مجالس و محافل خود را با یاد علی زیبایی ببخشید.

سیوطی گوید: "عائشة رفعت: ان الله قد عهد إلى من خرج علي علي فهو كافر في النار، قيل: لم خرجت عليه؟ قالت: أنا نسيت هذا الحديث يوم الجمل حتى ذكرته بالبصرة و أنا استغفر الله".^۲

عایشه از پیامبر اکرم روایت کرد که: همانا خداوند مقرر نمود که هر کس بر علی، خروج کند، کافر و در آتش دوزخ است وقتی عایشه این حدیث را بیان کرد به او گفته شد: چرا تو بر علی خروج کردی؟ عایشه گفت: من این حدیث را در جمل فراموش کرده بودم تا آنکه در بصره به یادم آمد و توبه کردم.

حسکانی گوید: "عن عطاء عن عائشة قالت: علي اعلم اصحاب محمد".^۳

^۱ - ینابیع المودة باب مودة الثالثة ص 294

^۲ - تاریخ الخلفاء ص 171 ینابیع المودة فصل سوم ص 343 استیعاب اواسط شرح حال علی ج 3 ص 1104 ح 1855 تلخیص

دمشق ج 3 ح 1079 ص 48 شرح محمودی انساب الاشراف ج 2 ص 124 ح 78 بیروت

^۳ - شواهد التنزیل جزء اول ص 35 ح 40

از عطا روایت شد که عایشه گفت: داناترین اصحاب محمد، علی است. ذهبی گوید: "عن عائشة، قالت: قال رسول الله، و هو فی بیتها لما حضره الموت: ادعوا لی حبیبی قالت فدعوت له ابوبکر فنظر الیه ثم وضع رأسه ثم قال: ادعوا لی حبیبی. فدعوا له عمر، فلما نظر الیه وضع رأسه، ثم قال: ادعوا لی حبیبی، فقلت: ویلکم ادعوا له علی بن ابی طالب، فوالله ما یرید غیره فدعوا علیا فأتاه فلما أتاه أفرد الثوب الذی کان علیه ثم أدخله فیه فلم یزل یحتضنه حتی قبض و یده علیه".¹

از عایشه روایت است که گفت، رسول خدا به هنگام رحلت و احتضار در خانه او بود و فرمود: حبیب مرا نزد من فرا خوانید پس ابوبکر را فرا خواندیم، حضرت نگاهی به او کرد و سپس سر خود را برگرداند و فرمود: حبیب مرا نزد من فراخوانید، پس عمر را فراخواندیم، وقتی حضرت به او نگاه کرد سر خود را برگرداند و فرمود: حبیب مرا نزد من فراخوانید، پس من گفتم: وای بر شما، علی بن ابی طالب را برای او فراخوانید، به خدا سوگند غیر از علی را اراده نفرموده است، پس علی را فراخواندند وقتی آن حضرت آمد، رسول خدا پارچه‌ای را که روی خود داشت، کنار زد، پس علی را داخل آن پارچه نمود، و او را از خود جدا نکرد تا رحلت نمود، در حالی که دست پیامبر بر بدن علی بود .

¹ - البداية و النهاية ج 7 ص 360 تاریخ دمشق ج 3 ص 14 ح 1027 المستدرک ج 3 ص 138 و 139 میزان الاعتدال ج 2 ص 482 ح 4530 سیوطی در اللالی المصنوعه ج 1 ص 193 مناقب خوارزمی ج 1 ص 38 فصل 4

متقی هندی گوید: "عن عائشة قالت: رأيت النبي التزم عليا و قبله و هو يقول: بابي
الوحيد الشهيد، بأبي الوحيد الشهيد".^۱
عایشه گوید که پیامبر اکرم را دیدم ملتزم و همراه علی بود و او را بوسید
و می فرمود: پدرم فدای شهید تنها، پدرم فدای شهید تنها.

^۱ - مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۳۸ تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۸۵ ح ۱۳۷۶ شرح محمودی ینابیع المودة باب ۵۹ ص ۳۳۹ کتر العمل
ج ۱۱ ص ۶۱۷ بیروت چاپ پنجم

فضائل حضرت فاطمه زهرا از زبان عایشه

نجوای پیامبر با فاطمه

طیالسی گوید: "عن عائشة قالت: كذا عند رسول الله في مرضه الذي مات فيه، ما يغادر منا واحدة إذ جاءت فاطمة تمشي ما تخطيء مشيتها من مشية رسول الله شيئا فلما رآها قال: مرحبا بابنتي فأقعدها عن يمينه أو عن يساره ثم سارها بشيء فبكت، فقلت لها أنا من بين نسائه: خصك رسول الله من بيننا بالسرار و أنت تبكين؟ ثم سارها بشيء فضحكت. قالت: فقلت لها: أقسمت عليك بحقي أو بمالي عليك من الحق لما أخبرتني. قالت: ما كنت لأفشي على رسول الله سره، قالت (عائشة): فلما توفي النبي سألتها؟ فقالت (فاطمة): أما الآن فنعم. أما بكائي فإن رسول الله قال لي: إن جبرئيل كان يعرض على القرآن كل عام مرة فعرضه على العام مرتين، و لا أرى إلا أجلى قد اقترب فبكيت، فقال لي: إتقى الله واصبري، فإني نعم السلف، ثم قال: يا فاطمة أما ترضين أن تكوني سيدة نساء العالمين أو نساء هذه الأمة، فضحكت".¹

... عایشه گفت: نزد پیامبر بودم، در آن مریضی که به همان از دنیا رفت، هیچ‌کدام از ما زنان پیامبر رسول خدا را تنها نگذاشتیم. در این هنگام فاطمه آمد. راه می‌رفت و راه رفتنش فرقی با راه رفتن رسول خدا نمی‌کرد.

چون پیامبر او را دید فرمود: آفرین به دخترم! و او را در سمت راست یا چپ خود نشاند. بعد در گوش او سخن گفت، پس فاطمه گریه کرد! من از

¹ - مسنده طیالسی ص 196 هند كنز العمال ج 7 ص 111

بین زنان به فاطمه گفتم: پیامبر تو را در بین ما برای گفتن اسرار خود برگزید و تو گریه می‌کنی؟!

بعد رسول خدا در گوش به او خبری داد، و او خندید! عایشه گفت: به فاطمه گفتم: تو را به حق خودم با مال خودم که بر تو دارم قسم می‌دهم، که مرا از سخنانی که پیامبر به تو فرمود خبر دهی، فاطمه فرمود: من اسرار رسول خدا را فاش نمی‌کنم.

پس چون پیامبر وفات یافت، از فاطمه پرسیدم. فرمود، حال می‌گویم: گریه‌ام برای این بود که پدرم فرمود: جبرئیل هر سال یک بار قرآن را بر من عرضه می‌کرد، اما امسال دو بار عرضه کرد و دلیلی نمی‌بینم مگر اینکه اجلم نزدیک شده، و من گریه کردم. پس پیامبر به من فرمود: تقوای خدا پیشه کن و صبر در مفارقت از من داشته باش، همانا من بهترین گذشتگان هستم، بعد فرمود: ای فاطمه آیا راضی نیستی که بوده باشی سرور زنان جهانیان، یا سرور زنان این امت! پس من خندیدم.

فاطمه زهرا پاره تن رسول خدا

قندوزی حنفی گوید: "و عن عائشة رفعتہ إلی رسول اللہ قال: فاطمة بضعة منی فمن آذاها فقد آذانی".¹

از عایشه است که رسول خدا فرمود: فاطمه پاره‌ی تن من است، هرکس او را ذیت کند، پس به تحقیق مرا اذیت کرده است.

¹ - ینابیع المودة ص 260 استانبول

فاطمه زهرا «حوراء انسیه»

خطیب بغدادی گوید: "عن عائشة، قالت: قلت: یا رسول الله ما لک؟ إذا جاءت فاطمة قبلتها حتی تجعل لسانک فی فیها کله، كأنک تريد أن تلحقها عسلاً؟ قال: نعم یا عائشة، طنی لما أسرى بی إلى السماء أدخلنی جبرئیل الجنة، فناولنی منها تفاحة فأکلتها فصارت نطفة فی صلبی فلما نزلت وقعت خدیجة، ففاطمة من تلك النطفة و هی حوراء انسیة، کلما إشتقت إلى الجنة قبلتها".^۱

... از عایشه نقل است که می گوید: گفتیم: ای رسول خدا! شما را چه شده است؟ هنگامی که فاطمه می آید او را می بوسید و حتی زبانتان را در دهانش می گذارید، مثل اینکه می خواهید عسل به او بخورانید؟ پیامبر فرمودند: همین طور است عایشه! چون من به معراج رفتم، جبرئیل مرا وارد بهشت کرد، پس به من سیبی از سیبهای بهشت خوراند و آن سیب در صلب من نطفه شد، چون از آسمان نزول کردم با خدیجه همبستر شدم، پس فاطمه از همان نطفه است و او حوریه ای است انسان گونه، پس هرگاه مشتاق بهشت می شوم او را می بوسم.

فاطمه در بین زنان مسلمان بیشترین مصیبت را می بیند!

ابن حجر گوید: "عن عائشة، أن رسول الله قال لفاطمة: إن جبرئیل أخبرنی أنه لیس امرأة من نساء المسلمین أعظم رزية منک فلا تكونی أدنی امرأة منهن صبراً".^۲

^۱ - تاریخ بغدادی ج ۵ ص ۸۷ بیروت ح ۲۴۱۸

^۲ - فتح الباری ج ۹ ص ۲۰۱

از عایشه نقل است که : رسول خدا به فاطمه فرمود: جبرئیل به من خبر داد که هیچ کس از زنان مسلمان به اندازه‌ی تو مصیبت نمی‌بیند، پس از آنان کم صبرتر مباش.

بزرگ زنان اهل بهشت

ابن صباغ گوید: عایشه به فاطمه گفت: آیا چیزی را که از پیامبر شنیدم، خوشحال نمی‌کند تو را پیامبر می‌فرمود: سروران زنهای بهشت چهار تن می‌باشند: مریم دختر عمران، فاطمه دختر محمد، خدیجه دختر خویلد و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون.^۱

عایشه می‌گوید: وقتی آیه شریفه نازل شد: "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا"^۲.

رسول اکرم، علی و فاطمه و حسن و حسین را زیر عبای یمانی قرار داد و فرمود: "هؤلاء اهل بیتی"^۳.

صداقت فاطمه زهرا

ابویعلی موصلی گوید: "قالت عائشة: ما رأيت أحدا قط أصدق من فاطمة غير أبيها، و كان بينهما شيء، فقالت: يا رسول الله سلها فإنها لا تكذب."^۴

^۱ - فصول المهمة ص 145 دار الأضواء ص 138

^۲ - سورة احزاب آیه 33

^۳ - صحيح مسلم ج 7 ص 130 ح 6414

^۴ - مسند ابویعلی موصلی ج 8 ص 153 دمشق ح 4700

... عایشه گفت: هرگز کسی را صادق تر از فاطمه ندیدم بجز پدرش.
و بین آن عایشه و فاطمه مسأله‌ای واقع شده بود. پس عایشه گفت: ای
رسول خدا! از او پیرس، پس به درستی که او دروغ نمی‌گوید.

شبهات حضرت زهرا با پیامبر

عبدالبر گوید: "عن عائشة أم المؤمنين أنها قالت: ما رأيت أحدا كان أشبه كلاما و
حديثنا برسول الله من فاطمة و كانت إذا دخلت عليه قام إليها فقبلها و رحب بها كما
كانت تصنع هي به".¹

عایشه ام‌المؤمنین گفت: از نظر گفتار و سخن احدی را شبیه‌تر به رسول
خدا از فاطمه ندیدم، هنگامی که فاطمه بر رسول خدا وارد می‌شد، پیامبر
پیش پای او بلند می‌شد و او را می‌بوسید و به او خوش‌آمد می‌گفت،
آنچنان که هنگامی که پیامبر بر فاطمه وارد می‌شد او نیز چنان می‌کرد،
یعنی پیش پای پیامبر قیام می‌کرد او را می‌بوسید و به او خوش‌آمد
می‌گفت.

حدیث کساء

مسلم و بیهقی گوید: "قیل: و سئلت عائشة عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب،
فقالت: و ما عسيت أن أقول فيه و هو أحب الناس إلي رسول الله لقد رأيت رسول الله
قد جمع شملته على علي و فاطمة والحسن والحسين و قال: هؤلاء أهل بيتي، اللهم

¹ - الاستيعاب ج 4 ص 375 مصر الجامع الصحيح ترمذی الجزء الخامس ص 700

أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا. قيل لها: فكيف سرت أليه قالت: أنا نادمة، و كان ذلك قدرا مقدورا".¹

... گفته شد، از عایشه درباره‌ی امیرالمؤمنین علی پرسیدند. گفت: خطا نمی‌کنم اگر درباره‌ی او بگویم، او محبوبترین مردم به رسول خدا بود. به تحقیق دیدم، پیامبر ردای خودش را بر علی و فاطمه و حسن و حسین کشیده بود و فرمود: اینان اهل بیت منند، خدایا از آنان رجس و پلیدی را دور گردان و آنان را پاکیزه گردان، پاکیزه کردنی، بهاو گفته شد: پس چرا علیه او قیام کردی؟

گفت: من پشیمانم و آن حادثه «جنگ جمل» از پیش مقدر شده بود.

پیامبر فاطمه را می‌بوید و می‌بوسد!

متقی هندی گوید: "عن عائشة قالت: كان النبي: إذا قدم من سفر قبل نحر فاطمة و قال: منها أشم رائحة الجنة".²

از عایشه نقل شده که گفت: هنگامی که پیامبر از سفر باز می‌گشت، گودی زیر گلوی فاطمه را می‌بوسید و می‌فرمود: از او بوی بهشت را استشمام می‌کنم.

در حدیث دیگر می‌گوید: "و عن عائشة أن النبي قبل يوما نحر فاطمة، فقلت: يا رسول الله فعلت شيئا لم تفعله فقال: يا عائشة إني إذا إشتقت إلى الجنة قبلت نحر فاطمة".¹

¹ - صحيح مسلم ج 4 ص 1883 ح 2424 بيروت المحاسن والمساوي ط بيروت ص 338

² - ينابيع المودة ص 260 كنز العمال ج 7 ص 116 ح 18335

از عایشه روایت شده که: روزی رسول خدا گودی گلوی فاطمه را بوسید.
گفتم: ای رسول خدا! عملی انجام دادی که قبل از آن انجام نداده بودی.
پیامبر فرمود: ای عایشه! هنگامی که به بهشت مشتاق می‌شدم، گودی
گلوی فاطمه را می‌بوسم.

¹ - ذخائر العقبی ص 36 هند

مرگ عایشه

در کتاب «الصرط المستقیم» آمده است:

معاویه روی منبر نشسته بود و می خواست برای پسرش یزید بیعت بگیرد ولی عایشه گفت: آیا سه خلیفه بیش از تو برای پسرانشان بیعت گرفتند؟ گفت: نه.

عایشه گفت: پس تو به کدام یک از آنها اقتدا می کنی؟ معاویه از این سخن شرمسار شد و چاهی بر سر راه عایشه حفر کرد و عایشه در آن افتاد و مرد.^۱

پس از این که عایشه بر علیه امویان قیام کرد معاویه دستور قتل عایشه و برادرش را داد.^۲

معاویه برای ترور عایشه نیز چاهی حفر کرد و آن را از دیده افراد پنهان کرد و عایشه در چاه افتاد مرد.^۳

ابن کثیر گوید: عایشه و عبدالرحمان در یک سال مردند.^۴

دفن شبانه عایشه

عایشه را بدون هیچ گونه مراسم تشیع جنازه و گردهمایی اسلامی، شبانه هم چون پدرش ابوبکر به خاک سپرد شد.^۵

^۱ - الصراط المستقیم ج ۳ باب ۱۲ ص ۴۵

^۲ - حلیه ابی نعیم ج ۲ ص ۴۷ المستدرک ج ۴ ص ۱۳

^۳ - کتاب حبیب السیر ص ۴۲۵

^۴ - البدایة و النهایه ج ۸ ص ۹۶ ج دارالاحیاء التراث العربی

^۵ - الطبقات الکبری ج ۸ ص ۷۷ بیروت چاپ دار صادر

این یک فاجعه برای خاندان ابوبکر بوده که بزرگانشان را بدون تشیع جنازه و بدون گردهمایی اسلامی بلکه شبانه به خاک سپردند؛ زیرا ابوبکر و عایشه را شبانه دفن کردند و عبدالله بن ابوبکر را زنده به گور کردند.^۱ و بدن مطهر محمد بن ابوبکر را در شکم الاغ مرده ای گذاشتند و به آتش کشاندند.^۲

منع معاویه از گریه کردن برای عایشه

ابن خلکان گوید: عایشه در زمان پادشاهی معاویه در سال ۵۸ هجری و در سن ۶۷ سالگی مرد و در بقیع دفن شد. پس از مرگ عایشه، پسر عمر بر او گریست و این خبر به معاویه که هنوز در مدینه بود رسید و به عبدالله بن عمر گفت: آیا برای مردن یک پیرزن گریه می کنی؟ عبدالله گفت: تمام فرزندان ام المومنین برای او می گریند؛ البته کسی که فرزند او نباشد «یعنی مومن نباشد» نمی گیرد.^۳

عایشه در سال ۵۸ هجری شب سه شنبه ۱۷ رمضان از دنیا رفت و نیز گفته شد، در سال ۷۰ هجری از دنیا رفته است و در بقیع مدفون شد.^۴ ابوهریره بر عایشه نماز خواند و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.^۵

^۱ - المستدرک حاکم ج ۳ ص ۲۰۷

^۲ - مختصر تاریخ مدینه دمشق شرح حال محمد بن ابوبکر

^۳ - وفيات ابن خلکان ج ۳ ص ۱۶

^۴ - دلائل النبوة ترجمه محمود مهدوی دامغانی تهران انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۶۱ ج ۲ ص ۷۲

^۵ - طبقات الکبری ج ۸ ص ۸۴

اما یک سوال اینجا پیش می آید چرا برای ام المومنین عایشه ابوهیره نماز خوانده، ابوهیره که در زمان حیات عایشه متهم به دروغ گویی و کذب و هذیان گویی از طرف عایشه شده بود.^۱

آرزوهای عایشه در حال احتضار و قبل از احتضار

محمد بن سعد صاحب کتاب الطبقات الکبری نقل کرده است که ابن عباس قبل از مرگ عایشه روزی به دیدار وی رفت. و او را در آن ملاقات ستایش کرد. پس از خروج او عایشه به عبدالله بن زبیر گفت: فرزند عباس از من ستایش کرد. من اینک هیچ دوست ندارم کسی از من به نیکی نام برد. چقدر علاقمند بودم که مردم مرا فراموش می کردند. یا اینکه اصلاً به جهان پای ننهاده بودم.^۲

وی در جای دیگر می گوید: ای کاش من گیاهی از نباتات زمین بودم و سخنی از من مطرح نبود.^۳

در کتاب کهن و معتبر بلاغات النساء می خوانیم: هنگامی که عائشه به حال احتضار افتاد. سخت ناراحت و پریشان بود. به او گفتند: این قدر پریشانی و ناراحتی چرا؟ تو فرزند ابوبکر صدیق!! و مادر همه مومنان هستی!

^۱ - الشامله تاریخ دمشق ج 67 ص 352 تاویل مختلف الحديث جز 1 ص 22 احکام للامدی جز 2 ص 121

^۲ - طبقات ج 8 ص 51 صحیح بخاری ج 3 ص 11 در تفسیر سوره نور حلیة الاولیاء ج 2 ص 45 در شرح حل عائشه مسند احمد

ج 1 ص 276 و 349

^۳ - اسدالغایه ج 5 ص 426 الاعلام زرکلی ج 2 ص 246 طبقات ج 8 ص 81

در جواب گفت: به راستی که جنگ جمل مانند استخوانی در گلویم مانده است! ای کاش قبل از آن روز مرده بودم. یا در شمار فراموش شدگان قرار داشتم.^۱

عایشه هنگام وفات با تحسر و تأسف چنین گفت: من پس از رسول خدا حوادثی به وجود آورده ام. اینک که از جهان رفتم مرا با سایر زنان پیامبر دفن کنید. ذهبی دانشمند بزرگ اهل سنت می نویسد: مقصود عائشه از حادثه ای که از آن نام می برد، همان جنگ جمل و نقش بزرگی که در بیا کردن آن داشته است، می باشد.^۲

حاکم نیشابوری گوید: "عن قیس ابی حازم قال قالت عائشه و کانت تحدث نفسها ان تدفن فی بیتها مع رسول الله و ابی بکر فقالت: انی احثت بعد رسول الله حدثا ادفنونی مع ازواجه فدفنت بالبقیع...."^۳

قیس ابو حازم می گوید عایشه با خود زمزمه ای داشت و می گفت که در خانه اش همراه رسول خدا دفن شود سپس گفت: من بعد از پیامبر حوادثی را افریدم مرا با دیگر زنان پیامبر در بقیع دفن کنید و او را در بقیع دفن کردند.

^۱ - بلاغات النساء ص 8

^۲ - سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 135 و 134 المستدرک ج 4 ص 6

^۳ - المستدرک علی الصحیحین ج 4 ص 6

اللهمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ

مِنْ هَجْرِكَ يَا حَبِيبُ قَلْبِي قَدْ ذَابُ
أُنْظِرْ نَظْرًا إِلَى يَأْنِ الْأَطْيَابِ
إِنْ غَبْتَ لِذَنْبِنَا فَتُبْنَا تُبْنَا
أَوْ غَبْتَ مِنَ الْعِدَىٰ ۖ فَمَا لِلْأَحْبَابِ
الْجَوْرُ فَشَا عَلَى الْمُحِبِّينَ فَقُمْ
يَا مُنْتَقِمًا بِأَمْرِ رَبِّ الْأَرْبَابِ^۱

از هجران و دوری تو ای حبیب دلم آب شد،
ای پسر پاگان و زاده طیبان نظری به سوی من افکن.
اگر غیبت تو بخاطر گناه ماست توبه کردیم توبه کردیم
و اگر از دشمنان پنهانی، دوستان چه کنند
ستم بر محبان تو فراگیر شد پس به پا خیز
به پا خیز ای منتقم به امر خدا و به اذن رب الارباب.

¹ - مکیال المکارم ج 1 ص 296

سخن پایانی

مقصود از این نوشته با تمام احترامی که به مقدسات همه مذاهب اهل سنت داریم نشان دادن چهره واقعی عایشه از کتب معتبره اهل سنت است تا بدین طریق راه را برای آزاد اندیشان هموار کرده تا خود بتوانند صواب را از ناصواب تشخیص بدهند و در همین جا از مکتب حقه تشیع عذر خواهی می کنیم که چنین مطالب توهین آمیزی را نسبت به پیامبر از کتب اهل سنت بیان نمودیم .

**پناهندگان درگاه آستان علی ابن موسی الرضا علیه السلام
مرتضی و محمد امینی – مهدی مافی نژاد**

**وَمِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ
وَالسَّلَامُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ**